



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیت و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

موانع شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان

رساله ماستری

محصل: محمدرقیق "محمدی"

استاد راهنما: پوهنمل دکتور محمد سلیم "مدنی"

سال تحصیلی:

۱۳۹۹ هـ - ش ۱۴۴۲ م ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

موانع شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان

رساله ماستری

محصل : محمدرفیق "محمدی"

استاد راهنما: پوهنمل دکتور محمد سلیم "مدنی"

سال تحصیلی:

۱۳۹۹ هـ - ش ۱۴۴۲ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد رفیق ولد محمد هاشم ID: 98-578-MSF-SH محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: موانع شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان په روز ۱۳۹۹/۲/۱۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) پورکلا نود (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۳	دکتور محمد سلیم مدنی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورده ماستری

اهدا

این رساله تقدیم است به پدر و مادر محترم خود که در تحصیل علم بامن همکاری نمودند. به تمام اساتید بزرگوارانم که از آنها در طول دوره های آموزشی و تحصیلی علم آموختم. به آن عده مجاهدینی که برای حاکم گرادانیدن شریعت الهی مبارزه میکنند تا قانون الله متعال در روی زمین حاکم گردد {حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ}.

سپاسگذاری

حمد و ثنا برای الله متعال که به انسان توانای فراگیری علم و دانش اعطاء نمود و جهان را به اثر علم منور ساخت ، و بربنده احسان بی پایان نمود که نفی از علم برمن ارزانی نمود، سپس درود بر محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - که جهان را به وحی توسط تبلیغ رسول الله صلی الله و علیه وسلم نورانی گردانید.

ظسپس جای دارد که بگویم درقدم نخست از مقام ریاست پوهنتون سلام سپاس و تشکر که صمیمانه و مخلصانه برای پیشرفت مادی و معنوی محصلین فضای آرام و مطمئن مساعد ساخته تا محصلین مطابق قوانین شرعی تحصیلات خود را فراگیرند.

و درقدم ثانی از تمام اساتید بزرگوار خود سپاس گذاراستم که درجریان دروس ما زحمتهای زیادی متحمل شدند تا ما به اهداف والای خود برسیم و علم فراگیریم.

و در اخیر سپاس و تشکر از استاد بزرگوار و مهربان دکتور پوهنمل محمد سلیم " مدنی " استاد پوهنتون البیرونی کاپیسا که در تدوین این رساله باینده رهنمایی مخلصانه و دلسوزانه نمود.

خلاصه بحث :

این بحث میتواند در چند امور آتی خلاصه کرد: موانع شهادت که در این رساله در مورد آن بحث صورت گرفته در چند نکات ذیل خلاصه میگردد:

۱- بیان موانع شهادت از لحاظ قرابت نسبی مانند: شهادت اصل و فرع برای یکی دیگر و علیه یکی دیگر از نظرفقه وقوانین افغانستان.

۲- شهادت برادران و خوهران و کاکاها و عمه ها و خاله ها و اولاد آنها برای یکی دیگر و علیه یکی دیگر از نظرفقه وقوانین افغانستان.

۳- بیان موانع شهادت از لحاظ قرابت سببی مانند شهادت زوجین و اصول و فروع آنها برای یکی دیگر و علیه یکی دیگر از نظرفقه وقوانین افغانستان.

۴- شهادت پدر و مادر و اولاد رضاعی برای یکی دیگر و علیه یکی دیگر از نظرفقه وقوانین افغانستان.

۵- بیان حکم شهادت اهل وظیفه که در حین اجرای وظیفه از اموری اطلاع حاصل کرده باشد از نظرفقه وقوانین افغانستان .

۶- بیان حکم شهادت دوست برای دوست و علیه یکی دیگر از نظرفقه وقانون

۷- بیان حکم شهادت دشمن علیه دشمن و برای یکی دیگر از نظرفقه وقوانین افغانستان.

۸- بیان موانع شهادت که شاهد از شهادت خود برای خود نفع کسب میکند و یا توسط شهادت از خود ضرر دفع میکند از نظر فقه وقوانین افغانستان.

۹- بیان موانع شهادت از لحاظ عصبیت و قوم گرایی از نظرفقه وقوانین افغانستان.

۱۰- بیان موانع شهادت از لحاظ وصف فسق از نظرفقه وقوانین افغانستان.

۱۱- موانع شهادت از لحاظ اینکه مخالف عرف و عادت باشد، مانند شهادت بادیه نشین برای شهر نشین، شهادت فقرا و گدیان برای اغنیاء از نظرفقه وقوانین افغانستان.

۱۲- بیان موانع شهادت از لحاظ مرور زمان.

عنوان	فهرست	صفحه
مقدمه	۱
اهمیت موضوع: اهمیت موضوع را میتوان در موارد ذیل برشمرد:	۲
اسباب اختیار موضوع:	۲
سوال های اصلی تحقیق:	۳
سوالات فرعی تحقیق:	۳
اهداف تحقیق:	۳
پیشینه تاریخی موضوع:	۳
روش تحقیق:	۵
مشکلات تحقیق: مشکلات که من دراین تحقیق به آن روبرو شده قرار آتی است:	۵
پلان تحقیق:	۷
فصل اول کلیات:	۱۲
مبحث اول: مفهوم مانع و شرط:	۱۲
مطلب اول: مفهوم لغوی مانع:	۱۲
مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی مانع:	۱۳
مطلب سوم: مفهوم لغوی واصطلاحی شرط:	۱۴
مطلب چهارم: ارتباط میان مانع و شرط:	۱۵
مبحث دوم: مفهوم وحکم شهادت:	۱۷
مطلب اول: مفهوم لغوی شهادت:	۱۷
مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی شهادت:	۱۸
مطلب سوم: مفهوم قانونی شهادت ومقایسه آن با تعریف فقهاء:	۲۰
مطلب چهارم: مشروعیت شهادت ازقرانکریم وسنت نبوی واجماع امت:	۲۶
مطلب پنجم: مشروعیت قانونی شهادت:	۲۸
مطلب ششم: حکمت مشروعیت شهادت:	۳۰

- مطلب هفتم: مقارنه میان قانون و فقه اسلامی در مرتبه شهادت دروسایل اثبات: ۳۱
- مبحث سوم: تحمل شهادت و حکم آداء آن: ۳۴
- مطلب اول: مفهوم لغوی واصطلاحی تحمل: ۳۴
- مطلب دوم: حکم تحمل شهادت: ۳۴
- مطلب سوم : حکم آداء شهادت: ۳۷
- مطلب چهارم : اثر مرتبه شهادت: ۴۸
- مطلب پنجم : اساس ومبنی رد شهادت از نظر فقه وقانون: ۵۰
- فصل دوم: موانع شهادت از لحاظ روابط..... ۵۴**
- مبحث اول شهادت اصل وفرع: ۵۴
- مطلب اول: مفهوم قرابت ودرجات آن از نظر فقه وقانون: ۵۴
- مطلب دوم: حکم شهادت اصول و فروع برای یکدیگر علیه اجنبی در فقه وقانون: ۵۵
- مطلب سوم: شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر به فائده اجنبی در فقه و قانون: ۶۸
- مطلب چهارم: شهادت فروع برای یکی از اصول خود بر علیه اصل دیگر در فقه وقانون: ۱۲
- مطلب پنجم: شهادت اصل برای یکی از فروع خود بر علیه فرع دیگر در فقه وقانون: ۷۵
- مطلب ششم : شهادت فرزند بر طلاق مادر خود از نظر فقه وقانون: ۷۹
- مطلب هفتم : شهادت پدر رضاعی وپسر رضاعی از نظر فقه وقانون ۸۴
- مطلب هشتم: شهادت فرزند منفی در لعان برای نافی وشهادت نافی برای فرزند منفی
وعلیه یکدیگر از نظر فقه وقانون: ۸۵
- مطلب نهم: شهادت اصل نزد فرع وشهادت فرع نزد اصل (که قاضی یکی از آنها باشد)
از نظر فقه وقوانین افغانستان: ۸۷
- مطلب دهم : شهادت شهادت فرع همراهی اصل خود از نظر فقه وقانون : ۸۸
- مبحث دوم: شهادت اقارب دیگر: ۹۰**
- مطلب اول: حکم شهادت برادر برای برادر وعلیه یکدیگر از نظر فقه وقانون ۹۰
- مطلب دوم : شهادت زوج وزوجه برای یکدیگر وعلیه یکدیگر از نظر فقه وقانون ۹۵

- مطلب سوم: شهادت زوجه نزد زوجش (شوهر قاضی باشد) از نظر فقه و قانون..... ۱۰۳
- مطلب چهارم: شهادت زوج و زوجه طلاق شده برای یکدیگر از نظر فقه و قانون..... ۱۰۴
- مطلب پنجم: شهادت قریب برای قریب از نظر فقه و قانون..... ۱۰۵
- مطلب ششم: شهادت قریب علیه قریب از نظر فقه و قانون..... ۱۰۸
- مبحث سوم: موانع شهادت از لحاظ دوستی و وظیفه:..... ۱۰۹**
- مطلب اول: شهادت دوست برای دوست و علیه یکدیگر از نظر فقه و قانون..... ۱۰۹
- مطلب دوم: موانع شهادت مربوط به وظیفه و شغل و استثنائات از آن از نظر فقه و قانون: ۱۱۰
- مبحث چهارم: موانع شهادت از لحاظ ربط شهادت به خود شاهد (موانع شخصی)..... ۱۱۵**
- مطلب اول: حکم شهادت انسان به نفع خود در فقه و قانون..... ۱۱۵
- مطلب دوم: شهادت انسان بر فعل خود از نظر فقه و قانون..... ۱۱۷
- مطلب سوم شهادت حاکم بر حکم خود در فقه و قانون: ۱۲۰
- مطلب چهارم: شهادت قاسم بر تقسیم خود از نظر فقه و قانون..... ۱۲۳
- مطلب پنجم: شهادت مرضعه بر شیر دادن خود از نظر فقه و قانون..... ۱۲۴
- مطلب ششم: شهادت عاقد نکاح بر عقد نکاح از نظر فقه و قانون..... ۱۲۶
- فصل سوم موانع معنوی شهادت:..... ۱۲۸**
- مبحث اول: شهادت در عداوت..... ۱۲۸**
- مطلب اول: مفهوم عداوت..... ۱۲۸
- مطلب دوم: شهادت دشمن علیه دشمن از نظر فقه و قانون:..... ۱۳۱
- مطلب سوم: شهادت دشمن به نفع دشمن از نظر فقه و قانون: ۱۳۳
- مطلب چهارم: فسق و انواع آن..... ۱۳۴
- مطلب پنجم: اثر فسق اعتقادی و عملی بر شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان..... ۱۳۵
- مطلب ششم: اثر زوال عداوت..... ۱۴۱
- مطلب هفتم: اثر عصبیت بر شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان:..... ۱۴۱
- مطلب هشتم: اثر خصومت بر شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان:..... ۱۴۳

- مبحث دوم : شهادت که سبب جلب منفعت و یادفع ضرر شود: ۱۴۵
- مطلب اول: اثر شرکت بر منع شهادت از نظر فقه و قانون: ۱۴۵
- مطلب دوم: اثر اجاره بر شهادت از نظر فقه و قانون. ۱۴۶
- مطلب سوم: اثر وکالت بر شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان : ۱۴۸
- مطلب چهارم : شهادت وصی از نظر فقه و قانون. ۱۵۰
- مطلب پنجم: شهادت وارث برای مورث خود و بر علیه وی از نظر فقه و قانون. ۱۵۱
- مطلب ششم: شهادت دائن برای مدیون و برعکس آن از نظر فقه و قانون. ۱۵۳
- مطلب هفتم: شهادت به جرح شهودی که جرح توسط جرح خود به شهادت شهود
ضرر میرساند، از نظر فقه و قانون. ۱۵۵
- مطلب هشتم: شهادت شاهی که توسط شهادت از خود مزاحمت غیر دفع میکند از نظر فقه
و قانون. ۱۵۶
- مطلب نهم : شهادت شاهد که توسط شهادت خود ضمان و یازوال تصرف از خود دفع میکند
از نظر فقه و قانون. ۱۵۷
- مبحث سوم : وصف که از گذشته در شاهد موجود باشد که مانع از شهادت باشد. ۱۵۹
- مطلب اول : شهادت محدود فی القذف که از آن توبه کرده باشد از نظر فقه و قانون. ... ۱۵۹
- مطلب دوم : شاهد که در گذشته شهادت زور ادا کرده باشد سپس توبه کرده باشد از نظر فقه
و قانون. ۱۶۲
- مطلب سوم: موارد شهادت دروغ و مجازات آن از نظر فقه و قانون کود جزا. ۱۶۳
- مطلب چهارم اثر حرص به تحمل و اداء شهادت بر شهادت از نظر فقه و قانون. ۱۶۵
- مطلب پنجم: شهادت ولدزنا از نظر فقه و قانون. ۱۶۶
- مطلب ششم : شهادت شاهد در حدی که مانند آن بر خود شاهد واقع شده باشد بعد از توبه از
نظر فقه و قانون. ۱۶۶
- مبحث چهارم: مخالفت شهادت از عادت ۱۶۸
- مطلب اول: شهادت بدوی بر قروی از نظر فقه و قانون. ۱۶۸
- مطلب دوم: شهادت فقراء و گدایان از نظر فقه و قانون. ۱۶۹

۱۷۰	مطلب سوم: اثر تقادم بر شهادت:
۱۷۴	نتیجه گیری :
۱۷۷	پیشنهادات:
۱۷۸	فهرست آیات قرآنکریم
۱۸۳	فهرست مراجع:
۱۹۹	Summary of the Resarch:

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

یکی از مهمترین وظایف محاکم قطع نزاع، رفع ظلم، تحقق عدالت است، لکن برای تحقق عدالت و رفع ظلم شریعت اسلامی یک سلسله وسایل تعیین نموده که به آن وسایل اثبات میگویند، یکی از وسایل اثبات شهادت است، شهادت یکی از مهمترین وسایل اثبات است، که توسط آن حق ظاهر میگردد و از دست ظالم گرفته و به مظلوم داده میشود.

شهادت دادن، که حق را از باطل جدا می سازد، و مرزی است که حق طلبی را از ادعاهای کاذب و دروغین جدا می کند آن وقت قابل اعتبار است که خالی از موانع باشد بنابراین تحقیق در مورد موانع شهادت در اصل تقویت شهادت و خالی ساختن آن از شکوک و شبهات است.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: « لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى رِجَالٌ أَمْوَالَ قَوْمٍ وَدِمَاءَهُمْ ، وَلَكِنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي ، وَالْيَمِينَ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ. »^۱

ترجمه: اگر به مردم به مجرد ادعایشان داده می شد، هر آئینه برخی ادعای اموال و خونهای برخی دیگر می کردند، ولی بر مدعی گواهی ای هست، و بر انکار کننده، سوگند است.

بنابراین شهادت برای حفظ حقوق مردم مشروع گردیده است، لکن یک سلسله اموری که عبارت از موانع شهادت است که حیثیت و اعتبار شهادت را از بین میبرد و شهادت را مفقود الاثر میگرداند، بناءً شریعت اسلامی آن موانع را بیان نموده که این موانع باید درحین تحمل و اداء شهادت موجود نباشد و شهادت خالی از آنها باشد تا تأثیر شهادت بر قرار بماند همین موانع در احادیث، کتب فقه و قوانین افغانستان پراکنده بود بنابراین نیاز مبرم مردم کشور عزیز ما افغانستان قصد نمودم که همین موانع به توفیق الله متعال در این رساله جمع نمایم.

۱ - البیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخُسْرُو جردی الخراسانی، أبو بکر (المتوفی: ۴۵۸ هـ) السنن الکبری الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م شماره حدیث ۲۱۲۰۱

به روایت ابن عباس رضی الله تعالی رضی الله عنهما.

الف: اهمیت موضوع: اهمیت موضوع را میتوان در موارد ذیل برشمرد:

۱- اسلام آمده است که عدالت برقرار کند و هرگونه ظلم و ستمی را نابود گرداند و شهادت یکی از وسایل تحقق بخشیدن عدالت است، موانع شهادت این وسیله بزرگ را فاقد اعتبار میسازد بنابراین تحقیق در مورد موانع شهادت کمک میکند به هدف بزرگ اسلام که تحقق عدالت است.

۲- شهادت دادن، که حق را از باطل جدا می سازد، و مرزی است که حق طلبی را از ادعاهای کاذب و دروغین جدا می کند آن وقت قابل اعتبار است که خالی از موانع باشد بنابراین تحقیق در مورد موانع شهادت در اصل تقویت شهادت و خالی ساختن آن از شکوک و شبهات است.

۳- شهادت یک سلسله موانع دارد که شهادت را مختل و فاقد اعتبار میسازد بنابراین این موانع باید جمع و تشریح گردد تا شهادت به طریقه درست آداگردد و عدالت که هدف بزرگ اسلام است تأمین شود.

۴- جمع آوری موانع شهادت برای قضات و مردم در شهادت سهولت ایجاد میکند .

۵- موانع شهادت از مهمترین مسائلی است، که در کتب قوانین افغانستان و کتب بزرگ فقه پراکنده است که دست رسی به آن دشوار به نظر میرسد و همچنان این کتب به زبان عربی بوده که مردم عزیز ما اکثرا به زبان عربی آشنایی ندارند باوجود که آنها با آن ضرورت مبرم دارند ، چون به محکمه مراجعه میکنند و برای اثبات حق خود شاهدان پیش میکنند اکثرا نمیدانند که کی نمی تواند شهادت آدانماید و کی میتواند، بنابراین ضرورت مبرم دیدم تا موانع شهادت از نظر فقه و قوانین وضعی افغانستان بیان و جمع نمایم تا برای اسلام و مسلمین خدمت شود، خصوصا برای مردم متدین کشور عزیز ما افغانستان.

ب: اسباب اختیار موضوع:

۱- جمع آوری موانع شهادت کمک به قضاة است چون قضات به آسانی میتواند به آن دست رسی پیداکنند در حین اثبات حقوق توسط شهادت.

۲- جمع آوری موانع شهادت جلوگیری از ضیاع حقوق میکند.

۳- مطابق توان بشری خود از هیچکس سراغ ندارم تحت عنوان موانع شهادت در افغانستان به به زبان های ملی کشور ما تحقیق کرده باشد ، لکن به زبان عربی یک تعداد تحقیقات صورت گرفته لکن اکثر مردم کشور ما به زبان عربی آسایی ندارد لذا عزم نمودم در این مورد رساله ماستری خود بنویسم.

۴- موانع شهادت در کتب مطول فقه ذکر شده که دست رسی به آن دشوار است بناءً برای ایجاد آسانی اقدام نمودم بر جمع ساختن آنها.

سوال های اصلی تحقیق:

۱- صراحت احکام فقه اسلامی و قوانین افغانستان در مورد موانع شهادت چگونه است؟

۲- اساس رد شهادت بعد از توافر شروط شهادت چیست؟

۳- کدام نوع روابط میان انسانها سبب منع شهادتشان برای یکدیگر و علیه یکدیگر میگردد؟

سوالات فرعی تحقیق :

۱- مفهوم موانع شهادت چیست؟

۲- مفهوم شهادت در فقه اسلامی و قوانین افغانستان چیست؟

ج: اهداف تحقیق: اهداف موضوع را میتوان در موارد ذیل برشمرد:

۱- شهادت وسیله بزرگ اسلام را تحقق می بخشد که عدالت است ، موانع شهادت این وسیله بزرگ را فاقد اعتبار میسازد بنابراین تحقیق در مورد موانع شهادت کمک میکند به هدف بزرگ اسلام که تحقق عدالت است.

۲- هدف از این تحقیق مقایسه قوانین افغانستان با فقه اسلامی میباشد ، چون در قوانین افغانستان خصوصاً قانون اصول محاکمات مدنی و قانون اصول محاکمات تجارتي چند موانع ذکر شده که باید با فقه اسلامی مقایسه شود و هم چنان به تشریح و تبیین آن پرداخته شود تا خدمت برای فقه و قوانین افغانستان صورت گیرد.

۵- هدف از این تحقیق جمع نمودن موانع از کتب فقه مذاهب اربعه و از قوانین افغانستان، چون موانع شهادت در کتب مطول فقه ذکر شده که به آسانی به آن دست رسی میسر نیست در این رساله موانع شهادت جمع میگردد برای اینکه دست رسی به آن آسان گردد.

د: پیشینه تاریخی موضوع:

موانع شهادت در فقه اسلامی و قوانین افغانستان" ، کتب حقوقی، کتب مربوط به قضا، کتب احکام القرآن و شروح السنه فقط طی مباحث یا مطالب یا هم فصولی بحث شده نه طی یک مجموعه کلی. فقهاء فصل خاص بنام موانع شهادت در کتب فقه منعقد نموده اند و بعضی ها موانع شهادت در ضمن شروط شهادت ذکر کرده اند و بعضی ها در ضمن صفات شاهد موانع شهادت ذکر کردند.

در عصر جدید که کتاب ها در هر موضوع به طور خاص تألیف شده در مورد وسایل اثبات کتاب ها به توافر نوشته شده، به گمان غالب اولین کتاب که تألیف شده کتاب شیخ احمد ابراهیم بک به عنوان طرق اثبات الشرعية است، سپس به طور مسلسل کتاب ها نوشته شد، یکی از آنها کتاب به عنوان وسائل الاثبات فی الشریعة الاسلامیه تألیف شیخ محمد الزحیلی .

و کتاب دیگر به عنوان وسائل الاثبات فی الفقه الاسلامی تألیف دکتور محمد ابن معجوز کتاب دیگر به عنوان: طرائق الحكم المتفق علیها والمختلف فیها فی الشریعة الاسلامیه تألیف دکتور سعید بن درویش الزهرانی ... تمام کتاب های گذشته به موانع شهادت حصه بزرگ تخصیص نداده است بلکه در مورد موانع شهادت به طور اختصار سخن گفته است چون آنها در مورد مطلق وسائل اثبات بحث های ارایه نمودند نه مخصوص به موانع شهادت.

وبعضی کتاب ها مخصوص به موضوع شهادت نوشته شده که قرار ذیل است :

احکام الشهادة فی الفقه الاسلامی تألیف دکتور محمد عثمان المنیعی و کتاب دیگر به عنوان الشهادة و اثرها فی ثبوت الجريمة تألیف عبدالله جبران عوض القحطانی، و بعضی کتاب های دیگر که در مورد این موضوع نوشته شده لکن در مورد موضوع موانع شهادت به طور کامل در کتب فوق توجه صورت نگرفته. و در مورد موضوع موانع شهادت بعضی کتاب ها به تحریر رشته در آورده شده که از ملاحظات و نواقص و خلاها خالی نیست که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد که کتاب های مذکور قرار ذیل است:

موانع شهادة فی الفقه الاسلامی تألیف دکتور عبدالرحمن محمد محمد عبدالقادر، موانع قبول الشهادة تألیف دکتور سعد بن محمد بن منهل.

۱- در این کتابها تمام موانع به طور تفصیلی ذکر نشده.

۲- در کتاب موانع قبول الشهادة، موانع شهادت و شرائط آن باهم خلط شده است.

۳- این کتابها به زبان عربی بودند که به زبان عربی اکثر مردم کشور مانمی دانند.

۴- در افغانستان اصلاً رساله در مورد موانع شهادت نوشته نشده بود بنابر معلومات بنده.

۵- تحقیق مقایسوی میان فقه اسلامی و قوانین افغانستان در مورد موانع شهادت اصلاً صورت نگرفته ، بناءً این اولین تحقیق مقایسوی است در مورد موانع شهادت میان فقه اسلامی و قوانین افغانستان.

ه: روش تحقیق: در نوشتار این رساله از روش کتاب خانه ای استفاده نمودم، که طریقه نوشتار آن در چند سطر ذیل خلاصه میگردد:

۱- در نوشتار این رساله از کتابهای معتمد که توسط علماء بزرگ قدیم و معاصر مربوط به مذاهب مختلف ، و کتابهای که موضوع را از نگاه قانون مورد برسی قرار داده از قوانین افغانستان استفاده شده است.

۲- معانی اصطلاحات فقهی را از ناحیه لغوی و اصطلاحی از مصادر اصلی آوردم.

۳- نظریات اختلافی فقهاء را در مورد احکام مرتبط به موضوع باذکر دلایل آن آوردم.

۴- هنگام بحث روی مطالب این موضوع نخست هر مطلب را از نگاه فقه و سپس در صورتی که در مورد آن بحثی در قوانین بود از نگاه قوانین افغانستان مورد بحث و برسی قرار دادم.

۵- نظریه هر فقیه را از کتب مذهب خودش نقل نمودم.

۶- از میان نظریات مختلف دید گاهی را که به نظرم راجح می آمد باذکر دلیل مشخص نمودم.

۷- احادیث مذکور در این رساله را تخریج نموده و منبع همه را در پاورقی آوردم.

۸- ترجمه آیات قرآن کریم از تفسیر نورنقل نمودم.

مشکلات تحقیق: مشکلات که من در این تحقیق به آن روبرو شده قرار آتی است:

۱- اولین مشکلی که در جریان بحث من به آن مواجه بودم قلت مراجع بود.

۲- مشکل دوم پراگندگی موانع شهادت در کتب فقه و قوانین افغانستان.

۳- مشکل دیگر تعارض میان فقه حنفی و قوانین وضعی افغانستان مثلاً: در فقه حنفی شهادت برادران برای برادران جایز است اما در قوانین افغانستان شهادت برادر برای برادر جایز نیست.

این رساله مشکلات آتی مردم را حل میسازد:

۱- دست رسی مردم در آن واحد به موانع شهادت مربوط به مذاهب اربعه و قوانین وضعی افغانستان.

۲- تعیین قول راجح میان اقوال مذاهب اربعه در مورد موانع شهادت در صورتی که موانع اختلافی باشد.

۳- تقدیم معلومات به زبان ملی کشور درمورد موانع شهادت چون درکشور عزیز ما کسی درمورد موانع شهادت رساله تحت تحریر قرار نداده بود بنابر تلاشی که دراین مورد نمودم.

۴- دراین رساله قوانین وضعی افغانستان بافقه اسلامی مقایسه گردیده که معلوم شود که آیا قوانین افغانستان بافقه اسلامی درتضاد است ویا خیر.

پلان تحقیق: خطه ای بحث این رساله قرار ذیل است
این رساله مشتمل بر یکه مقدمه ، سه فصل ، نتیجه گیری وفهرستها می باشد، که قرار آتی
است :

فصل اول کلیات بر س مبحث و مطالب ذیل مشتمل است:

مبحث اول: مفهوم مانع و شرط

مطلب اول: مفهوم لغوی مانع

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی مانع

مطلب سوم: مفهوم لغوی واصطلاحی شرط

مطلب چهارم: ارتباط میان مانع و شرط

مبحث دوم: مفهوم وحکم شهادت:

مطلب اول: مفهوم لغوی شهادت

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی شهادت

مطلب سوم: مفهوم قانونی شهادت

مطلب چهارم: مشروعیت شهادت از قرانکریم وسنت نبوی واجماع امت

مطلب پنجم: مشروعیت قانونی شهادت

مطلب ششم: حکمت مشروعیت شهادت.

مطلب هفتم: مقارنه میان قانون وفقه اسلامی در مرتبه شهادت دروسایل اثبات

مبحث سوم: تحمل شهادت وحکم آداء آن.

مطلب اول: مفهوم لغوی واصطلاحی تحمل.

مطلب دوم: حکم تحمل شهادت.

مطلب سوم: مفهوم لغوی واصطلاحی آداء

مطلب چهارم: حکم آداء شهادت.

مطلب پنجم: اثر مرتبه شهادت.

مطلب ششم: اساس و مبانی رد شهادت از نظر فقه و قانون

فصل دوم: موانع شهادت از لحاظ روابط

مبحث اول شهادت اصل و فرع

مطلب اول: مفهوم قرابت و درجات آن از نظر فقه و قانون

مطلب دوم: حکم شهادت اصول و فروع برای یکدیگر علیه اجنبی در فقه و قانون.

مطلب سوم: شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر به فائده اجنبی در فقه و قانون.

مطلب چهارم: شهادت فروع برای یکی از اصول خود بر علیه اصل دیگر در فقه و قانون.

مطلب پنجم: شهادت اصل برای یکی از فروع خود بر علیه فرع دیگر در فقه و قانون.

مطلب ششم: شهادت فرزند بر طلاق مادرش از نظر فقه و قانون.

مطلب هفتم: شهادت پدر رضاعی و پسر رضاعی از نظر فقه و قانون.

مطلب هشتم: شهادت فرزند منفی در لعان برای نافی و شهادت نافی برای فرزند منفی شده و علیه یکدیگر از نظر فقه و قانون.

مطلب نهم: شهادت اصل نزد فرع و شهادت فرع نزد اصل (که قاضی یکی از آنها باشد).

مطلب دهم: شهادت شهادت فرع همراهی اصل خود از نظر فقه و قانون .

مبحث دوم: شهادت اقارب دیگر.

مطلب اول: حکم شهادت برادر برای برادر و علیه یکدیگر از نظر فقه و قانون.

مطلب دوم: شهادت زوج و زوجه برای یکدیگر و علیه یکدیگر از نظر فقه و قانون.

از نظر فقه و قانون.

مطلب چهارم: شهادت زوج و زوجه طلاق شده برای یکدیگر از نظر فقه و قانون.

مطلب پنجم: شهادت قریب برای قریب و علیه یکدیگر از نظر فقه و قانون.

مطلب ششم: شهادت قریب علیه قریب از نظر فقه و قانون.

مبحث سوم: موانع شهادت از لحاظ دوستی و وظیفه.

مطلب اول: شهادت دوست برای دوست و علیه یکدیگر از نظر فقه و قانون.

مطلب دوم: موانع شهادت مربوط به وظیفه و شغل و استثنائات از آن از نظر فقه و قانون.

مبحث چهارم: موانع شهادت از لحاظ ربط شهادت به خود شاهد (موانع شخصی).

مطلب اول: حکم شهادت انسان به نفع خود در فقه و قانون.

مطلب دوم: شهادت انسان بر فعل خود از نظر فقه و قانون.

مطلب سوم: شهادت حاکم بر حکم خود در فقه و قانون.

مطلب چهارم: شهادت قاسم بر تقسیم خود از نظر فقه و قانون.

مطلب پنجم: شهادت مرضعه بر شیر دادن خود از نظر فقه و قانون.

مطلب ششم: شهادت عاقد نکاح بر عقد نکاح از نظر فقه و قانون.

فصل سوم: موانع معنوی شهادت.

مبحث اول: شهادت در عداوت.

مطلب اول: مفهوم عداوت.

مطلب سوم: شهادت دشمن علیه دشمن از نظر فقه و قانون.

مطلب چهارم: شهادت دشمن به نفع دشمن از نظر فقه و قانون.

مطلب پنجم: فسق و انواع آن.

مطلب ششم: اثر فسق اعتقادی و عملی بر شهادت.

مطلب هفتم: اثر زوال عداوت.

مطلب هشتم: مفهوم عصبیت در لغت و اصطلاح.

مطلب دهم: مفهوم خصومت در لغت و اصطلاح.

مبحث دوم: شهادت که سبب جلب منفعت و یادفع ضرر شود.

مطلب اول: اثر شرکت بر منع شهادت از نظر فقه و قانون.

مطلب سوم: شهادت وکیل و موکل از نظر فقه و قانون.

مطلب چهارم: شهادت وصی از نظر فقه و قانون.

مطلب پنجم: شهادت وارث برای مورث خود و بر علیه وی از نظر فقه و قانون.

مطلب ششم: شهادت دائن برای مدیون و بر عکس آن از نظر فقه و قانون.

مطلب هفتم: شهادت به جرح شهودی که جارح توسط جرح خود به شهادت شهود ضرر میرساند، از نظر فقه و قانون.

مطلب هشتم: شهادت شاهدهی که توسط شهادت از خود مزاحمت غیر دفع میکند از نظر فقه و قانون.

مطلب نهم: شهادت شاهد که توسط شهادت خود ضمان و یازوال تصرف از خود دفع میکند از نظر فقه و قانون.

مبحث سوم: وصف که از گذشته در شاهد موجود باشد که مانع از شهادت باشد.

مطلب اول: شهادت محدود فی القذف که از آن توبه کرده باشد از نظر فقه و قانون.

مطلب دوم: شاهد که در گذشته شهادت زور ادا کرده باشد سپس توبه کرده باشد از نظر فقه و قانون.

مطلب سوم: موارد شهادت دروغ و مجازات آن از نظر فقه و قانون کود جزا.

مطلب چهارم: اثر حرص به تحمل و اداء شهادت بر شهادت از نظر فقه و قانون.

مطلب پنجم: شهادت ولدزنا از نظر فقه و قانون.

مطلب ششم: شهادت شاهد در حدی که مانند آن بر خود شاهد واقع شده باشد بعد از توبه از نظر فقه و قانون.

مبحث چهارم: مخالفت شهادت از عادت.

مطلب اول: شهادت بدوی بر قروی از نظر فقه و قانون.

مطلب دوم: شهادت فقراء و گدایان از نظر فقه و قانون.

مطلب سوم: مفهوم لغوی تقادم.

الف : مفهوم لغوی تقادم.

ب: مفهوم اصطلاحی تقادم.

ج: اثر تقادم بر شهادت.

خاتمه.

نتیجه گیری

پیشنهادات

فهرست آیات

فهرست احادیث

فهرست اعلام

فهرست منابع

Summary of the Research:

فصل اول

کلیات

مبحث اول: مفهوم مانع و شرط

مطلب اول: مفهوم لغوی مانع

مانع صیغه ای اسم فاعل از باب فتح یفتح است، در لغت به چند معنا استعمال شده که قرار ذیل است:

۱- منع به معنای ضد اعطا، «الْمَنْعُ: خِلَافُ الْإِعْطَاءِ» منع خلاف بخشش است، اسم فاعل آن مانع و اسم مفعول آن ممنوع، صیغه مبالغه آن مَنَّاغ میاید، چنانچه عرب میگویند: «مَنْعْتُ الرَّجُلَ عَنِ الشَّيْءِ فَامْتَنَعَ مِنْهُ.»^۱ یعنی مرد رانع کردم از آن چیز پس منع شد و خوداری نمود.

۲- منع از ماده: (م ن ع) : به معنای محروم بودن و محروم ساختن ، چنانچه گفته میشود:

« مَنَعْتُهُ الْأَمْرَ وَمِنَ الْأَمْرِ مَنَعًا فَهُوَ مَمْنُوعٌ مِنْهُ مَحْرُومٌ »^۲

۳- منع حائل و مانع گردیدن هم میاید: «الْمَنْعُ: أَنْ تَحُولَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّيْءِ الَّذِي يُرِيدُهُ»^۳ منع: این است که حایل واقع شوی میان شخص و آن چیزی که او آنرا میخواهد.

۴- منع به معنای بخل هم میاید چنانچه الله متعال فرموده: { وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ }^۴

ترجمه: و از دادن وسائل کمکی ناچیز خودداری می کنند.

۵- وبه سکون نون به معنای قوت میاید: وَأَمَّا عَلَى تَقْدِيرِ السُّكُونِ، فَالْمُرَادُ قُوَّةُ تَمْنَعُ مَنْ يُرِيدُهُ بِسُوءٍ.^۵ یعنی به سکون نون به معنای قوتی میباشد که منع میکند کسی را که ارا دی بدی نسبت به او داشته باش.

۱- الجوهری ، أبو نصر إسماعيل بن حماد الفارابي (المتوفى: ۳۹۳هـ) الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية الناشر: دار

العلم للملايين بيروت الطبعة: الرابعة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م ج ۳ ص ۱۲۸۷

۲- الفيومي ، أحمد بن محمد بن علي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو ۷۷۰هـ) المصباح المنير في غريب الشرح الكبير الناشر: المكتبة العلمية - بيروت ج ۲ ص ۵۸۱

۳- ابن المنظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: ۷۱۱هـ) لسان العرب الناشر: دار صادر - بيروت الطبعة: الثالثة - ۱۴۱۴ هـ ج ۸ ص ۳۴۳.

۴- سورة الماعون. ۷.

۵- همان ج ۲۲ ص ۲۱۹

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی مانع

فقهاء و اصولین باتعبیرهای مختلف و عبارات گونا گونا مانع را تعریف کردند که چند تعریف قرار ذیل است:

۱- مانع در اصطلاح: «هو الوصف الظاهر المنضبط، الذي يستلزم وجوده عدم الحكم أو عدم السبب، فيلزم من وجوده العدم، ولا يلزم من عدمه وجود ولا عدم.»^۱

مانع در اصطلاح: عبارت از وصف ظاهری منضبط است که از وجود آن عدم حکم و یا عدم سبب لازم میگردد، و از وجود آن عدم لازم میشود و از عدم آن وجود و عدم لازم نمیشود.

۲- «مانع در اصطلاح: «وَهُوَ تَعْطِيلُ الْحُكْمِ مَعَ وُجُودِ سَبَبِهِ، كَأَمْتِنَاعِ الْمِيرَاثِ مَعَ وُجُودِ الْقَرَابَةِ الْمُوجِبَةِ لَهُ بِسَبَبِ اخْتِلَافِ الدِّينِ.»^۲

یعنی مانع عبارت است از تعطیل حکم با وجود سبب آن، مانند امتناع میراث با وجود قرابت موجب میراث به سبب اختلاف دین.

۳- «الْمَانِعُ مَا يُلْزَمُ مِنْ وُجُودِ الْعَدَمِ وَلَا يُلْزَمُ مِنْ عَدَمِهِ وُجُودًا وَلَا عَدَمًا.»^(۳)

مانع آن است که از وجود آن عدم لازم میشود و از عدم آن وجود و عدم لازم نمی شود.

۱- الحبش، محمد، شرح المعتمد في أصول الفقه بدون طبع وبدون تاریخ، نظمها وشرحها د محمد الحبش، ص ۹۰

۲- الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۷ ص ۱۹

۳- القرافی، أبو العباس شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکی (المتوفى: ۶۸۴هـ) الفروق = أنوار البروق في أنواع الفروق الناشر: عالم الكتب الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ ج ۱ ص ۶۲

مطلب سوم: مفهوم لغوی واصطلاحی شرط

الف: مفهوم لغوی شرط: شرط از ماده (ش، را، ط) در اصل به علامه و نشانه دلالت دارد، و برآنچه که در معنا نزدیک بر علامه است، از همین قبیل شرط (بافتحه را) به معنای علامه است و به علامات قیامت هم اشراف میگویند، چون آنها هم نشانه هاست به روز قیامت. ۱

الله متعال فرموده: ﴿ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴾ ۲

ترجمه: پس آیا جز چشم به راه قیامت هستند که ناگهان به سراغشان بیاید؟ هم اکنون علایم و نشانه های آن ظاهر شده است پس چون به سراغشان بیاید پند گرفتشان چه سودی برای آنان دارد؟.

ب: مفهوم اصطلاحی شرط:

۱- « الشَّرْطُ هُوَ مَا يُلْزَمُ مِنْ نَفْيِهِ نَفْيُ أَمْرٍ مَا عَلَى وَجْهِ لَا يَكُونُ سَبَبًا لَوْجُودِهِ وَلَا دَاخِلًا فِي السَّبَبِ » ۳

شرط آن است که از نفی آن نفی امر (مشروط حکم) لازم میگردد بگونه ای که سبب وجود آن امر (مشروط) نمی باشد و نه در سبب داخل می باشد.

۲- « الشَّرْطُ عِبَارَةٌ عَنْ وَصْفٍ ظَاهِرٍ مُنْضَبِطٍ دَلَّ الدَّلِيلُ الشَّرْعِيُّ عَلَى انْتِفَاءِ الْحُكْمِ عِنْدَ انْتِفَائِهِ. » ۴

یعنی شرط عبارت است از وصف ظاهر منضبط که دلیل شرعی بر انتفای حکم در هنگام انتفاء آن دلالت میکند.

۱ - ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ۳۹۵هـ)، معجم مقاييس اللغة، الناشر: دار الفكر عام النشر: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م. ج ۳ ص ۲۶۰. فيومي، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير الناشر: ج ۱ ص ۳۰۹

۲ - سورة محمد ۱۸

۳ - الأمدي، أبو الحسن سيد الدين علي بن أبي علي بن محمد بن سالم الثعلبي (المتوفى: ۶۳۱هـ) الإحكام في أصول الأحكام: الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- لبنان ج ۲ ص (۳۰۹)

۴ - الصرصري، أبو الربيع، سليمان بن عبد القوي بن الكريم الطوفي نجم الدين (المتوفى: ۷۱۶هـ) شرح مختصر الروضة: الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ / ۱۹۸۷م ج ۱ ص ۴۳۵

۳- « أَنْ الشَّرْطُ عِبَارَةٌ عَمَّا لَا يُوجَدُ الْمَشْرُوطُ مَعَ عَدَمِهِ لَكِنْ لَا يُلْزَمُهُ أَنْ يُوجَدَ وَجُودَهُ. » ۱.

یعنی شرط عبارت است از آنچه که مشروط با عدم شرط موجود نمیشود، لکن از وجود شرط وجود مشروط لازم نمیگردد.

۴- « وَالشَّرْطُ مَا يُلْزَمُ مِنْ عَدَمِهِ الْعَدَمُ وَلَا يُلْزَمُ مِنْ وُجُودِهِ وُجُودٌ وَلَا عَدَمٌ لِذَاتِهِ وَلَا يَشْتَمِلُ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمُنَاسَبَةِ فِي ذَاتِهِ بَلْ فِي غَيْرِهِ. » ۲ یعنی شرط عبارت است از اینکه از عدم آن عدم لازم میگردد و از وجود آن وجود لازم نمیگردد و نه عدم از ذات او.

مطلب چهارم: ارتباط میان مانع و شرط:

ارتباط میان مانع و شرط مسئلی است که در آن بیشتر علماء در التباس واقع شدند ، منشأ التباس وخطا در این مسئله باور داشتن است بر اینکه وجود شرط و عدم مانع شی واحد است و عدم شرط و وجود مانع امر واحد است، چون حکم در وقت وجود مانع و تخلف شرط تغییر میکند، بنابراین بعضی علماء تخلف شرط را مانع قرار داده است به سبب اتفاق آنها در آنچه که از آنها لازم میگردد، و وجود شرط و انتقای مانع را هم شی واحد قرار داده است که در این صورت سبب وجود حکم میگردد، بنا بر این بسیاری از علماء انتفاء مانع را شرط قرار داده است، بنابر این میان شرط و مانع التباس واقع شده. بناءً برای وضاحت بیشتر در مورد التباس کلام امام قرافی^۳ - رحمه الله - نقل میگردد: قاعده این است که عدم مانع قابل اعتبار است در به وجود آمدن حکم و وجود شرط نیز قابل اعتبار است در به وجود آمدن حکم با وجود اینکه از وجود هر یکی از آنها حکم لازم نمیگردد و از عدم هر دوی آنها عدم لازم میگردد و از وجود آنها نه عدم لازم میگردد و نه وجود، پس این هر دو در التباس کامل قرار دارد بنابراین هیچ فقهی نیافتم مگر میگوید که عدم وجود مانع شرط است، فرق نمی گذارند میان مانع و تخلف شرط در حال که این صحیح نیست، چون انتقای شرط عدمی است و وجود مانع وجودی است. ۴

۱ - الغزالی ، أبو حامد محمد بن محمد الطوسي (المتوفى: ۵۰۵هـ) المستصفی الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م . ج ۲۶۱.

۲ - القرافي أنوار البروق في أنواع الفروق ج ۱ ص ۶۰

۳ - امام قرافی نامش احمد بن ادريس از فقهای مذهب مالکی است از قبيله صنهاجه است از قوم بربر المغرب قرافی نسبت او است به قریه قراف که در مصر در قاهره است تولد ووفات هر دو در قراهه شده بنابر این به او قرافی میگویند و در سال (۶۸۴هـ) درگذشت قبر او مجاور قبر امام شافعی است .

۴ - القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي الشهير بالقرافي (المتوفى: ۶۸۴هـ) الفروق = أنوار البروق في أنواع الفروق الناشر: عالم الكتب الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ ج ۱ ص ۱۱۱

تعریف مختار مانع: «هُوَ وَصْفٌ وَجُودِيٌّ ظَاهِرٌ مُنْضَبِطٌ لَا يُوْجَدُ إِلَّا بَعْدَ كَمَالِ الشَّرْطِ يَلْزَمُ مِنْ وُجُودِهِ الْعَدَمُ وَلَا يَلْزَمُ مِنْ عَدَمِهِ وَجُودٌ وَلَا عَدَمٌ لِنَفْسِهِ»^۱

فوائد قیود تعریف: با این قید: (وصف وجودی) عدمی خارج شد مانند عدم طهر. معنای وصف وجودی این است که مانع مثبت میباشد نه منفی مثلاً عدم طهارت مانع از موانع نماز نیست، و عدم نصاب درذکات ، عدم اسلام ، عدم عدالت و عدم بنایی و عدم بلوغ این همه از موانع شهادت نیستند بلکه از جمله تخلف شروط هستند، زیرا که مانع وجودی میباشد ، اگر چه تخلف شروط و وجود مانع برابر هستند لکن شی واحد نیستند زیرا تخلف شرط عدمی است و وجود مانع وجودی است.^۲

با این قید (ظاهر منضبط) خفی و آنکه منضبط نباشد خارج گردید. مراد از این قید: (لایوجد الا بعد کمال الشرط) این است که وجود مانع حکم را منتفی میسازد از جهت معنای که در مانع وجود دارد بعد از توافر شروط نه قبل از وجود شرائط . به این قید (لایوجد الا بعد کمال الشرط) این مهمترین قید است که مرادف وجودی خود خارج میسازد مثلاً: عدالت شرط از شروط شهادت بحساب میرود و عدم عدالت مانع نیست زیرا که این وصف عدمی است از جمله تخلف شروط بحساب میرود.^۳

۱ - همان مرجع ج ۱ ص ۳۴ - ۳۵

۲ - همان مرجع ج ۱ ص ۳۰ .

۳ - همان کتاب ج ۱ ص ۳۷ .

مبحث دوم: مفهوم وحکم شهادات

مطلب اول: مفهوم لغوی شهادات

الف: مفهوم لغوی شهادات: شهادات در لغت به چند معانی استعمال گردیده است که قرار آتی است:

- ۱- شهادات به معنای حضور، « الشَّيْنُ وَالْهَاءُ وَالذَّالُ أَصْلٌ يُدُلُّ عَلَى حُضُورٍ » ۱
- ۲- شهادات به معنای خبر قاطع هم است، « الشَّهَادَةُ: خَبْرٌ قَاطِعٌ. » ۲
- ۳- شهادات به معنای علم و بیان میاید الشهادة: « العلم والبيان. » ۳
- ۴- شهادات به معنای اطلاع حاصل کردن با یک شی « الشَّهَادَةُ اسْمٌ مِنَ الْمُشَاهَدَةِ وَهِيَ الإِطْلَاعُ عَلَى الشَّيْءِ عِيَانًا. » ۴
یعنی شهادات اسم است از مشاهده گرفته شده به معنای اطلاع حاصل کردن بر یکی شی .
- ۵- شهادات به معنای قسم است: « قَدْ أُسْتَعْمِلَ أَشْهَدُ فِي الْقَسَمِ نَحْوُ أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ كَانَ كَذَا أَيْ أُقْسِمُ. » ۵
- ۶- شهادات به معنای مطلق اخبار و خبر دادن است: « الشَّهَادَةُ الإِخْبَارُ بِمَا قَدْ شُوهِدَ. » ۶
یعنی خبر دادن است به آنچه که مشاهده شده باشد.
- ۷- شهادات به معنای (الادراك) دریافتن میاید: « شَهِدْتُ الْعَيْدَ أَدْرَكْتُهُ. » ۷

۱ - ابن الفارس، معجم مقاییس اللغة ، ج ۳ ص ۲۲۱

۲ - الفیروزآبادی ، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفی: ۸۱۷هـ) القاموس المحیط الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م ج ۱ ص ۲۹۲

۳ - ابن الفارس، ج ۳ ص ۲۲۱

۴ - الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر ج ۱ ص ۳۲۴

۵ - همان ج ۱ ص ۳۲۴

۶ - الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر: ج ۱ (۳۲۴)

۷ - همان مرجع ، ج ۱ ص ۳۲۴

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی شهادت : علماء برای شهادت تعریف های مختلف ارایه نمودند که مشهورتر آنها قرار ذیل است:

اولاً: تعریف احناف: علماء احناف هم به تعبیرات مختلف شهادت را تعریف کردند که مشهورترین آنها قرار ذیل است:

۱- «الشهادة: عِبَارَةٌ عَنْ إِخْبَارٍ صَادِقٍ فِي مَجْلِسِ الْحُكْمِ بِلَفْظِ الشَّهَادَةِ.» ۱

شهادت عبارت است از خبر دادن صدق و راست در مجلس حکم به لفظ شهادت.

۲- « الإِخْبَارُ عَنْ أَمْرٍ حَضَرَهُ الشُّهُودُ وَشَاهَدُوهُ، إِمَّا مُعَايِنَةً كَالْأَفْعَالِ نَحْوِ الْقَتْلِ وَالزَّانَا، أَوْ سَمَاعًا كَالْعُقُودِ وَالْإِقْرَارَاتِ.» ۲ یعنی شهادت خبردادن شهود است در مورد یک امری که شهود به آن حاضر شده باشد و آنرا مشاهده کرده باشد یا با چشم دید خود مانند افعال مثل قتل، زنا، و یا باشنیدن مانند عقود و اقرار ها.

ثانیاً: تعریف مالکیها: مالکیها برای شهادت چند تعریف ارایه نمودند که مشهورترین آنها قرار ذیل است: الشَّهَادَةُ قَوْلٌ هُوَ بِحَيْثُ يُوجِبُ عَلَى الْحَاكِمِ سَمَاعُهُ الْحُكْمَ بِمُقْتَضَاهُ إِنْ عُدَّ قَائِلُهُ مَعَ تَعَدُّهِ أَوْ حَلْفِ طَالِبِهِ. (۳) یعنی شهادت سخنی است بگونه که برحاکم پس از شنیدن آن حکم کردن به مقتضای آن واجب میگرداند اگر قائل آن عدل کرده باشد باوجود تعدد شهود و یا قسم مطالبه کننده .

ثالثاً: تعریف شوافع: شوافع هم تعریف ها متعدد برای شهادت ارایه نمودند که من به یک تعبیر از آن اکتفا میکنم ، که قرار ذیل است: أَنَّهَا إِخْبَارٌ بِحَقِّ لِلْغَيْرِ عَلَى الْغَيْرِ بِلَفْظِ أَشْهَدُ. ۴ شهادت خبر دادن کسی دیگر بحق کسی دیگر است بالفظ اشهد.

۱ - البیابرتی ، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی (المتوفی: ۷۸۶هـ) العناية شرح الهدایة، الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعه وبدون تاریخ . ج ۷ ص ۳۶۴

۲ - الموصلي ، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي البغدادي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ۶۸۳هـ) الاختيار لتعليل المختار: الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها) تاريخ النشر: ۱۳۵۶ هـ - ج ۲ ص ۱۳۹.

۳ - الحطاب ، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، الرُّعَيْنِي المالكِي (المتوفى: ۹۵۴هـ) مواهب الجليل في شرح مختصر خليل الناشر: دار الفكر الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م ج ۶ ص (۱۵۱)

۴ - القليوبي، وعميرة ، حمد سلامة وأحمد البرلسي عميرة حاشيتا قلوبوي وعميرة ، الناشر: دار الفكر - بيروت الطبعة: ۱۴۱۵هـ-۱۹۹۵م ج ۴ ص (۳۱۹)

رابعاً: تعريف شهادت نزد سادات حنابله: علماء حنابله شهادت را با تعبيرات مختلف تعريف كردند كه يكي از آنها قرار ذيل است:

« وهي الإخبار بما علمه بلفظ: أشهد، أو شهدت. » ١

شهادت عبارت است از خبر دادن به آنچه كه به آن علم جاصل کرده باشد بالفظ اشهد وشهدت .

تعريف مختار وبهتر شهادت: شهادت عبارت است « هي: الإخبارُ في مجلسِ الحُكمِ بلفظِ الشَّهادَةِ لإثباتِ حقِّ للعَيرِ عَلَى العَيرِ. » ٢

در تعريف شهادت از كلمه حكم استفاده صورت گرفت نه از كلمه قضا كه تعريف شامل شود به إخباری كه نزد قاضی ، والی، حاكم باشد، و مقصود از آن فيصله قضایی باشد.

این قيد: لإثباتِ حق : مراد از حق ، حق عام است چه حق الله متعال باشد وياحق بنده.

و با این قيد اخبار به رؤيت مهتاب رمضان خارج نمیشود چون این هم شهادت است به رؤيت مهتاب كه این شهادت به حق الله متعال است. به این قيد: للغیر: دعوی انكار خارج میشود چون در دعوی اخبار به حق خود بالای کسی دیگر ، ودر انكار اخبار به برائت خود از حق دیگر میباشد. ٣

١ - البهوتی ، منصور بن یونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الروض المربع شرح زاد المستقنع الحنبلي (المتوفى: ١٠٥١هـ) الناشر: دار المؤيد - مؤسسة الرسالة ص ٧١٩

٢ - الموسوعة الفقهية الكويتية صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت ج ٦ ص ٤٧ .

٣ - القحطاني ، عبدالله ، جبران عوض (١٤٠٣) الشهادة واثرها في ثبوت الجريمة، ص ٤٠/٤١

مطلب سوم: مفهوم قانونی شهادت و مقایسه آن با تعریف فقهاء: تعبیرات فقهاء در تعریف شهادت بیان گردید اکنون تعریف شهادت از قوانین افغانستان بیان میگردد. در قانون اصول محاکمات مدنی شهادت چنین تعریف گردیده است: شهادت عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ اشهد. ۱

مقایسه میان تعریف قانونی و فقهی: در تعریف فوق قانون شهادت به لفظ اشهد مقید شده ، یعنی از نظر اهل قانون استعمال لفظ شهادت در حین ادای شهادت لازمی است. فقهاء هم استعمال کلمه اشهد در شهادت را لازم مینند و یاخیر در این مورد میان فقهاء اختلاف واقع شده در این مورد از فقهاء دو قول نقل شده:

قول اول این است: که بر شاهد واجب است که شهادت در حین ادای آن به کلمه شهادت اداء نماید خصوصاً به صیغه مضارع که لفظ اشهد است زیرا که اشهد به حال دلالت میکند بر خلاف ماضی که برگزیده دلالت میکند ، و این قول فقهاء احناف و شوافع و حنابله است و این در مجله احکام عدلیه آمده: « الشَّهَادَةُ هِيَ الْإِخْبَارُ بِالْفِعْلِ الشَّهَادَةِ » ... ۲

سپس علمای که قائل بر لزوم استعمال کلمه شهادت هستند به دودسته تقسیم شدند بعضی از آنها لفظ شهادت را رکن شهادت میدانند و بعضی از آنها آنرا شرط میدانند. ۳

علامه کاسانی ۴ - رحمه الله - می فرماید: **أَمَّا رُكْنُ الشَّهَادَةِ، فَقَوْلُ الشَّاهِدِ: " أَشْهَدُ بِكَذَا وَكَذَا. ۵**

۱ - وزارت عدلیه سال نشر ۱۳۶۹، ۳۱ اسد طبع جدید ۱۳۸۶ سال قانون اصول محاکمات مدنی ماده ۳۲۱ فقره ۱

۲ - مجلة الأحكام العدلیة الناشر: نور محمد، کارخانه تجارت کتب، آرام باغ، کراتشی ص (۳۳۹) ماده (۱۶۸۴)

۳ - الزحیلی ، محمد مصطفی ، وسائل الإثبات فی الشریعة الاسلامیه الناشر: مکتبة اربابان دمشق طبع اول (۱۴۰۲ هـ ق) ص ۱۰۷.

۴ - ابو بکر بن مسعود بن أحمد الکاشانی ویا الکاسانی، به هر دو لفظ روایت شده ، علاء الدین: فقیه حنفی است ، از اهل حلب است ، یکی از کتب مشهور او (بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع است در فقه ، دیگر کتاب او (السلطان المبین فی أصول الدین) است در حلب در سال ۵۸۷ هـ وفات نمود .

محبی الدین ، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشی، أبو محمد، الحنفی (المتوفی: ۷۷۵ هـ) الناشر: میر محمد کتب خانه - کراتشی ج ۲ ص ۲۴۴. الزر کلی ، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفی: ۱۳۹۶ هـ) الأعلام الناشر: دار العلم للملایین الطبعة: الخامسة عشر - أیار / مایو ۲۰۰۲ م ج ۲ ص ۷۰.

۵ - الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد الکاسانی الحنفی (المتوفی: ۵۸۷ هـ) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، الناشر: دار الکتب العلمیة الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م ج ۶ ص ۲۶۶

در فقه الاسلامی وادلته چنین آمده : وركنها: لفظ (أشهد) لا غير... ۱

خطیب شیرینی ۲ می فرماید: وَأَرْكَانُهَا خَمْسَةٌ: شَاهِدٌ، وَمَشْهُودٌ لَهُ، وَمَشْهُودٌ عَلَيْهِ، وَمَشْهُودٌ بِهِ، وَصِيغَةٌ. ۳ یعنی ارکان شهادت پنج است: شاهد ، ممشهوله ، مشهود علیه ، مشهود به ، صیغه.

در الموسوعة الفقهية الفقهية قول به شرط بودن أشهد به جمهور علماء نسبت داده شده :

أَنْ تُؤَدَّى بِلَفْظِ الشَّهَادَةِ. بِأَنْ يَقُولَ: أَشْهَدُ بِكَذَا وَهَذَا قَوْلُ الْجُمْهُورِ، يَكْفِي مِنْ شُرُوطِ شَهَادَةِ إِبْنِ اسْتِ أَنْ كَمَا أَنَّ لَفْظَ شَهَادَةِ إِدَاءِ شُودِ وَإِبْنِ قَوْلِ جُمْهُورِي فَقَهَاءِ اسْتِ. ۴»

قول دوم: برشاهد واجب نیست که شهادت به لفظ معین ادانماید، بلکه هر لفظ و صیغه که مفید معنا باشد و مطلب را می رساند کفایت میکند . ۵

دلایل: علمای که قائلین بر وجوب استعمال کلمه شهادت در حین اداء شهادت استند و لفظ اشهد در آداء شهادت شرط و یارکن میدانند ، از قرآن و سنت استدلال کردند که دلایل شان قرار آتی است:

الف: استدلال از قرآن کریم:

۱- الله متعال فرموده: { ... وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ. } ۶

ترجمه: و دو گواه از مردانتان گواه بگیرید.

۲- { ... وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ... } ۷

۱ - الزُّحَيْلِيُّ، وَهَبَةُ بْنُ مَصْطَفَى، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ النَّاشِر: دَار الْفِكْر - سُوْرِيَّة - دِمَشْق ج ۸ ص ۶۰۲۷

۲ - الشَّرْبِينِي، مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ شَمْسِ الدِّينِ، فُقَيْهِ وَ مَفْسِرُ از فقهاء مذهب شافعی ، از اهل قاهره است ، تصانیف مشهور دارد من جمله : السراج المنير ، الاقتاع فی حل الفاظ . درسال (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م) وفات نموده . الاعلام للزرکلي ج ۶ ص ۶

۳ - الشَّرْبِينِي، شَمْسِ الدِّينِ، مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْخَطِيبِ الشَّافِعِي (المتوفى: ۹۷۷ هـ) مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م ج ۶ ص ۳۳۹.

۴ - الموسوعة الفقهية الكويتية صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت ج ۲۶ ص ۲۱۹

۵ - مالکيه، اهل ظواهر ، وامام احمد دريك قول خود، وابن قول مورد تاييد شيخ الاسلام ابن تيميه وابن قيم رحمهم الله است. الزحيلي ، وسائل الاثبات ج ۱ ص ۱۰۷

۶ - سورة بقره ۲۸۲

۷ - سورة بقره ۲۸۲

ترجمه: تو چون خرید و فروش کردی باید گواه بگیری.

۳- { وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ... } **ترجمه:** و گواهی را برای (رضای) خدا ادا کنید.

وجه استدلال: نصوص فوق تماماً با لفظ شهادت وارد شده اگر شهادت به جای لفظ اشهد با کلمه أعلم و أتیقن اداء شود در این صورت مخالفت میاید از آن چیزی که قرآن کریم به آن نطق کرده. ۲

استدلال از احادیث: در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم هم از کلمه شهادت کار گرفته شده: این هم دلالت به لزوم: کلمه شهادت میکند.

چنانچه در حدیث از زید بن خالد الجهنی^۳ رضی الله عنه روایت شده أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشَّهَادَةِ؟ الَّذِي يَأْتِي بِالشَّهَادَةِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا». ۴

ترجمه: زید بن خالد رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آیا شما را از بهترین گواهان آگاه نسازم؟ همان کسی که قبل از آنکه از او سؤال شود؛ گواهی می دهد».

وجه استدلال: در حدیث فوق رسول الله صلی الله علیه وسلم ادای شهادت برای اثبات حق غیر یکی از صفات نیک مؤمنان واقعی یاد نموده و به کلمه شهادت از آن تعبیر کرده نه از کلمه

۱ - سورة طلاق ۲

۲ - الزحیلی ، محمد مصطفی ، وسائل الاثبات فی الشریعة الاسلامیه ج ۱ ص ۱۰۸

۳ - زید بن خالد الجهنی ، کنیه او ابو عبد الرحمن است ، ویا ابو زرعه ویا ابو طلحة. در مدینه زندگی کرده در حدیبیه همراهی رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شده بود ، در روز فتح مکه همایش لوای قبیلہ جهنیه بود ، در محل وفاتش اختلاف است بعضی گفت در مدینه وفات نموده بعضی گفته در مصر ، ویا در کوفه ، در سنه ۷۸ ویا در سن ۸۵ بعضی گفته که در آخرین ایام خلافت معاویه رضی الله عنه وفات نموده ، در سن ۸۰ سالگی والله أعلم.

الجزری ، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني ، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: ۶۳۰هـ) أسد الغابة الناشر: دار الفكر - بيروت عام النشر: ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۹م ج ۲ ص ۱۳۲.

۴ - النيسابوري ، أبو الحسن ، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري (المتوفى: ۲۶۱هـ) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ج ۳ ص ۱۳۴۴ شماره حدیث (۱۷۱۹)

دیگر اگر شهادت دادن به کلمه دیگر مشروع می بود رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن به کلمه دیگر تعبیر میکرد. ۱

دلایل علمای که بر عدم وجوب لفظ شهادت در حین اداء شهادت قایل هستند قرار آتی است:

شارح لفظ شهادت مرادف به الفاظ دیگر ذکر کرده که این به عدم تفرد شهادت به الفاظ خاص دلالت میکند، چنانچه الله متعال فرموده: { ...وَاجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ... } ۲

ترجمه: و از سخن (شهادت) دروغ بپرهیزید.

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ۳ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟» ثَلَاثًا، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعَفْوَ الْوَالِدَيْنِ - وَجَلَسَ وَكَانَ مُتَكِنًا فَقَالَ - أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ»، قَالَ: فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. ۴

ترجمه: «ابی بکره گوید: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - سه بار به مردم فرمود: توجّه کنید، تا شما را از بزرگترین گناه کبیره باخبر کنم. مردم گفتند: بلی، متوجّه هستیم ای رسول خدا! فرمود: بزرگترین گناه کبیره قرار دادن شریک و انباز برای خدا و اذیت پدر و مادر است. در حالی که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بر چیزی تکیه کرده بود، بلند شد و نشست و فرمود: متوجّه باشید، سخن و شهادت دروغ هم از بزرگترین گناهان کبیره است. پیغمبر به اندازه ای این جمله را تکرار فرمود که آرزو داشتیم سکوت کند.»

وجه استدلال: در نصوص فوق قول زور مرادف شهادت آمده ، پس شهادت و قول برابر است ، عبد الله ابن عباس^۵ رضی الله تعالی کلمه شهادت را به بر مطلق اخبار اطلاق کرده: عَنِ ابْنِ

۱ - الزحیلی ، وسائل الاثبات فی الشریعة الاسلامیه ج ۱ ص ۱۰۸ باتغیر یسیر چون با حدیث که دکتور استدلال کرده بود حدیث در کتب حدیث یافت نشد.

۲ - سورة الحج ۳۰

۳ - ابوبکره اسمش نفع پسر حارث است ، نام مادرش سمیه است ، غلام بعضی اهل طایف بود در محاصره قلعه طایف از قلعه طایف خود را انداخت نبی صلی الله علیه وسلم بالای او کنیه ابوبکره گذاشت نبی صلی الله علیه وسلم او را ازاد کرد، در بصره سکونت ورزید و در بصره در سال ۵۱ یا ۵۲ وفات نمود ابو برزه اسلمی بر او نماز جنازه خواند مطابق وصیتش ۱۳۲ حدیث را روایت کرده. أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهانی (المتوفی: ۴۳۰هـ) الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض الطبعة: الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م ج ۵ ص ۲۶۸۰

۴ - البخاری ، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل ، الجعفی الناشر: دار طوق النجاة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه = صحیح البخاری شماره حدیث ۲۶۵۴

۵ - عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشی الهاشمی پسر عموی رسول الله صلی الله علیه وسلم است در شعب بنی هاشم تولد شده و در طایف در سال ۶۸ هـ وفات نمود. الذهبی ، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد

عَبَّاسٍ، قَالَ: شَهِدَ عِنْدِي رِجَالٌ مَرَضِيُونَ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ١- وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ - أَنْ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ» ٢

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنه روایت است فرموده: خبر داده برای من مردهای بهتر که در آن عمر رضی الله بود که نزد من مورد پسند بیشترشان بود که نبی صلی الله علیه وسلم فرموده: نماز بعد از نماز صبح درست نیست تا که افتاب طلوع کند و نماز جایز نیست بعد از نماز عصر تا که افتاب غروب کند.

وجه استدلال: طریقه استدلال از نصوص فوق این است که نصوص فوق به عدم تعیین لفظ خاص در حین اداء شهادت دلالت دارد.

مناقشه: اصحاب قول دوم از دلایل قول اول جواب دادند که قرار آتی است:

استدلال جمهور به نصوص کتاب و سنت و لغت عربی مسلم نیست چون استدلال آنها افاده وجوب اداء شهادت میکند نه برادای شهادت به کلمه شهادت، و همچنان در وقت دخول در اسلام واجب نیست که به کلمه اشهد تلفظ شود، بنابر این در محکمه هم برای اثبات حق غیر هم لازم نیست که به کلمه اشهد تلفظ شود، چون مقصود در شهادت حصول علم شاهد به آنچه است که دیده و مشاهده کرده و شنیده و دانسته است. ٣

ابن قیم ٤ رحمه الله فرموده: «وَلَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَلَا فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَوْضِعٌ وَاحِدٌ يُدَلُّ عَلَى اشْتِرَاطِ لَفْظِ " الشَّهَادَةِ "، وَلَا عَنْ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ، وَلَا قِيَاسَ،

بن عثمان بن قَایمَز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ) سير أعلام النبلاء الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م ج ٣ ص ٣٣٢.

١ - عمر بن الخطاب بن نفيل نسب او در كعب بن لؤي به رسول الله (صلي الله عليه و سلم) مي رسد. ١٣ سال پس از عام الفيل متولد گرديد؛ كنيه اش ابو حفص مي باشد و از آنجا كه بوسيله او اسلام در مكه آشكار و علني شد و ميان كفر و ايمان جدايي افتاد به فاروق ملقب گرديد. امير المومنين عمر بن الخطاب (رضي الله عنه) پس از ١٠ سال و نيم خلافت در سن ٦٣ سالگي پس از آنكه روز چهارشنبه كه چهار روز از آخرين ماه سال ٢٣ هجري باقي مانده بود در هنگاميكه امامت نماز صبح توسط ابولولو فيروز مورد ضربه خنجر قرار گرفت، چهار روز بعد وفات يافت. الذهبي، سير أعلام النبلاء ج ٢ ص ٣٩٧

٢ - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي (المتوفى: ٢٧٥هـ) سنن أبي داود الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت شماره حديث ١٢٧٦.

٣ - الزحيلي، وسائل الاثبات في الشريعة الاسلاميه ج ١ ص ١١٠

٤ - ابن قيم محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، عالم فقيه اصولي، مفسر، نحوي، اودر سال (٦٩١) تولد شده از اساتيد مشهور شيخ الاسلام ابن تيميه است كه با اوملازمت ورزید تا كه در تمام علوم اسلامي مهارت حاصل نمود و در سال (٧٥١هـ) وفات نمود، دها تصانيف نافع به جا گذاشت رحمه الله. ابن رجب، زين الدين

وَلَا اسْتِنْبَاطَ يَفْتَضِيهِ، بَلْ الْأَدِلَّةُ الْمُتَضَافِرَةُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَأَقْوَالِ الصَّحَابَةِ، وَلَعْنَةِ الْعَرَبِ تَنْفِي ذَلِكَ. ۱»

ابن قیم رحمه الله فرموده: در کتاب الله متعال و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک جای وجود ندارد که دلالت بر اشتراط لفظ شهادت کند و از یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و نه در قیاس و نه استنباط تقاضای کلمه شهادت میکند بلکه دلایل زیادی از کتاب و سنت و اقوال صحابه و لغت عرب این را نفی می کند.

قول مختار: هنگامیکه در دلایل فریقین دقت صورت گیرد معلوم میشود که دلایل فریقین ادعی شان را ثابت نمیکند، ادله جمهور به وجوب اقامه شهادت دلالت دارد در آن نص خاص و عبارت خاص وجود ندارد که بر خصوصیت لفظ شهادت دلالت کند حتی اگر شاهد لفظ شهادت ترک کند علمای بر بطلان شهادت او قائل نیستند حتی خود جمهور فقهاء مجبور شدند که تسلیم کنند که لفظ شهادت تعبدی وارد شده و ما آنرا قبول داریم بدون مناقشه و بدون جدال. ۲

و آنچه به نزد بنده بهتر و را حج تر معلوم میشود قول مالکیه و ابن تیمیه و ابن قیم رحمهم الله است که کلمه شهادت در اداء شهادت نه رکن اداء شهادت است و نه شرط آن بلکه اداء شهادت به کلمه شهادت بهتر است. ۳

و به این قول محمد رأفت عثمان ۴ هم ترجیح داده می فرماید: ونرى أن الرأي القائل بعدم اشتراط لفظ أشهد أولى بالترجيح... به نظر من قول قایلین به عدم شرط بودن لفظ (أشهد) بهتر است و اولی با ترجیح است چون در کتاب الله متعال و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک جای وجود ندارد که دلالت بر اشتراط لفظ شهادت کند و از یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم

عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ۷۹۵هـ) طبقات الحنابلة الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۵ م ج ۵ ص ۱۷۰

۱ - ابن قیم ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين الجوزية (المتوفى: ۷۵۱هـ) الطرق الحكمية (المتوفى: ۷۵۱هـ) الناشر: مكتبة دار البيان الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ ص ۱۷۱

۲ - الزحيلي ، وسائل الاثبات في الشريعة الاسلاميه ج ۱ ص ۱۱۱

۳ الزحيلي ، محمد مصطفى ، وسائل الاثبات في الشريعة الاسلاميه ج ۱ ص (۱۱۱)

۴ - از علماء معاصر است ترجمه اش نیاقتم.

هم ثابت نیست که قایل بر لزوم کلمه شهادت باشد و قیاس هم دلالت بر لزوم کلمه اشهد دلالت نمی کند. ۱

مطلب چهارم: مشروعیت شهادت از قرآن کریم و سنت نبوی و اجماع امت:
اولاً: دلایل از قرآن کریم: در قرآن کریم آیات های زیادی است که بر مشروعیت شهادت دلالت میکند چند دلیل قرار دذیل است:

۱- الله متعال فرموده: {...وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ...} ۲

ترجمه: و دو گواه از مردانتان گواه بگیرید.

۲- {...وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ...} ۳

ترجمه: و چون خرید و فروش کردید باید گواه بگیرید.

۳- { إِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا. } ۴

پس وقتی که مالهایشان را به آنها باز پس دادید بر آنها گواه بگیرید و کافی است که خدا حسابرس و مراقب است.

وجه استدلال: الله متعال در این آیات مبارکه ای فوق بنده گان خود رهنمایی کرده که حقوق خود را توسط شهادت حفظ و توثیق نمایند ، و امر به اشهاد و استشهاد دلیل بر مشروعیت شهادت است، و بر حجتیت آن دلالت میکند زیرا که اگر شهادت مشروعیت برای توثیق حقوق و حجت در اثبات حقوق نمی بود الله متعال بر آن امر نمی کرد. ۵

۱ - عثمان ، محمد رأفت النظام القضائي في الفقه الإسلامي الناشر: دار البيان الطبعة: الثانية ۱۴۱۵هـ-۱۹۹۴م ص ۳۲۲.

۲ - سورة بقره ۲۸۲

۳ - سورة بقره ۲۸۲

۴ - سورة النساء ۶

۵ - الزحيلي ، وسائل الاثبات في الشريعة الاسلاميه ج ۱ ص ۱۱۵

امام جصاص ارحمه الله فرموده: « فِي هَذِهِ الْآيَةِ نَدْبٌ وَإِرْشَادٌ إِلَى مَا لَنَا فِيهِ الْحِظُّ وَالصَّلَاحُ وَالْإِحْتِيَاظُ لِلدِّينِ وَالْدُّنْيَا. » ۲ یعنی در این آیات استحباب است و رهنمایی است بسوی آنچه که برای ما در آن کامیابی و خیر و احتیاط است در دین و دنیای ما.

ثانیاً: مشروعیت شهادت از احادیث نبوی:

۱- عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بَيْتٍ، فَأَخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ، قُلْتُ: إِذَا يَخْلِفُ وَلَا يُبَالِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ يَفْتَقِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضِبَانٌ. ۴

ترجمه: اشعث بن قیس رضی الله عنه می فرماید: من با شخص دیگری بر سر چاهی اختلاف داشتم، دعوی خود را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بردیم، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: یا دو تا شاهد بیاور یا این قسم می خورد، گفتم: بنابراین او قسم می خورد و هیچ اهمیتی هم نمی دهد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: کسی که قسم اجباری می خورد و دانسته در قسمش دروغ می گوید تا مال شخص مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می شود که از او عصبانی است.

۱ - الجصاص، احمد بن علی ابوبکر الرازی الحنفی. الرازی نسبت است الری، جصاص لقب او است، از کبار فقهای احناف است در عصر خود در بغداد امام احناف بود، شخصی زاهد، صاحب ورع و تقوی بود، مولفات بسیار نافع دارد مانند: الفصول في الأصول مشهور بأصول الجصاص؛ أحكام القرآن؛ شرح مختصر الكرخي؛ شرح مختصر الطحاوي. شرح الجامع الصغير؛ شرح الجامع الكبير لمحمد بن الحسن الشيباني؛ وشرح الأسماء الحسنی؛ کتاب جواب السائل. ودر بغداد در سال ۳۷۰هـ) وفات نمود. القرشي.

أبو محمد، عبد القادر بن محمد بن نصر الله محيي الدين الحنفي (المتوفى: ۷۷۵هـ) الجواهر المضیة في طبقات الحنفیة الناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشي ج ۱ ص ۸۴.

۲ - الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الحنفي (المتوفى: ۳۷۰هـ) أحكام القرآن، المحقق: عبد السلام محمد علي شاهين الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ/۱۹۹۴م ج ۱ ص ۵۸۵

۳ - اشعث بن قيس الكندي. بابيغبر صلی الله وسلم صحبت کرده در کوفه زندگی کرده کنیه او ابو محمد است در سال ۴۰ بعد از شهادت علی رضی الله تعالی عنه چهل روز پس وفات نموده در سن ۶۳ سالگی.

أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكي أبي محمد القضاعي الكلبی المزني (المتوفى: ۷۴۲هـ) الكمال في أسماء الرجال الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰ - ۱۹۸۰ ج ۳ ص ۲۸۶.

۴ - البخاری، صحيح البخاري شماره حديث ۲۵۱۵.

وجه استدلال: حدیث فوق بر مشروعیت شهادت دلالت میکند چون نبی صلی الله علیه وسلم آنرا از مدعی طلب کرده و آنرا از وسیله اثبات در پیشگاه قضا قرار داده است و شهادت بنام بینه هم یاد شده زیرا که شهادت یا بینه است و یا اینکه مهمترین نوع از بینات میباشد. ۱

اثبات مشروعیت شهادت با اجماع: امت مسلمه از زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تا عصر حاضر بر مشروعیت شهادت اتفاق دارند که شهادت حجت شرعی است ، و دلیل قضا است و وسیله برای اثبات است و هیچ کس از مسلمین در این اختلاف نکرده، و از دین اسلام بگونه قطعی ثابت است ، کسیکه از ثبوت شهادت انکار کند کافر میشود زیرا که انکار از ثبوت شهادت انکار از آیات قرآنکیم است. ۲

مطلب پنجم: مشروعیت قانونی شهادت:

وسایل اثبات از نظر قانون محاکمات مدنی افغانستان بر دوحش تقسیم میگردد:

الف: وسایل اثبات مادی:

ب: وسایل اثبات معنوی.

وسایل اثبات مادی عبارت از وسایل است که دارای وجود مادی و فزیک می باشد.

وسایل اثبات مادی و معنوی در ماده (۲۷۲) در قانون اصول محاکمات مدنی بیان گردیده است از جمله وسایل اثبات مادی حق در ماده (۲۸۱) قانون اصول محاکمات مدنی بیان گردیده که به عنوان مدارک اثباتیه نیز مسمی گردیده است که عبارت است از سند، شهادت شهود، قراین قاطعه، قراین مستنبطه.

وسایل اثبات معنوی عبارت از وسایل است که دارای اثر مادی و فزیک نبوده بلکه به معنویات ارتباط داشته باشد، و این هم از دلالت مواد (۲۷۲-۲۸۱) قانون اصول محاکمات مدنی استنباط میگردد. ۳

در ماده دوصد هفتاد دوم: وسایل ثبوت که اسباب حکم راتشکیل میدهند قرار ذیل است:

۱ - الزحیلی ، وسائل الاثبات فی الشریعة الاسلامیه ج ۱ ص (۱۱۸)

۲ - همان ج ۱ ص ۱۱۸.

۳ - علم ستانکزی، محمدظریف ، اصول محاکمات مدنی سال طبع (۱۳۹۵) ص ۱۱۳ ص ۱۱۴.

۱- اقرار.

۲- بینه (اسناد ، شهود ، قرائن قاطعه ، ومسطنبطه).

۳- یمین (سوگند).

۴- نکول. ۱

وسایل اثباتیه معنوی در ماده دوصد هفتاد و دوم ذکر گردیده است :

۱- یمین (سوگند)

۲- نکول است. ۲

وسایل اثبات معنوی که عبارت از یمین و نکول است بیشتر به معنویات و اعتقاد ارتبات دارد. ۳
در قانون اصول محاکمات مدنی ذکر کرده که شهادت از نظر قوت اثباتیه بعد از سند به درجه
دوم قرار دارد ۴

قانون اصول محاکمات مدنی در مورد شرایط و نصاب شهادت چنین حکم میکند: نصاب شهادت
و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلامی میباشد. ۵

در مواد فوق اصول محاکمات مدنی به چند نکته باید یاد آور شوم که اصول محاکمات مدنی
افغانستان شهادت را یکی از مهمترین وسایل اثبات قرار داده است، دوم درجه قوت آنرا بیان
کرده ، سوم شروط و نصاب آنرا محول به فقه اسلامی ساخته است.

در قانون مدنی افغانستان آمده: شهود بر مدعی است و قسم بر مدعی علیه است. ۶

۱ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده ۲۷۲

۲- قانون اصول محاکمات مدنی ماده ۲۷۲

۳ - علم ستانکزی، ص ۱۱۵.

۴ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده ۳۲۱ فقره ۳

۵ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده ۳۲۱ فقره ۴

۶- وزارت عدلیه ریاست نشرات ، مطبعه احمد، تاریخ نشر ۱۳۸۸ قانون مدنی افغانستان ماده ۹۸۸

در قانون مدنی افغانستان ذکر گردیده: شهود جهت اثبات خلاف ظاهر و قسم جهت ابقای اصل است. ۱

در قانون اجراءات جزایی فرموده: محکمه میتواند به قرائت شهادتیکه در تحقیق ابتدایی یا در محضر جمع آوری دلایل اتهام یادر نزد اهل خبره صورت گرفته باشد امر صادر نماید مشروط بر اینکه استماع خود شاهد بنا بر سببی از اسباب مشکل باشد و یا متهم و یا وکیل مدافع به قرائت شهادت او موافقه نماید. ۲

از مواد فوق قانون اصول محاکمات مدنی و قانون مدنی و قانون اجراءات جزایی مشروعیت شهادت معلوم میگردد و همچنان از مواد فوق معلوم میگردد که شهادت موجب تطبیق حکم است. چنانچه در اصول محاکمات مدنی آمده: محکمه در دعوی حقوق عامه به اساس مدارک اثباتیه چون اسناد و شهود حکم خود را صادر می نماید. ۳

مطلب ششم: حکمت مشروعیت شهادت:

در جامعه میبینیم که قوی بر ضعیف و غنی بر فقیر ظلم میکند، قتل، ضرب، سرقت‌های و خصومت‌ها میان مردم واقع میگردد بنابراین مظلوم مطالبه عدل دارد و ظالم طمع مزید دارد، پس شریعت آمد عدل با خود آورد که در میان مردم عدل برقرار کند، ظلم از بین ببرد به مظلوم حق خود بدهد و ظلم ظالم را بند بسازد چنانچه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ». ۴

یعنی: یعنی به کسی ضرر نباید رساند و نه هم ضرر را با ضرر مقابله کرد.

شهادت یگانه راهی است که برای قاضی شناخت حق و صاحب حق را آسان میسازد تا قاضی میان مردم حکم و فیصله بر حق نماید، بنا بر این رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «لَوْ

۱- همان ماده ۹۸۷

۲- وزارت عدلیه، سال نشر ۱۵ ثور ۱۳۹۳ مطبوعه بهیر، مصوبه ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۹۲ قانون اجراءات جزایی ماده ۲۴۰

۳- قانون اصول محاکمات مدنی ماده: ۱۲۷

۴- ابن ماجه، القزويني ج ۲ ص ۷۸۴ شماره حدیث ۲۳۴۰ به روایت عبادة بن الصامت رضی الله عنه. شیخ البانی حدیث را حدیث صحیح دانسته صحیح وضعیف سنن ابن ماجه ج ۵ ص ۳۴۰ شماره حدیث ۲۳۴۰

يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لِأَدْعَى رِجَالٍ أَمْوَالَ قَوْمٍ وَدِمَاءَهُمْ ، وَلَكِنَّ النَّبِيَّةَ عَلَى الْمُدَّعِي ، وَالْيَمِينِ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ. ۱

ترجمه: «اگر مردم به مجرد ادعایشان به آن ها داده می شد، هر آئینه برخی ادعای اموال و خون برخی دیگر می کردند، ولی بر مدعی گواهی دهنده ای هست، و بر منکر و انکار کننده، سوگند.»

وجه استدلال: از حدیث فوق معلوم میگردد که مشروعیت شهادت برای حفظ حقوق مردم است، و برای از بین بردن خصوصیات و منازعات است ، تا اینکه مردم در مجتمع بر نفوس، عزت ، مال و در تمام ماوجب علیهم ولهم من الواجبات دینی و دنیوی درمان زندگی کنند. ۲

مطلب هفتم: مقارنه میان قانون وفقه اسلامی در مرتبه شهادت در وسایل اثبات:
الف: مرتبه شهادت از نگاه فقه اسلامی: مرتبه شهادت میان وسایل اثبات از نگاه فقه بعد از اقرار در درجه دوم قرار دارد ، فقهاء اتفاق دارند که اقرار قویترین دلیل شرعی است به سبب انتفاء تهمت در آن غالباً. فقهاء احناف ، مالکیه ، شوافع و حنابله تصریح نمودند: بر اینکه اقرار حجت شرعی است بالاتر از شهادت چون در اقرار غالباً تهمت منتفی میباشد، چون سخن هر کس بر خود زیاد واجب کننده است از دعوای او، حنابله تصریح نمودند بر اینکه هنگامیکه مدعی علیه اعتراف کنند شهادت بالای وی قابل سمع نیست. شهادت هنگامی قابل قبول است که مدعی علیه انکار کند. بنابر تصریحات فوق فقهاء شهادت بعد از اقرار قویترین وسیله از وسایل اثبات است به اتفاق فقهاء. ۳

ب: مرتبه شهادت نزد اهل قانون: شهادت در قانون وضعی دلیل احتیاطی و استثنائی غیر کامل است، و از آن منحصراً دلیل اثبات استفاده نمی کند مگر در صورت ضرورت و حدود معین. ۴

۱ - البیهقی، السنن الکبری شماره حدیث (۲۱۲۰۱) به روایت ابن عباس رضی الله عنه .

درجه حدیث: امام النووی فرموده: حسن و یا صحیح است ، النووی ، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (المتوفی: ۶۷۶هـ) المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت الطبعة: الثانية، ۱۳۹۲ ج ۱۲ ص ۳

۲ - القحطانی ، عبدالله ، جبران عوض ، (۱۴۰۳) الشهادة واثرا فی ثبوت الجرمه، ص (۵۷)

۳ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱ ص (۲۳۵)

۴ -مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية، الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية الناشر: موقع الجامعة على الإنترنت

أعدده للشاملة: أسامة بن الزهراء ج ۲۸ ص (۴۹۴)

در قانون اصول محاکمات مدنی شهادت را در مرتبه بعد از اسناد قرار داده است محل نقاش همین جا است که نظر فقهاء باید در این مورد نقل شود و قانون به آن مقایسه شود.

در رابطه به مرتبه شهادت و هبه زحیلی - رحمه الله - ذکر کرده: فقهاء شهادت را در مرتبه اول بعد از اقرار در وسایل اثبات قرار داده است، و اینکه شهادت در تمام وقایع و حوادث حجت مطلق است و در شریعت اسلامی به مجال معین مقید نگریده است و آنرا بر کتابت و سائر وسائل اثبات بجز از اقرار مقدم نمودند. در قوانین جدید قانونگذاران مرتبه شهادت را از مکان و مرتبه رفیع آن پایین آوردند و اثبات به وسیله کتابت را اصل قرار داده اند و شهادت را در حالات استثنائی و ضرورت وسیله اثبات قرار داده اند.

چنانچه: در قانون اصول محاکمات مدنی آمده: شهادت از نظر قوت اثباتیه بعد از سند به درجه دوم قرار دارد ۱.

وجوه تقدیم اسناد بر شهادت نزد اهل قانون: تمام قوانین وضعی اتفاق دارند بر مشروعیت شهادت و حجت بودن آن مگر اینکه آنرا به اعتبارات مختلف در مرتبه دوم از اسناد (کتابت) قرار داده است که بعضی قرار ذیل است:

۱- سهولت کتابت و انتشار علم در عصر حدیث. ۲- فساد اخلاق، ضعف عقیده و عدم دیانت قاضی.

۳- روابط منفعت جویانه در شهادت اقارب. ۴- وجود رشوت و جود عداوت و انتشار شهادت زور. ۵- پیش آمدن نسیان به سبب مرور زمان و موت شهود.

هدف اهل قانون از این کار که شهادت را در مرتبه ای بعد از سند قرار داده است جلوگیری از شهادت زور (دروغین) است که در زمان حاضر بعضی مردم شهادت را با دروغ اداء می نمایند، و این یک حربه است بر ضد عدالت بنابر این اهل قانون اتکا کرده اند بر کتابت چه کتابت رسمی باشد و یا کتابت غیر رسمی چنانچه در قانون اصول محاکمات مدنی آمده: سند عرفی که به خط و کتابت شخص تحریر و امضاشده در صورتیکه خط و امضا وی ذریعه کار شناس مربوط و اهل خبره تثبیت گردد مانند سند رسمی مدار اعتبار است. ۲

۱- اصول محاکمات مدنی ماده: (۳۲۱) فقره (۳)

۲- قانون اصول محاکمات مدنی ماده دوصد نود ۲۹۰

جوابات از شبهه های اهل قانون: شهادت در فقه اسلامی دلیل کامل است و توسط آن تمام حقوق چه حقوق خالص الله متعال ، یا حقوق بنده گان باشد هرچقدر که مدعی به بزرگ و پراهمیت باشد ثابت میشود.

۱- در شریعت اسلامی برای اینکه جلوگیری از شهادت زور صورت گیرد شهادت زور را (دروغین) از گناهان کبیره قرار داده است ، الله متعال بنده گان خود را از آن منع کرده ، و آنرا به شرک یک جا ذکر کرده ، الله متعال فرموده: ﴿ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ۱ ترجمه: و از پلیدی ها که بعضی از آن بت ها هستند دوری کنید و از سخن دروغ بپرهیزید. و احادیث زیادی از رسول صلی الله علیه وسلم در مورد منع و تحریم آن وارد شده.

۲- الله متعال شهادت را بخاطر جلوگیری از شهادت زور از مرتبه خود پایین نیاورده بنابراین باید به شریعت به آن گونه عمل صورت گیرد که از طرف الله متعال برای ما آمده است ، و باید بطور کامل منحصراً یک نظام کامل سیاسی و اخلاقی به آن عمل صورت گیرد، اگر چنین نشود قانون الهی که در هر زمان و مکان به مصلحت انسانها است معطل میشود و ثمره آن به دست ما نمی یاید، و قانون وضعی به تنهایی کفیل و ضامن امن شده نمی تواند و نه عدالت راتاً مین کرده میتواند تا که با قانون عقیده حقانیت موجود نباشد، زیرا که با قانون عقیده حقانیت از طرف تطبیق کننده قانون و برکسی که قانون تطبیق میشود موجود نباشد مانند جسد بلا روح میباشد.

۳- هر چه کتابت است که قانون وضعی آنرا بر شهادت مقدم نموده و آنرا دلیل رئیسی در اثبات قرار داده است خصوصاً در معاملات مدنی و تجاری، شریعت اگر چه به آن احترام گذاشته و مردم را در آیت مداینه بر آن تشویق نموده مگر اینکه عام فقهاء آنرا شرط قرار نداده است که بدون آن اثبات جواز ندارد، بنابراین این درجه کتابت از نظر شرع به درجه ای شهادت نمی رسد. ۲

۴- شارع برای شهادت شروط گذاشته است که از تمام شبهات جلوگیری میکند، اگر ناظر به تمام شروطی که در شریعت برای شهادت گذاشته شده نظر کند یقین میکند که به رعایت شروط و آداب شهادت ، شهادت به طریق احسن ادا میشود و هیچ گونه شبهه در آن باقی نمی ماند. ۳

۱- - سورة حج: ۳۰

۲ - مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية ، الناشر: موقع الجامعة على الإنترنت ج ۲۸ ص (۴۹۴)

۳ - وسادل اثبات ص (۱۳۵)

مبحث سوم: تحمل شهادت و حکم آداء آن

مطلب اول: مفهوم لغوی واصطلاحی تحمل

الف: مفهوم لغوی تحمل: تحمل در لغت مصدر است از باب تفعّل به معنای برداشتن،- مسئولیت بعهده گرفتن. بردباری و شکیبائی کردن،- کوچ کردن و رفتن. ۱

ب: مفهوم اصطلاحی تحمل شهادت: علماء تحمل را در باب شهادت به عبارات مختلف تعریف نمودند که چند تعبیر آنها قرار ذیل است:

۱- «هُوَ عِبَارَةٌ عَنْ فَهْمِ الْحَادِثَةِ وَضَبْطِهَا، وَلَا يَحْصُلُ ذَلِكَ إِلَّا بِأَلَةِ الْفَهْمِ وَالضَّبْطِ، وَهِيَ الْعَقْلُ.» ۲.
تحمل شهادت عبارت است از فهم حادثه و حفظ آن که آن حاصل نمیشود مگر به آله فهم و ضبط که آن عقل است.

۲- تعریف دوم: «هُوَ الْعِلْمُ بِمَا يُشْهَدُ بِهِ مِنَ الْحُقُوقِ كَالنِّكَاحِ وَالْبَيْعِ وَغَيْرِ ذَلِكَ.» ۳

تحمل شهادت: عبارت است از علم به آنچه که به آن شهادت میدهد از حقوق مانند: نکاح و بیع و غیره.

مطلب دوم: حکم تحمل شهادت: محل تحمل شهادت که عبارت است از مشهود به بر دو قسم:
قسم اول: حقوق الله .

قسم دوم: حقوق العباد.

الف: تحمل شهادت در حقوق بنده گان: فقهاء اتفاق دارند که تحمل شهادت در حقوق بنده گان فرض کفایی است ، هنگامیکه کسی به آن قیام کند فرضیت و گناه از دیگران ساقط میگردد و اگر هیچ کس بر آن قیام نکند تمام مردم گنهگار میگردد، چون این سبب ضایع شدن حقوق مردم

۱ - الجوهري ، أبو نصر إسماعيل بن حماد الفارابي (المتوفى: ۳۹۳هـ) الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية الناشر: دار العلم للملايين - بيروت الطبعة: الرابعة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م ج ۴ ص ۱۶۷۷.

مختار، أحمد عبد الحميد عمر (المتوفى: ۱۴۲۴هـ) معجم اللغة العربية المعاصرة ، الناشر: عالم الكتب الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م ج ۱ ص (۵۶۲)

۲ - الكاساني ، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ج ۶ ص (۲۶۶)

۳ - الموسوعة الفقهية الكويتية صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت ج ۳۵ ص ۸

میگردد، اگر در جای باشد که در آن غیر از شاهد معین کسی دیگر نباشد در این صورت تحمل شهادت بر او فرض عین می‌گردد. ۱

دلایل بر فرضیت تحمل شهادت در حقوق بنده گان :

۱- { ... وَلَا يَأْبُ الشُّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا ... } ۲

و هرگاه گواهان برای گواهی دادن خوانده شوند نباید سرباز زنند.

وجه استدلال: در این آیت مبارکه الله متعال شهداء را از خود داری از شهادت منع کرده منع از اباء و خود داری امر به ضد آن است، یعنی الله متعال به اداء شهادت امر کرده، و نهی الله متعال از اباورزیدن از ادای شهادت شامل نهی از تحمل شهادت هم است بنابراین قول صحیح از مفسرین ۳.

۲- { وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ... } ۴

ترجمه: و گواهی را برای (رضای) خدا ادا کنید.

وجه دلالت: در این آیت الله متعال امر فرموده با اقامه شهادت، امر به وجوب دلالت دارد و امر به تحمل و اداء شهادت هر دو شامل است. ۵

۱ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۳۵ ص ۸ / الزيلعي ، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي الحاشية ج ۴ ص ۲۰۷ / الغرناطي ، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدري الغرناطي، أبو عبد الله المواق المالكي (المتوفى: ۸۹۷هـ) خليل الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ-۱۹۹۴م ج ۸ ص (۲۳۲) / الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف (المتوفى: ۴۷۶هـ) التنبيه في الفقه الشافعي الناشر: عالم الكتب ص ۲۶۹ / المقدسي، عبد الرحمن بن إبراهيم بن أحمد، أبو محمد بهاء الدين المقدسي (المتوفى: ۶۲۴هـ) العدة شرح العمدة الناشر: دار الحديث، القاهرة الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ۱۴۲۴هـ ص ۶۸۱.

۲ - سورة البقره (۲۸۲)

۳ - این قول از قتاده و ربیع بن انس روایت شده . الجصاص ، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: ۳۷۰هـ) المحقق: محمد صادق القمحاوي - عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت تاريخ الطبع: ۱۴۰۵ هـ ج ۱ ص ۲۵۴

۴ - سورة الطلاق (۲)

۵ - ابن قيم، الطرق الحكيمة ، ص ۱۲۵.

دلیل بر فرضیت تحمل شهادت از اجماع : علماء بر فرضیت تحمل شهادت اتفاق دارند « فَتَحْمَلُ الشَّهَادَةَ فَرَضٌ كِفَايَةٌ عَلَى الشُّهُودِ وَفَرَضِيَّةٌ ذَلِكَ ثَابِتَةٌ بِإِجْمَاعِ الْأُمَّةِ »^۱

یعنی تحمل شهادت فرض کفایه است بر شهود و فرضیت آن ثابت است با اجماع امت.

دلیل فرضیت تحمل شهادت از قیاس: عقل تقاضای میکند که تحمل شهادت باشد چون اگر مردم از تحمل شهادت امتناع ورزند حقوق زیادی مردم ضایع میگردد، در این صورت امر الله متعال ساقط میگردد که بر فرضیت تحمل و اداء شهادت دلالت دارد.^۲

ب: حکم تحمل شهادت در حقوق الله متعال: تحمل شهادت در حقوق بنده گان به اتفاق مذاهب مانند: احناف،^۳ مالکیه،^۴ شوافع،^۵ حنابله^۶ فرض کفایی است و در صورت که شهود معین باشد و یا شخص واحد باشد فرض عین میگردد. چنانچه در گذشته بیان گردید و در حقوق الله متعال که با شبهات دفع میشود مانند حدود مباح است و ترک آن بهتر است چون ستر انداختن بر مسلمان بهتر است، مگر در صورتیکه مرتکب آن مجاهر باشد و معروف با فساد باشد که در این صورت تحمل و ادای شهادت در آن بهتر است برای قطع و ریشکن ساختن فساد و فساد گران.^۷ احناف مالکیه غالب شوافع و حنابله در مورد تحمل شهادت در حقوق الله متعال بطور مشخص و معین سخن به میان نیاورده، در عبارات احناف و مالکیه حکم تحمل شهادت بطور مطلق آمده که تحمل شهادت فرض کفایه است، لکن در حواشی بعضی کتابهای شوافع آمده که تحمل

۱ - آفندی، علی حیدر خواجه امین (المتوفی: ۱۳۵۳ هـ) درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام، الناشر: دار الجیل الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م ج ۴ ص (۳۴۲)

۲ - الجصاص، أحكام القرآن ج ۱ ص (۶۳۱)

۳ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی الحنفی (المتوفی: ۱۲۵۲ هـ) رد المختار علی الدر المختار الناشر: دار الفکر-بیروت الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲ هـ ج ۵ ص ۴۶۴

۴ - الغرناطی، محمد بن یوسف بن ابي القاسم بن یوسف العبدري الغرناطی، أبو عبد الله المواق المالکی (المتوفی: ۸۹۷ هـ) التاج والإکلیل لمختصر خليل الناشر: دار الکتب العلمیة الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶ هـ ج ۴ ص ۵۳۸.

۵ - الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصري البغدادي، (المتوفی: ۴۵۰ هـ) الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م ج ۱۷ ص (۵۲)

۶ - ابن تیمیة الحرانی، أبو البرکات، مجد الدین، المحرر في الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، (المتوفی: ۶۵۲ هـ) الناشر: مكتبة المعارف- الرياض الطبعة: الثانية ۱۴۰۴ هـ - ج ۲ ص ۲۴۳

۷ - التوجیری، محمد بن إبراهيم بن عبد الله التوجيري مختصر الفقه الإسلامي في ضوء القرآن والسنة الناشر: دار أصدقاء المجتمع، المملكة العربية السعودية الطبعة: الحادية عشرة، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م ص ۱۰۱۸

شهادت در حدود که به شبهات دفع میشود جایز است،^۱ لکن تمام فقهای مذهب اربعه از وجوب تحمل شهادت تحمل شهادت در حدود مستثنا نمودند مانند حد زنا حد شرب خمر و غیره، که تحمل شهادت در آن واجب نیست.

مطلب سوم : حکم اداء شهادت:

حکم اداء شهادت باعتبار اقسام مشهود فیه مختلف میگردد: مشهود فیه گاهی از حقوق الله متعال میباشد که انسان نمی تواند آنرا ساقط گرداند ، گاهی از حقوق بنده گان می باشد که بنده اختیار سقوط آنرا میداشته باشد، گاهی جامع میباشد یعنی حق الله متعال و حق بنده در آن جمع میباشد لکن یا حق الله متعال غالب میباشد و یا حق بنده.

حق الله متعال بر دو قسم است :

قسم اول: که حرمت در آن بطور مداوم باشد به سبب عدم ادای شهادت، مراد از مداومت حرمت این است اگر شاهد شهادت خود را اداء ننماید انسان در حرام به طوری دائمی باقی می ماند مانند: علاقه رضاع میان زوجین ، طلاق و عتق...

قسم دوم : که حرمت در آن بطور مداوم نباشد بلکه بعد از فراغ از آن حرمت منقضی میشود مانند: زنا و شراب خوری ...^۲

حقوق بنده گان هم بر دو قسم است:

قسم اول: حقوق شخص معین .

قسم دوم: حقوق شخص غیر معین.

الف: حکم اداء شهادت در حقوق الله متعال که تحریم در آن همیشه باشد و حکم آن در حقوق بنده گان غیر معین:

اداء شهادت در حقوق الله متعال که تحریم آن مداوم باشد مانند رضاع بین الزوجین و طلاق و عتق و در حقوق بنده گان غیر معین مانند وقف بر مساکین، اداء دشهادت در این حقوق فرض است بر کسیکه بر آن اطلاع حاصل کند بدون طلب کسی و این به اتفاق فقهای مذاهب اربعه است

۱ - الماوردی ، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزنی ج ۱۷ ص ۵۲

۲ - أبو الولید محمد بن أحمد بن رشد القرطبی (المتوفی: ۵۲۰هـ) الناشر: دار الغرب الإسلامی الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م . المقدمات الممهدة ج ۲ ص ۲۸۲ .

مانند مذهب احناف ۱ مالکيه ۲ وشوافع ۳ حنابلة ۴ واین فرضیت برای حفاظت حقوق الله متعال است و برای منع انتهاک حرمت است ودم ضیاع حقوق مردم . ۵

دلایل : علماء استدلال کردند بر وجوب اداء شهادت از آیات قرآن ، سنت ، اجماع و قیاس:

دلایل از قرآن کریم:

۱- { وَلَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ مَا كَفَرْتُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ } ۶

ترجمه: و شهادت را پنهان نکنید، و هرکس که آن را پنهان کند دلش گناهکار است، و خداوند به آنچه می کنید داناست.

وجه استدلال از آیت فوق: آیت فوق بر وجوب اداء شهادت دلالت میکند زیرا که الله متعال نهی از کتمان شهادت کرده و فرموده کتمان شهادت گناه است و انسان گناهگار نمی شود مگر در صورتیکه واجب را ترک کند. ۷

۲- الله متعال فرموده: { وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ... } ۸

و گواهی را برای (رضای) خدا ادا کنید.

۱ - الكاساني ، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ج ۶ ص ۲۸۲ .

۲ - ابن فرحون ، إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين البيهقي (المتوفى: ۷۹۹هـ) تبصرة الحكام في أصول الأفضية ومناهج الأحكام الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ - ج ۱ ص ۲۴۵

۳ - الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: ۱۰۰۴هـ) نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج الناشر: دار الفكر، بيروت الطبعة: ط أخيرة - ۱۴۰۴هـ/ ۱۹۸۴ ج ۸ ص ۳۰۶

۴ - ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي دمشقي (المتوفى: ۷۲۸هـ) الفتاوى الكبرى لابن تيمية الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۷م ج ۶ ص ۶۴

۵ - أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزى الكلبي الغرناطي (المتوفى: ۷۴۱هـ) القوانين الفقهية ص ۲۰۵ . الكاساني ، الصنائع في ترتيب الشرائع ج ۶ ص ۲۸۲ .

ابن فرحون ، تبصرة الحكام في أصول الأفضية ومناهج الأحكام ج ۱ ص (۲۴۶)

۶ - سورة البقرة (۲۸۳)

۷ - السرخسی ، المسوط ج ۱۶ ص ۱۷۷ .

۸ - سورة الطلاق (۲)

وجه دلالت: درایت فوق الله متعال امر فرموده به اقامه شهادت، امر در آیت فوق برای وجوب است ۱

دلایل ارسنت مطهره: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: ۲: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أضعفُ الإيمانِ» ۳.

«کسیکه از شما کار زشت و منکری را دید باید آن را با دست خود تغییر دهد، اگر نتوانست با دست تغییر دهد، با زبان و گفتار خود تغییر دهد، و اگر نتوانست با زبان تغییر دهد، با دل خود آن را انکار کند و این مرحله یعنی انکار به وسیله دل ضعیف ترین ایمان است».

وجه دلالت حدیث: در حدیث فوق نبی صلی الله علیه وسلم امر نموده به تغیر منکر و امر برای وجوب است، پس معلوم شد که تغیر منکر واجب است اگر یک مرد زن خود خود را طلاق دهد سپس با او معاشرت میکند و یا خواهر رضاعی خود به نکاح بگیرد و یا از برده آزاد شده خود خدمت میگیرد پس بر هر کس واجب است که به اداء شهادت مبادرت ورزد بخاطر تغیر منکر.

دلیل از اجماع: علماء اجماع نمودند بر فرضیت اداء شهادت در غیر از حدود. ابن الهمام فرموده: وَافْتِرَاضُ الْأَدَاءِ إِلَّا فِي الْحُدُودِ مُجْمَعٌ عَلَيْهِ ۴ فرض بودن اداء شهادت بجز از حدود اتفاقی.

دلیل از قیاس: نظر و قیاس هم تقاضا میکند که اداء شهادت لازمی است زیرا که حقوق عامه که مطالبه کننده آن وجود نداشته باشد قیام بر آداء شهادت برای آن واجب است حسبة الله تا که که حقوق ضایع نگردد. وَلِأَنَّ الْحَاجَةَ دَاعِيَةً إِلَى الشَّهَادَةِ لِحُصُولِ التَّجَاوُذِ بَيْنَ النَّاسِ، فَوَجَبَ الرَّجُوعُ إِلَيْهَا. اداء شهادت به غیر از حدود واجب است چون حاجت مردم خواستار آن است به سبب شیوع انکار میان مردم.

ب: قسم دوم حقوق الله متعال: حکم اداء شهادت در حقوق الله متعال که تحریم آن بطور مداوم نباشد مانند حدود خالصه:

۱ - همان ج ۱۶ ص ۱۷۷.

۲ - ابو سعید رضی الله تعالی عنه .

۳ - النیسابوری ، صحیح مسلم ، ج ۱ ص ۶۹ شماره حدیث ۷۸.

۴ - ابن الهمام ، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی (المتوفی: ۸۶۱هـ) فتح القدير الناشر: دار الفکر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ ج ۷ ص ۳۶۵

احناف، ۱ مالکیه، ۲ شوافع، ۳ حنابله، ۴ اتفاق دارند که شهادت در حقوق الله متعال که در آن تحریم به گونه دائمی نباشد مانند حدود خالص که حق خالص الله متعال است مانند:

حد زنا، حد شرب الخمر، بنده در مورد اداء شهادت در این نوع امور مخیر است میان ستر و شهادت لکن ستر بهتر است. ۵

دلایل بر عدم جوب اداء شهادت در حدود واستحباب ستر: فقهاء استدلال کردند بر عدم جوب اداء شهادت واستحباب ستر در حدود که در آن هتک حرمت نباشد و نه به طور دائمی مرتکب جرایم حدود باشد با دلایل آتی:

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: **«مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»** ۷

ترجمه: کسیکه بدی و زشتی مسلمانی را پنهان کند، خداوند در دنیا و آخرت، بدی و زشتی او را میپوشاند.

وجه دلالت حدیث فوق: نبی صلی الله علیه وسلم در حدیث فوق ترغیب داده در مورد ستر و پرده انداختن بر مسلمان و در این مرتکبین جرایم حدود هم داخل است لکن کسانی که با هتک حرمت معروف و مشهور نباشد، از ظاهر حدیث فوق معلوم میشود که برای انسان مناسب است که بر مسلمان دیگر پرده بیاندازد که او را ببیند بر ارتکاب حد از حدود بنابر فوق یعنی در حدیث فوق حدود هم داخل است. ۸

۱ - أَنَّ الشَّاهِدَ إِذَا عَايَنَ الْجَرِيمَةَ فَهُوَ مُخَيَّرٌ بَيْنَ أَدَاءِ الشَّهَادَةِ حَسْبَهُ اللَّهُ تَعَالَى؛ ... وَبَيْنَ التَّسْتُرِ بِدَائِعِ الصَّنَائِعِ ج ۷ ص ۴۶

۲ - الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير ج ۴ ص ۱۷۵

۳ - النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ۶۷۶هـ) روضة الطالبين وعمدة المفتين تحقيق: زهير الشاويش الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ. ج ۱۱ ص (۱۴۴)

۴ - المرادوي، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف . ج ۱۲ ص ۷

۵- القرافي، بو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي (المتوفى: ۶۸۴هـ) الذخيرة، الناشر: دار الغرب الإسلامي- بيروت الطبعة: الأولى، ۱۹۹۴ م ج ۱۰ ص ۱۶۸.

۶ - از ابو هريرة رضی الله روایت شده.

۷ - القزويني، ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد و ماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ۲۷۳هـ) سنن ابن ماجة، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي ج ۲ ص (۷۵۰)

۸ - ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ۴۵۶هـ) المحلى بالآثار الناشر: دار الفكر - بيروت الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ ج ۱۲ ص ۴۵

۲- نبی صلی الله برای هزال ۱ گفت: « لَوْ كُنْتَ سَتَرْتَهُ بِتَوْبِكَ، كَانَ خَيْرًا لَكَ » ۲

«اگر آن را با لباس می پوشیدی، برای تو بهتر می بود.»

وجه دلالت حدیث : در حدیث فوق هزال کسی است که به ماعز ۳ گفته بود که نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم برود و به زنا اقرار کند و این حدیث صریح است در این مورد که ستر بر مرتکب حد بهتر است از اشکار ساختن آن است ، در فتح الباری آمده: **أَيُّ لَوْ لَمْ تَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى سَتْرِهِ إِلَّا بِرِدَائِكَ مِمَّنْ عَلِمَ أَمْرَهُ كَانَ أَفْضَلَ مِمَّا أَشْرَتْ بِهِ عَلَيْهِ مِنَ الْإِظْهَارِ.** ۴

اگر راه نمیافتی به پوشش او مگر به توسط چادرت از خبر شدن دیگران برایت بهتر بود از اشاره تو که نسبت به او کردی از ظاهر ساختن او.

در سبل السلام آمده: **وَقَدْ «حَتَّى - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - عَلَى السَّتْرِ لِلْمُسْلِمِ فَقَالَ: فِي حَقِّ مَاعِزٍ هَلَّا سَتَرْتُ عَلَيْهِ بِرِدَائِكَ يَا هُزَالَ»** یعنی نبی صلی الله علیه وسلم مسلمانان را تشویق کرده بر ستر انداختن بر مسلم و در حق ماعز فرمود: چرا به لباس خود بر او نه انداختی ای هزال. ۵

دلایل به جواز شهادت دادن به مرتکبین حدود: در گذشته فضیلت ستر انداختن به مرتکبین حدود بیان گردید اکنون این مسئله بیان میگردد که به مرتکبین حدود دادن شهادت جایز و مباح

۱- هزال الأسلمی. ابو نعیم ابن هزال شخصی که ماعز رضی الله را به رفتن نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم تشویق کرد و به اقرار نمودن به عمل زنا . ابن سعد ، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منیع الهاشمی بالولاء، البصري، الیغدادی المعروف بابن سعد (المتوفی: ۲۳۰هـ) الطبقات الكبرى الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م ج ۴ ص ۲۴۱.

۲ - ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی (المتوفی: ۲۴۱هـ) مسند الإمام أحمد بن حنبل المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م ج ۳۶ ص (۲۲۰) شماره حدیث (۲۱۸۹۴)

۳ - ماعز اسلمی صحابی است که به سبب اعتراف او با زنا رجم گردید ابو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهانی (المتوفی: ۴۳۰هـ) معرفة الصحابة، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض الطبعة: الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م ج ۵ ص ۲۵۷۰

۴ - ابن حجر، أحمد بن علي أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري الناشر: دار المعرفة - بيروت، ۱۳۷۹ رقم کتبه و أبوابه و أحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي قام بإخراجه و صححه و أشرف على طبعه: محب الدين الخطيب عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز. ج ۱۲ ص (۱۲۵)

۵ - الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني، سبل السلام الناشر: دار الحديث الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ ج ۲ ص ۶۳۸.

است فقهاء از قرآن و سنت نبوی و اقوال صحابه استدل لال کردند بر جواز ادای شهادت به مرتکبین حدود دلایل قرار ذیل است:

اولا: استدل لال: از قرآن کریم: { وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا } ۱

و کسانی از زنان آن که مرتکب زنا می شوند، چهار نفر از خودتان را بر آنها گواه بگیرید، پس اگر گواهی دادند، آنها را در خانه ها نگاه دارید، تا اینکه مرگ آنها را دریابد و یا خداوند برای آنها راهی قرار دهد.

وجه دلالت: طلب استشهاد دلیل است بر جواز اداء شهادت در حدود.

ثانیا: دلیل از سنت: نبی صلی الله برای هزال گفت: « لَوْ كُنْتَ سَتَرْتَهُ بِثَوْبِكَ، كَانَ خَيْرًا لَكَ » ۲

«اگر آن را با لباس می پوشیدی، برای تو بهتر می بود.»

وجه دلالت: وَ هَذَا السُّنُّرُ مَنْدُوبٌ لَا وَاجِبٌ فَلَوْ رَفَعَهُ إِلَى السُّلْطَانِ كَانَ جَائِزًا لَهُ وَلَا يَأْتِمُّ بِهِ. وَ دَلِيلُهُ أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَمْ يَلْمُ هُزَّالًا وَلَا أَبَانَ لَهُ أَنَّهُ أَيْمٌ بَلْ حَرَضَهُ عَلَى أَنَّهُ يَنْبَغِي لَهُ سُنْرُهُ. ۳

یعنی: این ستر مستحب است واجب نیست اگر شاهد شهادت نزد سلطان ببرد برای او جایز است و به این کار گنهگار نمیشود، دلیل آن این است که نبی صلی الله علیه و سلم هزال را ملامت نکرد و برای او ظاهر نکرد که گنهگار شده بلکه او را تشویق کرد که مناسب برای تو پوشانیدن او بود.

دلایل بر عدم ستر بر کسیکه معروف به فساد باشد: علماء استدال کردند بر عدم ستر انداختن بر کسیکه مشهور به هتکه حرمت و فساد باشد به دلایل آتی:

۱ - سورة النساء ۱۵

۲ - الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل ج ۳۶ ص ۲۲۰ شماره حدیث (۲۱۸۹۴)

۳ - الصنعانی، سبل السلام، ج ۲ ص ۶۳۸.

۱- ستر انداختن بر شخصی که مشهور با فساد باشد، به او جرأت داه میشود بر گناه و پشتبانی اهل معاصی است، که الله متعال از آن منع کرده الله متعال فرموده: { كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ... } ۱

ترجمه: آنان یکدیگر را از منکری که انجام می دادند باز نمی داشتند، چه کار زشتی می کردند!؟

۲- دوم اینکه غرض از حدود زجر و منع است و زجر منع متحقق نمیشود مگر با اداء شهادت بر کسیکه مشهور به فساد باشد. ۲

ج: قسم سوم: حکم اداء شهادت در حقوق انسان معین: کسیکه شهادت را در حق انسان معین حمل کرده باشد از دو حالت ذیل خالی نیست:

حالت اول: حالت اول این است که برای صاحب حق علم نباشد به وجود شاهد که به شهادت شاهد نفع حاصل کند ، در این حالت فقهای احناف ۳ ، مالکیه ۴ و اهل ظواهر ۵ تصریح کردند به وجوب خبر دادن شاهد به صاحب حق در صورت که حقت ضایع میشود ، اگر صاحب حق پس از آن از شاهد مطالبه ای اداء شهادت نماید اداء شهادت بر متحمل شهادت نیز واجب میگردد و اگر صاحب حق از شاهد مطالبه شهادت نکند در این صورت اداء شهادت واجب نیست چون شاید صاحب حق از حق خود ابراء کرده باشد. مالکیه این را هم اضافه کردند اگر متحمل شهادت شخص معین باشد بر او اداء شهادت فرض عین است و اگر زیاد باشند باز فرض کفایی است. ۶

۱ - سورة المائدة (۷۹)

۲ - البهوتی ، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس الحنبلی (المتوفی: ۱۰۵۱ هـ) کشف القناع عن متن الإقناع ، الناشر: دار الکتب العلمیة ج ۶ ص ۱۰۰ .

۳ - ابن عابدین ، علاء الدین محمد بن عمر بن عبد العزیز عابدین الحسینی الدمشقی (المتوفی: ۱۳۰۶ هـ) قره عین الأخبار لتکملة رد المختار علی «الدر المختار شرح تنویر الأبصار» الناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان ج ۷ ص (۴۷۵)

۴ الدسوقي، حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير ج ۴ ص (۱۷۴)

۵ - أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفی: ۴۵۶ هـ) الناشر: دار الفکر - بیروت الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ . ج ۱۲ ص ۴۵

۶ - الدسوقي، حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير ج ۴ ص (۱۷۴)

واحناف گفتند: اگر قدرت اداء شهادت رانداشند بر آنها واجب است که نزد حاکم شهادت بدهند تا از حق حفاظت شود. ۱

شوافع به استحباب اعلام شهادت قایل هستند فرموده اند « مَنْ عِنْدَهُ شَهَادَةٌ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهَا فَيُنْدَبُ لَهُ إِعْلَامُهَا لِيَطْلُبَهَا مِنْهُ، بَلْ لَوْ قِيلَ بِوَجُوبِهِ عِنْدَ انْحِصَارِ الْأَمْرِ فِيهِ لَمْ يَبْعُدْ. » ۲. نزد کسیکه شهادت باشد برای کسیکه خبر نباشد پس مستحب است خبر دادن به او که از او شهادت مطالبه کند بلکه اگر به وجوبه اعلام قول شود در صورت انحصار شهادت در اشخاص معین این بعید نیست.

حنابله هم ذهاب نمودند به استحباب اعلام تحمل شهادت به صاحب حق مطلقاً، واداء شهادت در حین مطالبه واجب میدانند.

ابن قدامه فرموده: « ومن كانت عنده شهادة لأدمي يعلمها لم يقمها حتى يسأله فإن لم يعلمها استحباب له إعلامه بها وله إقامتها قبل ذلك » ۳

نزد کسیکه شهادت باشد برای یک انسان شهادت اداء نکند تا که مطالبه اداء شهادت نکرده باشد اگر برای صاحب حق شاهد معلوم نباشد خبر دادن به تحمل شهادت مستحب است و شهادت دادن قبل از اعلام جایز است.

دلایل: استدلال آن عده علمائی که قایل بروجب ویا استحباب اعلام شهادت به صاحب حق هستند: علمای که قایلین بر وجوب و استحباب اعلام تحمل شهادت به صاحب حق هستند به نصوص ذیل استدلال کردند، لکن علمای که قائل بروجب اعلام هستند نصوص را بر وجوب حمل کردند و علمای که بر استحباب اعلام قایل هستند نصوص را بر استحباب حمل کردند.

اولاً: دلایل از قرآنکریم:

۱ - ابن عابدين، قره عين الأخبار لتكملة رد المحتار علي « الدر المختار شرح تنوير الأبصار » ج ۷ ص (۴۷۵)

۲ - الرملي، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج ج ۸ ص ۳۰۵ / النووي، روضة الطالبين وعمدة المفتين ج ۱۱ ص (۲۴۴)

۳ - ابن قدامة، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد المقدسي الجماعيلي الحنبلي، أبو الفرج، شمس الدين، الشرح الكبير على متن المقنع (المتوفى: ۶۸۲ هـ) الناشر: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع أشرف على طباعته: محمد رشيد رضا صاحب المنار ج ۱۲ ص ۶

۱- { وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ } ۱

و یکدیگر را بر نیکی و پرهیزگاری کمک نمایید و همدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید. و از خدا بترسید، همانا خدا کیفر شدیدی دارد.

۲- { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا... } ۲

وجه دلالت آیت: در آیت فوق الله متعال با سپر دن امانت امر کرده به اهل آن ، الله متعال به تعاون بایک دیگر میان مؤمنین امرنموده خبردادن به صاحب حق بحشی از همکاری و تعاون است با صاحب حق وهم چنان اداء نمودن امانت است که الله متعال درایت فوق با اء آن امرنموده. ۳

دلایل از سنت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا» ۴

زید بن خالد رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آیا شما را از بهترین گواهان آگاه نسازم؟ همان کسی که قبل از آنکه از او سؤال شود؛ گواهی می دهد» مسلم روایت کرده است.

وجه دلالت حدیث: بسیار علماء این حدیث تفسیر نمودند که مراد از شهادت در این حدیث این است که شهادت نزد کسی باشد امصاحب حق از آن خبر نباشد پس شاهد باید با صاحب حق خبر بدهد. ۵

حالت دوم: که صاحب حق به شهادت شاهد خبر باشد که شاهد شهادت را تحمل نموده است، درین حالت علماء اتفاق دارند که برمتحمل شهادت اداء شهادت واجب نیست مگردر صورتی

۱ - سورة المائدة ۲

۲ سورة النساء ۵۸

۳ - الکاسانی ، بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۸۲.

۴ - النیسابوری ، صحیح مسلم ج ۳ ص (۱۳۴۴) شماره حدیث ۱۷۱۹ به روایت زید بن خالد جهنی رضی الله تعالی عنه .

۵ - الشوکانی ، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (المتوفی: ۱۲۵۰هـ) تحقیق: عصام الدین الصبابطی الناشر: دار الحدیث، مصر الطبعة: الأولى ، ۱۴۱۳هـ ج ۸ ص ۳۴۱

که صاحب حق از شاهد مطالبه اداء شهادت نماید ، زیرا که صاحب حق در مورد حق خود مختار است در میان ابراء و مطالبه که متحمل شهادت شاید از ابراء او خبر نباشد.

اگر صاحب حق متحمل شهادت را طلب نماید برای ادای شهادت بدون خلاف اداء شهادت بر متحمل شهادت واجب است، و در مورد وجوب اداء شهادت باز علماء اختلاف کردند که آیا اداء شهادت فرض عین است و یا فرض کفایی که در این مورد از علماء دو قول نقل شده:

قول اول: اداء شهادت فرض کفایی است بر کسیکه شهادت را تحمل کرده هنگامیکه به ادای شهادت خواسته شود ، اگر بعضی آنها بر ادای شهادت قیام کند گناه از دیگران ساقط میشود. این قول مذهب احناف، ۱ مالکیه ۲ و قول بعضی حنابله است، ۳.

و مذهب شوافع این است که اداء شهادت فرض کفایی است هنگامیکه صاحب حق متحملین بدون تعیین طلب کند و اگر دونفر معین را به اداء شهادت دعوت نماید اداء آن به آنها فرض عین میشود. ۴

قول دوم: اصحاب این قول میگویند که اداء شهادت فرض عین میگردد بر هر آن کسی که شهادت را تحمل کرده باشد سپس به اداء آن دعوت شود. این قول بعضی مالکیها است، ۵ و این یک قول نزد علماء شوافع است. ۶

دلایل: اصحاب هر دو قول استدلال کردند بر برفرضیت اداء شهادت بر کسی که برای اداء شهادت خواسته شود با قرآن سنت اجماع امت :

۱ - ابن عابدین، محمد أمین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی الحنفی (المتوفی: ۱۲۵۲هـ) رد المحتار علی الدر المختار ، الناشر: دار الفكر-بیروت الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م ج ۵ ص ۴۶۳

۲ - ابن جزئی، القوانین الفقهية ص ۲۰۵

۳ - ابن قدامة ، المغنی ج ۱۰ ص ۱۳۸

۴ - النووی ، روضی الطالبین ، ج ۱۱ ص ۲۷۲.

۵ الخرشی، محمد بن عبد الله الخرشى المالکي أبو عبد الله (المتوفى: ۱۱۰۱هـ) شرح مختصر خليل الناشر: دار الفكر للطباعة - بيروت الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ ج ۳ ص ۱۰۹

۶ - البهوتی، كشف القناع ج ۶ ص ۴۰۵

اولاً از قرآنکریم:

۱- { ... وَلَا يَأْبُ الشُّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا } ۱

و هرگاه گواهان برای گواهی دادن خوانده شوند نباید سرباز زنند.

وجه دلالت: وجه دلالت این آیت ظاهر است، در آیت مبارکه منع آمده از عدم اداء شهادت، هم چنان نهی در آیت شامل است به عدم تحمل شهادت چنانچه اقوال در مورد آن گذشت، و این آیت در حقوق بنده گان است به دلیل این قول الله متعال { ... إِذَا مَا دُعُوا ... } زیرا که در حقوق انسانها شاهد به شهادت دعوت میشود. ۲

۲- { وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ } ۳

ترجمه: و شهادت را پنهان نکنید، و هرکس که آن را پنهان کند دلش گناهکار است، و خداوند به آنچه می کنید داناست.

وجه دلالت: در آیت مبارکه فوق الله متعال از کتمان شهادت نهی فرموده و کتمان شهادت را گناه تلقی نموده است، چون استحقاق عذاب با ترک واجب میباشد بنابراین اداء شهادت واجب است. ۴

۳- { وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ... } ۵

و گواهی را برای (رضای) خدا ادا کنید.

وجه دلالت: در این آیت الله متعال امر نموده با اقامه شهادت امر تقاضای وجوب میکند به اداء شهادت. ۶

۱ - البقره ۲۸۲

۲ - الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: ۳۷۰هـ) أحكام القرآن ج ۱ ص ۶۳۰

۳ - سورة البقرة ۲۸۳

۴ - السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (المتوفى: ۴۸۳هـ) المبسوط الناشر: دار المعرفة - بيروت الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ۱۴۱۴هـ ج ۱۶ ص ۱۷۷

۵ سورة الطلاق (۲)

۶ - الجصاص، احكام القرآن ج ۱ ص ۶۳۱

دلیل از اجماع: علماء امت بر فرضیت اداء شهادت اتفاق دارند در غیر از حدود.

مطلب چهارم : اثر مرتبه شهادت:

اثر مرتبه بر شهادت در اصطلاح فقهاء احناف عبارت است از وجوب حکم بالای قاضی و حاکم به مقتضای شهادت در صورت که شروط شهادت تکمیل و موانع از آن منتفی باشد ، این اصطلاح خاصی فقهاء احناف است، سائر فقهاء اعم از مالکیه، ۱ و شوافع، ۲ و حنابله ۳ و اهل ظواهر ۴، همراه احناف در مفهوم این اصطلاح اتفاق دارند اگرچه اصطلاح فوق را برای مفهوم فوق استفاده نکردند. ۵

دلایل: علماء استدلال کردند بر وجوب حکم بمقتضا شهادت صحیح بر قاضی بر دلایل ذیل:

دلایل از قرآن کریم:

۱- { يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ } ۶۴

ای داود! ما تو را در زمین جانشین ساخته ایم، پس به حق در میان مردم حکم کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد، بی گمان آنان که از راه خدا منحرف می شوند به آنکه روز حساب را فراموش کردند کیفری سخت دارند.

۲- { وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ } ۷

و اگر داور می کنی پس میان آنان به دادگری داور می کن.

۱ - الحطاب ، واهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل ، ج ۶ ص (۱۵۱)

۲- حاشیة قلیوبی و عمیرة ج ۴ ص ۹۹

۳ - الریحیانی ، مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی مصطفی بن سعد بن عبده السیوطی شهرة، مولدا ثم الدمشقی الحنبلی (المتوفی: ۱۲۴۳هـ) الناشر: المکتب الإسلامی الطبعة: الثانية، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م ج ۶ ص ۵۰۸

۴ - ابن حزم ، المحلی بالآثار، ج ۸ ص ۵۳۵.

۵- الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۶ ص ۲۸۲

۶ - سورئ ص (۲۶)

۷ سورة المائدة (۴۲)

۳- { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا } ۱

همانا خداوند شما را فرمان می دهد تا امانت ها را به صاحبانشان برسانید و هنگامیکه میان مردم داوری می کنید دادگرانه داوری کنید، همانا خداوند شما را به بهترین اندرز پند می دهد، همانا خداوند شنوا و بینا است.

وجه دلالت: در آیت فوق الله متعال با رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده که بالای او و به تمام انبیای -علیهم السلام- گذشته و باتمام مردم که حکم فرض است و در حین حکم باید عدل کنند، عدل تابعداری در حکم منزل الله متعال است. ۲

دلایل از سنت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: « الْقُضَاءُ ثَلَاثَةٌ: وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَاثْنَانِ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَىٰ بِهِ، وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ، فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَىٰ لِلنَّاسِ عَلَىٰ جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ »، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: وَهَذَا أَصْحَحُ شَيْءٍ فِيهِ يَعْني حَدِيثَ ابْنِ بَرِيْدَةَ الْقُضَاءُ ثَلَاثَةٌ « ۳.

قاضیان سه گروهند که یک گروه به بهشت می روند و دو گروه اهل دوزخند. آن دسته که اهل بهشتند کسانی می باشند که حق را می شناسند و بدان حکم می کنند و آنکس که حق را می شناسد و در حکم از آن منحرف می شود او اهل دوزخ است و کسی که برای مردم قضاوت می کند و نادان است او نیز اهل دوزخ است.

وجه دلالت: حدیث دلیل است بر اینکه قاضیها از آتش جهنم نجات نمیابد مگر آن قاضی که حق را بشناسد و به آن عمل کند، چون عمده عمل است زیرا که کسی حق را بشناسد و به آن عمل نکند او و کسی که باجهل حکم کند در عذاب برابر هستند. ۴

۱ - سورة النساء (۵۸)

۲ - الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي (المتوفى: ۲۰۴هـ) الام الناشر: دار المعرفة - بيروت الطبعة: بدون طبعة سنة النشر: ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م ج ۷ ص ۳۱۳

۳ - أبو داود ، سنن أبي داود، ج ۳ ص ۲۹۹. شماره حدیث (۳۵۷۳) به روایت بریده.

درجه حدیث : شیح البانی رحمه الله ابن حدیث را صحیح گفته است: إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل ج ۸ ص ۲۵۳.

۴ - الصنعاني، سبل السلام ج ۲ ص ۵۶۵.

دلیل از اجماع امت: مسلمین اتفاق دارند بر وجوب حکم کردن به مقتضای شهادت شاهد که شروط در آن متوافر باشد و موانع از آن منتفی باشد چنانچه عبارات ذیل فقهاء بر آن دلالت دارد. **يجب على القاضي أن يقضي بما ثبت عنده بطرق الإثبات الشرعية ١**

مطلب پنجم : اساس ومبني رد شهادت از نظر فقه وقانون:
تمهيد: اصل و اساس رد شهادت تهمت است ، چون شهادت خبر است که احتمال صدق کذب هر دورا دارد ، حجت و دليل بودن آن با ترجیح جانب صدق است و اگر آن شائبه ای تهمت یک جای شود جانب صدق آن ضعیف و جانب کذب آن قوی میشود، حجت بودن آن ضعیف میشود و صلاحیت ترجیح بر کذب ندارد. ٢

تعريف تهمت:

الف : مفهوم لغوی تهمت: تهمة در لغت بر وزن فَعَلَة است از وهم گرفته شده به معنای ظن شک ، ریب و بدگمانی ، افترا ست چنانچه گفته میشود اتهمت الرجل ای ظننت به سوءاً ٣.

ب: مفهوم اصطلاحی تهمت: معنای اصطلاحی تهمت از معنای لغوی تهمت خارج نیست.

١- « وَالتُّهْمَةُ هِيَ الْخَصْلَةُ مِنَ الْمَكْرُوهِ تُظَنُّ بِالْإِنْسَانِ أَوْ تُقَالُ فِيهِ ». ٤

تهمت خصلت بدی است که گمان میشود بر انسان ، یادرمورد او گفته میشود.

٢- «التهمة هي الوصف المؤثر في الحكم، فيجب تعليق الحكم به، وجوداً و عدماً.» ٥

تهمت وصف مؤثر در حکم است ، که به سبب آن حکم به تعلیق انداخته میشود وجوداً و عدماً.

١ - ابن منذر ، الإجماع أبو بكر محمد بن إبراهيم النيسابوري (المتوفى : ٣١٩هـ) الناشر : دار المسلم للنشر والتوزيع الطبعة : الطبعة الأولى ١٤٢٥هـ / ٢٠٠٤م ص ٦٧.

٢ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ١٤ ص (٩٢).

٣ - ابن الأثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: ٦٠٦هـ) النهاية في غريب الحديث والأثر، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩هـ ج ١ ص ٢٠١.

٤ - الموسوعة الفقهية الكويتية صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت ج ٣٥ ص ٣٤٢

٥ - همان ج ٣٥ ص ٣٤٢

٥ - العاصمي ، عبد الرحمن بن محمد بن قاسم الحنبلي النجدي (المتوفى: ١٣٩٢هـ) حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع الناشر: (بدون ناشر) الطبعة: الأولى - ١٣٩٧ هـ ج ٧ ص ٦٠١.

مراد از **تهمت در این مقام**: در باب شهادت عبارت است از اینکه در مورد شاهد شک صورت بگیرد که با او گمان برده شود که شهادتش ناحق است بنابر وجود سببی که مانع شهادت میگردد مانند کسب منفعت برای شاهد و دفع ضرر از او.

ج: اساس رد شهادت تهمت است: وجود تهمت در شاهد و شک در مورد شهادت او اصل و اساس است در رد شهادت ، در مورد رد شهادت توسط تهمت فقهاء تصریح کردند که هنگامیکه در شهادت شروط متوافر باشد اساس رد آن تهمت است بنابر این علماء موانع شهادت ذکر میکنند به غرض این که موانع شهادت مانند اسباب تهمت باشد که باید موانع شهادت منتفی شود تا شهادت تحقق یابد و قابل قبول شود. ۱.

احناف، ۲ مالکیه، ۳ شوافع، ۴ وحنابله ۵ دکتب خود ذکر کردند که اصل در رد شهادت تهمت است.

دلایل: دلایل بر اینکه اساس رد شهادت وجود تهمت است از قرآن و سنت اجماع و قیاس قرار ذیل است:

اولا: دلایل از قرآن کریم:

۱- { **ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا** } ۶

ترجمه: این نزد خداوند عادلانه تر است، و برای گواهی دادن استوارتر.

۱ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۴ ص ۹۲.

۲ - السرخسي ، المبسوط ج ۱۶ ص ۱۲۱.

۳ - أبو محمد، عبد الوهاب بن علي بن نصر الثعلبي البغدادي المالكي (المتوفى: ۴۲۲هـ) التلقين في الفقه المالكي الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى ۱۴۲۵هـ- ۲۰۰۴م ج ۲ ص ۲۱۰

۴ - سلطان العلماء ، أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، (المتوفى: ۶۶۰هـ) قواعد الأحكام في مصالح الأنام ، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة ، جديدة مضبوطة منقحة، ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۱ م ج ۲ ص ۳۷

۵ - ابن قدامة أبو محمد موفق الدين عيد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، (المتوفى: ۶۲۰هـ) الكافي في فقه الإمام أحمد الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م ج ۴ ص ۲۷۶

۶ - سورة البقره ۲۸۲

وجه دلالت: در آیت فوق ادنی به معنای اقرب است و **{أَلَّا تَرْتَابُوا}** به معنای تشکوا است مقصد شارع از این نفی شک و ریب و دوری از شکوک و تهمت‌ها. ۱

دلایل از سنت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «لا تجوز شهادة خائن ولا خائنة ولاذي عمر علی أخیه ولا تجوز شهادة القانع لأهل البيت. والقانع الذي ينفق علیه أهل البيت» ۲
ترجمه: «گواهی مرد و زن خیانت کار و گواهی کسی که بغض و کینه دارد، علیه کسی جایز نیست، گواهی خادم و خدمت گذار برای اهالی خانه ای که برای آنان خدمت می کند. درست نیست».

وجه دلالت: در حدیث فوق نبی صلی الله علیه وسلم شاهد خائن و خائنه، و گواهی کسی که بغض و کینه دارد، و شهادت خادم یک خانواده را رد کرد، سبب رد شهادت اینها تهمت است. ۳
دلیل از اجماع: علماء اتفاق دارند بر اینکه شهادت باتهمت رد میشود اگرچه در مواضع آن اختلاف است. **وَالْأُمَّةُ مُجْمَعَةٌ عَلَى رَدِّ الشَّهَادَةِ بِتُّهْمَةٍ**. ۴

دلیل از قیاس: هرگاه که شهادت مرتبه والای داشت در اثبات حقوق و دفع ظلم و منع تنازع پس ضروری است که شهود باید تزکیه شود تا شهادت از تهمت خالی باشد و اموال و اعراض و نفوس درست حفظ شود و تعرض ناحق بر بمال و نفوس و اعراض صورت نگیرد ۵

اثر تهمت در رد شهادت از نظر قوانین افغانستان:

در قانون اصول محاکمات مدنی آمده:

۱- تزکیه شهود ملزمه چگونگی و شروط تزکیه تابع احکام شریعت اسلام میباشد .

۱ - الجصاص ، أحكام القرآن، ج ۱ ص (۶۲۴)

۲ - الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل ج ۱۱ ص (۱۹۹) شماره حدیث (۶۶۹۸)

درجه حدیث : : شعيب الأرنؤوط فرموده است: حدیث صحیح است مسند الإمام أحمد بن حنبل ج ۱۱ ص ۵۰۱ .
به روایت از عمر بن شعيب از پدرش او از جدش روایت کرده .

۳ - الخطابي أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي (المتوفى: ۳۸۸هـ) معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود. الناشر: المطبعة العلمية - حلب الطبعة: الأولى ۱۳۵۱ هـ ج ۴ ص ۱۶۹.

۴ - القرافي ، الفروق أنوار البروق في أنواء الفروق. ج ۴ ص ۱۱۳.

۵ - البهوتي، كشف القناع عن متن الإقناع ج ۶ ص ۴۱۶

۲- ستره محکمه مکلف است طرز العمل تزکیه سری و علنی شهود ملزومه را مطابق احکام شریعت اسلامی تنظیم و مرعی الاجرا قرار دهد. ۱

تزکیه نشدن شهود ملزومه فیصله را قابل غور دیوان فرجام رسی ساخته و باعث ارجاع آن به حاکمه می گردد. ۲ در ماده فوق مکلفیت قضات ستره را ذکر کرده که باید تزکیه شهود مطابق احکام شریعت اسلامی سری و علنی صورت بگیرد و این تزکیه برای رفع تهمت است.

حتی مطابق ماده ۴۷۴ اصول محاکمات مدنی عدم تزکیه شهود سبب ارجاع فیصله به محکمه حاکمه میگردد از طرف دیوان فرجام.

د: اقسام تهمت در شهادت: تهمت در شهادت باعتبار قوت وضعف بر سه قسم تقسیم میشود:

۱- تهمتی که اتفاقاً قابل اعتبار نیست بخاطر ضعف آن مانند شهادت انسان برای شخصی از اهل قبیله خود و یا اهل بلد خود.

۲- تهمتی که قابل اعتبار است با اتفاق و اجماع علماء و آن شهادت انسان است برای خودش .

۳- تهمت مختلف فیه است ، در مورد اعتبار و عدم اعتبار آن میان فقهاء اختلاف است. ۳

۱ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده: ۳۳۷ فقره ۲/۱

۲ - همان ماده ۴۷۴ .

۳ - القرافی ، الفروق أنوار البروق في أنواع الفروق ج ۴ ص ۷۰

فصل دوم: موانع شهادت از لحاظ روابط

مبحث اول شهادت اصل و فرع

مطب اول: مفهوم قرابت و درجات آن از نظر فقه و قانون:

الف: مفهوم لغوی قرابت: القرابة: بافتحه قاف به معنای نزدیکی ضد بعد و دوری میباشد و به

معنای خویشاوندی نیز آمده است. ۱.

ب: مفهوم قرابت در اصطلاح: قرابت در اصطلاح بر چهار نوع است:

۱- قرابت در نسب: و آن اصول انسان است اگر چه بالا باشد و فروع او است اگر چه پایین باشد و فروع پدر است اگر چه پایین باشد، و فرع پدر کلان است اگر چه پایین تر باشد.

۲- قرابت انسان توسط نکاح که آن عبارت است از اصول شوهر و همسر اگر چه بالا باشد و یافروع زن و شوهر اگر چه پایین باشد.

۳- قرابت بارضاع است چنانچه در کتب فقه مفصلاً بیان گردیده.

۴- قرابت توسط ولاء، چه این ولاء توسط عتق باشد و یا توسط عقد موالات باشد. ۲.

اطلاق قرابت بر هر خویشاوند میشود اگر چه دور هم باشد و در آن پدر، مادر، فرزندان صلبی داخل میباشد، چنانچه اجداد و نواسه هم در آن داخل هستند. ۳

ج: مفهوم و درجات قرابت در قانون: فامیل انسان متشکل از اقارب است که توسط یک اصل

مشترک با هم جمع شده باشند. ۴

اقسام قرابت: قرابت بر دو قسم است:

۱- قرابت مستقیم .

۲- قرابت غیر مستقیم .

۱ - ابن المنظور ، لسان العرب ج ۱ ص ۶۶۳.

۲ - معجم لغة الفقهاء ص ۳۵۹.

۳ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۳۳ ص ۶۷

۴ - قانون مدنی افغانستان ماده ۵۶.

قرابت مستقیم عبارت از نسبت اصل و فرع می باشد و قرابت غیرمستقیم نسبت بین اشخاص است، که دارای اصل مشترک بوده بدون اینکه یکی فرع دیگری باشد. ۱

درجات قرابت از نظر قانون: در محاسبه درجه قرابت مستقیم از فرع به اصل، هر فرع يك درجه شناخته شده و خود اصل درین محاسبه شامل نمی باشد.

در محاسبه درجه قرابت غیرمستقیم از فرع به اصل مشترك و عکس آن، هر فرع يك درجه شناخته شده و اصل مشترك درین محاسبه شامل نمی باشد. ۲

مطلب دوم: حکم شهادت اصول و فروع برای یکدیگر علیه اجنبی در فقه و قانون.
مراد از اصول و فرع در این مقام: مراد از فروع فرزندان نسبی است برابر است که مرد باشد و یازن، پس در فروع پسر، پسر پسر، دختر، دختری دختر اگر هرچه قدر که پایینتر باشد داخل هستند. از فروع فرزندان رضاعی، ولد زنا و فرزند منفی با لعان خارج است. مراد از اصول پدر، جد نسبی، مادر، جده نسبی اگر چه بالاتر باشد داخل می باشند. در اصول پدر و مادر رضاعی و پدیری که در لعان فرزند را از خود نفی کرده باشد داخل نیستند.

در این مطلب حکم شهادت اصول و فروع برای یکدیگر بیان میگردد، در مورد حکم شهادت اصول و فروع برای یکدیگر فقهاء اختلاف نمودند که در مورد حکم آن از فقهاء پنج قول نقل شده که قرار ذیل است:

قول اول: شهادت اصول و فروع برای یکدیگر جایز نیست.

۱ - قانون مدنی ماده ۵۷

۲ - قانون مدنی افغانستان ماده ۵ : ۵۸ فقره ۱ - ۲

واین مذهبی جمهور فقهاء است. ۱ (۲) مانند: احناف، ۳ مالکیه، ۴ شوافع، ۵ حنابله. ۶

قول دوم: شهادت اصول و فروع برای یکی یگر مطلقاً جایز است. ۷ (۸.)

عمر بن الخطاب رضی الله فرموده: «تَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ، وَالْوَالِدِ لِوَالِدِهِ.» ۹

قول سوم: این است که شهادت پسر برای پدر قبول میشود و شهادت پدر برای پسر قبول نمی

شود. ۱۰

قول چهارم: شهادت اصل و فرع برای یکدیگر قبول میشود در آن امور که در آن تهمت نباشد

مانند نکاح، طلاق قصاص و مال در صورتی که هر یکی از شاهد و مشهودله از یکدیگر

متستغنی باشد. ۱۱

۱ - مانند احناف، مالکیه، وشوافع، حنابله، ابراهیم نخعی، اوزاعی لیث بن سعد، ابو عبید القاسم ابن سلام، قاضی شریح، حسن بصری، شعبی، ثوری، اسحاق بن راهویه. رحمهم الله

۲ ابن قدامه، المغنی، الناشر: ج ۱۰ ص ۱۷۲.

۳ - المرغینانی، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج ۳ ص ۱۲۲. الموصلي: الاختیار لتعلیل المختار، ج ۲ ص ۱۴۷.

۴ - ابن ابی زید، أبو محمد عبد الله عبد الرحمن النفزي، القيرواني، المالكي (المتوفى: ۳۸۶هـ) الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت الطبعة: الأولى، ۱۹۹۹ م ج ۸ ص ۲۹۸ / ابن جزري، القوانين الفقهية. ص ۲۰۳

۵ - الشافعي، الأم، ج ۷ ص ۴۹. / الشيرازي، التنبيه في الفقه الشافعي، ص ۲۹۶.

۶ - أبو محمد، موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ۶۲۰هـ) المغني لابن قدامة الناشر: مكتبة القاهرة الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م ج ۱۰ ص ۱۷۲

۷ - ابن قول عمر بن الخطاب، قاضی شریح، عمر بن عبد العزيز، ابو ثور، ابن منذر قول قديم امام شافعی وابو ثور، مزنی از شوافع، و یک روایت از امام احمد بن حنبل، داود و تمام اهل ظواهر است.

۸ - المحلى بالآثار ج ۸ ص ۵۰۶ - ۵۰۷.

۹ - ابن حزم، ج ۸ ص ۵۰۶.

۱۰ - این قول روایت سوم از امام احمد بن حنبل، و یک روایت از امام شعبی و این قول منقول است از حسن بصری / أبو عبد الله محمد بن نصر بن الحجاج المرزوي (المتوفى: ۲۹۴هـ)، اختلاف الفقهاء المحقق: الدكتور مُحَمَّد طَاهِر حَكِيم، الأستاذ المساعد بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية الناشر: أضواء السلف- الرياض الطبعة: الأولى الكاملة، ۱۴۲۰هـ ص ۵۰۶. / ابن قدامه، المغني ج ۱۰ ص ۱۷۲

۱۱ - این قول هم از امام احمد بن حنبل نقل شده. أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف المعروف بـ ابن الفراء (المتوفى: ۴۵۸هـ) المسائل الفقهية من كتاب الروايتين والوجهين الناشر: مكتبة المعارف، الرياض الطبعة: الأولى (۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م) ج ۳ ص ۹۵. / المحلى بالآثار ج ۸ ص ۵۰۶

قول پنجم: شهادت پدر برای فرزند خود و شهادت فرزند برای پدر خود قبول نیست و شهادت جد و جده و نواسها پسری و نواسهای دختری برای یکدیگر جایز است. ۱

سبب اختلاف: سبب اختلاف عبارت است از تهمت، کسانی که قایل به عدم قبول شهادت اصول و فروع برای یکدیگر هستند می فرمایند که در شهادت اصول و فروع برای یکدیگر نفع رسانی است برای خود شاهد بنابراین تهمت وجود دارد شهادت شان برای یکدیگر جایز نیست زیرا که شهادت با تهمت از بین می رود و مشروعیت خود از دست میدهد و علمای که قایل به عدم وجود تهمت هستند آنها قایل به جواز شهادت اصول و فروع برای یکدیگر هستند. ۲

دلایل قول اول که قائل به عدم جواز شهادت اصول و فروع برای یکدیگر هستند:

اولا: دلایل از قرآن کریم:

۱- الله متعال فرموده: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ } ۳**

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! در اقامه عدالت و دادگری بکوشید و به خاطر الله متعال شهادت دهید.

وجه دلالت: الله متعال در آیت فوق برای مؤمنان امر نموده با اقامه شهادت برای رضای الله متعال، شهادت برای رضای الله متعال تحقق نمی یابد مگر اینکه خالی باشد از حصول منفعت، اما اصول و فروع از مال یکدیگر منفعت حاصل میکند پس شهادت آنها به نفع خودشان میباشد و باعث وقوع تهمت در شهادت میشود که تهمت سبب رد شهادت است. ۴

۲- الله متعال فرموده: **{ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ } ۵**

ترجمه: از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند.

۱ - و این قول از اوزاعی و ثوری و ابو عبید رحمهم الله نقل شده .

۲ - البایرuti، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی (المتوفی: ۷۸۶هـ) ج ۷ ص ۴۰۶ .

۳ - سورة المائدة آیت ۸

۴ - کاسانی، بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۷۷ .

۵ - سورة البقره (۲۸۲)

واین قول الله متعال: { وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ } ۱. «

ترجمه: دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید.

وجه دلالت: الله متعال در دو آیت فوق لازم ساخته که باید در شاهد دو وصف موجود باشد یکی رضایت مشهودله برشهادت شاهد ، دوم عدالت و این دو وصف جمع نمیشود مگر اینکه تهمت منتفی شود ، درحالیکه درشهادت اصول و فرع برای یکدیگر تهمت موجود است. ۲

۳- الله متعال فرموده: { دَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا } ۳

ترجمه: این در پیشگاه الله متعال دادگرانه تر و برای گواهی استوارتر، و برای آن که دچار شک و تردید نشوید ، بهتر می باشد.

وجه دلالت : عدم شک و تردید درشهادت مقصود و مطلوب شارع است با نص فوق قرآنکریم ، و درشهادت اصول و فروع برای یکدیگر شک وجود دارد بناء شهادت آنها برای یکدیگر جایز نیست. ۴

ثانیا: دلایل از سنت مطهره:

۱- رسول الله صلی الله فرموده: « لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ، وَلَا مَجْلُودٍ حَدًّا وَلَا مَجْلُودَةٍ، وَلَا ذِي غَمْرٍ لِأَخِيهِ، وَلَا مُجْرَبٍ شَهَادَةٍ، وَلَا الْقَانِعِ أَهْلَ الْبَيْتِ لَهُمْ وَلَا ظَنِينٍ فِي وَلَاءٍ وَلَا قَرَابَةٍ. » ۵

۱ - سورة الطلاق آیت ۲

۲ - ابن العربی ، احكام القرآن ج ۱ ص ۳۳۷.

۳ - سورة البقره ۲۸۲.

۴ - الماوردی ، الحاوی الكبير ج ۱۷ ص ۱۶۴.

۵ - أبو عیسی - محمد بن عیسی بن سؤرة بن موسی بن الضحاک، الترمذی، سنن الترمذی(المتوفی: ۲۷۹هـ) الجامع الكبير، الناشر: دار الغرب الإسلامی - بیروت سنة ، النشر: ۱۹۹۸ م ج ۴ ص ۱۲۰ شماره حدیث ۲۲۹۸. بروایت عائشه رضی الله عنه.

حدیث ضعیف است ، چنانچه امام ترمذی فرموده: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ، لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زِيَادِ الدَّمَشْقِيِّ وَيَزِيدُ يُضَعَّفُ فِي الْحَدِيثِ. بَابُ مَا جَاءَ فِيْمَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ ج ۴ ص ۱۲۰.

امام البانی فرموده: حدیث ضعیف است، علت ضعف مجهول بودن راوی حدیث یزید بن زیاد است. ار واء الغلیل ج ۸ ص

۲۹۲.

ترجمه: رسول الله فرموده: گواهی دادن مرد خائن و زن خائن و کسی که شلاق و تازیانه حدّ خورده است و گواهی دادن دشمن کینه توز نسبت به برادرش روا نیست، و نه شهادت کسی که در شهادت دروغ با تجربه معلوم شده باشد و گواهی خدمتکار برای اهل خانه جایز نیست» و کسی که متهم به خویشاوندی است شهادت او برای خویشاوند خود جائز نمی باشد".

شرح : غمر: یعنی صاحب حقد و عداوت که در اقوال و افعالش این دشمنی ظاهر می شود مثل آنکه بضرر دشمنش خوشحال شود و بخیر و خوشی او غمگین گردد و هر بدی را برای او بخواهد. و ظنین: به معنی متهم است. ۱.

وجه دلالت: اول اینکه ظنین به معنی متهم است یعنی نبی صلی الله علیه وسلم شهادت متهم در قرابت را رد کرد به سبب قرابت او با مشهود له ، پس اصل و فرع در شهادت خود به طریق اولی متهم هستند. بنابراین شهادت اصل و فرع برای یکدیگر به طریقه اولی جایز نیست این زیرا که مال پدر مال فرزند است دوم اینکه پدر و فرزند جز یکدیگر هستند شهادت هر یکی برای دیگر مانند که شهادت برای خود ادا میکند. ۲.

دوم نبی - صلی الله علیه وسلم- گواهی خدمتگارا برای مخدومین را رد کرد زیرا که او متهم است به کسب منفعت برای خود به سبب شهادت خود برای متبوع خود ، پس وقتکه شهادت خدمتگار یک خانواده برای مخدومین خود جواز نداشته باشد بخاطر اتهام کسب منفعت برای خود پس اصول و فروع در شهادت خود برای یکدیگر به طریقه اولی قابل اتهام هستند به کسب منفعت برای خود. این همام فرموده. ۳.

سوم: نبی - صلی الله علیه وسلم- شهادت شخصی کینه توز را رد کرده بنابر تهمت پس اصل و فرع اولی تر هستند در تهمت که شهادت شان جایز نباشد. ۴.

۱ - سید سابق ، فقه السنه ترجمه فارسی دکتر محمود ابراهیمی. بدون تاریخ و طبع. ج ۶ ص ۴۰۳ .

۲ - المغنی لابن قدامة أبو محمد، ج ۱۰ ص ۱۷۳ .

۳ - ابن الهمام ، فتح القدير ج ۷ ص ۴۰۵ .

۴ - أبو إسحاق، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ۸۸۴هـ) المبدع في شرح المقنع الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م ج ۸ ص ۳۲۸ .

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنَادِيًا فِي السُّوقِ أَنَّهُ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَصْمٍ، وَلَا ظَنِّينٍ» ۱

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم شخصی فرستاد که در بازار اعلان کند شهادت طرف دعوی و خصم و شهادت ظنین و کسی که مورد اتهام است قبول نیست.

وجه دلالت: در حدیث فوق رسول الله صلی الله علیه وسلم شهادت متهم را رد کرد بنابراین این شهادت اصل و فرع هم رد میشود چون آنها هم متهم هستند بر ایصال نفع برای یکدیگر. ۲

اقوال صحابه:

۱- عمر رضی الله عنه فرموده: وَالْمُسْلِمُونَ عُذُولٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ، إِلَّا مَجْلُودًا فِي حَدٍّ ، أَوْ مُجْرَبًا فِي شَهَادَةِ زُورٍ، أَوْ ظَنِينًا فِي وِلَاءٍ أَوْ قَرَابَةٍ. ۳

ترجمه: این کتاب عمر رضی الله عنه است برای ابی موسی رضی الله- ذکر کرد که در آن بود مسلمانان عادلان هستند نسبت بایکدیگر مگر کسیکه در کدام حد دره زده شده باشد و مجرب در شهادت دروغین باشد و یا متهم باشد در ولاء و قرابت.

وجه دلالت حدیث: در حدیث فوق به صراحت از شهادت شخصی که با مشهود له رابطه قرابت داشته باشد منع آمده. ۴

۲- عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ النَّيْمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: وَجَدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ دِرْعًا لَهُ عِنْدَ يَهُودِيٍّ أَنْتَقَطَهَا فَعَرَفَهَا، فَقَالَ: «دِرْعِي، سَقَطَتْ عَنْ جَمَلٍ لِي أَوْرَقٍ»، فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: دِرْعِي وَفِي يَدِي. ثُمَّ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: بَيْنِي وَبَيْنَكَ قَاضِي الْمُسْلِمِينَ. فَأَتَوْا شَرِيحًا، فَلَمَّا رَأَى عَلِيًّا قَدْ أَقْبَلَ تَحَرَّفَ عَنْ مَوْضِعِهِ وَجَلَسَ عَلَى فِيهِ، ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ: لَوْ كَانَ خَصْمِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَسَاوَيْتُهُ فِي الْمَجْلِسِ، وَلَكِنِّي

۱ - الصنعاني ، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني (المتوفى: ۲۱۱هـ) ، المصنف الناشر: المجلس العلمي- الهند يطلب من: المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳. شماره حدیث ۱۵۳۶۵

درجه حدیث: حدیث ضعیف است، بر ضعف آن ابن حجر العسقلانی حکم کرده لکن به درجه حسن می رسد چنانچه ابن حجر فرموده: لَكُنْ لَهُ طُرُقٌ يَفْوَى بَعْضُهَا بِبَعْضٍ. التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير ، ابن حجر ، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲هـ) الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ. ج ۴ ص ۴۹۰.

۲ - الماوردي، الحاوي الكبير ج ۱۷ ص ۱۵۹.

۳ - البيهقي، السنن الكبرى ج ۱۰ ص ۲۶۲ شماره حدیث ۲۰۵۷۲.

۴ - ابن الهمام ، فتح القدير ج ۷ ص ۴۰۵.

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تُسْأَوُهُمْ فِي الْمَجْلِسِ، وَالْحِجُوبُ هُمْ إِلَى أَضْيَقِ الطَّرِيقِ، فَإِنْ سَبُّوكُمْ فَاصْبِرُوا لَهُمْ، وَإِنْ ضَرَبُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ». ثُمَّ قَالَ شَرِيحٌ: مَا تَشَاءُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: «دِرْعِي سَقَطَتْ عَنْ جَمَلٍ لِي أَوْرَقٌ، وَالتَّقَطُّهَا هَذَا الْيَهُودِيُّ» فَقَالَ شَرِيحٌ: مَا تَقُولُ يَا يَهُودِيٌّ؟ قَالَ: دِرْعِي وَفِي يَدِي. فَقَالَ شَرِيحٌ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّهَا لِدِرْعُكَ، وَلَكِنْ لَا بُدَّ مِنْ شَاهِدَيْنِ، فَدَعَا قَنْبِرًا مَوْلَاهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَشَهِدَا أَنَّهَا لِدِرْعُهُ، فَقَالَ شَرِيحٌ: أَمَا شَهَادَةُ مَوْلَاكَ فَقَدْ أَجَزْنَاهَا، وَأَمَا شَهَادَةُ ابْنِكَ لَكَ فَلَا نُجِيزُهَا " فَقَالَ عَلِيٌّ: تَكَلَّنْتَ أُمَّكَ، أَمَا سَمِعْتَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؟ قَالَ: اللَّهُمَّ نَعَمْ. قَالَ: أَفَلَا نُجِيزُ شَهَادَةَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ وَاللَّهِ لَأَوْجَهَنَّكَ إِلَى بَانِقِيَا تَقْضِي بَيْنَ أَهْلِهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ قَالَ لِلْيَهُودِيِّ: خُذِ الدَّرْعَ. فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ جَاءَ مَعِيَ إِلَى قَاضِي الْمُسْلِمِينَ، فَقَضَى عَلَيْهِ وَرَضِي، صَدَقْتَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهَا لِدِرْعُكَ، سَقَطَتْ عَنْ جَمَلٍ لَكَ، التَّقَطُّتُهَا، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَوَهَبَهَا لَهُ عَلِيٌّ، وَأَجَازَهُ بِتِسْعِمَانَةٍ، وَقُتِلَ مَعَهُ يَوْمَ صِفِّينَ. السِّيَاقُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَوْنٍ، وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَيْمَانَ: فَقَالَ عَلِيٌّ: الدَّرْعُ لَكَ، وَهَذَا الْفَرَسُ لَكَ، وَفَرَضَ لَهُ فِي تِسْعِمَانَةٍ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ حَتَّى قُتِلَ يَوْمَ صِفِّينَ. ١. (٢)

ترجمه: از ابراهیم بن یزید التیمی از بدرش روایت کرده او فرموده: علی بن ابی طالب رضی الله عنه زری خودی نزد یهودی یافت که آنرا برداشته بود و آنرا شناخت فرمود این زری من است از شتر خاکستری رنگ من افتیده بود یهودی گفت این زری من است در دست من است سپس یهودی گفت بین من تو قاضی مسلمین فیصله کند ، سپس نزد قاضی شریح آمدند هنگامیکه شریح رحمه الله علی رضی الله را دید از جای خود گوشه شد و یک طرف نشست ، علی رضی الله عنه فرمود: اگر خصم من از مسلمانان می بود من در مجلس با او درحالت مساوی می نشستم لکن من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت آنها را در مجلس

١ - أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠ هـ) حلية الأولياء وطبقات الأصفياء الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤ هـ - ١٩٧٤ م دار الكتب العلمية- بيروت (طبعة ١٤٠٩ هـ بدون تحقيق) ج ٤ ص ١٣٩.

٢- حديث منكر است . امام سيوطي فرموده : هذا حديث لا يصح تفرد به أبو سمير، قال البخاري وابن عدي: هو منكر الحديث، وقال أبو حاتم: الرازي متروك الحديث. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١ هـ) جامع الأحاديث ج ٣٢ ص ١٥١

بكر حياني محقق كنز العمال فرموده: والحديث غريب من حديث الأعمش عن إبراهيم تفرد به حكيم . حاشية كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الطبعة الخامسة، ١٤٠١ هـ ج ٧ ص ٢٦.

باخود برابر نکنید و آنها را به تنگ ترین راهها مجبور بسازید و اگر آنها برای شما دشنام دهند آنها را بزنید و اگر آنها شمارا بزنند با آنها بجنگید سپس شریح فرمود: چه میخواهی ای امیر المؤمنین علی رضی الله فرمود این زری من است از شتر من افتیده است و آنرا این یهودی برداشته است شریح گفت: توجه میگوی ای یهودی، یهودی گفت این زری من است چون در دست من است، شریح فرمود راست گفתי ای امیر المؤمنین این زری شما است لکن دوشاهد برای تو ضروری است، سپس علی رضی الله قنبر مولای خود و حسن پسر خود را خواست، و هر دو شهادت خود را ادا نمودند سپس شریح فرمود: هرچه شهادت قنبر است برای شما جایز نمودم و هرچه شهادت پسرت است آنرا جایز نمی دانم، علی رضی الله عنه فرمود: بمیری ایا از عمر رضی الله نشیدنی میگفت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: حسن و حسین سرداران اهل بهشت هستند شریح فرمود اللهم بلی، علی رضی الله عنه فرمود: آیا شهادت سرداران اهل بهشت نمی پذیری، قسم به الله متعال که با آن مردم رو بروی میسازمت که میان اهل آنها چهل روز قضانمایی سپس با یهودی گفت بگیر زری را، یهودی گفت: امیر المؤمنین بامن به قاضی مسلمین آمد و بر علیه قضا نمود و راضی شد، راست گفתי یا امیر المؤمنین این زری از شما است از شتر شما افتیده بود من آنرا برداشته بودم و این کلمه را به زبان آورد: وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، سپس علی رضی الله عنه برای او زری هبه نمود و آنرا به نوصد درهم گرفت و همراهی او در جنگ صفین شهید شد.

محل استدلال در اثر فوق: در این واقعه قاضی شریح رحمه الله شهادت حسن رضی الله عنه را رد کرد و این دلیل است بر عدم قبولیت شهادت اصل و فرع برای یکدیگر محل استدلال این قول قاضی شریح رحمه الله است که فرموده: **أَمَّا شَهَادَةُ مَوْلَاكَ فَقَدْ أَجْرْنَاهَا، وَأَمَّا شَهَادَةُ ابْنِكَ لَكَ فَلَا نُجِيزُهَا.**

وجه دلالت حدیث فوق: سبب منع شهادت حسین در حدیث فوق از قبول شهادت و ولادت است که راه معرفت برای شناخت راستی از دروغ وجود ندارد در مورد شخصی که غیر معصوم باشد بنا بر این حکم بنا می گردد به سبب ظاهری چنانچه واقع شده . ۱

دلایل قول دوم: که شهادت اصل و فرع برای یکدیگر مطلقا جایز است اصحاب این قول به عموم نصوص استدلال کردند که دلایل آنها قرار ذیل است:

۱ - السرخسی، المبسوط ج ۱۶ ص ۱۲۲.

اولا: دلائل از قرآنکریم:

۱- { وَأَشْهَدُوا دَوِيَّ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ... } ۱

ترجمه: دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید ، و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید.

۲- { وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ... } ۲

ترجمه: و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید ، و اگر دو مرد نبودند ، يك مرد و دو زن، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند .

وجه دلالت : هر مسلمان که با شهادت روبرو شود بر او لازم است که شهادت اداء نماید و بر حاکم لازم است که شهادت او را قبول کند بنابر ظاهر کتاب الله متعال ، برابر است که شاهد پدر مشهودله باشد و یا فرزندش باشد. ۳

ثانیا: اقوال صحابة:

۱- عمر رضی الله عنه فرموده: « تَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ لَوَالِدِهِ، وَالْوَالِدِ لَوَالِدِهِ، وَالْأَخِ لِأَخِيهِ إِذَا كَانُوا عُدُولًا، لَمْ يَقُلِ اللَّهُ حِينَ قَالَ: { مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ... } ؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَالِدًا أَوْ وَلَدًا أَوْ أَخًا »

ترجمه: از عبدالله بن عامر بن ربیعہ روایت است فرموده: عمر رضی الله عنه فرمود: شهادت پدر برای فرزند، شهادت فرزند برای پدر ، شهادت برادر برای برادر جایز است هنگامیکه عادلان باشند چون الله متعال در این آیت : { مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ } پدر و فرزندان و برادران را مستثنا نکرده و نگفته که پدر و فرزند و برادر نباشد.

۱ - سورة الطلاق ۲

۲ - سورة البقرة ۲۸۲.

۳ - ابن منذر ، أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري (المتوفى: ۳۱۹هـ) الإقناع ، الناشر: (بدون الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸هـ ج ۲ ص ۵۲۷.

۴ - سورة البقرة ۲۸۲.

۵ - الصنعاني، المصنف (المتوفى: ۲۱۱هـ) ج ۸ ص ۳۴۳

دلیل از اقوال تابعین: امام - الزهری رحمه الله - فرموده: **لَمْ يَكُنْ يَتَّبِعُهُمْ سَلْفُ الْمُسْلِمِينَ الصَّالِحُ شَهَادَةَ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ، وَلَا الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ، وَلَا الْأَخِ لِأَخِيهِ، وَلَا الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ، ثُمَّ دَخَلَ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ فَظَهَرَتْ مِنْهُمْ أُمُورٌ حَمَلَتْ الْوَلَاةَ عَلَى اتِّهَامِهِمْ، فَتَرَكْتُ شَهَادَةَ مَنْ يُتَّبَعُ إِذَا كَانَتْ مِنْ قَرَابَةٍ، وَكَانَ ذَلِكَ مِنَ الْوَالِدِ وَالْوَالِدِ وَالْأَخِ وَالزَّوْجِ وَالْمَرْأَةِ، لَمْ يُتَّبَعُوا إِلَّا هَؤُلَاءِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. ١**

ترجمه: یونس از ابن شهاب روایت کرده فرموده: سلف صالح مسلمین پدر را در شهادت برای فرزندان و فرزندان برای پدر و برادر برای برادر و شوهر برای زن در شهادت متهم نمی‌کرد، سپس مردم در زمان داخل شدند که از آنها امور ظاهر شد که ولایة الامور را مجبور ساختند که که آنها را متهم بسازند پس شهادت کسانی ترک شد که متهم میشود هنگامیکه از اقربا بودند مانند فرزند و پدر و مادر و برادر و زن و شوهر و این اتهام در آخر زمان صورت گرفت.

دلایل قول سوم: که شهادت فروع برای اصول جایز است و شهادت اصول برای فروع جایز نیست.

اصحاب این قول به دلایل قول اول استدلال کردند لکن فرموده اند که اصل در شهادت برای فرع متهم به حساب میرود و فرع در شهادت برای اصل خود متهم نیست.

دلایل بر اینکه اصول در شهادت برای فرزندان در شهادت متهم هستند قرار آتی است:

اولاً اینکه فرزندان جز پدر و مادر است: و این امر طبعی است که نفوس پدر و مادر طبعاً به نفع فرزندان خود تمایل دارند چون فرزندان جز از پدر مادر هستند چنانچه بر این مسئله آیات قرآن کریم و احادیث مبارکه دلالت میکند که چند دلیل از قرآن و سنت قرار آتی است:

اولاً: دلیل از قرآن کریم:

١- « **فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (٥) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (٦) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (٧)» ٢**

ترجمه: انسان باید بنگرد و دقت کند که از چه چیز آفریده شده است؟! او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است. از میان پشت و استخوانهای سینه بیرون می آید.

١ - مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ) المدونة الناشر: دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ج ٤ ص ٢٠

٢ - سورة الطارق آیت ٥ - ٧

وجه دلالت: در آیت فوق الله متعال خبر داده است که ولد جز پدر و مادر است که از صلب او خارج میشود ، پس شهادت انسان برای جز جایز نیست .

ثانیا دلایل از سنت مطهره:

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: « **إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا.** ۱ »

ترجمه: فاطمه پاره ی تن من است، هر کس او را به اذیت و آزار کند مرا اذیت و آزار کرده ضاست.

دوم اینکه انسان طبعا توسط شهادت خود برای خود و فرزندان خود منفعت حاصل میکند چون در میان آنها ایصال منافع وجود دارد ، چنانچه از احادیث ذیل معلوم میگردد.

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: « **أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ** » ۲

ترجمه: رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده: تو و مالت از آن پدرت می باشی.

۲- رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده: **إِنَّ مِنْ أَطْيَبِ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَوَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ** ۳

ترجمه: «پاکترین و حلالترین چیزی که انسان می خورد آنست که از کسب او باشد و فرزند او از کسب او است پس می تواند از مال او بخورد».

وجه دلالت: نبی صلی الله علیه وسلم در حدیث فوق نسبت ملک مال و جان فرزند را به سوی پدر نموده ، چون فرزند هم از کسب پدر بحاسب میرود بنابراین ملک فرزند را به پدر مضاف نمود و برای پدر خوردند مال فرزند حلال نمود و آنرا کسب او معرفی نمود. یعنی مال فرزند

۱ - صحیح البخاری شماره حدیث (۲۴۴۹) باب فضائل فاطمة. بروایت مسور بن مخرمه رضی الله عنه.

۲ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۷۶۹. بروایت جابر رضی الله عنه. حدیث صحیح است ، ابن الملقن فرموده: «وَهَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ جَلِيلٌ». البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير ابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري (المتوفى: ۸۰۴هـ) الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية الطبعة: الاولى، ۱۴۲۵هـ-۲۰۰۴. ج ۷ ص ۶۶۷.

۳ - سنن ابی داود ج ۳ ص ۲۸۸ شماره حدیث ۳۵۲۸. حدیث صحیح است : البانی صحیح وضعیف سنن ابی داود ج ۱ ص ۲. شماره حدیث ۳۵۲۸. بروایت عائشه رضی الله عنها.

در حکم مال پدر است برای پدر جایز است که از مال فرزند برای خود بگیرد هر وقتی که خواهد ، پس شهادت اصل شهادت برای خودش است و یا برای خود منفعت از آن کسب میکند. ۱

دلیل قول چهارم : که شهادت اصل و فرع برای یکی دیگر جایز است در صورتی که در آن تهمت موجود نباشد ، مانند شهادت اصول و فروع برای یکدیگر در طلاق ، نکاح ، قصاص ، یا شهادت یکی برای دیگر در مورد مال که شاهد از مال مشهود له مستغنی باشد در این صورت شهادت شاهد برای مشهود له جایز و قبول است ، چون جای تهمت وجود ندارد. ۲

دلیل قول پنجم : که شهادت پدر و فرزندان برای یکدیگر جایز نیست و شهادت جد و جده و نواسه برای یکدیگر قبول است ، دلیل این قول به صراحت کسی ذکر نکرده لکن شاید دلیل این قول این باشد که شبهه تهمت در مورد عدم قبول شهادت پدر و مادر و فرزندان برای یکی قوی است نسبت به تهمت در مورد شهادت اجداد ، جدات و نواسه ها برای یکدیگر.

قول راجح: والله اعلم ، قول راجح قول اول است یعنی عدم جواز شهادت اصول و فروع برای یکدیگر.

وجوه ترجیح :

- ۱- این قول جمهوری فقهاء است ۳(۴)
- ۲- بر این قول بعضی علماء اتفاق جمهور فقهاء امصار نقل کرده ، فرموده: فمما اتفقوا علیه رد شهادة الأب لابنه والابن لأبيه، وكذلك الأم لابنها، وابنها لها. ۵
- ۳- جمهور علماء شهادت اصول و فروع برای یکدیگر رد کرده اند چون منافع آنها متصل و مشترک است به همین علت دادن زکات برای یکدیگر آنها جواز ندارد.

۱ - أحكام القرآن للجصاص الحنفی ج ۲ ص ۲۴۱.

۲ - المغنی لابن قدامة ج ۱۰ ص ۱۷۳.

۳ - احناف مالکیه و شوافع و حنابله ، و این قول ابراهیم نخعی ، اوزاعی ، لیث بن سعد ، ابو عبید القاسم ، ابن سلام ، قاضی شریح و حسن بصری و شعبی ، ثوری اسحاق بن راهویه ، امام شافعی.

۴ - ابن قدامة، المغنی ج ۱۰ ص ۱۷۲.

۵ - ابن رشد، القرطبی بدایة المجتهد ونهاية المقتصد ج ۴ ص ۲۴۷.

به عبارت دیگر شهادت اصول و فروع برای یکدیگر من وجه شهادت برای خودشان است چون منافع در میان آنها مشترک است، بنا بر این در شهادت اصول و فروع برای یکدیگر تهمت وجود دارد، شهادت بر وجود تهمت فاقد اعتبار می‌گردد. ۱.

۴- قول اول راجحتر است نسبت به دیگر اقوال چون در این زمانه اخلاق مردم بیشتر فاسد گریده است.

۵- : قوانین افغانستان هم قول جمهور علماء را ذکر کرده در مورد عدم قبول شهادت اصول و فروع برای یکدیگر که در آینده بیان می‌گردد ان شاء الله.

حکم شهادت اصول و فروع برای یکدیگر در قوانین افغانستان:

در قوانین افغانستان شهادت اصول و فروع تا به درجه دوم جایز نیست چنانچه در قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده: شهادت اصل درباره فرع و فرع درباره اصل و زوج درباره زوج و یا عکس آن و شهادت اقارب دیگر تا به درجه دوم جواز ندارد. ۲.

در قانون اصول محاکمات تجارتي چنین آمده: باکسی که به مفاد او شهادت میکند علاقه زوجیت، قرابت درجه اول و یا دوم نداشته باشد، خادم و مخدوم نبوده و تأمین معیشتش بدوش او نباشد. ۳. در قوانین فوق شهادت اصول و فروع برای یکدیگر ممنوع قرار داده است، بنابر دلایل گذشته و نظر به قوانین افغانستان که مأخوذ از قول جمهور علماء است اصول و فروع نمی‌توانند برای یکدیگر در محکمه شهادت اداء نمایند.

۱ - رأفت عثمان ، محمد ، النظام القضائي في الفقه الإسلامي ص ۳۶۱

۲- اصول محاکمات مدنی ماده: ۳۳۵.

۳- وزارت عدلیه ، تاریخ نشر ۱۵ ثور ۱۳۹۰ مطبوعه طباعتی و صنعتی احمد، قانون اصول محاکمات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۴.

مطلب سوم: شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر به فائده اجنبی در فقه و قانون.
الف: شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر به فائده اجنبی در فقه: در مورد حکم شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر به منفعت اجنبی میان علماء اختلاف واقع شده که در این مورد از فقهاء چهار قول نقل شده که قرار ذیل است:

قول اول: قول جمهور علماء است مانند: احناف، ۱ مالکیه، ۲ شوافع، حنابله، اهل ظواهر ۳ این قول بعضی فقهاء اتفاق علماء نقل کرده: « وَفَدَّ اتَّفَقَتْ الْأُمَّةُ عَلَى قَبُولِ شَهَادَةِ الْإِبْنِ عَلَى الْأَبَوَيْنِ ۴ ». یعنی به اتفاق امت شهادت فرزند علیه پدر و مادر جایز است.

قول دوم: شهادت اصل و فرع بر علیه یکدیگر مطلقاً جواز ندارد، این یک قول از حنابله است، ۵.

قول سوم: شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر جایز است بجز اینکه شهادت فرزند بر علیه پدر خود در قصاص و حدود قابل قبول نیست، این یک قول است در مذهب شوافع. ۶

قول چهارم: شهادت اصل بر علیه فرع و شهادت فرع بر علیه اصل مقبول است مگر در صورتی قابل قبول نیست که شهادت یکی از آنها منجر به مرگ مشهود علیه واقع میشود که مشهود علیه دارای ثروت باشد که شاهد میراث از او میبرد، این مذهب مالکیه. ۷

دلایل اقوال گذشته: دلایل قول اول که اصحاب این قول میگویند که شهادت اصل و فرع علیه یکدیگر مقبول است قرار ذیل است:

۱ - ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المصري (المتوفى: ۹۷۰هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد ۱۱۳۸ هـ) وبالْحاشية: منحة الخالق لابن عابدين الناشر: دار الكتاب الإسلامي الطبعة: الثانية - بدون تاريخ ج ۷ ص ۸۰.

۲ - أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ۶۷۶هـ) منهاج الطالبين وعمدة المفتين في الفقه، المحقق: عوض قاسم أحمد عوض الناشر: دار الفكر الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵هـ/۲۰۰۵م ص ۳۴۷.

۳ - ابن حزم، المحلى بالآثار، ج ۸ ص ۵۰۸.

۴ - ابن العربي، أحكام القرآن ج ۱ ص ۶۳۷.

۵ - ابن قدامة، المغني لابن قدامة ج ۱۰ ص ۱۷۳.

۶ - النووي، روضة الطالبين وعمدة المفتين ج ۱۱ ص ۲۳۷. / الماوردی، الحاوي الكبير ج ۱۷ ص ۱۶۵.

۷ - الخرشي، شرح مختصر خليل للخرشي ج ۷ ص ۱۸۹.

۱- { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ
إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا } ۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! دادگري پيشه سازيد و در اقامه عدل و داد بکوشيد ، و به خاطر خدا شهادت دهيد هر چند که شهادتتان به زيان خودتان يا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد.

وجه دلالت: الله متعال در آيت فوق امر به اداء شهادت عليه آنها نموده است اگر شهادت عليه اصول قابل قبول نمی بود الله متعال امر به اداء شهادت عليه آنها نمی کرد ، شهادت اصول و فروع برای یکدیگر جواز ندارد زیرا که در شهادت آنها برای یکدیگر تهمت وجود دارد به ایصال نفعی و در شهادت اصول و فروع عليه یکدیگر تهمت وجود ندارد پس واجب است که شهادت آنها عليه یکدیگر قابل قبول باشد. ۲

شهادت اصول و فروع بر عليه یکدیگر در آن تهمت وجود ندارد پس شهادت او بر عليه یکدیگر در راستی کاملتر است مانند شهادت عليه خود. ۳

دلایل قول دوم : دلایل قول دوم که میگویند که شهادت اصل بر عليه فرع و شهادت فرع بر عليه اصل مطلقا جواز ندارد بگونه ذیل است: یعنی شهادت اصول و فروع برای یکدیگر قابل قبول نیست زیرا که شهادت آنها برای آنها قبول نیست پس شهادت آنها بر عليه آنها هم قابل قبول نیست مانند که شهادت اصول و فروع عليه یکدیگر را بر شهادت اصول و فروع برای یکدیگر قیاس نموده باشد. ۴

۱ - سورة النساء ۱۳۵.

۲ - ابن قدامه، الشرح الكبير على متن المقنع، ج ۱۲ ص ۷۲.

۳ - ابن مفلح، أبو إسحاق ، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ، برهان الدين (المتوفى: ۸۸۴هـ) المبدع في شرح المقنع . الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م ج ۸ ص ۳۲۳.

۴ - همان ج ۸ ص ۳۲۳.

دلیل قول سوم : که قائل به قبول شهادت اصل و فرع علیه یکدیگر مقبول است بجز اینکه شهادت فرزند بر پدر خود در قصاص و حدود قابل قبول نیست زیرا که اصول بر قتل فروع خود قصاص نمی شوند پس به شهادت آنها هم قصاص نمی شود. ۱

دلیل قول چهارم: دلیل قول چهارم : که شهادت اصول و فروع بر علیه یکدیگر مقبول است مگر در صورتی قابل قبول نیست که شهادت یکی از آنها منجر به مرگ مشهود علیه واقع میگردد که مشهود علیه دارای ثروت و مال باشد که شاهد میراث از او میبرد.

اصحاب قول چهارم به اینگونه استدلال کردند که اگر مشهود علیه موسر باشد و شهادت اصول و فروع سبب وفات مشهود علیه میگردد در این صورت شاهد در شهادت خود متهم میشود بر بردن میراث ، بنابراین شهادت شاهد متهم قابل قبول نیست. ۲

ترجیح: والله اعلم ، میان اقوال چهار گانه قول اول راجحتر است به سبب قوت دلایل که در ذیل بیان میگردد:

۱- قول اول از نگاه دلایل قوی است چون نص صریح در مورد آن موجود است، الله متعال فرموده: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا } ۳**

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید ! دادگري پيشه سازيد و در اقامه عدل و داد بکوشيد ، و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد . اگر کسی که به زیان او شهادت داده می شود دارا یا ندار باشد خداوند از هر دوی آنان بهتر است پس از هوا و هوس پیروی نکنید که منحرف می گردید . و اگر زبان از ادای شهادت حق بیچانید یا از آن روی بگردانید ، خداوند از آنچه می کنید آگاه است.

۱ - الماوردي، أبو الحسن، علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي (المتوفى: ٤٥٠هـ) الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م ج ١٧ ص ١٦٥ .

۲ - ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع . ج ٨ ص ٣٢٣ .

۳ - سورة النساء آيت ١٣٥ .

وجه دلالت: اگر چه شهادت بر علیه پدر و مادرت و خویشاوندانت باشد در شهادت رعایت شان نکن بلکه بر حق شهادت ادا کن اگر چه ضرر آن بر علیه آنها باشد، زیرا که حق بر هر کس حاکم است و آن مقدم است بر هر کس ، بنابر نص صریح فوق اصول و فروع مأمور به اداء شهادت هستند بر علیه یکدیگر. ۱

۲- الله متعال فرموده: {... وَلَا يَأْبُ الشُّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا...} ۲

وجه دلالت : این آیت مبارکه دلالت میکند بر لزوم اداء شهادت ولو که علیه اقربا باشد چون دلیل مخصص وجود ندارد ۳

مناقشه: استدلال مستدلین قول دوم بر عدم جواز شهادت اصول و فروع بر علیه یکدیگر خلاف نصوص گذشته است چون قیاس در مقابل نص صریح قابل اعتبار نیست.

فقهاء به سبب اثر تهمت در شهادت اصول و فروع برای یکدیگر شهادت را رد میکند و در شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر تهمت منتفی است چنانچه در کتاب الدرر السنیه آمده: فأمر بالشهادة ولو لم تقبل لما أمر بها، ولأنها إنما ردت شهادته له في التهمة في إيصال النفع، ولا تهمة في شهادته عليه، فوجب أن تقبل كشهادة الأجانب، بل أولى أن يتهم له ولا يتهم عليه، فشهادته عليه أبلغ في الصدق، كشهادته على نفسه. ۴

ب: شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر به فائده اجنبی در قوانین افغانستان:

ادای شهادت وجبیه دینی و قانونی است ، لکن در شریعت و قوانین افغانستان در بعضی شرایط و ظروف برای شاهد اجازه داده است که از ادای آن امتناع ورزد چنانچه در قوانین افغانستان برای بعضی افراد و در بعضی ظروف برای شاهد اجازه داده تا از ادای شهادت امتناع ورزد چنانچه برای اقارب تدریجاً دوم اجازه داده تا از ادای شهادت علیه یکدیگر امتناع ورزد چنانچه

۱ - أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴هـ)، تفسير القرآن العظيم سامي بن محمد سلامة

الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة: الثانية ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹ م ج ۲ ص ۴۳۳

۲ - سورة البقره ۲۸۲

۳ - ابن حزم، المحلى بالآثار ج ۸ ص ۵۲۷.

۴ - ابن قاسم ، عبد الرحمن بن محمد ، الدرر السنیه في الأجوبة النجدية علماء نجد الأعلام المحقق: ، الطبعة: السادسة، ۱۴۱۷هـ/۱۹۹۶م ج ۷ ص ۵۸۵ .

در قانون اجراءات جزایی مصوب مورخ ۳ / ۱۲ / ۱۳۹۲. چنین آمده: اشخاص ذیل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی بر عدم فاش ساختن اسرار اداره مندرج قوانین نافذہ نقض گردد مانند مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر روانی، وامثال آن.

۲- اصول و فروع متهم تادودرجه و زوج و زوجه گرچه رابطه زوجیت قطع گردیده باشد.

قریبی که از اثر ارتکاب جرم متضرر گردیده و یا خود شاکی یا اطلاع دهنده حدوث واقعه باشد از این حکم مستثنی می باشد. ۱.

مطلب چهارم: شهادت فروع برای یکی از اصول خود بر علیه اصل دیگر در فقه و قانون.
الف: شهادت فروع برای یکی از اصول خود بر علیه اصل دیگر در فقه: در مورد حکم شهادت فرع برای اصل بر علیه اصل دیگر که هر دو اصل در درجه مساوی باشد میان فقهاء اختلاف است که اقوال شان قرار ذیل است.

قول اول: شهادت فرع برای یکی از اصولش بر علیه اصل دیگرش قابل قبول نیست، این مذهب احناف، ۲ شوافع، ۳ وحنابله است. ۴

قول دوم: شهادت فرع برای یکی از اصولش بر علیه اصل دیگر خود قابل قبول است. این قول اهل ظواهر است. ۵

قول سوم: در مذهب مالکیه سه قول نقل شده که قرار ذیل است:

۱ - قانون اجراءات جزایی ماده ۲۶ .

۲ - ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی (المتوفی: ۸۶۱هـ) فتح القدير الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ ج ۳ ص ۲۰۵.

۳ - الرملي شهاب الدين أحمد بن حمزة الأنصاري الرملي الشافعي (المتوفى: ۹۵۷هـ) فتاوى، الناشر: المكتبة الإسلامية ج ۴ ص ۱۴۰.

۴ - الرحيباني، مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى ج ۶ ص ۴۸۴.

۵ - ابن حزم، (المحلى بالآثار، ج ۸ ص ۵۰۵.

قول اول: شهادت فرع برای یکی از اصولش بر علیه اصل دیگرش جایز است تا که به یکی از آنها میلان نداشته باشد. ۱

قول دوم: شهادت فرع برای یکی از اصولش بر علیه اصل دیگر جایز نیست تا که شاهد در عدالت مشهور نباشد و شهادت هم در چیز اندکی باشد. ۲

قول سوم: شهادت فرع برای پدر بر علیه مادر خود قبول نیست و شهادت فرع برای مادر علیه پدر خود قبول است در چیز اندکی ، بعضی شان قیدی دیگری را هم اضافه کردند که شهادت فرع برای مادر بر علیه پدر جایز است به شرطی که شاهد در عدالت مشهور باشد. ۳

قول راجح: قول راجح به نزد بنده والله اعلم عدم جواز است چون در شهادت فرع برای یکی از اصولش علیه اصل دیگر شبه میلان موجود است چنانچه در فقه حنفی چنین قاعده آمده : « وَالْأَصْلُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ يَدَّعِيهِ الْأَبُ فَشَهَادَتُهُمَا فِيهِ بَاطِلَةٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَنْفَعَةٌ لَهُ لِشُبُهَةِ الْأُبُوَّةِ عِنْدَ أَبِي يُوسُفَ لِيُثْبِتَ مَنْفَعَةَ نَفَاذِ كَلَامِهِ. وَقَالَ مُحَمَّدٌ: وَكُلُّ شَيْءٍ لِلْأَبِ فِيهِ مَنْفَعَةٌ جَدًّا وَادِّعَاءً، فَشَهَادَةُ ابْنَيْهِ فِيهِ بَاطِلَةٌ. ٤ »

قاعده این است: هر چیزی که پدر ادعای آنرا دارد شهادت آنها در آن باطل است اگر چه در آن منفعت برای پدر نباشد به سبب شبهه ابوت ، نزد امام ابویوسف چون در آن نفاذ کلام پدر خود است. و امام محمد فرموده اند: هر چیزی که برای پدر در آن منفعت باشد چه در صورت انکار باشد و یا ادعای شهادت پسرش در آن باطل است.

ب: شهادت فرع برای یکی از اصولش بر علیه اصل دیگرش در قانون:

قانونگذار در بعضی صورتهای برای اقارب تدریجاً دوم اجازه داده تا از ادای شهادت امتناع ورزد و در بعضی صورتهای اجازه برایش نداده که از ادای شهادت امتناع ورزد چنانچه قانونگذار در ماده ۲۳۷ قانون اجرا آت جزائی مصوب ۱۳۴۳ برای بعضی اشخاص نظر به اعتبارات

۱ - الحطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: ۹۵۴هـ) مواهب الجليل في شرح مختصر خليل ج ۶ ص ۱۵۹.

۲ - الغرناطي، التاج والإكليل لمختصر خليل، ج ۸ ص ۱۷۵.

۳ - النمري أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم القرطبي (المتوفى: ۴۶۳هـ) الكافي في فقه أهل المدينة

الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة: الثانية، ۱۴۰۰هـ. ۲ ص ۸۹۳.

۴ - ابن الهمام ، فتح القدير ، ج ۳ ص ۲۰۵. قول امام ابویوسف و امام محمد رحمهما الله است.

شخصی یا اجتماعی ایشان اجازه داده تا از ادای شهادت امتناع ورزند قسمیکه ماده مذکور صراحت دارد :

اصول و فروع واقارب متهم و خویشاوندان اوتا درجه دوم میتوانند از ادای شهادت علیه متهم امتناع نمایند. ۱

جواز امتناع از ادای شهادت : در قوانین افغانستان شهادت اصول و فروع علیه یکدیگر جایز میدانند لکن در بعضی ظروف و شرایط به به قارب تادرجه دوم اجازه داده تا از ادای شهادت امتناع ورزد چنانچه در قانون اجراءات جزایی مصوب مورخ ۳ / ۱۲ / ۱۳۹۲ . چنین آمده: اشخاص ذیل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی بر عدم فاش ساختن اسرار اداره مندرج قوانین نافذه نقض گردد مانند مشاور حقوقی ، داکتر معالج ، اهل خبره ، داکتر روانی ، وامثال آن .

۲- اصول و فروع متهم تادودرجه و زوج و زوجه گرچه رابطه زوجیت قطع گردیده باشد .
قربیبی که از اثر ارتکاب جرم متضرر گردیده و یا خود شاکی یا اطلاع دهنده حدوث واقعه باشد از این حکم مستثنی می باشد. ۲

۱ کتاب رهنما برای قضات افغانستان شرح قانون اجراءات جزائی ص ۳۶۸ - ۳۷۱ .

۲ - قانون اجراءات جزایی ماده ۲۶ .

مطلب پنجم: شهادت اصل برای یکی از فروع خود بر علیه فرع دیگر در فقه و قانون.
الف : شهادت اصل برای یکی از فروع خود بر علیه فرع دیگر در فقه : در مورد شهادت اصل برای یکی از فروعش بر علیه فرع دیگر دو صوت وجود دارد:

صورت اول: صورت اول که هر دو فرع در قرابت مساوی باشد در این مورد از علماء سه قول نقل شده که قرار آتی است:

قول اول : شهادت اصل برای یکی از فروعش بر علیه فرع دیگر قابل قبول نیست، این قول احناف ۱ شوافع ۲ و حنابله بااضافه کردن قید عدم میل به مشهودله و این قول بعضی مالکیه است.^۳

قول دوم: شهادت اصل برای یکی از فروعش بر علیه فرع دیگر مطلقا قابل قبول است.

این قول بعضی مالکیه ۴ و قول بعضی شوافع است. ۵ و قول اهل ظواهر است. ۶.

قول سوم: شهادت اصل برای یکی از فروعش بر علیه فرع دیگر قابل قبول است بشرطی که عادل باشد متهم به میلان به یکی از آنها نباشد و این قول مالکیه است. ۷.

سبب خلاف: سبب اختلاف عبارت است از از وجود و عدم وجود تهمت ، کسانی که قایل به عدم قبول شهادت اصول برای یکی از فروعش بر علیه فرع دیگر هستند می فرمایند که در شهادت اصول برای یکی از آنها بر علیه دیگر تهمت وجود دارد که آن عبارت است از میلان به نفع رسانی است برای مشهود له ، بنابراین وجود تهمت در شهادت شان قبول نیست زیرا که شهادت باتهمت از بین می رود و مشروعیت خود را از دست میدهد و علمای که قایل به عدم وجود تهمت

۱ - ابن عابدین ، قره عین الأخیار لتکملة رد المحتار علی «الدر المختار شرح تنویر الأبصار» الناشر ج ۷ ص ۵۴۷.

۲ - السنیکي ، زکریا بن محمد بن زکریا الأنصاري، زین الدین (المتوفی: ۹۲۶هـ) أسنی المطالب فی شرح روض الطالب ، الناشر: دار الكتاب الإسلامي الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ ج ۴ ص ۳۵۱.

۳ - ابن أبي زيد، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات ، ج ۸ ص ۳۰۲.
قول آخری سحنون از مالکیه است.

۴ - ابن (أبي زيد) النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات ، ج ۸ ص ۳۰۲.

۵- بسلطان العلماء قواعد الأحكام فی مصالح الأنام ، ج ۲ ص ۳۹.

۶ - ابن حزم المحلی بالآثار ج ۸ ص ۵۰۵.

۷ - الحطاب ، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل ج ۶ ص ۱۵۹.

هستند و یا ضعف تهمت آنها قایل به جواز شهادت اصول برای یکی از فروع علیه فرع دیگر هستند چنانچه: به این عبارت به آن اشاره شده «إِنْ لَمْ يَظْهَرْ مَيْلٌ لِّلْمَشْهُودِ لَهُ» ۱

دلایل اقوال گذشته: دلیل قول اول: دلیل قول اول که شهادت اصل برای یکی از فروع بر علیه فرع دیگرش قابل قبول نیست. اصحاب این قول اول استدلال کردند به عدم قبولیت شهادت با آن احادیث که در مورد رد شهادت پدر برای فرزند آمده و بر آن نصوصی که در مورد رد شهادت متهم آمده و اصحاب این قول فرق میان مشهود علیه قریب و بعید قایل نیستند، یعنی شهادت پدر برای فرزند جواز ندارد برابر است که مشهود علیه فرزند باشد و یا شخصی اجنبی چنانچه در احادیث ذیل از شهادت پدر و پسر برای یکدیگرواز شهادت متهم منع آمده است:

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ، وَلَا زَانٍ وَلَا زَانِيَةٍ، وَلَا ذِي غَمْرٍ عَلَى أَخِيهِ» ۲.

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: گواهی دادن مرد خائن و زن خائن گواهی مرد وزن زنا کار و (گواهی) فرد کینه توز نسبت به برادرش روا نیست.

۲- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَصْمٍ، وَلَا ظَنِّينِ ۳

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: شهادت طرف دعوی و خصم و شهادت ظنین و کسی که مورد اتهام است قبول نیست.

۱ - همان ج ۶ ص ۱۵۹.

۲ - أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ۲۷۵هـ) سنن أبي داود، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت شماره حدیث (۳۶۰۱) به روایت سلیمان بن موسی.

درجه حدیث: حدیث حسن است تعلیق البانی رحمه الله بر سنن ابی داود ج ۳ ص ۳۰۶.

۳ - الصنعاني (المتوفى: ۲۱۱هـ) ، المصنف به روایت ابوهریره .

درجه حدیث: حدیث ضعیف است، بر ضعف آن ابن حجر العسقلانی حکم کرده لکن به درجه حسن می رسد چنانچه ابن حجر فرموده: لَكُنْ لَهُ طَرُقٌ يَفْوَى بَعْضُهَا بِبَعْضٍ. التلخیص الحبير في تخريج أحاديث الراعي الكبير ، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲هـ) الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ. ج ۴ ص ۴۹۰.

اقوال صحابه:

۱- عمر رضی الله عنه فرموده: « وَالْمُسْلِمُونَ عُذُولٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ، إِلَّا مَجْلُودًا فِي حَدِّ ، أَوْ مُجْرَبًا فِي شَهَادَةِ زُورٍ ، أَوْ ظَنِينًا فِي وِلَاءٍ أَوْ قَرَابَةٍ . » ۱

ترجمه: عمر رضی الله عنه فرموده: مسلمانان عادلان هستند نسبت بایکدیگر مگر کسیکه در حد دره زده شده باشد و مجرب در شهادت دروغین باشد و یا متهم باشد در ولاء و قرابت.

دلیل قول دوم: اصحاب قولى که شهادت اصل برای یکی از فروعش بر علیه فرع دیگر مطلقا قابل قبول میدانند به این گونه است که در شهادت اصل برای یکی از فروعش بر علیه فرع دیگر تهمت مفقود و یا هم ضعیف است بنابر این شهادت او قابل قبول است. ۲

دلیل قول سوم: که شهادت اصل برای یکی از فروعش بر علیه فرع دیگر قابل قبول است بشرط که عادل باشد متهم به میلان به یکی از آنها شته باشد به اینکه در صورت میلان و عدم وجود عدالت تهمت قویتر میشود بنابر این شهادت اصل برای یکی از فروعش بر علیه فرع دیگر قابل قبول نیست. ۳

ترجیح: قول راجح والله اعلم قولى است که قایل به جواز شهادت یکی از اصول برای فرع خود بر علیه فرع دیگر است به شرطی که شاهد عادل باشد ، چون تهمت منتفی است.

علامه القنوجي چنین فرموده است : أقول: الحق: أن القرابة - بمجردها - ليست بمانعة؛ سواء كانت قريبة أو بعيدة؛ إنما المانع التهمة، فإذا كان القريب ممن تأخذه حمية الجاهلية، ولا يردعه عن العصبية دين ولا حياء؛ فشهادته غير مقبولة. ۴

۱ - البيهقي ، الكبرى - ج ۱۰ ص ۲۶۲ شماره حدیث ۲۰۵۷۲.

درجه حدیث : این اثر صحیح است ، البانی ، إرواء الغلیل فی تخريج أحادیث منار السبیل ج ۸ ص ۲۹۳.

۲- بسططان العلماء ، قواعد الأحكام فی مصالح الأنام ، ج ۲ ص ۳۹.

۳ - أبو عبد، الله شمس الدين محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرعيني المالكي (المتوفى: ۹۵۴هـ) الحطاب ، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل ج ۶ ص ۱۵۹.

۴ - أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري القنوجي (المتوفى: ۱۳۰۷هـ) الروضة الندية (ومعها: التعليقات الرضية على «الروضة الندية») الناشر: دار ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، دار ابن عفان للنشر والتوزيع، القاهرة - جمهورية مصر العربية

الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م ج ۳ ص ۲۵۶.

حق این است که خود قرابت مانع شهادت نیست برابر است که قرابت نزدیک باشد و یا دور دراصل مانع شهادت تهمت است ، هنگام که قریب از کسانی باشد که پشتیبانی قومی جاهلی اورامیگرد و دین و حیا او را از حمیت جاهلیت باز نمی دارد پس شهادت او غیر مقبول است.

ابن قیم رحمه الله فرموده: شَهَادَةُ الْقَرِيبِ لِقَرِيبِهِ لَا تُقْبَلُ مَعَ التُّهْمَةِ، وَتُقْبَلُ بِدُونِهَا، هَذَا هُوَ الصَّحِيحُ. ۱ یعنی شهادت قریب برای قریب قابل قبول نیست همراهی تهمت بدون تهمت قبول است و این قول صحیح است.

صورت دوم : شهادت اصل برای یکی از فروع بر علیه فرع دیگر که این هر دو فرع نسبت به این اصل که شاهد قرار گرفته در درجه متفاوت باشد در این مورد فقهای مذهب حنفی و مالکی و شوافع ذکر کردند که شهادت اصل برای فرع ابعد بر علیه فرع قریب قابل قبول است و عکس آن قابل قبول نیست یعنی شهادت اصل برای فرع قریب بر علیه فرع بعید قابل قبول نیست مانند شهادت پدر برای پسر بر علیه نواسه خود. ۲

شهادت یکی از اصول برای یکی از فروع خود علیه فرع دیگر در قوانین افغانستان:

ادای شهادت از لحاظ شریعت اسلامی و قانون لازم است اما در بعضی صورتها شریعت اسلامی و قوانین وضعی اجازه داده که از ادای آن شاهد امتناع ورزدهاند که قوانین افغانستان قانونگذار در بعضی صورتها برای اقارب تادرجه دوم اجازه داده تا از ادای شهادت علیه اقارب خود امتناع ورزد و در بعضی صورتها اجازه برایش نداده که از ادای شهادت امتناع ورزد چنانچه در قانون اجراءات جزایی مصوب مورخ ۳ / ۱۲ / ۱۳۹۲. چنین آمده: اشخاص ذیل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی بر عدم فاش ساختن اسرار اداره مندرج قوانین نافذہ نقض گردد مانند مشاور حقوقی ، داکتر معالج ، اهل خبره ، داکتر روانی ، وامثال آن .

۲- اصول و فروع متهم تادودرجه و زوج و زوجه گرچه رابطه زوجیت قطع گردیده باشد .

۱- ابن قیم، (إعلام الموقعين عن رب العالمين ج ۱ ص ۸۷.

۲- لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي الفتاوى الهندية الناشر: دار الفكر الطبعة: الثانية، ۱۳۱۰ هـ ج ۳ ص ۴۰۷
ابن رشد ، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة ج ۱۰ ص ۴۷. / السكيني ، أسنى المطالب في شرح روض الطالب ج ۴ ص ۳۵۱.

قربیی که از اثر ارتکاب جرم متضرر گردیده و یا خود شاکی یا اطلاع دهنده حدوث واقعه باشد از این حکم مستثنی می باشد. ۱

مطلب ششم : شهادت فرزند بر طلاق مادر خود از نظر فقه و قانون.
شهادت فرزند به طلاق مادر خود به دو قسم است اول شهادت به طلاق مادر اصلی خود ، دوم شهادت فرزند به طلاق مادر اندر خود.

الف: شهادت فرزند به طلاق مادر اصلی خود:

شهادت فرزند به طلاق مادر اصلی خود از سه حالت خالی نیست :

حالت اول: اگر شهادت فرزند به طلاق مادر اصلی خود از لحاظ حسبه باشد اتفاقاً قابل قبول است . ۲

حالت دوم: اگر پدر اقرار نماید بر طلاق دادن خود در این صورت به شهادت فرزند احتیاج نیست بلکه طلاق با اقرار پدر واقع گردیده .

حالت سوم : که مادر مدعی طلاق خود باشد در این صورت در مورد قبول و عدم قبول شهادت فرزند بر طلاق مادر خود میان فقهاء اختلاف واقع شده که اقوال علماء قرار آتی است:

قول اول: نزد احناف ۳ ، مالکیه ۴ ، و شوافع ۵ شهادت فرزند بر طلاق مادرش قابل قبول نیست که مادر مدعی طلاق خود باشد.

تصریح فقهای مالکیه: و إذا شهد رجلان أن أباهما طلق أمهما، فإن كانت هي تدعي لم تجز شهادتهما. ۶ یعنی هنگامیکه دو مرد شهادت بدهند که پدر آنها مادر آنها را طلاق نموده اگر زن ادعای طلاق داشت شهادت هر دو جایز نیست.

۱ - قانون اجراءات جزایی ماده ۲۶ .

۲- الجاوي، محمد بن عمر نووي البنتني المتوفى: ۱۳۱۶هـ) نهاية الزين في إرشاد المبتدئين الناشر: دار الفكر - بيروت الطبعة: الأولى ص ۳۸۶

۳ - أبو المعالي ، المحيط البرهاني ج ۳ ص ۴۰۷ .

۴ - ابن أبي زيد ، النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات ، ج ۸ ص ۳۰۰ .

۵ - النووي ، روضة الطالبين، ج ۱۱ ص ۲۳۶ .

۶ - ابن أبي زيد ، النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات ، ج ۸ ص ۳۰۰ .

قول دوم: شهادت فرزند علیه پدر به طلاق مادرش قابل قبول است این قول بعضی مالکیه ۱.

و قول اهل ظواهر است. ۲.

وبعضی دیگر فقهای مالکیه شرایط دیگر هم اضافه کردند که قرار ذیل است:

شرط اول: میان زن و شوهر عداوت و دشمنی نباشد.

قید دوم: زن منکر طلاق نباشد.

قید سوم: میان زن و شوهر حسن حال باشد باز شهادت فرزند قابل قبول است : ۳

سبب اختلاف: سبب اختلاف شهادت اصول و فروع برای یکدیگر است که سبب و منشأ تهمت است چون در طلاق مادر فرزند شاهد برای مادر هم منفعت است و هم ضرر، پس اگر مادر ادعای طلاق کند منفعت برای مادر ثابت میشود و اگر وبر علیه مادر وفائده پدر ثابت میشود که مادر انکار کند. ۴

دلایل قول: اصحاب قول اول به عدم جواز شهادت استدلال کردند بر اینکه شهادت فرع برای اصل جایز نیست در صورتی که مادر مدعی طلاق باشد چون فرزند به شهادت خود برای مادر خود نفع می رساند چنین شهادت قابل نیست چون مادر از شهادت فرزند خود نفع میبرد و این تهمت رابه وجود میاورد که تهمت مبطل شهادت است. ۵

دلایل قول دوم: اصحاب قول اول استدلال کردند بر جواز شهادت بر اینکه شهادت هر که عادل باشد شهادت قابل قبول است چون تهمت وجود ندارد و عموم نصوص هم بر جواز شهادت هر عادل دلالت میکند.

۱ - همان ج ۸ ص ۳۰۰.

۲ - ابن جزم ، المحلی بالآثار ج ۸ ص ۵۰۵.

۳ - القروانی النوادر ، ج ص ۳۰۰.

۴ - أبو المعالی ، المحيط البرهانی ج ۳ ص ۴۰۷.

۵ - همان ، ج ۳ ص ۴۰۷.

قول راجح: در این مورد والله اعلم قولی است که قایل بر عدم جواز است اگر زن مدعی طلاق باشد چون در این مورد زن از شهادت فرزند خود نفع میبرد فرزند در شهادت خود مورد تهمت قرار میگیرد. ۱

شهادت فرزند بر طلاق مادر خود از نظر قانون: در قوانین افغانستان در این مورد تصریح وجود ندارد لکن در هر شهادتی که تهمت و شبهه موجود باشد قابل قبول نیست.

در قوانین افغانستان در مورد شهادت فرزند به طلاق مادر اندر خود صراحت وجود ندارد لکن در قانون اصول محاکمات مدنی به طور مطلق آمده: که شهادت اصل درباره فرع و شهادت فرع در باره اصل، شهادت زوج برای زوجه و عکس آن و شهادت اقارب دیگر تا به درجه دوم جواز ندارد. ۲

در قانون اصول محاکمات تجارتي ذکر شده: باکسیکه به مفاد او ادای شهادت می کند علاقه زوجیت، قرابت درجه اول یادوم نداشته باشد خادم و یامخدوم نبوده و تأمین معیشتش بدوش او نباشد. ۳

از قوانین فوق معلوم میگردد اگرچه صریح نیست لکن معلوم میگردد که فروع و اصول برای یکدیگر شهادت داده نمی تواند اگرچه شهادت فروع برای یکی از اصول علیه اصل دیگر باشد چون در شهادت او به نفع رسانی برای یکی از آنها میباشد.

بنابر این فرزند نمی تواند به طلاق مادر خود شهادت اداء نماید.

ب: شهادت فرزند به طلاق مادر اندر خود: در مورد حکم این مسئله بین علماء اختلاف واقع شده که در این مورد از علماء پنج قول نقل شده که قرار آتی است:

قول اول: شهادت فرزند بر طلاق مادر اندر خود قابل قبول است اگر مادر او در نکاح پدرش نباشد و این قول احناف ۴ و مالکیه است. ۵

۱- همان، البرهانی فی الفقه النعمانی فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه ج ۳ ص ۴۰۷.

۲- اصول محاکمات مدنی ماده: ۱۳۵.

۳- اصول محاکمات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۵.

۴- ابن النجیم، الاشباه والنظائر ص ۲۵۵/ أبو المعالي، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی ج ۳ ص ۴۰۷.

۵- ابن أبي زيد، النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من ج ۸ ص ۳۰۰.

قول دوم: شهادت فرزند بر طلاق مادر اندر خود مطلقاً قابل قبول نیست و این قول بعضی مالکیها، ۱ و یک قول نزد شوافع است. ۲

قول سوم: شهادت فرزند به طلاق مادر اندر خود مطلقاً قابل قبول است و این قول حنابله، ۳ و اهل ظواهر است. ۴

سبب اختلاف: سبب اختلاف راجع است به اینکه آیا شهادت به طلاق مادر اندر شهادت به حق الله متعال است که بنا بر حسبیه قابل قبول باشد، و اگر شهادت راجع شود به جرمنفعت برای مادر شاهد باشد در این صورت تهمت وجود دارد پس شهادت قابل قبول نیست. ۵. و اگر از جهت حسبیه باشد قبول است. ۶.

دلایل اقوال گذشته: **دلیل قول اول:** شهادت فرزند بر طلاق مادر اندر خود قابل قبول نیست تا که مادر اندر او در نکاح پدرش باشد. دلیل این است که شاهد توسط شهادت خود به مادر خود نفع میرساند در محیط البرهانی فرموده: **لأنّ للأُمّ في طلاق ضررتها منفعة من كلّ وجه ۷.**

دلیل قول دوم: علت عدم قبول این شهادت تهمت است بنا بر نفع رسانی برای مادر خود. ۸.

دلیل قول سوم: که شهادت فرزند به طلاق مادر اندر خود مطلقاً قابل قبول است.

این است که شهادت به طلاق مادر اندر شهادت به حسبیه است یعنی در حق الله متعال است که شهادت بر آن حسبیه قابل قبول است. ۹.

۱ - البهوتی ، كشاف القناع عن متن الإقناع ، ج ۵ ص ۴۰۰ / ابو زيد ، النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات ج ۸ / ۳۰۰ / الشيرازي التنبيه في الفقه الشافعي ص ۲۶۹ .

۲ - الشيرازي، التنبيه في الفقه الشافعي ص ۲۶۹ .

۳ - ابن قدامة ، المغنى ج ۱۰ ص ۱۹

۴ - احزم المحلى بالآثار ج ۸ ص ۵۰۵ .

۵ - تقي الدين أبو بكر بن محمد الحسيني الحصني دمشقي الشافعي ، كفاية الأختيار في حل غاية الإختصار المصدر : موقع مكتبة مشكاة الإسلامية ج ۲ ص ۲۶۶

۶ - همان ، كفاية الأختيار في حل غاية الإختصار ج ۱ ص ۵۵۷

۷ - أبو المعالي برهان الدين، المحيط البرهاني ، ۳ ص ۴۰۷ .

۸ - الشيرازي ، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف (المتوفى: ۴۷۶هـ) المهذب في فقه الإمام الشافعي الناشر: دار الكتب العلمية ج ۳ ص ۴۴۷ .

۹ - تقي الدين، كفاية الأختيار في حل غاية الإختصار ج ۱ ص ۵۵۷

قول راجح: قول راجح والله اعلم به نظر بنده قولی است که شهادت فرزند به طلاق مادر اندر خود قابل قبول نمی داند با رعایت شرایطی که بعضی علماء مقرر نمودند که قرار ذیل است:

اول: حیات مادر یعنی اگر مادر شاهد زنده باشد شهادتش قابل قبول نیست .

دوم: مادر اندر مدعی طلاق باشد اگر مادر اندر مدعی طلاق نباشد شهادت قابل قبول نیست.

سوم : عداوت میان پدر و فرزند نباشد. ۱

شهادت فرزند به طلاق مادر اندر خود در قانون:

در قوانین افغانستان در این مورد تصریح وجود ندارد لکن در هر شهادتی که تهمت و شبهه موجود باشد قابل قبول نیست.

در قوانین افغانستان در مورد شهادت فرزند به طلاق مادر اندر خود صراحت وجود ندارد لکن در قانون اصول محاکمات مدنی به طور مطلق آمده: که شهادت اصل درباره فرع و شهادت فرع در باره اصل ، شهادت زوج برای زوجه و عکس آن و شهادت اقارب دیگر تا به درجه دوم جواز ندارد. ۲

در قانون اصول محاکمات تجارتي ذکر شده: باکسیکه به مفاد او ادای شهادت می کند علاقه زوجیت ، قرابت درجه اول یا دوم نداشته باشد خادم و یا مخدوم نبوده و تأمین معیشتش بدوش او نباشد و ۳

از قوانین فوق معلوم میگردد اگرچه صریح نیست لکن معلوم میگردد فروع و اصول برای یکدیگر شهادت داده نمی تواند اگرچه شهادت فروع برای یکی از اصول علیه اصل دیگر باشد چون در شهادت او به نفع رسانی برای یکی از آنها میباشد.

بنابر این فرزند نمی تواند به طلاق مادر اندر خود شهادت اداء نماید.

۱ - ابن رشد ، النبیان والتحصیل، ج ۱۰ ص ۱۹.

۲ - اصول محاکمات مدنی ماده : ۱۳۵ .

۳ اصول محاکمات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۵ .

مطلب هفتم : شهادت پدر رضاعی و پسر رضاعی از نظر فقه و قانون
الف: شهادت پدر رضاعی و پسر رضاعی از نظر فقه : تمام فقهاء اهل مذاهب مانند احناف ،
۱ شوافع ، ۲ حنابله، ۳ و اهل ظواهر ۴ بر این اتفاق دارند که رضاع بر شهادت تاثیر نمیگذارد
شهادت والدین رضاعی برای فرزند رضاعی قابل قبول است و شهادت فرزند رضاعی برای
پدر و مادر رضاعی خود جایز است.

دلایل به قبول شدن شهادت پدر و فرزند رضاعی برای یکی دیگر و علیه یکدیگر.

۱- عدم تهمت است « لِأَنَّ الرَّضَاعَ تَأْثِيرُهُ فِي الْحُرْمَةِ خَاصَّةً، وَفِيمَا وَرَاءَ ذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا
مِنْ صَاحِبِهِ كَالْأَجْنَبِيِّ. » ۵ یعنی تأثیر رضاع خاص در حرمت است و ما سواى از آن هریک
نسبت به دیگر مانند بیگانه استند.

۲- عدم انتفاع به مال یکدیگر. « لِأَنَّ الْعَادَةَ مَا جَرَتْ بِانْتِفَاعٍ هُوَ لَاءِ بَعْضِهِمْ بِمَالِ الْبَعْضِ فَكَانُوا
كَالْأَجَانِبِ. » ۶ زیرا که عادت جاری نیست با انتفاع آنها به مال یکدیگر، پس نسبت به یکدیگر
مانند بیگانه گان استند.

ب: شهادت پدر و مادر رضاعی و فرزندان رضاعی برای یکی در قوانین افغانستان:

شهادت پدر و مادر رضاعی و فرزندان رضاعی برای یکدیگر چنانچه از نظر فقهاء جایز است
در قانون هم کدام مانعی ندارد ولو که در قانون در مورد این مسئله تصریح وجود ندارد.

بنابر این شهادت پدر و مادر رضاعی و فرزندان رضاعی برای یکدیگر قابل قبول است چون قانون
اصول محاکمات مدنی شرایط و احکام شهادت را محول به فقه نموده است چنانچه فرموده:
نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۷ شهادت

۱- الاختیار لتعلیل المختار ج ۲ ص ۱۴۷. / السرخسی، المبسوط، ج ۱۶ ص ۱۲۱.

۲ - الماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب ج ۱۱ ص ۴۵۰.

۳ - المغنی لابن قدامة . ج ۱۰ ص ۱۷۴.

۴ - ابن حزم المحلی بالآثار ج ۸ ص ۵۰۵.

۵ - السرخسی، ۱۴۱۴هـ-۱۹۹۳م ج ۱۶ ص ۱۲۱.

۶ - البدائع الصنایع ج ۶ ص ۲۷۲

۷ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

بنابراین شهادت پدر و مادر و فرزند رضاعی برای یکدیگر از موانع خالی است و متوافر
الشروط است پس شهادت شان برای یکدیگر جایز است.

**مطلب هشتم: شهادت فرزند منفی در لعان برای نافی و شهادت نافی برای فرزند منفی و علیه
یکدیگر از نظر فقه و قانون.**
الف: تمهید در تعریف لعان: از نظر لغوی لعان از ریشه "لعن" به معنی طرد و دور کردن از
رحمت خداوند میباشد. ۱

تعریف لعان در اصطلاح: لعان این است که شوهر همسرش را متهم به زنا کند و بگوید: من او
را در حال زنا دیده ام، یا اینکه شوهر، چنین همسرش را از نطفه خود انکار کند. در این
وضعیت قضیه نزد حاکم برده می شود. از شوهر که مدعی زنا است. گواه خواسته می شود،
یعنی شوهر چهار گواه، دایر بر اینکه هر چهار تا زن را در حال زنا با فلان مرد بیگانه دیده
اند، ارائه دهد، اگر شوهر نتوانست اقامه بینه کند، آنگاه قاضی «لعان» را میان متهم و شاکی
بدین شرح به اجرا درمورد. یعنی شوهر، چهار مرتبه بنام خدا سوگند خورده بگوید: من او را
در حال زنا دیده ام یا چهار مرتبه بنام خدا سوگند خورده بگوید: این حمل که در شکم او (زن
متهم) می باشد از من نیست. و دفعه پنجم بگوید: اگر حرف من دروغ است، لعنت خدا بر من.
بعد اگر همسر به جرم خود اعتراف کند، حد زنا بر وی جاری می شود. و در صورت عدم
اعتراف، چهار مرتبه چنین سوگند بخورد: خدا را گواه می گیرم که او (شوهر و شاکی) مرا
در حالت زنا ندیده است، یا اینکه این حمل از نطفه شوهر است. برای بار پنجم گوید: اگر
شوهرم راست می گوید، خشم خدا بر من باد. بعد قاضی حکم تفریق و جدائی را صادر می کند
و آن دو برای همیشه بر یکدیگر حرام می شوند. ۲

**ب: شهادت فرزند منفی در لعان برای نافی و شهادت نافی برای فرزند منفی و علیه یکدیگر از
نظر فقه:** در مورد حکم شهادت فرزند منفی علیه نافی و یا شهادت نافی علیه فرزند منفی شده
در میان فقهاء اختلاف واقع شده که اقوال شان قرار ذیل است:

۱ - الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳۶ ص ۱۱۹.

۲ - الجزائری، ابوبکر روش زندگی مسلمان ترجمه: منہاج المسلم ابوبکر جابر ص ۲۳۵.

قول اول: نزد احناف ۱ و مالکیه ۲ شهادت فرزند منفی برای نافی و شهادت نافی برای فرزند منفی شده قابل قبول نیست.

قول دوم: شهادت فرزند لعان برای نافی جایز و شهادت نافی برای فرزند لعان کننده جایز است این مذهب اهل ظواهر است. ۳. ۴

سبب اختلاف: سبب اختلاف در این مسئله وجود تهمت نزد بعضی و عدم آن نزد بعضی علماء دیگر است. ۵

ترجیح: قول اول والله اعلم راجح تر است چون تهمت در شهادت شان وجود دارد بنابر این شهادت هر یکی از آنها قابل قبول نیست.

ج: شهادت فرزند منفی در لعان برای نافی و شهادت نافی برای فرزند منفی و علیه یکدیگر از نظر قوانین افغانستان:

در قوانین افغانستان چیزی تصریح وجود ندارد به قبول و عدم قبول شهادت هر یکی از آنها برای دیگر، لکن در قانون اصول محاکمات مدنی آمده: که نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۶

از ماده فوق معلوم میگردد که نزد اکثر فقهاء شهادت هر یکی از آنها برای دیگر قابل قبول نیست بنابر وجود تهمت شهادت آنها برای یکدیگر از نظر قوانین افغانستان هم قابل قبول نیست.

۱- أبو المعالي المحيط البرهانی، ج ۸ ص ۴۴۷

۲ - القرافي، الذخيرة، ج ۱۰ ص ۲۶۴.

۳ - در مورد مذهب شوافع و حنابله عبارت صریح نیافتم چنانچه موسوعة الكويتية تنها دو مذهب ذکر کرده: ذَهَبَ الْحَنْفِيُّ وَالْمَالِكِيُّ إِلَى أَنَّهُ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَلَأِينَ وَأُصُولُهُ لِمَنْ نَفَى نَسَبَهُ بِاللَّعَانِ، وَلَا شَهَادَةُ مَنْ نَفَى نَسَبَهُ وَأَحَدٌ فُرُوغِهِ لِمَنْ نَفَاهُ وَلَا لِأُصُولِهِ، وَذَلِكَ لِصِحَّةِ اسْتِنْحَاقِهِ أَيِ الْوَلَدِ الْمَلَأِينَ. الموسوعة ص ۳۵ ص ۲۳۴.

۴ - ابن احزم، المحلى بالآثار ج ۸ ص ۵۰۵.

۵ - القرافي، الذخيرة، ج ۱۰ ص ۲۶۴.

۶ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده ۳۲۱ فقره ۴.

مطلب نهم: شهادت اصل نزد فرع وشهادت فرع نزد اصل (که قاضی یکی از آنها باشد)
از نظر فقه و قوانین افغانستان:

الف: شهادت اصل نزد فرع وشهادت فرع نزد اصل (که قاضی یکی از آنها باشد) از نظر فقه:
مقصد از این مطلب این است که اصل قاضی باشد فرع نزد او شهادت بحق کسی دیگر اداء نماید
ویا فرع قاضی باشد اصل نزد او شهادت اداء نماید.

در مورد شهادت اصل نزد فرع وشهادت فرع نزد اصل در میان علماء اختلاف واقع شده که
اقوال آنها قرار آتی است:

قول اول: شهادت فرع نزد اصل وشهادت اصل نزد فرع قابل قبول است. ۱. و این قول بعضی
احناف ۲، قول مختار مالکیه ۳ مذهب امام شافعی ۴ و این مذهب حنابله بشرطی که عدالت شاهد
نزد قاضی ثابت باشد به تزکیه شواهد دیگر نه به علم خود قاضی. ۵

قول دوم: شهادت فرع نزد اصل وشهادت اصل نزد فرع قابل قبول است در صورتی که شاهد
عادل باشد و عدالتش اشکار باشد و این قول بعضی مالکیه است. ۶

سبب اختلاف: سبب اختلاف راجع است به اینکه آیا تزکیه اصول و فروع برای یکدیگر جایز
است یا خیر در این مورد میان علماء اختلاف واقع شده. ۷

ب: شهادت اصل نزد فرع و یا شهادت فرع نزد اصل از نظر قانون: در قوانین افغانستان در مورد
شهادت اصل نزد فرع و بالعکس در قوانین افغانستان تصریح وجود ندارد لکن در قانون اصول

۱ - و این قول امام محمد بن الحسن الشیبانی و قول مختار مالکیه و مذهب امام شافعی و این مذهب حنابله بشرطی که
عدالت شاهد نزد قاضی ثابت باشد به تزکیه شواهد دیگر نه به علم خود.

۲ - ابن عابدین ، قره عین الأخبار لتکملة رد المحتار علی «الدر المختار شرح تنویر الأبصار» ج ۷ ص ۵۵۰.

۳ - ابوزید ، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات ج ۸ ص ۷۷

۴ - ابو المعالی ، عبد الملك بن عبد الله بن یوسف بن محمد الجوینی ، رکن الدین، الملقب بإمام الحرمین (المتوفی:
۴۷۸هـ) نهاية المطلب فی درایة المذهب حقه و صنع فهارسه: أ. د/ عبد العظیم محمود التیب الناشر: دار المنهاج الطبعة:
الأولی، ۱۴۲۸هـ-۲۰۰۷م ج ۱۸ ص ۴۸۹.

۵ - الرحبیانی، مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی ج ۶ ص ۴۸۴.

۶ - ابن ابی زید ، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من ج ۸ ص ۷۷

۷ - الحطاب ، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل ، ج ۶ ص ۱۵۵.

محاكمات مدنی ۱ نصاب و شرایط شهادت به شریعت اسلامی حواله شده بنا بر این شهادت اصل نزد و فرع و بالعکس نزد اکثر فقهاء جایز است از لحاظ قوانین هم کدام مانع ندارد.

مطلب دهم : شهادت شهادت فرع همراهی اصل خود از نظر فقه و قانون :
الف: شهادت شهادت فرع همراهی اصل خود از نظر فقه: صورت مسئله به این قرر است : که اصل و فرع در یک قضیه شهادت ادا نماید و شهادت هر دو متفق باشند علماء در مورد حکم شهادت اینها اختلاف نمودند که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول: شهادت اصل و فرع در یک قضیه قابل قبول است. این مذهب احناف ، قول معتمد علیه نزد مالکیه ۲ مذهب شوافع ۳ مذهب حنابله است ۴.

قول دوم: شهادت اصل و فرع در یک قضیه به منزله شهادت شاهد واحد است. این قول بعضی مالکیه است ۵.

سبب اختلاف: سبب اختلاف وجود تهمت است در تصدیق هر یکی از اصول و فروع است برای یکدیگر در شهادت و یا با عبارت دیگر تزکیه یکدیگر میکنند.

دلیل قول اول: که شهادت اصل و فرع در یک قضیه قابل قبول است چون تهمت در این مورد ضعیف است سبب منع شهادت اصول و فروع در قضیه واحده شده نمی تواند ۶.

دلیل قول دوم: دلیل که شهادت اصل و فرع در یک قضیه به منزله شهادت شاهد واحد است قرار آتی است :

۱- در شهادت هر یکی از اصول و فروع در یک قضیه برای غیر هر دو متهم هستند به تصدیق و تقویه یکی و دیگر.

۱ - قانون محو ماده ۳۲۱ فقرة ۴.

۲ - الفاسی ، أبو عبد الله، محمد بن أحمد بن محمد میارة (المتوفی: ۱۰۷۲هـ) الإیتقان والإحکام فی شرح تحفة الحکام المعروف بشرح میارة الناشر: دار المعرفة ج ۱ ص ۵۹

۳- الرملى ، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج ، ج ۸ ص ۳۰۴.

۴ - الرحيبانی ، مطالب أولی النهی فی شرح غاية المنتهی ج ۶ ص ۴۸۴.

۵ - ابن فرحون، تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة ومناهج الأحکام، ج ۱ ص ۲۶۷

۶ - الرملى ، شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین (المتوفی: ۱۰۰۴هـ) نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج الناشر: دار الفكر، بیروت الطبعة: ط أخیره - ۱۴۰ هـ/ ۱۹۸۴م ج ۸ ص ۳۰۴.

۲- در شهادت هریکی از اصول وفروع در یک قضیه تزکیه برای دیگر است و تزکیه اصول وفروع برای یکدیگر جایز نیست. ۱

قوال راجح: قول راجح والله اعلم قول به جواز است در صورت وجود عدالت هر دو.

ب: شهادت شهادت فرع همراهی اصل خود از نظر قانون:

در قوانین افغانستان در مورد شهادت اصل همراهی فرع خود تصریح وجود ندارد لکن در قانون اصول محاکمات مدنی ۲ نصاب و شرایط شهادت به شریعت اسلامی حواله شده بنا بر این شهادت اصل نزد همراهی اصول خود جایز است بدون مانع.

۱ - المواق ، التاج والإکلیل لمختصر خلیل ج ۸ ص ۱۶۸ .

۲ - قانون محو ماده ۳۲۱ فقره ۴ .

مبحث دوم: شهادت اقارب دیگر:

مطلب اول: حکم شهادت برادر برای برادر و علیه یکدیگر از نظر فقه و قانون.

مراد از برادر برادر نسبی است برابر است که خواهر باشد و یا برادر در این مطلب حکم شهادت برادر برای برادر و علیه یکدیگر بیان می‌گردد اول حکم شهادت برادر برای برادر دوم حکم شهادت برادر بر علیه برادر.

الف: حکم شهادت برادر برای برادر در: در مورد حکم شهادت برادر برای برادر در میان فقهاء اختلاف واقع گردیده که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول: شهادت برادر برای برادر مطلقاً قابل قبول است یعنی برابر است که شاهد در عیال مشهود له باشد و یا نباشد، برابر است که از مشهود له برای شاهد نیکی و صلۀ رحمی میرسد، یا نمی‌رسد، برابر است که مشهود فیه نسب باشد و یا مال باشد و یا غیر مال باشد.

این قول احناف، ۱ شوافع، ۲ مذهب حنابله ۳ و اهل ظواهر است. ۴ و قول بعضی علمای دیگر است. ۵ قول دوم: شهادت برادر برای برادر مطلقاً قابل قبول نیست. ۶ «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ لِأَخِيهِ.» ۷

قول سوم: شهادت برادر برای برادر قابل قبول است اگر متهم نباشد و در صورتی که متهم باشد جواز ندارد. ۸ «وَأَمَّا شَهَادَةُ الْأَخِ الْعَدْلِ لِأَخِيهِ فَجَائِزَةٌ مَعْمُولٌ بِهَا إِلَّا أَنْ يَتَّهَمَ.» ۹ یعنی

۱ - المرغيناني الهداية في شرح بداية المبتدي ، ج ۳ ص ۱۲۲.

۲ - النووي ، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف المجموع شرح المهذب (المتوفى: ۶۷۶هـ) الناشر: دار الفكر ج ۲۰ ص ۲۵۱.

۳ - المقدسي ، العدة شرح العدة ، (المتوفى: ۶۲۴هـ) ص ۶۸۴.

۴ - ابن قدامة، المغني ، ج ۱۰ ص ۱۷۵.

۵- وابن یک قول از امام مالک ، قول ابن زبیر ، قاضی شریح ، عمر بن العزیز ، شعبی ، النخعی ، الثوری ، أبو عبید ، واسحاق ، و ابو ثور است. ابن قدامة، المغني ، ج ۱۰ ص ۱۷۵.

۶ - وابن قول امام اوزاعی وابن قول از امام ثوری هم نقل شده. ابن قدامة، المغني ، ج ۱۰ ص ۱۷۵.

۷ - الطحاوي، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري مختصر اختلاف العلماء

(المتوفى: ۳۲۱هـ) الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت. ج ۳ ص ۳۷۲.

۸ - وابن قول امام مالک رحمه الله است.

۹ - أبو عمر ، الكافي في فقه أهل المدينة ج ۲ ص ۸۹۴.

شهادت برادر عادل برای برادر جایز است و به آن عمل جاری است مگر در صورتیکه متهم باشد.

صورت‌های اتهام به نزد مالکیه:

شهادت برادر برای برادر در آن جواز ندارد قرار ذیل است :

صورت اول : شاهد در عیال مشهود له باشد . ۱

صورت دوم: شاهد باید عادل باشد در صورت عدم عادل بودن برادر شهادتش قابل قبول نیست. ۲

صورت سوم: منفعت جوی از شهادت خود. ۳

صورت چهارم : شهرت در عدالت و عدم وصول صلّه برای شاهد. ۴

صورت پنجم : که شاهد مشهور با دروغ نباشد. ۵

صورت ششم : شهادت در جرح و قصاص نباشد. ۶

سبب اختلاف بین العلماء: سبب اختلاف بین العلماء والله اعلم اختلاف در تحقق تهمت است ، علمای که قول به جواز نمودند قابل به عدم تحقق تهمت هستند و علمای که قابل به عدم جواز هستند قابل به تحقق تهمت هستند در شهادت برادر برای برادر چنانچه به عدم جود تهمت صاحب هدایه اشاره نموده : لانعدام التهمة لأن الأملاك و منافعها متباينة ولا بسوطة لبعضهم في مال البعض. ۷

۱ - القبرواني، خلف بن أبي القاسم محمد، الأزدي ، أبو سعيد ابن البراذعي المالكي (المتوفى: ۳۷۲هـ) التهذيب في اختصار المدونة الناشر: دار البحوث للدراسات الإسلامية وإحياء التراث، دبي الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م ج ۳ ص ۵۸۵.

۲ - ابن أبي زيد ، أبو محمد عبد الله عبد الرحمن النفزي، القبرواني، المالكي (المتوفى: ۳۸۶هـ): متن الرسالة الناشر: دار الفكر. ص ۱۳۳.

۳ -- ابن الرشد ، بداية المجتهد ونهاية المقتصد ، - ۲۰۰۴ م ج ۴ ص ۲۴۷

۴ - ابن جزى القوانين الفقهية ص ۲۰۳

۵ - ابن ابى زيد ، متن الرسالة ص ۱۳۳

۶ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۳ ص ۹۰

۷ المرغيناني، الهداية في شرح بداية المبتدي ، ج ۳ ص ۱۲۲.

دلایل: دلایل قول اول: اصحاب قول اول که گفتند شهادت برادر برای برادر مطلقاً قابل قبول است ، استدلال کردند به عموم نصوص از قرآن و سنت که قرار آتی است اصحاب این قول میگویند که در نصوص ذیل تخصیص نیامده و دلیل بر تخصیص آن وجود ندارد چنانچه دلایل قرار آتی است :

۱- { ... وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ ... } ۱

ترجمه: و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید.

۲- { ... وَاسْتَشْهِدُوا دَوِيَّ عَدْلٍ مِنْكُمْ ... } ۲

ترجمه: دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید.

دلیل از اقوال صحابه:

۱- عمر رضی الله تعالی عنه فرموده: { تَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ، وَالْوَالِدِ لِوَالِدِهِ، وَالْأَخِ لِأَخِيهِ إِذَا كَانُوا عَدْلًا، لَمْ يَقُلِ اللَّهُ حِينَ قَالَ: { مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ. } ۳ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَالِدًا أَوْ وُلْدًا أَوْ أَخًا } ۴

ترجمه: از عبدالله بن عامر بن ربیع روایت است فرموده: عمر رضی الله عنه فرمود: شهادت پدر برای فرزند، شهادت فرزند برای پدر ، شهادت برادر برای برادر جایز است هنگامیکه عادلان باشند چون الله متعال در این آیت : { مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ } پدر و فرزندان و برادران را مستثنا نکرده و نگفته که پدر و فرزند و یا برادر نباشد.

۲- «أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ ۵ أَجَازَ شَهَادَتَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ أَخِيهِ، وَشَهَادَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ لَهُ»

۱ - سورة البقرة ۲۸۲

۲ - سورة الطلاق ۲

۳ - سورة البقرة ۲۸۲.

۴ - الصنعاني ، المصنف ج ۸ ص ۳۴۳

۵ - زبیر فرزند عوام از قبیله قریش است، مادرش صفیه دختر عبدالمطلب عمه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بود. یعنی زبیر پسر عمه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بوده است، و در جنگ جمل به شهادت رسیده است. أسد الغابة

ج ۲ ص ۲۰۹

ترجمه: ابن زبیر - رضی الله عنه - شهادت عبید الله بن ابی زید را برای عبد الله بن ابی زید برادرش قبول کرده بود و شهادت عبد الله بن ابی زید برای برادرش قبول کرده بود.

دلیل از اجماع: ماوردی فرموده: **وَكَوَلَا الْمَذْهَبَيْنِ فَاسِدًا، لِأَنَّ عُمَرَ وَابْنَ الزُّبَيْرِ أَجَازَاهُ وَلَيْسَ لِهَمَا مَخَالَفَ فِصَارِ إِجْمَاعِ.** ۱

یعنی هر دو مذهب دیگر که به عدم جواز قایل هستند فاسد است زیرا که عمر و ابن زبیر رضی الله تعالی عنهما هر دو شهادت برادر برای برادر جایز دانسته بود.

بغوی فرموده: **{ وَاتَّفَقُوا عَلَى قَبُولِ شَهَادَةِ الْأَخِ لِلْأَخِ، وَسَائِرِ الْأَقْرَابِ. }** ۲ علماء اتفاق نمودند بر قبول شهادت برادر در برای برادر و دیگر تمامی اقارب .

ابن منذر فرموده: **وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنْ شَهَادَةَ الْأَخِ لِأَخِيهِ إِذَا كَانَ عَدْلًا جَائِزَةً.** ۳ یعنی علماء اتفاق نمودند که شهادت برادر در برای برادر وقت عادل باشد جایز است .

دلیل قول دوم: که شهادت برادر برای برادر مطلقا قابل قبول نیست، این است که در شهادت برادر برای برادر تهمت وجود دارد بر نفع رسانی برای یکدیگر و تهمت شهادت را فاقد اعتبار میسازد.

دلیل قوم سوم: که شهادت برادر برای برادر قابل قبول است مگر در صورتی که متهم باشد در آن صورت جواز ندارد به باحدیث مبارک که از طلحة بن عبد الله بن عوف روایت است او فرموده رسول الله صلی الله علیه فرموده **« لا تجوز شهادة خصم ولا ظنين، وإن اليمين على المدعى عليه »**. ۴

یعنی شهادت خصم و متهم جایز نیست و قسم برمدعی علیه است .

۱ - الماوردی ، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی ج ۱۷ ص ۱۶۵ .

۲ - أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: ۵۱۶هـ) شرح السنة : محيي السنة ، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ ج ۱۰ ص ۱۲۹ .

۳ - ابن منذر ، الإجماع ، ج ۱ ص ۶۷ .

۴ - ابن أبي شيبة ، المصنف في الأحاديث والآثار ج ۴ ص ۳۳۹ .

وجه دلالت: در حدیث فوق رسول الله صلی الله علیه وسلم شهادت متهم را رد کرد بنابر این شهادت اصل و فرع هم رد میشود چون آنها هم متهم هستند بر ایصال نفع برای یکدیگر ماوردی فرموده: ۱

قول راجح: قول راجح والله اعلم ر به نظر بنده قول امام اوزاعی است .

وبه این قول یکی از علمای معاصر رأفت عثمان هم ترجیح داده فرموده: ولعل الميل الغريزي من الأخ لأخيه يمكن أن يكون تهمة ترد شهادة الأخ لأخيه، فمن هذه الناحية نرى أن الأوزاعي قد احتاط في هذا الأمر عندما قال بعدم الجواز ، فلعل رأيه أصوب. ۲

یعنی شاید میل غریزی از طرف برادر برای برادر تهمت شود که شهادت برادر برای برادر رد کند از این ناحیه قول امام اوزاعی بر احتیاط بنا است هنگامیکه به عدم جواز قول نمود شاید نظر او حق تر باشد.

حکم شهادت برادر برای برادر در قوانین افغانستان: در قوانین افغانستان از شهادت برادر برای برادر منع آمده مطابق قول امام اوزاعی چنانچه فرموده: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ لِأَخِيهِ ۳

در قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده: شهادت اصل درباره فرع و فرع درباره اصل و زوج درباره زوجه و یا عکس آن و شهادت اقارب دیگر تا به درجه دوم جواز ندارد. ۴

در قانون اصول محاکمات تجارتي چنین آمده: باکسی که به مفاد او شهادت میکند علاقه زوجیت ، قرابت درجه اول و یا دوم نداشته باشد، خادم و مخدوم نبوده و تأمین معیشتش بدوش او نباشد. ۵ مراد از اقارب درجه دوم برادران و خوهران هستند.

ب : حکم شهادت برادر علیه برادر خود از نظر فقه و قانون:

شهادت برادر بر علیه برادر به اتفاق مذاهب اربعه و اهل ظواهر جایز است به شرطی که میان شاهد و مشهودله عداوت نباشد و یا شاهد توسط شهادت خود برای خود نفع حاصل نکند و یا

۱ - الماوردی، الحاوي الكبير ج ۱۷ ص ۱۵۹ .

۲ - عثمان، محمد رأفت النظام القضائي في الفقه الإسلامي ص ۳۶۹ .

۳ - الطحاوي ، ج ۳ ص ۳۷۲

۴ - اصول محاکمات مدنی ماده: ۳۳۵ .

۵ - قانون اصول محاکمات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۴ .

از خود ضرر دفع نکند در این مورد اختلاف وجود ندارد، دلیل عدم وجود اختلاف در این مسئله عدم وجود تهمت است.^۱

ج: شهادت برادر علیه برادر در قوانین افغانستان:

از نظر قانون هم کدام مانعی ندارد اما در بعض ظروف و شرایط می تواند برادر از شهادت علیه برادر امتناع ورزد چنانچه قانونگذار چنین ذکر نموده: قانون اجراءات جزایی مصوب مورخ ۳ / ۱۲ / ۱۳۹۲: اشخاص ذیل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

اصول و فروع متهم تادودرجه دوم و زوج و زوجه گرچه رابطه زوجیت قطع گردیده باشد .

قریبی که از اثر ارتکاب جرم متضرر گردیده و یا خودشاکمی یا اطلاع دهنده حدوث واقعه باشد از این حکم مستثنی می باشد.^۲

اصول و فروع واقارب متهم و خویشاوندان اوتادر جه دوم میتوانند از ادای شهادت علیه متهم امتناع نمایند، مشروط بر اینکه جرم منسوب به متهم علیه شاهد یا یکی از اقارب یا خویشاوندان نزدیک اونهاست و یا یکی از اینها مخبر اطلاعیه جزائی جرم مذکور نبوده بوده و یا اینکه در قضیه دلایل مثبته دیگر قطعاً وجود نداشته باشد.^۳

مطلب دوم: شهادت زوج و زوجه برای یکدیگر و علیه یکدیگر از نظر فقه و قانون.
الف: شهادت زوج و زوجه برای یکدیگر و علیه یکدیگر از نظر فقه: در این مطلب حکم شهادت زوج و زوجه برای یکدیگر و علیه یکدیگر بیان میگردد.

در مورد شهادت زوجین سه حالت وجود دارد:

حالت اول شهادت زوجین بر یکدیگر.

حالت دوم شهادت زوجین علیه یکدیگر به جز از زنا .

حالت سوم شهادت زوج علیه زوجه بر زنا زوجه خود.

۱ - الزیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق . ج ۳ ص ۲۰۲

۲ - قانون اجراءات جزایی ماده ۲۶ .

۳ - کتاب رهنما برای قضات افغانستان شرح قانون اجراءات جزائی ص ۳۶۸ - ۳۷۱.

الف: حکم شهادت زوجین برای یکدیگر: درمورد حکم شهادت زوجین برای یکدیگر درمیان فقهاء اختلاف واقع شده که اقوالها آنها قرار ذیل است:

قول اول: شهادت هر یکی از زوجین برای دیگر قابل قبول نیست. این مذهب احناف، ۱ مالکیه، ۲ حنابلہ، ۳ و قول مرجوح شوافع است. ۴

قول دوم: شهادت هر یکی از زوج و زوجه برای یکدیگر قابل قبول است این قول امام شافعی ۵ ، و یک روایت از حنابلہ و این مذهب اهل ظواهر است. ۶

قول سوم: شهادت زوج برای زوجه قابل قبول و شهادت زوجه برای زوج قابل قبول نیست. ۷
دلایل قول اول: که شهادت هر یکی از زوجین برای دیگر قابل قبول نیست.

دلایل اقوال گذشته:

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «أَنَّه لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ حَصْمٍ، وَلَا ظَنِينٍ». ۸

ترجمه: شهادت خصم جایز نیست ، و نه شهادت متهم.

۱ - السرخسی، المبسوط، ج ۱۶ ص ۱۲۲.

۲ - مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ۱۷۹هـ) المدونة الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م

ج ۲ ص ۴۵۲.

۳ أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليمني الشافعي (المتوفى: ۵۵۸هـ) البيان في مذهب الإمام الشافعي المحقق: قاسم محمد النوري الناشر: دار المنهاج - جدة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م ج ۱۳ ص ۳۱۴

۴ - أبو الحسين ، يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليمني الشافعي (المتوفى: ۵۵۸هـ) البيان في مذهب الإمام الشافعي المحقق: قاسم محمد النوري

الناشر: دار المنهاج - جدة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ ج ۱۳ ص ۳۱۴

۵ - همان ج ۱۳ ص ۳۱۴

۶ - ابن حزم ، المحلى ۸ ص ۵۰۵.

۷ - ابن قدامة : أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، (المتوفى: ۶۲۰هـ): المغني الناشر: مكتبة القاهرة الطبعة: بدون طبعة ج ۱۰ ص ۱۷۴. / المَرَوَزِي اختلاف الفقهاء ، ص ۵۵۷. ابن قول ثوري ، ابن ابى لیلی است.

۸ - البيهقي ، السنن الصغير للبيهقي ، ج ۴ ص ۱۷۲.

وجه دلالت: والظنين: ظنين به معنای متهم است چون او هم طبعاً میلان میداشته باشد. ۱

«مَضَتِ السَّنَةُ إِلَّا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَصْمٍ، وَلَا ظَنِينٍ، وَلَا شَهَادَةُ خَصْمٍ لِمَنْ يُخَاصِمُ» ۲.

سنت بر این جاری بود که شهادت خصم جایز نبود، و نه شهادت متهم و نه شهادت خصم برای کسیکه با او خصومت دارد.

دلایل قول دوم: که شهادت هریکی از زوج و زوجه برای یکدیگر قابل قبول است.

اول اصحاب این قول استدلال کردند به عموم نصوص که از آن شهادت زوجین استثنا نشده

{...وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ ...} ۳

ترجمه: و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید، و اگر دو مرد نبودند، يك مرد و دو زن. چنانچه الله متعال فرموده: { وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ } ۴.

ترجمه: دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید.

وجه دلالت: در دو آیت مبارک فوق شهادت زوج و زوجه استثنا نشده و نصوص هم وجود ندارد بر تخصیص آن.

دلایل قول سوم: که شهادت زوج برای زوجه قابل قبول و شهادت زوجه برای زوج قابل قبول نیست اصحاب این قول به این گونه استدلال کردند: که شهادت زوجه برای زوج سبب ثروت مند شدن شوهر میگردد که زن از شوهری خود نفقه مال داری طلب میکند که در این صورت زن از شهادت خود نفع میبرد و این سبب تهمت است و شهادت به اثر تهمت ناجایز. ۵

قوال راجح: قول راجح والله اعلم قول اول است نسبت به دلایل، چون تهمت درمود شهادت هریکی از زوجین نسبت به دیگر وجود دارد بنا بر وجود تهمت زوجین نمی تواند برای یکدیگر شهادت اداء نماید چنانچه جمهور علماء بر این قایل استند.

۱ - موسوعة الفقه الإسلامي المصرية المصدر: موقع وزارة الأوقاف المصرية ج ۱ ص ۲۶.

۲ - البيهقي، السنن الصغير ج ۴ ص ۱۷۲. قول امام زهري رحمه الله است.

۳ - سورة البقرة ۲۸۲

۴ - الطلاق ۲

۵ - الماوردي، الحاوي الكبير في فقه ج ۱۷ ص ۱۶۶.

فقهای معاصر رأفت عثمان هم قایل به عدم جواز شهادت زوجین برای یکدیگر است اوچنین ذکر کرده: « ونرى رجحان الرأي القائل بعدم قبول شهادة أحد الزوجين للآخر فالتهمة هنا قوية...»^۱ یعنی قول راجح قولی است که به عدم قبول شهادت یکی از زوجین برای دیگر است، چون تهمت در آن قوی است.

شهادت زوجین برای یکدیگر در قوانین افغانستان: در قوانین افغانستان شهادت زوجین برای یکدیگر ممنوع قرار داده است. چنانچه در قانون اصول محاکمات مدنی آمده: چنین آمده: شهادت اصل درباره فرع و فرع درباره اصل و زوج درباره زوج و یا عکس آن و شهادت اقارب دیگر تا به درجه دوم جواز ندارد.^۲

در قانون اصول محاکمات تجارتي چنین آمده: باکسی که به مفاد او شهادت میکند علاقه زوجیت، قرابت درجه اول و یا دوم نداشته باشد، خادم و مخدوم نبوده و تأمین معیشتش بدوش او نباشد.^۳ بنابر ماده های فوق قوانین به صراحت ذکر شده که زوجین نمی توانند برای یکدیگر شهادت ادا نمایند.

ب: شهادت زوجین علیه یکدیگر: به اتفاق فقهاء تمام مذاهب مانند احناف، ۴ مالکیه، ۵ شوافع، ۶ حنابله، ۷ و اهل ظواهر شهادت زوجین علیه یکدیگر جایز است به شرطی که میان آنها عدوات موجود نباشد سوا از زنا

ج: حکم شهادت شوهر بر زنای همسر خود: شهادت زوج بر زنا همسر خود دو حالت دارد: **حالت اول:** خبر دادن شوهر بر زنای همسر خود من حیث قذف باشد در این حالت از او مطالبه لعان صورت میگیرد، اگر سه شاهد بجز از خود آورد به اتفاق فقهای مذهب اربعه و اهل ظواهر

۱ - فقه السنة سيد سابق (المتوفى: ۱۴۲۰هـ) الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان

الطبعة: الثالثة، ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م ج ۳ ص ۴۳۶

۲ - اصول محاکمات مدنی ماده: ۳۳۵.

۳ - قانون اصول محاکمات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۴.

۴ - ابن نجيم المصري هـ - ۱۹۹۹ م ص ۲۰۳.

۵ - أبو عمر ، الكافي في فقه أهل المدينة ، ج ۲ ص ۸۹۴.

۶ - النووي ، روضة الطالبين وعمدة المفتين ج ۱۱ ص ۲۳۷

۷ - البهوتي ، كشف القناع عن متن الإقناع ، ج ۶ ص ۴۲۹.

باید لعان صورت گیرد. چون شهادت شوهر با سه نفر قابل قبول نیست ۱ سند این اتفاق فقهاء این آیت مبارکه است: { وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ } ۲.

ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه نمی آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید ، و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید ، و چنین کسانی فاسق هستند .

حالت دوم: اگر خبر شوهر بطور شهادت باشد نه منحيث قذف در این مورد در حکم شهادت شوهر علیه همسر خود بر زناى او بين فقهاء اختلاف است که در این مورد از فقهاء دو قول نقل شده :

قول اول : جمهور فقهاء (مالکيه ، شوافع ۳ ، حنابله) میگویند که شهادت شوهر بر زناى همسر خود قابل قبول نیست به سبب تهمت که عبارت است از اظهار عداوت نسبت به همسر خود توسط شهادت دوم اینکه شهادت به زناى همسر خود دعوى خیانت است در فراش خود (که دعوى بدون بينه قابل قبول نیست) ۴

ابن عباس رضی الله تعالی عنه فرموده اگر چهار نفر شهادت اداء نماید که یکی از آنها شوهر باشد ابنعباس رضی الله عنه فرموده: شوهر لعان کند و سه نفر دیگر لعان شود. يُلَاعِنُ الزَّوْجَ وَيَدُ الثَّلَاثَةَ " ۵

قول دوم نزد احناف شهادت شوهر بر زناى همسر خود قابل قبول است به شرطی که منحيث شاهد شهادت ادا کند نه منحيث قاذف. ۶

۱ - الکسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۳ ص ۲۴۰

۲ - سورة النور ۴

۳ - النووي ، (أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف المتوفی: ۶۷۶هـ) المجموع شرح المذهب الناشر: دار الفکر ج ۲۰ ص ۲۳۵

۴ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۲۵ ص ۴۰

۵ - البيهقي ، أحمد بن فرح بن أحمد بن محمد بن فرح اللّخمي الإشبيلي، نزيل دمشق، أبو العباس، شهاب الدين الشافعي (المتوفى: ۶۹۹هـ) مختصر خلافيات، الناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م ج ۲ ص ۲۶۹

۶ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۲۵ ص ۴۰

دلایل اقوال : دلایل قول اول : اصحاب قول اول میگویند که شهادت زوج بر زنا همسر خود قابل قبول نیست قرار آتی است:

{ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ } ۱

ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه نمی آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید ، و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید ، و چنین کسانی فاسق هستند .

الله متعال فرموده: { وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ } ۲

ترجمه: کسانی که همسران خود را متهم می کنند ، و جز خودشان گواهانی ندارند هر يك از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که راستگو هستم .

وجه دلالت: در آیات فوق الله متعال شهادت ازواج را بر علیه زوجات استثنای کرده و مطالبه لعان کرده از ازواج. ۳

دلیل از سنت: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ وَجَدْتُ مَعَ امْرَأَتِي رَجُلًا، أَوْ مَهْلَةً حَتَّى آتِيَ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ؟ قَالَ: «نَعَمْ» ۴

ترجمه: از ابوهریره^۵ رضی الله عنه روایت است سعد بن عباده رضی الله عنه گفت یا رسول الله اگر من همراهی همسر مردی را ببایم بیایم آیا من مهلت بدهم برایش تا که چهار گواها بیاورم نبی صلی الله علیه وسلم فرمود بلی.

۱ - سورة النور ۴

۲ - سورة النور ۶

۳- الباجي، المنتقى شرح الموطأ ج ۴ ص ۷۶.

۴- صحيح مسلم شماره حديث (۱۴۹۸) باب انقضاء العدة .

۵ - ابوهریره - رضی الله عنه اسم او عبدالرحمن بن صخر بوده است، در مورد نسب ابوهریره مؤرخان می گویند او از قبیله دوس از دین یمن است، و ایشان در سال ۵۷ هـ و گفته اند ۵۸ هـ و گفته اند ۵۹ هـ در سن ۷۸ سالگی درگذشت، امام ذهبی قول اخیر را ضعیف شمرده و امام ابن حجر قول اول را تأیید نموده است. ایشان در مدینه در گذشتند و در بقیع به خاک سپرده شدند، عبدالله بن عمر و ابوسعید خدری - رضی الله عنهم - از تشییع کنندگان جنازه ایشان بودند. و سیر أعلام النبلاء و ذهبی ج ۲ ص ۲۶۲ - ۲۶۷ و الإصابة ابن حجر ج ۴ ص ۲۱۰.

وجه دلالت: در حدیث فوق ذکر شاهد آمده ما سوا از زوج و این دلیل است بر عدم جواز شهادت زوج علیه همسر خود در زنا. ۱

دلیل از اقوال صحابه رضی الله عنهم: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي أَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ شَهِدُوا بِالزَّانِي عَلَى امْرَأَةٍ، وَأَحَدُهُمْ زَوْجُهَا؟ قَالَ: يُلَاعَنُ الزَّوْجُ، وَيُحَدُّ الْأَخْرُونَ. ۲

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که در مورد چهار شاهدی که یکی از آنها زوج باشد بر زنا یکی زن شهادت بدهد ، فرمود که شوهر باید لعان کند و دیگران باید حد شود.

وجه دلالت: عبد الله بن عباس رضی الله عنه به شهادت چهار که یکی از آنها شوهر بود حد را بر زن جاری نکرد و شهادت سه نفر دیگر از شوهر را رد و حد را بر سه نفر را جاری کرد اگر شهادت شوهر قابل قبول میبود زن را باید حد می نمود.

دلایل قول دوم:

۱ - { وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ } ۳

ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه نمی آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید ، و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید ، و چنین کسانی فاسق هستند

۲ - الله متعال فرموده: { وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ } ۴

ترجمه: کسانی که همسران خود را متهم می کنند ، و جز خودشان گواهانی ندارند هر يك از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبند که راستگو هستم .

۱ - ابو المحاسن جمال الدين المَلْطِي الحنفي (المتوفى: ۸۰۳هـ) المعتصر من المختصر من مشكل الآثار الناشر: عالم الكتب - بيروت ج ۲ ص ۱۳۱.

۲ - ابن حزم ، المحلى بالآثار ج ۱۲ ص ۲۱۴

۳ - سورة النور ۴

۴ - سورة النور ۶

وجه دلالت: الله متعال در آیت فوق امر نمود به گرفتن چهار شاهد و فرق بیان نکرده که درین شاهدان زوج باشد و یا همه بیگانه باشد یعنی زوج از این شواهد مستثنی نشده، پس این دلیل است به جواز شهادت زوج علیه زوجه در زنا. ۱

ترجیح: والله اعلم، قول راجح عدم قبول شهادت زوج است بر زناى زوجه خود است بنا بر دلائل آتی:

۱- { وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا } ۲

ترجمه: و کسانی که از زنان شما مرتکب زنا می شوند ، چهار نفر از خودتان را به عنوان شاهد بر آنان به گواهی طلبید ، پس اگر گواهی دادند ، آنان را در خانه های نگاه دارید تا مرگشان فرا می رسد یا این که خداوند راهی را برای آنان باز می کند.

وجه دلالت: در آیت فوق الله متعال به زوج امر نموده به گرفتن چهار شاهد و معلوم است که کسی خود را شاهد نمی گیرد.

دلیل از سنت مطهره: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ وَجِدْتُ مَعَ امْرَأَتِي رَجُلًا، أَوْ مَهْلَةً حَتَّى آتِي بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ؟ قَالَ: «نَعَمْ» ۳

این حدیث صریح است به عدم قبولی شهادت زوج تا که زوج چهار شاهد دیگری را نیاورد.

شهادت شوهر بر زناى همسر خود از نظر قانون: از نظر قوانین افغانستان هم شوهر نمی تواند شهادت بر علیه زناى همسر خود ادا نماید چون در قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده است: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلامی میباشد. ۴

بنابر این ماده اگر شوهر در شهادت چهار مین نفر باشد از لحاظ شریعت و قانون نصاب شهادت کامل نیست بنابر این شهادت شوهر بر علیه زناى همسر خود قابل قبول نیست.

۱ - ابن حزم ، المحلی ج ۱۲ ص ۲۱۴ .

۲ - سورة النساء آیت ۱۵ .

۳ - صحیح مسلم شماره حدیث (۱۴۹۸) باب انقضاء العدة .

۴ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده (۳۲۱) فقره (۴)

مطلب سوم: شهادت زوجه نزد زوجش (شوهر قاضی باشد) از نظر فقه و قانون.
الف: شهادت زوجه نزد زوجش (شوهر قاضی باشد) از نظر فقه: صورت مسئله این است که زن شهادت بدهد در آن حقی که شهادت زن در آن جایز باشد و مشهود عنده (قاضی) شوهر زن شاهده باشد آیا شهادت این زن قبول میشود شرعاً و یا قبول نمی شود در این مورد در مذهب حنبلی تصریحات موجود است که علماء حنابله اختلاف دارند میان خود که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول: شهادت زنی قاضی نزد قاضی قبول است اگر عدالت زن خود نزد قاضی به شهادت تزکیه کننده گان ثابت باشد نه به علم خودی قاضی. و این قول مفتی به نزد حنابله است. ۱.

قول دوم: شهادت زنی قاضی نزد قاضی قبول نیست مطلقاً. ۲ در مذهب احناف هم بنابر این اصل که تزکیه زوجین برای یکدیگر جایز است شهادت زوجه نزد زوجش قبول است. ۳ در مذهب شوافع هم شهادت زنی قاضی نزد قاضی جایز است، بنابر اصل آنها که شهادت زوجین برای یکدیگر جایز میدانند. و تقبل شهادة أحد الزوجین للأخر. ۴

ب: شهادت زنی قاضی نزد قاضی از نظر قوانین افغانستان: در قوانین افغانستان شهادت زوجه قاضی نزد زوجش به حق کسی دیگر هم جایز است چون در شریعت سلامی و قول معتبر فقهاء جایز است و قانون اصول محاکمات مدنی احکام و نصاب شهادت رابه شریعت احاله نموده است در قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده است: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلامی میباشد. ۵

۱ - البهوتی، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶ ص ۴۲۹.

۲ - الحجاوی، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۴۴۲.

۳ - الزیلعی، عثمان بن علی بن محجن البارعی، فخر الدین الزیلعی الحنفی (المتوفی: ۷۴۳ هـ) لناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة الطبعة: الأولى، ۱۳۱۳ هـ ج ۴ ص ۲۱۲.

امام زیلعی فرموده: جاز تزکیه من لا تقبل شهادته له کتزکیه أحد الزوجین الآخر و تزکیه الوالد ولده و بالعکس.

۴ - العمرانی أبو الحسین، یحیی بن أبی الخیر بن سالم الیمینی الشافعی (المتوفی: ۵۵۸ هـ) البیان في مذهب الإمام الشافعی المحقق: قاسم محمد النوری الناشر: دار المنهاج - جدة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ ج ۱۳ ص ۳۱۴

لکن در مذهب حنفی و شافعی تصریح نیافتیم که عبارت صریح آنها را نقل می‌کردم.

۵ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده (۳۲۱) فقره (۴)

مطلب چهارم : شهادت زوج و زوجه طلاق شده برای یکدیگر از نظر فقه و قانون. صورت مسئله : هنگامیکه شوهر زن خود را طلاق دهد طلاق او از دو حالت خالی نیست یا اینکه طلاق رجعی باشد و یا اینکه باین باشد در صورتی که باین باشد، باین باز خالی نیست یا باین کبرا باشد و یا باین صغرا توضیح مسئله فوق و حکم آن قرار ذیل است:

الف: در صورتی که طلاق رجعی باشد به اتفاق فقهاء مطلقه به طلاق رجعی زن حقیقی شوهرش است تمام احکام نکاح بر آن مرتب میشود، بنابر این شهادت زن طلاق شده به طلاق رجعی مانند حکم شهادت زن غیر طلاق شده است که در مطالب گذشته بیان گردید .

ب: در مورد حکم شهادت زن طلاق شده به طلاق باین و شهادت شوهر برای یکدیگر در میان فقهاء اختلاف واقع شده که در مورد آن اقوال فقهاء قرار آتی است:

قول اول : شهادت زن طلاق شده برای شوهرش و شهادت شوهر برای زن طلاق شده اش قابل قبول است، و این مذهب احناف ۱ مالکیه ۲ شوافع ۳ حنابله ۴ و اهل ظواهر ۵ است ، احناف از این شهادت زنی که در عدت طلاق باشد مستثنی کرده یعنی طلاق زن برای شوهرش شهادت شوهر برای زنی طلاق شده اش قابل قبول نیست تا که از عدت خارج نشده باشد.

سبب اختلاف : سبب اختلاف در وجود تهمت و عدم وجود آن است. لَيْسَ بَيْنَهُمَا سَبَبُ التُّهْمَةِ. ۶

دلایل اقوال: دلیل قول اول : که شهادت زن طلاق شده برای شوهرش و شهادت شوهر برای زن طلاق شده اش قابل قبول است، دلیل شان این است که مانع شهادت رابطه زوجیت بود و آن زایل گردید بنابراین شهادت هر یکی برای دیگر قابل قبول است چون تهمت وجود ندارد لَيْسَ بَيْنَهُمَا سَبَبُ التُّهْمَةِ. ۷

۱ - السرخسی ، المسوط ج ۱۶ ص ۱۳۷

۲ - ابن ابی زید ، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات ج ۸ ص ۳۰۳

۳ - العمرانی، أبو الحسین ، یحیی بن ابي الخیر بن سالم الیمنی الشافعی (المتوفی: ۵۵۸هـ) البیان فی مذهب الإمام الشافعی المحقق: قاسم محمد النوربیلناشر: دار المنهاج - جدة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م ج ۱۳ ص ۳۱۴

۴ - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس البهوتی الحنبلی (المتوفی: ۱۰۵۱هـ) کشف القناع عن متن الإقناع الناشر: دار الکتب العلمیة ج ۶ ص ۴۲۸.

۵ - ابن حزم، المحلی بالأثار ، ج ۸ ص ۵۰۵.

۶ - السرخسی ، المسوط ج ۱۶ ص ۱۳۷

۷ - السرخسی ، المسوط ج ۱۶ ص ۱۳۷

دلیل قول دوم: که شهادت هر یکی از مطلق و مطلقه برای یکدیگر قابل قبول نیست.

این است که این شهادت حيله سازی به وجود میآورد که سبب تهمت میگردد چون شاهد همسر خود را باین میسازد تا که برایش شهادت ادا نماید سپس آنرا باز گرداند.

قول راجح: قول راجح والله اعلم قبولیت شهادت هر یکی از زن طلاق شده و شوهرش است تا که در عدت نباشد و تهمت هم وجود نداشته باشد. وَكَذَلِكَ الزَّوْجُ إِذَا أَبَانَ امْرَأَتَهُ، ثُمَّ أَدَى الشَّهَادَةَ لَهَا جَازَتْ شَهَادَتُهُ؛ لِأَنَّ التَّحْمَلَ كَانَ صَحِيحًا مَعَ قِيَامِ الزَّوْجِيَّةِ، وَعِنْدَ الْأَدَاءِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا سَبَبُ التُّهْمَةِ. ۱

شهادت زوجین برای یکدیگر بعد از بینونت در قوانین افغانستان: شهادت زوجین برای یکدیگر بعد از انقطاع رابطه زوجیت در قوانین افغانستان هم مانعی ندارد زیرا که زن و شوهر از یکدیگر بیگانه هستند در قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلامی میباشد. ۲

بناءً شهادت هر یکی از زوجین برای دیگر بعد از قطع رابطه زوجیت جایز است. ۳

مطلب پنجم: شهادت قریب برای قریب از نظر فقه و قانون.

در مطالب گذشته در مورد حکم شهادت اصول، فروع، زوجین و برادران برای یکدیگر و علیه یکدیگر سخن به میان آمد، در مطالب آینده در مورد شهادت دیگر اقارب سخن به میان آورده میشود، این اقارب چه نسبی باشد مانند: کا کا، پسر کا کا، برادر زاده، خواهر زاده و یا اقارب سببی باشد مانند شهادت مرد برای ربیبه خود، یا شهادت زن برای پسر شوهر خود، یا شهادت مرد برای داماد خود، یا برای زن پسر خود، و یا شهادت انسان برای زن پدر خود، یا برای شوهر مادر خود، و شهادت اینها بر علیه یکدیگر. در مورد حکم شهادت قریب برای قریب که اصول و فروع و برادر و زوجین نباشد در میان علماء اختلاف واقع شده که قوال علماء قرار ذیل است:

۱ - همان ج ۱۶ ص ۱۳۷

۲ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده (۳۲۱) فقره (۴)

۳ - السرخسی، المسوط ج ۱۶ ص ۱۳۷

قول اول: شهادت بعضی آنها برای بعضی دیگر جایز است. این مذهب احناف ۱ شوافع ۲ حنابله ۳ اهل ظواهر ۴ است.

قول دوم: قول دوم فقهاء این است که شهادت هر ذی رحم از نسب قابل قبول نیست. ۵

قول سوم: اکثر مالکیه میان قرابت نسبی مانند کا کا و پسر کا کا و غیره و قرابت سببی مانند قرابت به سبب مصاهرت فرق بیان میکند. در مورد شهادت اقارب نسبی مانند کا کا و برادر زاده، پسر کا کا و غیره سه قول نقل شده که قرار ذیل است:

قول اول: شهادت انسان برای کا کا و برادر زاده، و غیره قابل قبول نیست در اموری که شاهد متهم به کسب نفع برای خود و یا برای برادر زادهای خود در وقت شهادت و یا بعد از ادای آن باشد و یا به شهادت از خود عار دفع کند و یا جلب شرف کند و یا در شهادت رعایت حمایت قومی باشد و به جز از این جایز و قابل قبول است.

اموری که در آن شاهد متهم به حساب می‌رود قرار ذیل است:

۱- شاهد در عیال مشهود له باشد.

۲- شهادت در حقوق و اموال باشد در حدود و قصاص نباشد اگر در حدود و قصاص باشد متهم است.

۳- شهادت در حمیت و قومیت نباشد اگر شهادت حمیت قومی باشد شاهد متهم می باشد.

۴- شهادت در اشیای اندک باشد در اشیای زیادی نباشد. ۶

۱ - شیخ زاده، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر ۲ ص ۲۰۰.

۲ - الدمیاطی، أبو بکر بن محمد شطا (المتوفی: بعد ۱۳۰۲ هـ) اعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین (هو حاشیة علی فتح المعین بشرح قررة العین بمهمات الدین) الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوریع الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ج ۴ ص ۳۲۹

۳ - ابن قدامة، ج ۱۰ ص ۱۷۵.

۴ - ابن حزم، المحلی بالآثار

تاریخ ج ۸ ص ۵۰۵.

۵ - ابن قول امام ثوری رحمه الله است. ابن قدمه، المغنی ج ۱۰ ص ۱۷۵.

۶ - ابوزید، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات، ج ۸ ص ۳۰۳

قول دوم: شهادت انسان برای کاکایش و برادر زاده ، پسر کا کا و غیره قابل قبول است به شرطی که در مال اندک باشد. ۱

قول سوم : شهادت انسان برای کاکا ، برادر زاده ، و غیره قابل قبول است در تمام حقوق به جز از قصاص و در آن اموری که در آن حمیت و قومیت مطرح باشد و شاهد در عیال مشهود له نباشد. ۲

ب: در مورد شهادت اقارب سببی مانند شهادت مرد برای ربیبه خود و یا شهادت زن برای پسر شوهر خود و یا شهادت مرد برای داماد خود ، و یا برای زن پسر خود ، و یا شهادت انسان برای زن پدر خود ، و یا برای شوهر مادر خود دوقول از علماء نقل شده:

قول اول : شهادت برای اقارب سببی مطلقاً قابل قبول نیست.

قول دوم: شهادت مرد برای دامادش و برای شوهر دختر خود ، و برای زن پسر خود اگر در عدالت مشهور باشد قابل قبول است. ۳

شهادت اقارب به جز از درجه اول و دوم برای یکدیگر از نظر قوانین: شهادت اقارب به جز از اقارب درجه اول و دوم در قوانین افغانستان قابل قبول است چنانچه در اصول محاکمات مدنی چنین آمده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۴ بنابر ماده فوق شهادت اقارب ماسوای از اقارب درجه اول و دوم قابل قبول است، چون در شهادت اقارب ماسوای از اقارب درجه اول و دوم شرایط شهادت متوافر است از لحاظ شرع و قانون کدام مانع ندارد .

و همچنان در قانون اصول محاکمات مدنی آمده: که شهادت اصل درباره فرع و شهادت فرع در باره اصل شهادت زوج برای زوجه و عکس آن و شهادت اقارب دیگر تا به درجه دوم جواز ندارد. ۵

۱ - همان ج ۸ ص ۲۰۴.

۲ - همان ج ۸ ص ۳۰۳.

۳ - همان ج ۸ ص ۳۰۳

۴ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقرة ۴.

۵ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده : ۱۳۵ .

در قانون اصول محاکمات تجارتي ذکر شده: باکسیکه به مفاد او ادای شهادت می کند علاقه زوجیت ، قرابت درجه اول یادوم نداشته باشد خادم و یامخدوم نبوده و تأمین معیشتش بدوش او نباشد^۱. از ماده های فوق معلوم میگردد که شهادت اقارب برای یکدیگر تادر چه دوم قابل قبول نیست ما سوای از درجه اول و دوم جایز است ، تاکه برای شاهد در آن مفاد نباشد.

مطلب ششم : شهادت قریب علیه قریب از نظر فقه و قانون .

الف: شهادت قریب علیه قریب از نظر فقه: در مورد شهادت اقارب بر علیه اقارب دیگر اتفاق مذاهب است که شهادت اقارب بر علیه اقارب دیگر جایز است تاکه کدام مانع دیگر یافت نشود.

محل اتفاق شان این آیت مبارکه است الله متعال فرموده: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ... }** ^۲ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید ! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید ، و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد .

وجه دلالت: امام ابن کثیر رحمه الله در مورد آیت فوق فرموده: « أَيُّ: وَإِنْ كَانَتْ الشَّهَادَةُ عَلَى وَالِدَيْكَ وَقَرَابَتِكَ، فَلَا تُرَاعَهُمْ فِيهَا، بَلْ اشْهَدْ بِالْحَقِّ وَإِنَّ عَادَ ضَرَرُهَا عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ الْحَقَّ حَاكِمٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ، وَهُوَ مُقَدَّمٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ. » ^۳ یعنی اگر چه شهادت بر علیه پدر و مادرت و خویشاوندانت باشد در شهادت رعایت شان نکن بلکه بر حق شهادت ادا کن اگر چه ضرر آن بر علیه آنها باشد، زیرا که حق بر هر کس حاکم است و آن مقدم است بر هر کس ، بنابر نص صریح فوق اصول و فروع مأمور به اداء شهادت هستند بر علیه یکدیگر.

ب: شهادت قریب علیه قریب از نظر قانون: شهادت قریب علیه قریب به جز از اقارب درجه اول و دوم و زوجین در قوانین افغانستان قابل قبول است چنانچه در اصول محاکمات مدنی چنین آمده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ^۴ بنابر ماده فوق شهادت اقارب ماسوای از اقارب درجه اول و دوم علیه یکی دیگر قابل قبول است. ^۵

۱- قانون اصول محاکمات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۵ .

۲ - سورة النساء ۱۳۵ .

۳ - أبو الفداء تفسیر القرآن العظیم ج ۲ ص ۴۳۳

۴ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴ .

۵ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده : ۱۳۵ .

مبحث سوم: موانع شهادت از لحاظ دوستی و وظیفه.

مطلب اول: شهادت دوست برای دوست و علیه یکدیگر از نظر فقه و قانون.
الف: شهادت برای دوست: در مورد حکم شهادت برای دوست در میان فقهاء اختلاف واقع شده که اقوال آنها در دول قول ذیل خلاصه میشود:

قول اول: شهادت دوست برای دوست قابل قبول است مگر در صورتیکه که دوستی آنها به اندازه محکم باشد که هر یکی در مال دیگر تصرف کند و اینکه شاهد در عدالت مشهور باشد، این مذهب احناف و مالکیه است و مالکیه دیگر شرط را هم اضافه کردند که شاهد در عیال مشهود له نباشد یعنی تحت نفقه مشهود له نباشد. ۱

قول دوم: شهادت دوست عادل برای دوستش قابل قبول است برابر است که مشهود له باشد احسان و نیکی میکند یا نمی کند و یا شهادت او در چیزی کم باشد و یا زیاد و یا شاهد به باعدالت مشهور باشد و نباشد، این مذهب شوافع ۲ و حنابله ۳ و اهل ظواهر ۴ است.

شهادت دوست برای دوست در قوانین:

شهادت دوست برای دوست از نظر قانون قابل قبول است اگر در آن جرمنفعت و دفع ضرر از خود نباشد چنانچه در اصول محاکمات مدنی چنین آمده است: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلامی میباشد. ۵

بنابر ماده فوق شهادت دوست برای دوست از لحاظ شرایط و احکام کدام مانعی ندارد.

ب: شهادت دوست علیه دوست از نظر فقه و قانون:

۱- **شهادت دوست علیه دوست از نظر فقه:** فقهاء اتفاق دارند بر اینکه شهادت صدیق علیه صدیق قابل قبول است. ۶

۱ - الموسوعة الكويتية ج ۲۶ ص ۳۲۲.

۲ - الماوردی، لحاوی الکبیر ج ۱۷ ص ۱۶۲.

۳ - حمد، حمد بن عبد الله بن عبد العزيز شرح زاد المستقنع ج ۳۲ ص ۹

۴ - المحلی بالآثار ابن حزم ج ۸ ص ۵۰۵.

۵ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده (۳۲۱) فقره (۴)

۶ - آفندی، درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام ج ۴ ص ۴۰۲.

محل اتفاق این آیت مبارکه این قول الله متعال است ، الله متعال فرموده: {...وَاسْتَشْهَدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا...} ۱

ترجمه: و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید ، و اگر دو مرد نبودند ، يك مرد و دو زن ، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند . تا اگر یکی انحرافی پیدا کرد ، دیگری بدو یادآوری کند - و چون گواهان را به گواهی خوانند باید که از این کار خودداری نورزند .

۲- شهادت دوست علیه دوست از نظر قانون : شهادت دوست علیه دوست از نظر قانون مانعی ندارد در قانون اصول محاکمات مدنی که نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلامی میباشد. ۲

قانون اصول محاکمات مدنی شرایط و احکام شهادت محول نموده به شریعت اسلامی و در شریعت شهادت دوست علیه دوست مانعی ندارد.

مطلب دوم: مواضع شهادت مربوط به وظیفه و شغل و استثنائات از آن از نظر فقه و قانون: ادای شهادت یک امر وجوبی دینی و قانونی است لکن برای بعضی اشخاص جایز نیست که توسط شهادت خود اسراری را افشا کند که در اثنای وظیفه آنرا برای خود معلوم کرده باشد و قانون به عدم افشای آن تاکید نموده باشد بنابراین در قانون اجراءات جزایی بعضی اشخاص را از اداء شهادت در پیشگاه محکمه عفو قرار داده است و قانونگذار بعضی از مواردی را بیان نموده که شاهد نمی تواند در آن شهادت دهد ، اگر چه این موارد در دیگر قوانین ذکر شده ولی تبیطق آن در محاکم جزائی واجب التطبيق است زیرا قانون مرافعات در ماده ۲۳۸ قانون اجراءات جزائی مصوبه ۱۳۴۳ آنرا صراحتاً به محاکم جزائی احاله نموده است ، و مهمترین آن موارد ذیل است:

مامورین خدمات عامه اگر بعد از رها نمودن کار و وظیفه ایشان هم باشد حق ندارند در رابطه به آنچه که در جریان کار خویش بر آن واقف شده اند و بصورت قانونی هم نشر نشده ، مراجع مربوطه هم اجازه پخش آنرا نداده اند ، شهادت بدهند. ولی باوجود این هم مراجع مذکور

۱ = سورة البقرة البقرة ۲۸۲

۲ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده (۳۲۱) فقره (۴)

صلاحیت دارند ، تا در اثر درخواست محکمه ویا یکی از اطراف دعوی برای وی اجازه شهادت را اعطای نماید.

۲- وکلای مدافع یا وکیلان ویا اطباء و دیگر اشخاص که معلومات خویش را از طریق کار وپیشه حاصل نموده اند حق ندارند تا آنها افشاء نمایند ، اگرچه بعد از ختم وظیفه وبعد از بین رفتن این صفت در ایشان هم باشد مگر در صورتیکه هدف از ذکر آن اثبات جنایت ویا جنح باشد .ولی باوجود این هم این اشخاص میتوانند در صورت که از طرف اشخاص مربوطه ایشان تقاضای بعمل آید واخلال در قانون خاص هم وجود نداشته باشد ، در صورتیکه وکیل مدافع از یک واقعه ای آگاه میشود که منبع آن موکل اش نبوده بلکه شخص دیگری میباشد پس او میتواند در چنین قضیه شهادت بدهد اگر چه متهم در قضیه موکل اش هم باشد ، زیرا میان شاهد و وکیل مدافع از حیث صفت کدام تعارض وجود ندارد.

۳- زوجین : در ماده ۲۳۷ قانون اجراءات جزائی مصوب ۱۳۴۳ چنین صراحت دارد: زوج وزوجه در همه احوال میتواند از ادای شهادت علیه همدیگر امتناع ورزند ولو که رابطه از دواج بین شان قطع شده باشد ... بدین اساس اگر دعوی جنحه قذف علیه زوجه یک شخص اقامه گردد، واین زوجه برای زوج خود گفته باشد که فعلا وی مرتکب این عمل در حق مجنی علیه شده است، پس برای زوج جایز نیست که در چنین حالت شهادت دهد ، مگر در صورتیکه معلومات حاصل شده از طریق زوجه نه ، بلکه از دیگر طریق برایش رسیده باشد . البته سبب عدم صلاحیت ادای شهادت در این حالت واضح و آشکار است زیرا معلوماتی را که این اشخاص اخذ نموده اند از طریق اوصاف سابقه ایشان بوده که جمله اسرار شمرده شده که افشای جرم می باشد از همین جا ست که محل شهادت باید عمل غیر قانونی نباشد . ولی اگر عدم مشروعیت آن توسط شرایط واحکام وموارد قانونی از بین برود ، پس کدام مانع برای عدم اداء شهادت باقی نمی ماند. بطور مثال اگر طبیب در اثر معاینه مریض اطلاع حاصل نمود که وی به یک مرض مشخص گرفتار است، پس برای وی جایز نیست که بوجود این مرض در مریض شهادت دهد ، مگر در صورتیکه خود مریض این تقاضای را نماید ، که در این حالت دیگر کدام اسرار باقی نمی ماند، زیرا صاحب راز خودش افشای آنها مطالبه می نماید.

۴- جواز انتاع از ادای شهادت : قانونگذار در ماده ۲۳۷ قانون اجرا آت جزاری مصوب ۱۳۴۳ برای بعضی اشخاص نظر به اعتبارات شخصی یا اجتماعی ایشان اجازه داده تا از ادای شهادت امتناع ورزند قسمیکه ماده مذکور صراحت دارد :

اصول و فروع واقارب متهم و خویشاوندان او تادر جه دوم میتوانند از ادای شهادت علیه متهم امتناع نمایند . مشروط برای اینکه جرم منسوب به متهم علیه شاهد یا یکی از اقارب یا خویشاوندان نزدیک او نباشد و یا یکی از اینها مخبر اطلاعیه جزائی جرم مذکور نبوده بوده و یا اینکه در قضیه دلایل مثبتیه دیگر قطعا وجود نداشته باشد ، پدر میتواند در صورتیکه متهم پسر یا برادرش باشد از ادای شهادت امتناع ورزد ، ولی اگر جرم بر خود شاهد و یا یکی از اقارب وی صورت گرفته باشد مثلا متهم پسر شاهد باشد و جرم را در حق برادر خود یعنی پسر دیگر شاهد انجام داده باشد، در این صورت جایز نیست که از ادای شهادت امتناع ورزد ، البته قابل ملاحظه است قانونگذار حدود قرابت را به درجه دوم تعین نموده است. همچنان شاهد در صورتیکه خودش مخبر اطلاعیه جرم باشد نمی تواند از ادای شهادت امتناع ورزد ، زیرا اطلاع دادنش از جرم خود دلیل بر این است که نزد او معلومات در مورد آن وجود داشته برایش تفاوت هم ندارد اگر مرتکب آن یکی از خویشاوندانش باشد، پس در این صورت غیر قابل قبول است که از ادای شهادت یا تقدیم چنین معلومات ، امتناع ورزد. به همین ترتیب در صورتیکه ادله کافی علیه متهم در دعوی وجود نداشته باشد ، شاهد نمی تواند از ادای شهادت امتناع ورزد، زیرا قانونگذار در رابطه به تحقق عدالت و عدم فرار جانی از جزای اتمام جدی داشته است پس نباید در نظر گرفتن مشکل شاهد بر شهادت دادن بالای اقاربش باعث از بین رفتن عدالت شده و یا اینکه عدالت قربانی آن گردد. اما اگر یکی از اشخاصیکه قبلا ذکر شد در تحقیق ابتدائی شهادت خویش را ارائه نموده ، پس متهم حق دارد که او را در محکمه خواسته تا اقوال اش مورد مناقشه قرار گیرد . اما در صورتیکه از جواز امتناع خویش استفاده کرده در محکمه حاضر نشد متهم بر اقوال وی که در تحقیقات بیان داشته است، استناد ورزد . زیرا در چنین حالت متهم از حق دفاع خود در مناقشه اقوال شاهد محروم گردیده که این یک نوع از اخلال در حق شاهد محروم گردیده که یک از اخلال در حق وی پنداشته میشود . اما قضای محکمه تمیز مصر این محرمیت را از جمله اموریکه اخلال به حق متهم پنداشته میشود ، نداشته است. ۱

در قانون اجراءات جزائی مصوب سال (۱۳۹۲) مواردی که شاهد مورد استجواب قرار نمی گیرد قانونگذار چنین بیان نموده است: اشخاص ذیل را نمیتوان منحیث شاهد مورد استجواب قرار داد:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی بر عدم فاش ساختن اسرار اداره مندرج قوانین نافذه نقض گردد مگر اینکه مقام مربوط اجازه داده باشد.

۲- وکیل مدافع .

۳- شریک جرم در صورتیکه رسیدگی قضیه بصورت مشترک جریان داشته باشد.

۴- اقارب متهم .

۵- مشاور حقوقی ، داکتر معالج ، داکتر صحت روانی و یاخبر نگاری که مکلف به حفظ محرمانیت معلوماتی باشند که حین انجام وظیفه و تماس با مؤکل و یا گزارشگر شان بدست می آورند ، مگر اینکه محکمه مسئولیت آنها را مرفوع سازد.

۶- طفل غیر ممیز که نظر به سن و مرحله انکشاف ذهنی ، قادر به درک معنی حق انکار از شهادت نباشد .

محکمه می تواند به اثر پیشنهاد یکی از طرفین ، در صورت موجودیت دلایل مؤجه ، مبنی بر اینکه شهادت در تثبیت جرم یا بی گناهی شخصی مظنون یا متهم اهمیت داشته و یا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرمانیت بیشتر باشد ، مسئولیت حفظ اسرار مسلکی شخص مندرج جزء (۵) فقره (۱) این ماده را مرفوع نماید ، در این صورت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اطاق مخصوص و در صورت ضرورت بدون حضور طرفین استماع نماید. ۱

در ماده فوق بیست شش قانون اجراءات جزائی تعدیلات آمد در سال که قانونگذار چنین می فرماید: ماده بیست ششم قانون اجراءات جزائی که به اساس فیصله شماره ۱۱۰ مورخ ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۹۲ هیئیت مختلط مجلسین شورای ملی فیصله گریده و ذریعه فرمان شماره (۱۳۷) مورخ ۳ / ۱۲ / ۱۳۹۲ . رئیس جمهور اسلامی افغانستان توشیح شده است به متن ذیل تعدیل گردد: امتناع از ادای شهادت و عدم استماع آن ماده بیست و ششم : اشخاص ذیل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

۱ - وزارت عدلیه ریاست نشرات ، تاریخ ۱۵ ثور ۱۳۹۳ قانون اجراءات جزائی ماده ۲۶.

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی بر عدم فاش ساختن اسرار اداره مندرج قوانین نافذہ نقض گردد مانند مشاور حقوقی ، داکتر معالج ، اهل خبره ، داکتر روانی ، وامثال آن .

۲- اصول و فروع متهم تادودرجه و زوج و زوجه گرچه رابطه زوجیت قطع گردیده باشد .
قریبی که از اثر ارتکاب جرم متضرر گردیده و یا خودشاکی یا اطلاع دهنده حدوث واقعه باشد از این حکم مستثنی می باشد.

۳- هرگاه محکمه تشخیص نماید که شهادت اشخاص مندرج جز (۱) فقره (۱) این ماده در تثبیت جرم یابی گناهی شخص مظنون یا متهم اهمیت داشته و یا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرمت بیشتر باشد ، می تواند مسئولیت حفظ اسرار اشخاص مذکور را مرفوع نماید ، در این حالت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اطاق مخصوص و در صورت ضرورت بدون حضور طرفین استماع نماید.

۴- شهادت اشخاص ذیل قابل سمع نمی باشد :

۱- وکیل مدافع در قضیه که مؤکله از موکلش دفاع می نماید.

۲- شخصی که به حیث شریک جرم شناخته شده وی متضمن دفع اتهام از خود باشد.

۲- شخصی که اهلیت حقوقی ادای شهادت را نداشته باشد.

مبحث چهارم : موانع شهادت از لحاظ ربط شهادت به خود شاهد (موانع شخصی).
مطلب اول: حکم شهادت انسان به نفع خود در فقه و قانون.
تمهید: مقصود از عنوان فوق شهادت انسان به حق خود است بالای شخص دیگر که قصد شاهد از این شهادت و اخبار ایصال نفع برای خود باشد.

اخبار به حق برای خود بالای شخص دیگر اگرچه اصطلاحاً به آن شهادت گفته نمی شود زیرا که آن دعوی است ، لکن فقهاء تساهلاً به آن اطلاق شهادت نمودند به اعتبار معنای لغوی نه اصطلاحی.

حکم شهادت انسان به نفع خود در فقه اسلامی :

شهادت انسان برای خود به اتفاق فقهاء غیر قابل قبول است اگر چه شاهد در عدالت مشهور باشد و این مسئله بعضی فقهاء اصلاً ذکر نموده اند (یعنی تحت عنوان مستقل) و بعضی دیگر، غیر اصلاً ذکر نمودند چنانچه در عبارات فقهاء قرار ذیل است:

فقه حنفی: « لَمْ تَجْزُ شَهَادَتُهُ لِنَفْسِهِ. » ۱

یعنی شهادت انسان برای خودش جایز نیست.

فقه مالکی : « لا یسع الرجل رفع شهادته لنفسه. » ۲

یعنی برای انسان جایز نیست که شهادت برای خود نزد قاضی ببرد.

فقه شافعی: « تُرَدُّ شَهَادَتُهُ لِنَفْسِهِ لِأَنَّهُ مُؤْتَمَنٌ فِي حَقِّ غَيْرِهِ لَا فِي حَقِّ نَفْسِهِ. » ۳

یعنی شهادت انسان برای خودش مردود است زیرا که او در حق شخص دیگر امانت دار به حساب می رود اما در حق خود امانت دارد شمرده نمی شود.

ب: شهادت انسان برای خود در قوانین افغانستان: از نگاه قوانین افغانستان شهادت انسان برای خود جواز ندارد چون در قوانین افغانستان شهادت اقارب تا درجه دوم و از زوجین هم قابل قبول نیست چنانچه در قانون اصول محاکمات مدنی و قانون اصول محاکمات تجارتي و غیره آنرا ممنوع قرار داده است، پس شهادت انسان برای خود بطریق اولی قابل قبول نیست. و چنانچه

۱ - السرخسی ، المبسوط ج ۱۴ ص ۱۲۰

۲ - ابی زید، النوادر والزیادات ج ۸ ص ۲۵۴

۳ - الماوردی ، الحاوی الکبیر ج ۱۶ ص ۳۳۸.

در قانون اصول محاکمات مدنی آمده: که شهادت اصل درباره فرع و شهادت فرع در باره اصل شهادت زوج برای زوجه و عکس آن و شهادت اقارب دیگر تا به درجه دوم جواز ندارد. ۱

در قانون اصول محاکمات تجارتي ذکر شده: باکسیکه به مفاد او ادای شهادت می کند علاقه زوجیت ، قرابت درجه اول یادوم نداشته باشد خادم و یامخدوم نبوده و تأمین معیشتش بدوش او نباشد. ۲

در قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده است: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلامی میباشد. ۳

در ماده فوق نصاب و شرایط شهادت به شریعت احاله گریده که در شریعت اتفاق فقهاء کسی نمی تواند که ابرای خود شهادت اداء نماید چون نصاب شهادت تکمیل نمی گردد.

دلایل بر مسئله فوق : دلیل از سنت مطهره: « لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ، لَأَدَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ، وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ » ۴

ترجمه: صلی الله علیه و سلم فرموده اند : اگر مردم (بدون شاهد) هر ادعایی کردند به آنها آن چیز را بدهند گروهی ادعای خونبها و اموال دیگران را می کنند ، ولي (برای تیرئه شدن) ، متهم باید قسم بخورد .

وجه دلالت: حدیث فوق صریح است بر اینکه به کسی به مجرد دعوی او چیزی داده نمی شود

دلیل از اجماع: شهادت انسان برای خودش به اجماع علماء جواز ندارد اگرچه شاهد در عدالت مشهور هم باشد. ۶

۱ - اصول محاکمات مدنی ماده : ۱۳۵ .

۲ اصول محاکمات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۵ .

۳ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده (۳۲۱) فقره (۴)

۴ - النیسابوري ، صحیح مسلم شماره حدیث ۱۷۱۱. بَابُ الْيَمِينِ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ به روایت عبدالله بن عباس رضی الله عنه.

۵ - ابن قیم ، الطرق الحکمیة ص ۸۲.

۶ - ابن رشد ، ج ۲ ص ۲۹۱ / القرافی ، الفروق ج ۴ ص ۷۰

مطلب دوم: شهادت انسان بر فعل خود از نظر فقه و قانون.

الف: شهادت انسان بر فعل خود از نظر فقه: مراد از شهادت انسان بر فعل خود این است که مشهود به فعل خود شاهد باشد و شاهد با شهادت خود اثبات حق برای خود نمی کند بلکه اثبات حق برای دیگران میکند مانند شهادت حاکم بر حکم خود و شهادت تقسیم کننده بر تقسیم خود، شهادت مرضعه بر شیر دادن خود، شهادت دائن بر قبض قرض خود، شهادت ولی نکاح بر نکاح.

در مورد حکم شهادت انسان بر فعل خود که فعل او مقصود با اثبات باشد از فقهاء سه قول نقل شده که در ذیل بیان میگردد:

قول اول: شهادت انسان بر فعل خود قابل قبول نسیت مطلقاً یعنی اگرچه شاهد عادل هم باشد. این مذهب احناف و مالکیه است. ۲

قول دوم: شهادت انسان بر فعل خود مطلقاً قابل قبول است. این قول حنابله است. ۳

قول سوم: شهادت انسان بر فعل خود مقبول است در صورتی که در آن تهمت نباشد.

و این مذهب شوافع. ۴

سبب اختلاف: سبب اختلاف - والله اعلم - این است که آیا شهادت انسان بر فعل خود از جمله شهادت انسان برای خودش میشود، پس در این صورت دعوی است که قابل قبول نسیت، و یا شهادت انسان بر فعل خود از جمله شهادت انسان است برای غیر، که در این صورت مانعی ندارد. ۵

۱ - المبسوط للسرخسی ج ۱۴ ص ۱۲۰.

۲ - الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۳ ص ۲۴۷

۳ - البهوتي، دقائق أولي النهي لشرح المنتهى ج ۳ ص ۵۹۵.

۴ - الهيثمي، تحفة المحتاج في شرح المنهاج ج ۹ ص ۷۷.

۵ - همام مرجع ج ۹ ص ۷۷.

دلایل اقوال گذشته: دلیل قول اول: دلیل بر اینکه شهادت انسان بر فعل خود قابل قبول نیست ، چون شهادت انسان بر فعل خود دعوی است ، در دعوی شهادت شاهدان لازم میباشد بجز از مدعی. ۱.

دلیل قول دوم: که شهادت انسان بر فعل خود مطلقاً قابل قبول است اصحاب این قول استدلال کردند به حدیث ذیل:

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إِهَابٍ ، فَجَاءَتْ أُمَّهُ سَوْدَاءُ فَقَالَتْ : قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : فَأَعْرَضَ عَنِّي ، قَالَ : فَتَنَحَّيْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : كَيْفَ وَقَدْ زَعَمْتَ أَنْ قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ ، فَنَهَاهُ عَنْهَا .

ترجمه : از عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت است که او با ام یحیی بنت ابی اهاب ازدواج کرد ، سپس کنیزی سیاه پوست آمد و گفت : من هر دوی شما را شیر داده ام ، موضوع را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم بازگو کردم ، ایشان از من روی بر گرداند ، سپس به کناری رفتم و دوباره برای ایشان موضوع را گفتم ، فرموده اند: چگونه می خواهی با زنت بمانی در صورتی که این کنیز ادعا می کند شما دو نفر را شیر داده است . و او را از ادامه ی زندگی زناشویی با زنش نهی نمود .

وجه استدلال: چنانچه از حدیث فوق مشروعیّت شهادت مرضعه بر ارضاع خود ثابت میشود، هم چنان مشروعیّت شهادت انسان به فعل خود هم میشود قیاساً چون هر دو شهادت میدهند بر فعل خود. ۲.

دلیل قول سوم: که شهادت انسان بر فعل خود مقبول است در صورتیکه در آن تهمت نباشد اگر تهمت باشد قبول نیست اصحاب این قول استدلال کرد به عموم آن نصوص که در مورد شهادت عادل وارد شده که از آن جمله بعضی قرار آتی است:

۱ - السرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (المتوفى: ٤٨٣هـ) شرح السير الكبير الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات

الطبعة: بدون طبعه، تاريخ النشر: ١٩٧١م ج ١ ص ٣٦١.

۲ - البهوتي ، كشاف القناع عن متن الإقناع ج ٦ ص ٤٢٧

۱- { ... وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ ... } ۱

ترجمه: و بر آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید.

۲- { ... وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ ... } ۲

ترجمه: و دو گواه از مردانتان گواه بگیرید.

وجه استدلال: نصوص فوق دلالت دارند بر جواز شهادت شاهدان عادل .

قول راجح: قول راجح والله اعلم، قول به عدم جواز است چنانچه در این عبارات صریح احناف وجود دارد: وَلَا شَهَادَةَ لِلْإِنْسَانِ فِيمَا يُخْبِرُ بِهِ مِنْ فِعْلٍ نَفْسِهِ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى قَضَائِهِ شَاهِدَانِ سِوَاهُ. یعنی شهادت انسان در مورد آنچه که خودش خبر می دهد در مورد فعل خود قبول نیست، تا که دوشاهد شهادت ندهد بر قضا او ماسوای از او . ۲

ب: شهادت انسان بر فعل خود در قوانین افغانستان: در قوانین افغانستان شهادت انسان برای خود جواز ندارد چنانچه در قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلامی میباشد. ۳

بنابراین شهادت انسان برای خود مستکمل شرایط ، احکام و نصاب شهادت نیست بنابراین شهادت انسان برای خود قابل قبول نیست.

۱ - سورة الطلاق آیت ۲

۲ - السرخسی ، المبسوط ج ۱۶ ص ۱۰۸

۳ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده (۳۲۱) فقره (۴)

مطلب سوم شهادت حاکم بر حکم خود در فقه و قانون :
الف: شهادت حاکم بر حکم خود در فقه : شهادت حاکم بر حکم خود سه حالت دارد:

حالت اول: شهادت حاکم به حکم خود در محل حکم قبل از عزل.

حالت دوم: شهادت حاکم بر حکم خود قبل از عزل در غیر از محل حکم و قضا.

حالت سوم: شهادت حاکم بر حکم خود بعد از عزل.

محل نزاع حالت سوم است ، چون همین صورت در محل شهادت است و دوسورت اول آن محل شهادت نیست.

در مورد شهادت حاکم بر حکم خود بعد از عزل ، علماء اختلاف نظر دارند، که اقوال آنها قرار ذیل است :

قول اول: شهادت حاکم بر حکم خود قابل قبول نیست. این مذهب احناف ۱ و مالکیه ۲ و این یک قول از شوافع است. ۳

قول دوم: شهادت حاکم بر حکمش قابل قبول است. این مذهب حنابله، ۴ و غیره ۵

قول سوم: شهادت حاکم با تنهایی قابل قبول نیست تا که همایش شاهدهی دیگر شهادت اداء نماید و نسبت حکم بسوی خود نکند و حاکم مشهود عنده هم با آن نداند که حاکم به حکم خود شهادت میدهد، به این شکل شهادت اداء نماید، شهادت میدهم که یک حاکم چنین حکم کرده بود و خود رامعرفی نکند. و این مذهب شوافع ۶.

۱ - مجلة الاحكام ص ۳۴۳ - ماده (۱۷۰۴)

۲ - ابن فرحون، تبصرة الحکام في أصول الأفضية ، ج ۱ ص ۸۶

۳ - العمراني، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليمني الشافعي (المتوفى: ۵۵۸هـ)

المحقق: قاسم محمد النوري الناشر: دار المنهاج - جدة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ ج ۱۳ ص ۱۲۵.

۴ - ابن قدامة ، الشرح الكبير على متن المقنع ج ۱۲ ص ۷۰

۵ - قول ابن ابی لیلا، اوزاعی ، ثوری ، اسحاق و ابن منذر رحمهم الله است.

۶ - عمرانی ، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليمني الشافعي (المتوفى: ۵۵۸هـ) البيان في مذهب الإمام الشافعي، الناشر: دار المنهاج - جدة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ ج ۱۳ ص ۱۲۵.

دلایل اقوال گذشته:

دلیل قول اول: که شهادت حاکم بر حکم خود قابل قبول نیست ، چونکه قاضی بعد از عزل به قضا و حکم خود خبر بدهد و بگوید: كُنْتُ قَضَيْتُ لِهَذَا عَلَى هَذَا بِكَذَا وَكَذَا لَمْ يُقْبَلْ قَوْلُهُ قَوْلٌ أَوْ قَبُولٌ نَمَى شُود چُون اَو خَبَر مِى دَهْد دَر مَوْرَد اَنچِه كِه دَر اَخْتِيار اَو اَنْشَاء و اسْتِناف اَن نِيسْت.

دوم اگر شهادت حاکم بر حکم خود به قول او جنبه الزامی داده میشود درحالیکه قاضی بعد از عزل مانند دیگر رعیت است ، قول او الزام آور نیست. ۱.

دلیل قول دوم: شهادت حاکم بر حکم قابل قبول است اصحاب این قول استدلال به حدیث ذیل:

۱- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إِيَّاهِبٍ ، فَجَاءَتْ أُمَّهُ سَوْدَاءُ فَقَالَتْ : قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : فَأَعْرَضَ عَنِّي ، قَالَ : فَتَحَّيْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : كَيْفَ وَقَدْ زَعَمْتَ أَنْ قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ ، فَهَاهُ عَنْهَا . ۲.

ترجمه: حدیث : از عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت است که او با ام یحیی بنت ابی اهاب ازدواج کرد ، سپس کنیزی سیاه پوست آمد و گفت : من هر دوی شما را شیر داده ام ، موضوع را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم بازگو کردم ، ایشان از من روی بر گرداند ، سپس به کناری رفتم و دوباره برای ایشان موضوع را گفتم ، فرموده اند : چگونه می خواهی با زنت بمانی در صورتی که این کنیز ادعا می کند شما دو نفر را شیر داده است ، و او را از ادامه ی زندگی زناشویی با زنش نهی نمود.

وجه استدلال: در حدیث فوق دلیل است بر اینکه نبی صلی الله علیه وسلم شهادت مرضعه به فعل خودش قبول نموده این دلیل است بر اینکه شهادت حاکم هم بر فعل خودش جایز است چون شهادت حاکم هم به فعل خود او است ، یعنی شهادت حاکم بر حکم خود قیاس نمودند بر شهادت زن مرضعه ۳

۱ - السرخسی ، المبسوط ۱۶ ص ۱۰۸

۲ - صحیح بخاری باب شهادة المرضعه شماره حدیث (۵۱۰۴)

۳ - الرحیبانی ، مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی . ج ۶ ص ۶۲۳.

دلیل قول سوم: سوم: که شهادت حاکم با تنهایی قابل قبول نیست تا که همایش شاهدی نباشد و حاکم نسبت حکم بسوی خود نکند و حاکم مشهود عنده هم با آن نداند که حاکم به حکم خود شهادت میدهد. اصحاب این قول به این گونه استدلال کردند: که حاکم به حکم شهادت بدهد و حکم را به سوی خود منسوب بسازد در این صورت حاکم شهادت می دهد به فعل خود که این کار تهمت به وجود میاورد که وجوه تهمت قرار آتی است:

۱- اثبات عدالت برای خود توسط شهادت خود .

۲- ترویج حکم خود و انفاذ آن. ۱

قول را جح والله اعلم قول به عدم قبولیت شهادت حاکم به حکم خود است به بنابر وجوه آتی:

۱- وجه اول شهادت حاکم به حکم خود در آن برای خودی قاضی نفع میرسد چون قاضی توسط شهادت خود را تزکیه میکند.

۲- حاکم توسط شهادت خود برای خود قدرت ثابت میکند بر انفاذ حکم و انشاء آن چون در حکم حاکم الزام می باشد. ۲

ب: شهادت حاکم بر حکم خود از نظر قوانین افغانستان:

در مورد شهادت حاکم بر حکم خود در قوانین افغانستان تصریح وجود ندارد، لکن شرایط و نصاب شهادت به شریعت اسلامی احاله گردیده است، چنانچه در قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلامی میباشد. ۳
از نگاه شریعت که قول جمهور علماء هم است شهادت قاضی و حاکم بر حکم خود جایز نیست.

۱ - السیوطی ، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال، الأشباه والنظائر الدین (المتوفى: ۹۱۱هـ) الناشر: دار الکتب العلمیة الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م ص ۴۹۷.

۲- همان ، ص ۴۹۷.

۳ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده (۳۲۱) فقره (۴)

مطلب چهارم : شهادت قاسم بر تقسیم خود از نظر فقه وقانون.
الف: شهادت قاسم بر تقسیم خود از نظر فقه: شهادت تقسیم کننده که مال مشاع در میان مشترکین تقسیم میکند از دو حالت خالی نیست :

حالت اول : که قاسم از طرف قاضی فرستاده شده باشد.

حالت دوم: که قاسم از طرف مشترکین مقرر شده باشد که در میان آنها تقسیم کند، این دو حالت باز خالی نیست یا اینکه بدون اجرت تقسیم میکند و یا با اجرت در مورد شهادت قاسم بر تقسیم خود از علماء چهار قول نقل شده:

قول اول : شهادت قاسم بر تقسیم خود مطلقا قابل قبول است. این مذهب احناف ۱ و مالکیه و مالکیه قیدی اضافه کردند که از طرف قاضی باید فرستاده شده باشد. ۲

قول دوم: شهادت قاسم بر تقسیم خود مطلقا قابل قبول نیست. این مذهب شوفع است. ۳

قول سوم: شهادت قاسم متبرع قبول و شهادت قاسم مستأجر غیر قابل قبول است. این قول حنابله است. ۴

دلایل اقوال گذشته:

دلیل قول اول: که شهادت قاسم بر تقسیم خود مطلقا قابل قبول است. اصحاب این قول میگویند که شهادت قاسم بر تقسیم خود شهادت او است به فعل خود که این جایز نیست. ۵

دلیل قول دم: که شهادت قاسم بر تقسیم خود مطلقا قابل قبول نیست. اصحاب این قول قاسم را قیاس نموده بر مرضعه چنانچه در حدیث عقبه بن عامر گذشت.

دلیل قول سوم: شهادت قاسم متبرع قبول و شهادت قاسم مستأجر غیر قابل قبول است. اصحاب این قول میگویند که شهادت قاسم متبرع صحیح است بر تقسیم خود چون او از تقسیم خود

۱ - السرخسی ، المبسوط ج ۱۶ ص ۱۰۴ .

۲ - بالقرافی ، الكتاب: الذخيرة ج ۱۰ ص ۲۷۷ .

۳ - الشیرازی ، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (المتوفى: ۴۷۶هـ) التنبيه في الفقه الشافعي الناشر: عالم الكتب بدون تاریخ ص ۲۷۰ .

۴ - ابن قدامه، اقدامه ، ج ۱۰ ص ۱۰۱ .

۵ - السيوطي ، الاشباه والنظائر ص ۴۹۷ .

منفعت نمی برد اما شهادت قاسم مستأجر بر تقسیم خود جایز نیست چون قاسم مستأجر از تقسیم خود منفعت میبرد که آن ادعای تکمیل وظیفه است در مقابل اجرت. ۱

قول راجح: قول راجح والله اعلم شهادت قاسم بر تقسیم خود که تقسیم بر اجرت انجام داده باشد جایز نیست چون در این صورت تهمت وجود دارد که قاسم ادعای انجام وظیفه خود میکند برای حصول اجرت پس قاسم مستأجر مدعی میشود و شهادت مدعی جایز نیست. «إِذَا قَسَمَ بِأَجْرٍ لَا يُقْبَلُ شَهَادَتُهُمَا بِالْإِجْمَاعِ». یعنی وقتی تقسیم به اجرت انجام داده باشند شهادت آنها با اجماع قبول نیست. ۲

ب: شهادت قاسم بر تقسیم خود از نظر قوانین افغانستان:

در مورد شهادت قاسم بر تقسیم خود در قوانین افغانستان تصریح وجود ندارد اما بنابر ماده (۳۲۱) قانون اصول محاکمات مدنی که نصاب و شرایط شهادت به شریعت احاله گردیده، اگر مطابق شریعت همراهی قاسم شخصی دیگر باشد من حیث شاهد شهادت شان قبول و اگر شخصی دیگر موجود نباشد شهادتش قبول نیست، چون نصاب شهادت که باید دوفرد باشد و یا دوزن یک مرد قبول نیست.

مطلب پنجم: شهادت مرضعه بر شیر دادن خود از نظر فقه و قانون.

الف: شهادت مرضعه بر شیر دادن خود از نظر فقه: در مورد حکم شهادت مرضعه بر رضاع خود میان فقهاء اختلاف است، که اقوال آنها در چند قول ذیل خلاصه میشود.

قول اول: احناف میگویند رضاع با شهادت زنها با تنهایی ثابت نمی گردد تا که دومرد، یادو زن و یک مرد نباشد مثل دیگر شهادتها. ۳

قول دوم: مالکیه میگویند که رضاع به شهادت کمتر از دو زن ثابت نمی گردد بعضی علمای مالکیه شهرت افشای شیر خودن قبل از عقد هم شرط میدانند و بعضی دیگر مالکیه آنرا شرط نمی دانند. ۴

۱ - الزیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق ج ۵ ص ۲۷۳.

۲ - همان ج ۵ ص ۲۷۳.

۳ - کاسانی، بدائع الصنائع ج ۴ ص ۱۴.

۴ - ابن الحاجب، الکردي المالکي جامع الأمهات ص ۳۳۱

قول سوم: رضاع ثابت نمی شود مگر با شهادت چهار زن و این مذهب شوافع است. ۱

قول چهارم: رضاع تنها به شهادت مرضعه ثابت میشود. ۲

قواررج: قول راجح والله اعلم قول چهارم است، چون حدیث صریح در این مورد موجود است:

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ ۳ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إِيَّابٍ ، فَجَاءَتْ أُمَّهُ سَوْدَاءُ فَقَالَتْ : قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : فَأَعْرَضَ عَنِّي ، قَالَ : فَتَحَيْثُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : كَيْفَ وَقَدْ زَعَمْتَ أَنْ قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ ، فَتَهَاةُ عَنْهَا . ۴

ترجمه: از عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت است که او با ام یحیی بنت ابی اهاب ازدواج کرد ، سپس کنیزی سیاه پوست آمد و گفت : من هر دوی شما را شیر داده ام ، موضوع را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم بازگو کردم ، ایشان از من روی بر گرداند ، سپس به کناری رفتم و دوباره برای ایشان موضوع را گفتم ، فرموده اند : چگونه می خواهی با زنت بمانی در صورتی که این کنیز ادعا می کند شما دو نفر را شیر داده است ، و او را از ادامه ی زندگی زناشویی با زنش نهی نمود .

ب: شهادت مرضعه بر ارضاع خود در قوانین افغانستان: در قوانین افغانستان در مورد شهادت مرضعه بر ارضاع خود تصریح وجود ندارد لکن در قانون اصول محکمتات مدنی شرایط و نصاب شهادت را به شریعت محول نموده است چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۵ در ماده فوق نصاب ، و شرایط به شریعت احاله گریده است که بنابر ماده فوق نصاب شهادت در شهادت تنهای مرضعه کامل نیست بنابراین از لحاظ قانون شهادت مرضعه قابل قبول نیست.

۱ - الشافعی ، الام ، ج ۵ ص ۳۶

امام شافعی فرموده : « لَا يَجُوزُ مِنَ النِّسَاءِ أَقَلُّ مِنْ أَرْبَعٍ . » / ابن الرشد ، بدایة المجتهد ونهاية المقتصد ج ۳ ص

۲ - از عثمان ، ابن عباس ، الزهري ، الحسن ، اسحاق ، الأوزاعي ، احمد بن حنبل ، ابی عبيد است. الشوكاني ، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: ۱۲۵۰هـ) نيل الأوطار، تحقيق: عصام الدين الصبابطي الناشر: دار الحديث، مصر الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ ج ۶ ص ۳۷۶.

۳ - عقبه بن الحارث بن عامر بن نوفل القرشي النوفلي ، أبو سروعة المكي ، صحابي است در فتح مکه ایمان آورد در خلافت عبدالله بن زبیر وفات یافت. الاصابه فی تمييز الصحابة ج ۴ ص ۴۲۷.

۴ - صحیح بخاری باب شهادة المرضعه شماره حدیث (۵۱۰۴)

۵ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

مطلب ششم: شهادت عاقد نکاح بر عقد نکاح از نظر فقه وقانون.
الف: شهادت عاقد نکاح بر عقد نکاح از نظر فقه: صورت مسئله چنین است که کسی ولی عقد نکاح باشد پس از بستن نکاح مرد ادعای نکاح کند و زن منکر آن باشد ، یا زن ادعای نکاح کند مرد انکار کند ، ولی عقد نکاح به نکاح شهادت بدهد، در مورد حکم شهادت ولی نکاح از علماء دوقول نقل شده:

قول اول : شهادت عاقد نکاح بر نکاح قابل قبول نیست در صورتی که خود را معرفی کند مثلاً: بگوید که شهادت میدهم که من او را به نکاح فلان شخص در آورده بودم ، و اگر خود را معرفی نکند بلکه تنها بگوید فلانه زنی فلان شخص است شهادتش جایز است. این مذهب احناف^۱ و قول بعضی شوافع است. ۲

قول دوم: شهادت ولی نکاح مردود غیر قابل قبول است مطلقاً برابر است که خود را معرفی کند که نکاحش را من بستم و یانکند. این مذهب امام مالکیه رحمه الله است. ۳

دلایل اقوال فوق : دلیل قول اول: شهادت عاقد نکاح بر نکاح قابل قبول نیست در صورتی که خود را معرفی کند. اصحاب این قول میگویند شهادت عاقد بر عقد خود شهادت به فعل خود است که شهادت به فعل خود جایز نیست در صورتی که خود را معرفی کند و اگر خود را معرفی نکند شهادت او درست است چون شهادت او به فعل او نیست در حقیقت.

دلیل قول دوم: شهادت ولی نکاح مردود غیر قابل قبول است مطلقاً برابر است که خود را معرفی کند که نکاحش را من بستم و یانکند. اصحاب قول دوم میگویند که شهادت عاقد بر عقد خود شهادت به فعل خود است که شهادت به فعل خود جایز نیست. ۴

۱ - شیخی زاده ، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر ج ۱ ص ۳۲۲ .

۲ - السیوطی ، عبد الرحمن بن أبی بکر ، جلال السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ) الأشباه والنظائر الناشر: دار الکتب العلمیة الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ص ۴۹۷ .

۳ - الحطاب ، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل ج ۶ ص ۱۵۶

۴ - همان ج ۶ ص ۱۵۶

قول راجح: والله اعلم قول راجح قبول قول عاقد است اگر عاقد در قضیه مدعی و یا خصم نباشد نباشد. ۱

ب: شهادت عاقد بر عقد خود در قوانین افغانستان: در قوانین افغانستان در این مورد صراحت وجود ندارد لکن از لحاظ قوانین افغانستان شهادت ولی نکاح بایک نفر دیگر جایز است به مطابق شرط که احناف مقرر نمودند ، و آن این است که بستن عقد با خود نسبت ندهد بلکه به تصحیح عقد شهادت ادا نماید ، دوم اینکه ولی نکاح به شهادت خود برای خود نفع حاصل نکند و مقصدش دفع ضرر هم از خود نباشد و خصم هم در قضیه واقع نشده باشد ، بنابراین شروط شهادت ولی نکاح جایز است و به صحت این شهادت این ماده قانون اصول محاکمات مدنی دلالت دارد نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۲ بنابراین ماده شهادت جایز است، چون شهادت آنها مستکمل شروط است.

۱ - ابن نجیم ، البحر الرائق شرح کنز الدقائق زین ج ۳ ص ۹۸.

۲ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

فصل سوم موانع معنوی شهادت:

مبحث اول: شهادت در عداوت.

مطلب اول: مفهوم عداوت

الف: مفهوم عداوت در لغت: عداوت در لغت تجاوز و درگذشتن از حدّ است که با التیام منافات دارد یعنی با بهبودی بخشیدن و سازگاری دادن میان دو چیز تفاوت دارد. ۱

ب: مفهوم عداوت در اصطلاح: فقهاء تعریفهای مختلف برای عداوت ارائه نمودند و آنها تعریف عداوت از تعریف عدو گرفتند که چند تعریف آن قرار ذیل است.

۱- « العداوة هي ما يتمكن في القلب من قصد الإضرار والانتقام. » (۲)

عداوت آن است که در قلب جای میگیرد ، از قصد ضرر رسانی و انتقام جویی.

۲- « وَالْعَدُوُّ مَنْ يَفْرَحُ بِحُزْنِهِ وَيَحْزَنُ لِفَرَحِهِ. » ۳

دشمن آن است که باغم دشمن خود خوش میشود و بر خوشی او غمگین میشود.

۳- العدو: « هو من يبغضه بحيث يتمنى زوال نعمته ويحزن بسروره ويفرح بمصيبته. » ۴

دشمن آن است که به جانب مقابل خود بغض میکند تمنای زوال نعمت از او دارد ، باخوشی او غمگین میشود و با مصیبت او خوش میشود.

ج: انواع عداوت: عداوت بر دو قسم است:

۱- **عداوت دینی:** عداوت دینی آن است که به سبب دین نشأت کرده باشد مانند عداوت مسلمان با کافر به سبب کفر و یا عداوت سنی با مبتدع به سبب ابتداع او، مثال عداوت دینی مانند که مسلمان بر علیه کافر و اهل حق از اهل سنت علیه مبتدع شهادت ادا نماید . ۵

۱ - الراغب ، مفردات ص ۱۴۴۷ .

۲ - الجرجانی ، علي بن محمد بن علي الجرجاني التعريفات الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت الطبعة الأولى ، ۱۴۰۵ ص ۱۹۱ .

۳ - ابن نجيم ، بحر الرائق ج ۷ ص ۸۵ .

۴ - النووی منهاج الطالبین ج ۱ ص ۳۴۶ .

۵ - الموصلي ، الاختيار لتعليل المختار ج ۲ ص ۱۴۸ .

۲- **عداوت دنیوی:** عداوت دنیوی آن است که به سبب دنیا باشد مانند که عداوت مقذوف علیه با قاذف ، یا عداوت ولی مقتول، علیه قاتل ، یا عداوت مجروح با جراح خود. ۱.

د: اثر عداوت دینی بر شهادت : در مورد عداوت دینی اتفاق علماء است که بر شهادت اثر نمی گذارد یعنی شهادت مسلمان علیه کافر اتفاقاً جواز دارد.

در میان فقهاء در مورد جواز شهادت مسلمان علیه کافر اختلاف وجود ندارد، نزد احناف، ۲ مالکیه، ۳ شوافع ۴ و حنابله ۵ شهادت مسلمان علیه کافر جایز است ، چه کافر مستأمن باشد و یا غیر مستأمن. ۶ و در مورد شهادت کافر علیه مسلمان در مطالب آینده این شاء الله بحث صورت میگرد.

دلایل بر مشروعیت قبول شهادت مسلمان علیه کافر:

الله متعال می فرماید: **{ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ... } ۷**

ترجمه: و بی گمان شما را ملت میانه روی کرده ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد.

وجه دلالت: شهادت اهل اسلام بر علیه همه اهل شرک جایز است ، زیرا که الله متعال برای مؤمنان شهادت را بر تمام انسانها ثابت کرده به این قول خود « **لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ** »

ترجمه: « تا گواهانی بر مردم باشید » بنابر این هرگاه شهادت مسلمان بر مسلمان قبول میشود شهادت او علیه کافر به طریق اولی قبول میشود. ۸

۱ - ابن شحنه ، أحمد بن محمد بن محمد، أبو الوليد، لسان الدين ابن الشَّخْنَةَ التَّقْفِي الحلبی (المتوفى: ۸۸۲هـ) لسان الحکام ، الناشر: البابي الحلبي - القاهرة الطبعة: الثانية ، ۱۳۹۳ ص ۱۴۳.

۲ - الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۲ ص ۱۴۸.

۳ - ابن جزى ، القوانين الفقهية ص ۲۰۳.

۴ - المجموع شرح المذهب النووى ج ۲۰ ص ۲۳۵

۵ - ابن تيميه، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۲۹۷.

۶ - ابن قدامة ، المغنى ج ۱۰ ص ۱۶۷.

۷ - سورة بقره آيه ۱۴۳

۸ - السرخسى ج ۱۶ ص ۱۳۳.

دلیل از سنت: «عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رضي الله عنه -، قَالَ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ فَأَتَتْهَا عَلَيَّهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: وَجِبَتْ ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَتَتْهَا شَرًّا، فَقَالَ: وَجِبَتْ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ - رضي الله عنه -، مَا وَجِبَتْ قَالَ: هَذَا أَتَيْنُكُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا فَوَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَتَيْنُكُمْ عَلَيْهِ شَرًّا فَوَجِبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللهِ فِي الْأَرْضِ». ١

يعني: «انس بن مالك گوید: عده ای از اصحاب با پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بر یک جنازه ای رد شدند، اصحاب او را به نیکی نام بردند، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: واجب شد. سپس بر جنازه دیگری گذشتند، اصحاب از آن به بدی یاد کردند، باز پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: واجب شد. عمر بن خطاب پرسید: چه چیزی واجب شد؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: این یکی که از او به نیکی نام بردید بهشت برایش واجب شد، و این یکی که از او به بدی یاد کردید دوزخ برایش واجب گردید، چون شما گواهان خدا در زمین هستید».

وجه دلالت: حدیث عام است در امور دنیا و آخرت چون وقت شهادت در مورد کسی نزد الله متعال قبول است در امور مردم در دنیا بطریق اولی قابل قبول است. ٢

شهادت مسلمان علیه کافر از نظر قوانین افغانستان: شهادت مسلمان علیه کافر از نظر قوانین افغانستان نیز جواز دارد اگر چه در آن تصریح وجود ندارد لکن در قانون اصول محاکمات مدنی شرایط و نصاب شهادت را به شریعت محول نموده است و چنین آمده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ٣

بنا بر ماده فوق که شرایط و نصاب شهادت به شریعت احاله شده از نظر شریعت شهادت مسلمان علیه کافر جواز دارد.

١ - البخاري، صحيح البخاري شماره حديث (١٣٦٧) بابُ ثَنَاءِ النَّاسِ عَلَى الْمَيِّتِ

٢ - الشنقطي، محمد بن محمد المختار، شرح زاد المستقنع ص ٧

٣ - قانون اصول محاکمات ماده ٣٢١ فقره ٤.

مطلب دوم : شهادت دشمن علیه دشمن از نظر فقه و قانون:

الف: شهادت دشمن علیه دشمن از نظر فقه مراد از دشمنی در این مطلب دشمنی دنیوی است نه دشمنی دینی. در مورد حکم شهادت دشمن دنیوی اختلاف واقع گردیده است که آیا عداوت دنیوی بر شهادت اثر میگذارد یا نمی گذارد در این مورد از فقهاء دو قول نقل نشده که قرار ذیل است:

قول اول: شهادت دشمن علیه دشمن جواز ندارد این قول احناف متأخرین ، ۱ مالکیه، ۲ شوافع ۳ حنابله است. ۴

قول دوم: شهادت دشمن علیه دشمن جایز است اگر شاهد عادل باشد و عداوت در آنچه نباشد که او را از عدالت بیرون کند و فاسق بگرداند. این قول امام ابوحنیفه رحمه الله است. ۵

دلایل قول اول :

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ ذِي الظَّنَّةِ وَلَا ذِي الحِنَّةِ» ۶

وجه دلالت: وَالْحِنَّةُ: یعنی دشمنی میان دو شخص بنابراین شهادت شمن علیه دشمن جایز نیست. ۷

رسول الله - صلی الله علیه وسلم- فرموده: « لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ، وَلَا مَجْلُودٍ حَدًّا وَلَا مَجْلُودَةٍ، وَلَا ذِي غَمْرٍ لِأَخِيهِ، وَلَا مُجَرَّبٍ شَهَادَةٍ، وَلَا الْفَانِعِ أَهْلَ الْبَيْتِ لَهُمْ وَلَا ظَنِّينٍ فِي وَلَاءٍ وَلَا قَرَابَةٍ. » ۸

۱ - الموصلى ، الاختيار لتعليل المختار ج ۲ ص ۱۴۸

۲ - الغرناطي، القوانين الفقهية.ص ۲۳۰.

۳ - الشيرازي، المهذب في فقه الإمام الشافعي ج ۳ ص ۴۴۸.

۴ - ابن تيمية ، ابو البركات ، عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، الحراني، مجد الدين (المتوفى: ۶۵۲هـ) المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل الناشر: مكتبة المعارف- الرياض الطبعة: الطبعة الثانية ۱۴۰۴هـ ج ۲ ص ۲۹۷.

واین قول ربیعہ ، ثوری ، اسحاق هم است .

۵ - ابن نجيم ، البحر ائق ج ۷ ص ۸۶.

۶ - الحاكم ، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ۴۰۵هـ) المستدرک على الصحيحين تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ ج ۴ ص ۱۱۱ شمار حديث ۷۰۴۹ كتاب الاحكام.

۷ - البيهقي ، سنن الكبرى ج ۱ ص ۳۳۹. به روایت ابوهريره رضی الله عنه .

۸ - الترمذي، سنن الترمذي ج ۴ ص ۱۲۰ شماره حديث ۲۲۹۸.

ترجمه: از عائشه رضی الله عنه روایت است رسول الله فرموده: گواهی دادن مرد خائن و زن خائن و کسی که شلاق و تازیانه حدّ خورده است و گواهی دادن دشمن کینه توز نسبت به برادرش روا نیست، و نه شهادت کسی که در شهادت دروغ با تجربه معلوم شده باشد و گواهی خدمتکار برای اهل خانه جایز نیست» و کسی که متهم به خویشاوندی است شهادت او برای خویشاوند خود جائز نمی باشد".

وجه دلالت: نبی - صلی الله علیه وسلم- شهادت شخصی کینه توز را رد کرده بنابر تهمت وَالْغَمْرُ: به کینه و دشمنی گفته میشود که تهمت به وجود میآورد مانند قرابت نزدیک. ۱

دلایل قول دوم: الله متعال فرموده: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ } ۲

ترجمه: ای مؤمنان! نعمتی را که خدا به شما بخشیده است به یاد آورید. بدان گاه که جمعی خواستند به سویی شما دست درازي کنند اما خدا دست آنان را از شما باز داشت. از خدا بترسید، و باید که مؤمنان تنها بر خدا تکیه کنند.

وجه دلالت: آیت فوق دلالت دارد بر اینکه کسیکه شهادت علیه دشمنش و یا علیه دوستش و یا برای آنها شهادت اداء نماید در حال که عادل باشد شهادتش قبول است. ۳

سبب اخلاف: وجود تهمت است به نز جمهور علماء و عدم تهمت نزد امام ابوحنیفه رحمه الله. ۴.

در شهادت دشمن علیه دشمن تهمت وجود دارد شهادت با تهمت فاقد اعبار است ۵

درجه حدیث: حدیث ضعیف است، چنانچه امام ترمذی فرموده: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ، لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زَيْدٍ الدَّمَشَقِيِّ وَيَزِيدُ يَضَعْفُ فِي الْحَدِيثِ. بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ ج ۴ ص ۱۲۰.

۱ - أبو إسحاق، المبدع في شرح المقنع ج ۸ ص ۳۲۸.

۲ - سورة المائدة ۸

۳ - ابن حزم، المحلى ج ۸ ص ۵۱۲.

۴ - الماوردی الحاوی الكبير ج ۱۷ ص ۱۶۱.

۵ - همان ج ۱۷ ص ۱۶۱.

ب: شهادت دشمن علیه دشمن از نظر قوانین افغانستان:

در قانون اصول محاکمات تجارتي چنین آمده: باکسی که علیه او ادای شهادت می کند چنان سابقه خصومت نداشته باشد که بر وجود آن دلیلی درست باشد. ۱

از ماده فوق معلوم میگردد که در میان کسی خصومت و عداوت باشد شهادت آنها علیه یکدیگر جواز ندارد.

مطلب سوم: شهادت دشمن به نفع دشمن از نظر فقه و قانون:

الف: شهادت دشمن به نفع دشمن از نظر فقه: در مورد حکم شهادت دشمن به نفع دشمن در میان فقهاء اختلاف واقع شده ، که اقوال آنها قرآتی است:

قول اول: شهادت دشمن برای دشمن قابل قبول است تا که دشمنی به حالتی نرسیده باشد که دشمنی صاحب خود را از عدالت خارج نموده باشد. این مذهب بعضی احناف ۲ و این قول جمهوری فقهاء است مانند المالکيه ۳، شوافع ، حنابله است. ۴

قول دوم: شهادت دشمن برای دشمن جایز نیست. ۵

در مورد سبب عدم قبول شهادت دشمن برای دشمن میان اصحاب این قول اختلاف واقع شده که در مورد آن دو قول وجود دارد :

قول اول : سبب عدم قبول شدن شهادت دشمن برای دشمن فسق صاحب دشمنی است ، این یکی از دو قول فقهای متأخرین احناف است ۶.

۱ - قانون اصول محاکمات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۵.

۲ - ابن نجيم ، البحر الرائق ج ۷ ص ۷۶.

۳ - ابن حاجب ، جامع الامهات ص ۴۷۲.

۴ - ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ۷۲۸هـ) الفتاوى الكبرى لابن تیمية الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۷م ج ۵ ص ۵۶۲.

۵ - المرادوى ، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف ج ۱۲ ص ۷۴

۶ - شيخ زاده ، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر ج ۲ ص ۱۹۷.

قول دوم : سبب عدم قبول شدن شهادت دشمن برای دشمن دفع شر است از خود با اظهار محبت ، توسط ادای شهادت. ۱

دشمن به نفع دشمن از نظر قانون: درمورد شهادت دشمن به نفع دشمن در قوانین افغانستان تصریح وجود ندارد اما بنابر ماده (۳۲۱) قانون اصول محاکمات مدنی که نصاب و شرایط شهادت به شریعت احاله گردیده، بنابر این ماده شهادت دشمن برای دشمن قابل قبول است که از تهمت خالی باشد، چون هیچ نوع مانع وجود ندارد.

مطلب چهارم: فسق و انواع آن.
الف: مفهوم فسق در لغت: فسق در لغت از ماده (ف س ق) به معنای خروج از طاعت « وَهُوَ الْخُرُوجُ عَنِ الطَّاعَةِ. » ۲

ب: مفهوم اصطلاحی فسق:

- ۱- وأما الفسق فيحصل بارتكاب الكبيرة ، أو الإصرار على الصغيرة .
یعنی فسق حاصل می شود با ارتکاب گناه کبیره ویا با اصرار ورزیدن با گناه صغیره.
- ۲- الفسق : هو ارتكاب الكبائر قصداً ، أو الإصرارُ على الصغائر بغير تأويل .
فسق: ارتکاب گناهان کبیره است با قصد ویا اصرار ورزیدن است بر صغایر بدون تأویل .
- ۳- الفسق شرعاً : خروج العقلاء عن الطاعة ، فيشمل الكفر ودونه من الكبيرة والصغيرة ، واختص في العرف والاستعمال بارتكاب الكبيرة . ۳
فسق در اصطلاح شرع خروج عقلای است از طاعت پس فسق شامل میشود با کفر دون کفر و صغیره .

۱ - العثمین، محمد بن صالح بن محمد (المتوفى: ۱۴۲۱هـ) الشرح الممتع على زاد المستنقع دار النشر: دار ابن الجوزي الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ - ۱۴۲۸ هـ ج ۱۵ ص ۴۴۱

۲ - ابن فارس ، معجم مقاییس اللغة ، ۱۳۹۹ هـ ج ۴ ص ۵۰۲

۳ - الشثري ، عبد الرحمن بن سعد حکم إمامة وأذان المجاهر بالمعصية ص ۳۹.

ج: انواع فسق:

فسق دو نوع است :

قسم اول: فسق از جهت اعمال یعنی فسق عملی مانند زنا کردن، شراب خوردن و غیره

قسم دوم: فسق اعتقادی مانند کفر، شرک و نفاق . ۱

مطلب پنجم : اثر فسق اعتقادی و عملی بر شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان .
الف: اثر فسق اعتقادی بر شهادت از نظر فقه :

کفر فسق اکبر و کافر فاسق اکبر است ، شهادت کافر دو حالت دارد:

حالت اول: شهادت کافر علیه مسلمان.

حالت دوم شهادت کافر علیه کافر .

حالت اول که شهادت کافر علیه مسلمان است دو صورت دارد.

صورت اول شهادت کافر علیه مسلمان به جز از وصیت در سفر به اجماع علماء مردود است
« وأما الإسلام فاتفقوا على أنه شرط في القبول، وأنه لا تجوز شهادة الكافر، إلا ما اختلفوا فيه
من جواز ذلك في الوصية في السفر.» ۲

در مورد اسلام علماء اتفاق دارند به اینکه در اسلام شهادت شرط است و اینکه شهادت کافر جایز نیست مگر در آن صورتی که در آن اختلاف کرده باشند از جواز شاهد گرفتن منافیق از کافر در سفر.

دلایل بر عدم جواز شهادت کافر علیه مسلمان از قرآن کریم:

۱- الله متعال فرموده: {... وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ...} ۳

ترجمه: و بر آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید ، و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید.

۱ - همان مرجع ص ۳۹.

۲ - ابن رشد : بداية المجتهد ونهاية المقتصد ج ۴ ص ۲۴۶.

۳ - سورة الطلاق ۲

وجه دلالت: در آیت فوق (منکم) ضمیر به مسلمین راجع شده یعنی از مسلمانان باشد دوم کلمه عدل ذکر شده کافر عادل نمی باشد پس واجب است که شهادت کافر قبول نشود. ۱

۲- {...} **وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...** ۲

ترجمه: و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید ، و اگر دو مرد نبودند ، يك مرد و دو زن ، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند .

وجه دلالت: در آیت فوق (رجالکم) ضمیر راجع است به مسلمانان بناءً شهادت کافر علیه مسلمان جایز نیست ، ... **مِمَّنْ تَرْضَوْنَ** ... شاهد باید مورد پسند مشهودله باشد بنابراین کافر مورد پسند هیچ مسلمان نیست. پس واجب است که شهادت کافر قبول نشود چون او فاسق است. ۳

ب: شهادت کافر علیه مسلمان در غیر از سفر از نظر قوانین افغانستان:

در قوانین افغانستان اگرچه در این مورد تصریح وجود ندارد، لکن در قانون اصول محاکمات مدنی نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۴

ماده فوق شرایط و نصاب شهادت به شریعت محول گردیده است که از نظر شریعت شهادت کافر علیه مسلمان جواز ندارد.

صورت دوم: شهادت کافر علیه مسلمان بروصیت در حالت سفر در این مورد میان فقهاء اختلاف واقع شده که در این مورد دوقول از علماء نقل شده که قرار ذیل است :

قول اول: شهادت کافر بر مسلمان در مورد وصیت در حالت سفر جایز است بشرطیکه مسلمانان موجود نباشد. این قول جمهوری فقهای است. ۵

دلایل قول اول از قرآنکریم:

۱ ابن حزم ، المحلی ج ۸ ص ۴۹۲ .

۲ - بقره ۲۸۲

۳ ابن حزم ، المحلی ج ۸ ص ۴۹۲ .

۴ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴ .

۵ - مانند شُرَيْحٍ، وَالنَّخَعِيُّ، وَالْأَوْزَاعِيُّ، وَيَحْيَى بْنُ حَمْرَةَ. امام احمدبن حنبل، وَقَضَى بِذَلِكَ ابْنُ مَسْعُودٍ، وَأَبُو مُوسَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. ابن قدامه، المغني ج ۱۰ ص ۱۶۵ .

الله متعال فرموده: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ دُونَ عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ ... } ۱

ترجمه: ای مؤمنان! هنگامیکه مرگ یکی از شما فرا رسیده باید در موقع وصیت دو نفر دادگر از میان خودتان، یا اگر در سفر بودید و بلاي مرگ دامنگیرتان شد از میان دیگران به گواهي گرفته شوند.

وجه دلالت: مراد از (مِنْ غَيْرِكُمْ) غیر مسلمین است از اهل کتاب. ۲

دلیل از سنت مطهره: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَهْمٍ مَعَ تَمِيمِ الدَّارِيِّ وَعَدِيِّ بْنِ بَدَاءٍ، فَمَاتَ السَّهْمِيُّ بِأَرْضِ لَيْسَ بِهَا مُسْلِمٌ، فَلَمَّا قَدِمَا بِتَرِكَتِهِ فَقَدُوا جَامًا مِنْ فِضَّةٍ مَخَوَّصًا مِنْ ذَهَبٍ فَأَخْلَفَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، ثُمَّ وَجِدَ الْجَامَ بِمَكَّةَ فَقَالُوا: ابْتَعْنَاهُ مِنْ تَمِيمٍ وَعَدِيِّ فَقَامَ رَجُلَانِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ فَحَلَفَا لِشَهَادَتِنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتَيْهِمَا وَإِنَّ الْجَامَ لِصَاحِبِهِمْ قَالَ: وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ.» ۳

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنهما مي گوید: مردی از قبیله بني سهم با دو نفر به نامهای تمیم داری و عدي بن بداء، همسفر بود و در سرزمینی که هیچ مسلمانان وجود نداشت، فوت کرد. هنگامیکه ترکه اش را آوردند، يك جام نقره ای که به شکل برگ درخت خرما، طلا کاری شده بود، در میان آنها وجود نداشت. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آن دو نفر را (درباره جام) سوگند داد. پس از مدتی، آن جام، در مکه پیدا شد. آنها گفتند: ما آنرا از تمیم داری و عدي خریده ایم. آنگاه، دو نفر از اولیای او (میت) برخاستند و سوگند یاد کردند که گواهي ما درست تر از گواهي آن دو نفر است و این جام به میت خویشاوند ما تعلق دارد.

روای می گوید: در این خصوص، آیه زیر نازل شد: (ای مؤمنان! هنگامیکه مرگتان فرا رسیده، گواه بگیرید).

وجه دلالت: حدیث فوق دلیل است بر جواز شهادت کافر بر وصیت در سفر، اگر آن جواز نمی داشت نبی صلی الله علیه وسلم شهادت آنها قبول نمی کرد. قاضی شریح فرموده:

۱ - سورة المائدة ۱۰۶

۲ - ابن حزم ، المحلی ج ۸ ص ۴۹۲ .

۳ - أبو عبدالله البخاري صحيح البخاری شماره حدیث ۲۷۸۰ .

شهادت مشرکین علیه مسلمان جایز نیست مگر در وصیت که در سفر باشد و مسلمان هم موجود نباشد. ۱

قول دوم: عدم قبول شهادت کافر علیه مسلمان مطلقا ، این قول احناف مالکیه شوافع است. ۲

دلایل این قول:

۱- الله متعال فرموده: { وَأَشْهَدُوا دَوِيَّ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ... } ۳

ترجمه: و بر آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید ، و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید.

وجه دلالت : از کسیکه فسق او ثابت باشد خبر دادن او با اجماع باطل است زیرا که شهادت خبر است ، فسق قرینه به بطلان آن است و کفر فسق است. ۴

دوم در شاهد وجود صفت عدالت لازمی است کافر فاسق بزرگ تراست ۵

حالت سوم: شهادت کافر علیه کافر در این مورد سه قول از فقهاء نقل شده که قرار ذیل است:

قول اول : عدم قبول شهادت کافر علیه کافر مطلقا . ۶

قول دوم: شهادت تمام کفار برای یکدیگر و علیه یکدیگر در میان خودشان جایز است. ۷

الْكُفْرُ كُلُّهُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ، فَتُقْبَلُ شَهَادَةُ الْيَهُودِيِّ عَلَى النَّصْرَانِيِّ، وَالنَّصْرَانِيِّ عَلَى الْيَهُودِيِّ.. ۸

کفر همه ملت واحد است پس شهادت یهود بر نصرانی و از نصرانی علیه یهود جایز است.

۱ - ابن حزم ، المحلی ج ۸ ص ۴۹۳ .

۲ - ابن قدامه ، المغنی ج ۱۰ ص ۱۶۵ .

۳ - سورة الطلاق ۲

۴ - القرطبی ، احکام القرآن ج ۷ ص ۳۴۷

۵- الجصاص ، احکام القرآن ج ۲ ص ۲۳۹ .

۶ - ابن ابوثور ، مذهب احمد بن حنبل . ابن قدامه ، المغنی ج ۱۰ ص ۱۶۶ .

۷ - واین قول حماد ، ثوری ، و ابی حنیفة ، و یاران او - رحمهم الله - است ، ابن قدامه ، همان مرجع ج ۱۰ ص ۱۶۶ .

۸ - ابن قدامه ، المغنی ج ۱۰ ص ۱۶۶ .

قول سوم: شهادت یهود علیه نصاری و شهادت نصاری علیه یهود جایز نیست و شهادت هر ملت برای یکدیگر در میان خود شان جایز است. ۱

قول راجح: قول راجح والله اعلم این است که شهادت کافر علیه مسلمان در سفر جایز است که مسلمان موجود نباشد و همچنان شهادت همه کفار در میان خود برای یکدیگر و علیه یکدیگر جایز است، چون اهل ذمه در میان خود تعامل میکنند بایع ، اجاره ، مداینه ، و در میان آنها جنایات و اعتدا واقع میگردد اگر شهادت آنها در میان آنها قبول نگردد و گواهان مسلمین هم نباشد، هنگامیکه حاکمان اسلامی شهادت آنها قبول نکنند ، در این صورت حقوق آنها ضایع میشود و ظلم و فساد صورت میگردد، پس ضرورت میرم است که شهادت آنها میان آنها برای یکدیگر و علیه یکدیگر قبول شود. « هذا هو الأرجح والمقبول عمليا. وكذلك في شهادة الكفار على المسلمين يؤخذ بقول الإمام أحمد: تجوز للضرورة حيث لا يوجد مسلم كالسفر . قال ابن تيمية: وقول الإمام أحمد في قبول شهادتهم في هذا الموضوع: هو ضرورة، يقتضي قبولها في كل ضرورة، حضرا وسفرا». ۲.

ب: اثر فسق عملی بر شهادت:

تعریف فسق عملی در اصطلاح: « هو الخروج عن طاعة الله تعالى ، بارتكاب الكبيرة ، أو الإصرار على الصغيرة.» ۳

یعنی فسق عملی خروج از طاعت الله متعال است به ارتکاب گناه کبیره و یا به اصرار ورزیدن بر گناه صغیره.

۱ - همان ج ۱۰ ص ۱۶۶.

۲ - الزحيلي ، وهبة بن مصطفى التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج الناشر : دار الفكر المعاصر - دمشق الطبعة : الثانية ، ۱۴۱۸ هـ ج ۷ ص ۲۰۲ / ۲۰۳

۳ - الشثري ، عبد الرحمن بن سعد حكم إمامة وأذان المجاهر بالمعصية بدون طبع وبدون تاريخ . ص ۳۹.

در مورد حکم شهادت فاسق عملی هیچ اختلافی وجود ندارد علماء احناف ۱، مالکیه ۲، شوافع ۳، حنابلہ ۴ تماماً اتفاق دارند بر رد شهادت فاسق.

دلایل بر عدم جواز شهادت فاسق از قرآنکریم:

۱- الله متعال فرموده: { وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ... } ۵

۲- این قول الله متعال است: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ } ۶

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی - بدون آگاهی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.

وجه دلالت: الله متعال امر صا در نموده با توقف در خیر فاسق و در این منع است از عمل کردن با خیر فاسق. ۷

ج: حکم شهادت فاسق از نظر قوانین افغانستان:

چنانچه از نظر شرع شهادت فاسق قابل قبول نیست از نظر قوانین افغانستان هم جایز نیست چون در قانون اصول محاکمات مدنی شرایط شهادت به شریعت احاله گردیده است و یکی از شرایط مهم شهادت وجود عدالت است چنانچه قانون اصول محاکمات چنین آمده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۸

۱ - الشیبانی، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی (المتوفى: ۱۸۹هـ) الأصل المعروف بالمبسوط المحقق: أبو الوفا الأفعاني الناشر: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية - كراتشي ج ۲ ص ۳۲۹

۲ - الغر ناطی، التاج والإكليل لمختصر خليل، - ج ۸ ص ۱۳۹.

۳ - العمراني، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم اليميني الشافعي (المتوفى: ۵۵۸هـ) البيان في مذهب الإمام الشافعي الناشر: دار المنهاج - جدة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ ج ۱۳ ص ۲۷۸.

۴ - المقدسي، العدة شرح العمدة ص ۸۸

۵ - سورة الطلاق ۲

۶ - سورة الحجرات ۶

۷ - السرخسی، المبسوط ج ۲۵ ص ۳۲.

۸ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

مطلب ششم : اثر زوال عداوت.

الف: علماء اتفاق نظر دارند بر اینکه بعد از زوال عداوت شهادت هرکدام از دشمن برای یکدیگر و علیه یکدیگر جایز است بر ابر است که رد شهادت به اثر فسق ناشی از عداوت بود و یا به اثر محض دشمنی که سبب تهمت شده بود ، چون علماء اتفاق نظر دارند بر جواز شهادت بعد از زوال فسق به جز از محدود فی القذف. ۱

ب: کیفیت زوال عداوت میان دشمنان: بعضی علماء فرموده اند که قاضی فوراً بعد از صلح حکم به زوال عداوت نکند تا که یک مدتی از زمان بر آن بگذرد و برائت اعداء از عداوت شان معلوم شود و بعضی علماء این مدت را معین نکرده و بعضی علماء برای زوال عداوت بعد از صلح یک سال معین نمودند و بعضی یک قرن تعیین کردند. ۲

اصل این است و قتیکه معلوم شود که اثر عداوت زایل گردیده و علامات عداوت ظاهر نباشد شهادت هر یکی برای دیگری جایز است بدون تحدید زمان. ۳

مطلب هفتم: اثر عصبیت بر شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان: تمهید: مفهوم عصبیت در لغت و اصطلاح:

الف: مفهوم تعصب در لغت: تعصب در لغت به معنای حمایت از یاران و قوم مرد، در کارهائی که می کند. ۴

ب: مفهوم عصبیت در اصطلاح: معنای اصطلاحی از معنای لغوی خارج نیست لکن چند تعبیری از فقهاء در مورد تعریف اصطلاحی تعصب قرار ذیل است:

۱- الْعَصَبِيَّةُ وَ هُوَ أَنْ يُبْغِضَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ ؛ لِأَنَّهُ مِنْ بَنِي فُلَانٍ أَوْ مِنْ قَبِيلَةِ كَذَا . ۵

یعنی: عصبیت این است که شخص بغض نماید با شخص به سبب زیرا که او از اولاد فلان و قبیله فلان است.

۱ - ابن ابی زید، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات ج ۸ ص ۳۰۹

۲ - الحطاب ، مواهب الجلیل، ج ۶ ص ۱۶۰

۳ - الدسوقی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر ج ۴ ص ۱۸۳. / العدوی حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب ج ۲ ص ۳۴۵

۴ - ابن منظور ، لسان العرب ج ۱ ص ۶۰۲.

۵ - ابن فرحون، تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة ومناهج الأحکام ج ۲ ص ۱۴۲

۲- مناصرة من يهكم أمره في حق أو باطل. ۱.

یعنی عصبیت کمک با کسی است که دوستش داری چه در حق باشد و یا در باطل.

ج: اثر عصبیت بر شهادت.

مراد از عصبیت در این مقام این است که کسی با کسی بغض کند به سبب اینکه از فلان قبیله و قوم است ، اما محبتی یک شخص با قوم و قبیلش در عدالت ، دین و شهادت او نقصان نمی رساند. « مِنْ مَوَانِعِ الشَّهَادَةِ الْعَصَبِيَّةِ وَهُوَ أَنْ يُبْعِضَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ؛ لِأَنَّهُ مِنْ بَنِي فُلَانٍ أَوْ مِنْ قَبِيلَةٍ كَذَا أَنْتَهَى. » ۲

یعنی یعنی: عصبیت این است که شخص بغض نماید با شخص به سبب زیرا که او از از اولاد فلان و قبیله فلان است.

در مورد اثر تعصب در شهادت که آیا تعصب مانع از موانع شهادت است یانه در این مورد فقهای مذاهب اربعه : احناف ، ۳ مالکیه ، ۴ ، شوافع ، ۵ ، حنابله ۶ اتفاق نظر دارند که تعصب مانع شهادت است .

د: اثر تعصب بر شهادت در قوانین افغانستان: قانون اصول محاکمات مدنی شرایط نصاب واحکام شهادت را محول نموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۷ بنا بر ماده فوق شهادت متعصب از نظر قانون جایز نیست چون قانون شرایط شهادت را به شریعت اسلامی احاله نموده است که در شریعت شهادت متعصب جایز نیست چون با تعصب انسان فاسق میگردد، عدالت که شرط مهم شهادت است توسط تعصب مفقود میگردد. ۸

۱ - معجم لغت الفقهاء ص ۳۲۵.

۲ - الحطاب ، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل ، ج ۶ ص ۱۷۵.

۳ - ابن عابدین ، قره عین الأخیار لتکملة رد المحتار علی « الدر المختار شرح تنویر الأبصار » ج ۷ ص ۵۶۵

۴ - ابن رشد القرطبی ، البیان والتحصیل ، ج ۱۰ ص ۲۱۴.

۵ الشافعی ، الام ، ج ۶ ص ۲۲۳.

۶ - البهوتی ، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس الحنبلی (المتوفی: ۱۰۵۱ هـ) دقائق أولي النهی لشرح المنتهی المعروف بشرح منتهی الإرادات الناشر: عالم الکتب للطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ -

۷ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

۸ - الشافعی، الأم ج ۶ ص ۲۲۳

مطلب هشتم: اثر خصومت بر شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان:
تمهید اولاً: مفهوم خصومت در لغت و اصطلاح بیان می‌گردد.

الف : مفهوم لغوی خصومت: خصومت در لغت به معنای دشمنی، نزاع و جدال. ۱.

ب : مفهوم اصطلاحی خصومت: فقهاء خصومت را به تعبيرات گوناگون تعريف نمودند که جند تعبير آنها قرار ذیل است:

۱- الخصومة: «ادعاء طرف حقا وإنكار الطرف الآخر عليه هذا الحق.» ۲

خصومت : ادعای یکی از طرفین دعوی و انکار طرف دیگر که بالای وی حق باشد.

۲- «الْخُصُومَةُ لُغَةً، الْجَدَلُ وَالْمُنَازَعَةُ، وَشَرَعًا جَوَابُ الْخَصْمِ بِالْإِقْرَارِ أَوْ الْإِنْكَارِ.» ۳

خصومت در لغت جدل و به منازعه می‌گویند و در اصطلاح شرع جواب خصم با اقرار و یا انکار است.

ج : اثر خصومت بر شهادت از نظر فقه: فقهای مذاهب اربعه اتفاق نظر دارند بر اینکه هنگامیکه خصومت بین المتخاصمین عداوت دنیوی به وجود بیاورد در یک حق از حقوق ، شهادت متخاصمین علیه یکدیگر جایز نیست تا که عداوت و خصومت از بین نرفته باشد و این مذهب احناف ۴، مالکیه ۵، شوافع ، حنابله ۶ و اهل ظواهر است ۷.

د: اثر خصومت بر شهادت اهل خصومت علیه یکدیگر از نظر قوانین افغانستان:

۱ - سورة النحل ۴.

۲ - محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنبيبي (معجم لغة الفقهاء) الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة: الثانية، ۱۴۰۸ هـ ص ۱۹۶.

۳ - أفندي ، درر الحکام في شرح مجلة الأحكام (المتوفى: ۱۳۵۳هـ) ج ۳ ص ۶۳۲.

۴ - ابن عابدين، رد المحتار على الدر المختار ج ۵ ص ۴۸۵.

۵ - المدنی مالک ابن انس ، المدونة ۴ ص ۵۷.

۶ - الشنقيطي ، محمد بن محمد المختار شرح زاد المستنقع ج ۴۱۲ ص ۶

۷ - ابن حزم المحلی ج ۸ ص ۵۱۱.

در قانون اصول محاکمات تجارتي چنین آمده: باکسی که علیه او ادای شهادت می کند چنان سابقه خصومت نداشته باشد که بر وجود آن دلیلی در دست باشد، بین او و شخصی که علیه او ادای شهادت می کند در حین ادای شهادت دعوی حقوقی یا جزایی در کدام محکمه دائر نباشد. ۱

از ماده فوق به صراحت معلوم میگردد که شهادت خصم علیه خصم جواز ندارد، و نه شهادت دشمن علیه دشمن .

۱ - قانون اصول محاکمات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۶ - ۷

مبحث دوم : شهادت که سبب جلب منفعت و یادفع ضرر شود:

تمهید: شهادت خبر است که احتمال صدق و کذب هر دو را دارد، بنا براین در شهادت لازم است که جانب صدق قویتر باشد نسبت به جانب کذب ، بناءً در شاهد لازم است که از هر نوع صفت که سبب ضعف جانب صدق در شهادت او می‌گردد خالی باشد مانند: جلب نفع و دفع ضرر.

فقهای مذاهب اربعه اتفاق دارند که شهادت شاهد به سبب تهمت جرمنفعت و دفع ضرر مردود است. « أَمَّا السُّنَّةُ الْمُتَّفَقُ عَلَيْهَا فَهِيَ أَنْ لَا يَحْكُمَ بِشَهَادَةِ جَارٍ إِلَى نَفْسِهِ مَعْنَمًا وَلَا دَافِعَ عَنْهَا مَغْرَمًا. » ۱

بناءً قاعده فوق در چند مطالب آینده که شهادت سبب جلب منفعت و دفع مضرت میشود توضیح و بیان می‌گردد:

مطلب اول: اثر شرکت بر منع شهادت از نظر فقه و قانون:

الف : حکم شهادت شریک برای شریک از نظر فقه : شهادت شریک برای شریک در آن اموری که بایکدیگر شریک هستند به نزد احناف ۲، مالکیه ۳، شوافع ۴، حنابله ۵ جایز نیست، زیرا که شهادت شریک برای شریک شهادت برای خود شاهد است، چون منفعت برای خودش برمی‌گردد، و اگر شهادت در غیر از آن اموری باشد که در آن شریک نیستند در این صورت شهادتش قبول است. ۶ (۷)

۱ - الطحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: ۳۲۱هـ) شرح معاني الآثار الناشر: عالم الكتب الطبعة: الأولى - ۱۴۱۴ هـ ج ۴ ص ۱۴۷

۲ - المر غناني ، الهدایه ج ۳ ص ۱۲۲

۳ - ابن رشد ، البيان والتحصيل ج ۹ ص ۴۲۶ .

۴ - الماوردی ، الحاوی الكبير ج ۱۷ ص ۱۶۰ .

۵ - ابن قدامه ، المغنی ، ۱۰ ص ۱۶۹ .

۶ - المر غناني ، الهدایه ج ۳ ص ۱۲۲ .

۷- ابن منذر الاقناع ج ۲ ص ۵۲۷ « وَلَا تجوز شهادة الشريك لشریکه فيما هما فيه شریکان، وتجوز شهادة كل واحد منهما لصاحبه فيما لا شركة بينهما فيه»

ب: شهادت شریک برای شریک از نظر قوانین افغانستان: در قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده: شهادت شریک درباره شریک در حال شرکت و رفیق در باره رفیق در نفع صحیح نیست. ۱. بنابر صراحت ماده فوق شریک نمی تواند برای شریک شهادت اداء نماید .

مطلب دوم: اثر اجاره بر شهادت از نظر فقه و قانون.

الف: انواع اجیر: اجیر بر به انواع ذیل تقسیم گردیده است:

۱- « الْأَجِيرُ الْخَاصُّ هُوَ الَّذِي يَسْتَحِقُّ الْأَجْرَ بِتَسْلِيمِ نَفْسِهِ فِي الْمُدَّةِ وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْ ، كَمَنْ أُسْتُوجِرَ شَهْرًا لِخِدْمَةِ شَخْصَيْنِ أَوْ لِرَعْيِ غَنَمِهِ. » ۲

اجیر خاص آن است که مستحق اجرت میگردد با تسلیم نمودن نفس خود در مدت معین اگر چه کار هم نکند مانند کسیکه با اجرت برای خدمت دوشخص ویا برای چراندن مواشی گرفته شود

۲- اجیر مشترک: « الاجير المشترك هو الذي يعمل لاكثر من واحد فيشتركون جميعا في نفعه كالصباغ، والخياط، والحداد، والنجار، والكواء. وليس لمن استأجره أن يمنعه من العمل لغيره، ولا يستحق الاجرة إلا بالعمل. » ۳

اجیر مشترک آن است که برای بیشتر از یک نفر کار میکند، که همه در نفع او شریک باشد ، مانند رنگ مال ، خیاط ، آهینگر نجار، وتوکننده.

که یک شریک حق نداشته باشد که از عمل برای دیگر شریک او را منع کند، و اجیر بدون کار کردن مستحق اجر هم نمیگردد.

۳- شاگرد خاص یک استاد: که این اصطلاح خاصی احناف است ، در هدایه چنین آمده : الأجير لأستاذه: التلميذ الخاص الذي يعد ضرر أستاذه ضرر نفسه ونفعه نفع نفسه والتلميذ الخاص الذي أكل معه وفي عياله، وليس له أجره المعلومه. ۴

۱ - قانون اصول محاکمات مدنی ماده ۳۳۶.

۲ - البار بر تی ، العناية شرح الهدایة ج ۱۲ ص ۴۲۵

۳ - فقه السنة سيد سابق (المتوفى: ۱۴۲۰هـ) الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م ج ۳ ص ۱۹۷

۴ - العینی ، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفی بدر الدين (المتوفى: ۸۵۵هـ) البناية شرح الهدایة، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ ج ۹ ص ۱۴۰ .

اجیر خاصی استاد عبارت است از آن شاگردی که ضرر استاد ضرر برای خود میداند، نفع استاد نفع خود میداند ، و شاگرد خاص آن است که از مال استاد خود می خورد و در عیال او باشد و اجرت معین نداشته باشد .

ب: حکم شهادت اجیر برای مستأجر: علماء میان خود در مورد شهادت اجیر برای مستأجر اختلاف کردند که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول: شهادت اجیر برای مستأجر مطلقاً قابل قبول نیست. ۱

قول دوم: شهادت اجیر برای مسأجر جایز نیست مگر اینکه شاهد در عدالت مشهور باشد. ۲

قول سوم : شهادت اجیر برای مستأجر در آن امور ی جایز نیست که در آن اجیر به اجرت گرفته شده باشد، ماسوای از آن جایز است. ۳

قول راجح: والله اعلم شهادت اجیر خاص برای مستأجر خود تا که عقد اجاره بر قرار باشد جایز نیست ، بعد از انقضای مدت اجاره شهادت اجیر برای مسأجر جایز است. شهادت اجیر مشترک برای مسأجر مطلقاً جایز است. ۴

شهادت شاگرد خاص برای استاد مطلقاً جایز نیست . این قول احناف ، مالکیه ۵ لکن مالکیه شرط گذاشتند در مورد شهادت اجیر برای مسأجر که باید عادل باشد و در عدل مشهور باشد. ۶

شهادت اجیر برای مستأجر در قوانین افغانستان: در قوانین افغانستان در مورد شهادت اجیر برای مسأجر صراحت وجود ندارد، لکن قانون اصول محاکمات مدنی شرایط و نصاب شهادت را به شریعت اسلامی محول نموده است چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام

۱ - این قول این قول قاضی شریح اوزاعی احناف است. الطحاوی ، مختصر اختلاف العلماء ، ج ۳ ص ۱۴۴ .

۲ - همان، ج ۳ ص ۱۴۴ . این قول امام مالک است لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الْأَجِيرِ لِمَنْ اسْتَأْجَرَهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبْرَرًا فِي الْعَدَالَةِ. وَهَذَا قَوْلُ مَالِكٍ، وَإِذَا كَانَ الْأَجِيرُ فِي عِيَالِهِ فَلَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ، وَإِنْ كَانَ لَيْسَ فِي عِيَالِهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ.

۳ - این قول شافعی ، سفیان ثوری و ابی ثور است ابن حزم المحلی ج ۸ ص ۵۱۰

۴ - وأما الأجير المشترك إذا شهد للمستأجر تقبل. العيني ، البناية شرح الهداية ، ه - ج ۹ ص ۱۴۰

۵ - الغر ذناتی ، التاج والإكليل لمختصر خليل ج ۸ ص ۱۷۱

۶ - العيني ، البناية شرح الهداية ج ۹ ص ۱۴۰

شریعت اسلام میباشد. ۱ بنابر حکم شریعت اسلامی و ماده فوق قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان شهادت اشخاص ذیل ذیل قابل قبول نیست چون در شهادت آنها تهمت وجود دارد.

۱- شهادت اجیر خاص برای مسأ جر خود تا که عقد اجاره بر قرار باشد.

۲- شهادت شاگرد خاص برای استاد مطلقاً جایز نیست .

مطلب سوم: اثر وکالت بر شهادت از نظر فقه و قوانین افغانستان :

الف : انواع وکالت: وکالت عام . تَفْوِيضَ عَامٍ فَيَدْخُلُ تَحْتَهُ جَمِيعَ مَا تَصَحَّ فِي النَّيَابَةِ مِنَ الْأُمُورِ الْمَالِيَّةِ وَالنِّكَاحِ وَالطَّلَاقِ وَغَيْرِ ذَلِكَ. ۲

وکالت عام عبارت است از تفویض عام ، پس در زیر آن تمام آن امور که در آن نیابت صحیح میشود مانند امور مالی ، نکاح ، طلاق ، و غیره.

وکالت خاص: يَخْتَصُّ بِمَا جَعَلَ الْمُوَكَّلُ لِلْوَكِيلِ مِنْ قَبْضٍ أَوْ بَيْعٍ أَوْ خَصَامٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ. ۳

وکالت خاص مختص با آن امور میباشد که موکل وکیل در آن مقرر کرده باشد مانند بیع ، خصومت و غیره.

ب: حکم شهادت وکیل برای موکل : در مورد حکم شهادت وکیل برای موکل میان فقهاء اختلاف واقع شده که اقوال آنها قرار ذیل است:

۱ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

۲ - ، ابن جزوي ، القوانين الفقهية ج ۱ ص ۲۱۵.

۳ - ج ۱ ص ۲۱۵.

قول اول: شهادت وکیل برای موکل خود در حال قیام وکالت در امری که او را در آن بگونه ای خاص وکیل مقرر کرده جایز نیست و ماسوای از آن جایز است. این قول احناف، ۱ و بعض مالکیه ۲، مذهب شوافع، ۳، و حنابله ۴ است.

قول دوم: شهادت وکیل برای موکل خود مطلقاً جایز است هنگامیکه عادل باشد. این مذهب اهل ظواهر است. ۵

دلایل اقوال فوق: شهادت وکیل برای موکل خود در حال قیام وکالت در امری که او را در آن بگونه ای خاص وکیل مقرر کرده جایز نیست و ماسوای از آن جایز است. اصحاب این قول به این گونه استدلال کردند که وکیل خصم است، شهادت خص جایز نمی باشد.

دوم اینکه وکیل توسط شهادت خود برای خود ولایت تصرف ثابت میکند در مشهود به، درین صورت وکیل در شهادت خود متهم به نفع رسانی است برای خود و شهادت به وجود تهمت باطل میگردد. ۶

دلایل قول دوم: که شهادت وکیل برای موکل خود مطلقاً جایز است هنگامیکه عادل باشد، چون در صورت که عدل موجود باشد تهمت منتفی میشود، پس شهادت قابل قبول است. ۷

ج: شهادت وکیل برای موکل خود از نظر قانون:

شهادت وکیل برای موکل از نظر قانون جایز نیست چون در شهادت وکیل برای موکل تهمت وجود دارد چون در قانون اصول محاکمات تجارتي چنین آمده: باکسیکه به مفاد او ادای شهادت

۱ - برهان الدین محمود بن أحمد بن عبد العزیز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى: ۶۱۶هـ) أبو المعالي، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه المحقق: عبد الكريم سامي الجندي الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م ج ۸ ص ۴۴۲

۲ - الصاوي، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئي، الشهير المالكي (المتوفى: ۱۲۴۱هـ)

بلغة السالك لأقرب المسالك الناشر: دار المعارف الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ ج ۳ ص ۵۱۹.

۳ - النووی، روضة الطالبين وعمدة المفتين ج ۴ ص ۳۲۱

۴ - ابن قدامة المغنی ج ۵ ص ۱۰۶

۵ - ابن حزم، المحلی بالآثار، ج ۸ ص ۵۰۵.

۶ - ابن قدامة، المغنی لابن قدامة ج ۵ ص ۱۰۶

۷ - ابن حزم المحلی ج ۸ ص ۵۰۵.

می کند علاقه زوجیت ، قرابت درجه اول یادوم نداشته باشد خادم ویامخدوم نبوده و تأمین معیشتش بدوش او نباشد و ۱

بنابر ماده فوق اشخاصی که از ادای شهادت ممنوع گردیده به سبب تهمت مانند زوجین ، قرابت درجه اول و دوم ، خادم و مخدوم و کسی که نفقه او بدوش کسی دیگر باشد ، پس وکیل هم در حکم خادم و مخدوم میاید ، پس شهادت وکیل برای موکل جایز نیست به سبب تهمت .

مطلب چهارم : شهادت وصی از نظر فقه و قانون.

الف: حکم شهادت وصی : حکم شهادت وصی برای موصی مرده: در این مورد چند قول از فقهاء نقل شده که قرار ذیل است :

قول اول: عدم قبول شهادت وصی برای موصی مرده خود ، این قول احناف است. ۲

قول دوم: شهادت وصی برای موصی میت قبول نیست در آنچه که در تحت ولایت وصی باشد ، مانند که وصی شهادت بدهد با اثبات دین برای میت در حال که ورثه صغار داشته باشد که تحت وصایت وصی باشد و در صورت که تمام ورثه کبار باشند وصی از شهادت خود برای خود نفع حاصل نمی کند در این صورت شهادت وصی برای موصی جایز است، این مذهب مالکیه ۳، و این یک قول شوافع است. ۴

قول سوم : شهادت وصی برای موصی میت مقبول است مطلقا و این مذهب اهل ظواهر است. ۵

ترجیح: قول راجح والله اعلم قول احناف است چون در شهادت وصی برای موصی خود تهمت وجود دارد « وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَصِيِّ لِلْمَوْصَى لِلْمَيِّتِ؛ لِأَنَّهُ مُتَّهَمٌ فِي شَهَادَتِهِ بِإِثْبَاتِ حَقِّ الْقَبْضِ لِنَفْسِهِ ». ۶. یعنی: شهادت وصی برای موصی میت جایز نیست چون او متهم است در شهادت خود با اثبات حق قبض کردن برای خود.

۱- اصول محامات تجارتي ماده ۱۳۳ فقره ۵ .

۲ - السرخسی ، المبسوط ج ۲۷ ص ۸۲.

۳ - الحطاب مواهب الجليل في شرح مختصر خليل الرعيني المالكي (المتوفى: ۹۵۴هـ) ج ۶ ص ۱۷۱

۴ - الماوردی ، الحاوی الكبير ج ۱۷ ص ۱۶۰

۵ - ابن حزم ، المحلى بالآثار ، ج ۸ ص ۵۰۵.

۶ - السرخسی ، المبسوط ج ۲۷ ص ۸۲.

ب: شهادت وصی برای موصی میت خود از نظر قوانین افغانستان :

قانون اصول محاکمات مدنی شرایط نصاب و احکام شهادت را به شریعت اسلامی محول نموده است چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۱.

بنابر ماده فوق قانون اصول محاکمات مدنی شهادت وصی برای موصی میت خود جایز نیست چون قانون نصاب و شرایط شهادت محول نموده به شریعت اسلامی است در شریعت اسلامی یکی از مهمترین شروط شهادت عدم تهمت است « ألا یكون الشاهد متهماً فی شهادته » ۲.

مطلب پنجم: شهادت وارث برای مورث خود و بر علیه وی از نظر فقه و قانون.

الف: شهادت وارث برای مورث خود و بر علیه وی از نظر فقه : مراد از وارث غیر از اصول و فروع ، برادر ، زوجین است چون در مورد حکم شهادت آنها در مطالب گذشته تذکر داده شده.

مسئله اول : شهادت وارث برای مورث خود قبل از مرض موت که در جرح (زخم) نباشد بدون خلاف مطلقاً جایز است ، چون شهادت وارث به جرح و زخم مورث خود علیه کسی دیگر ، شاهد متهم می باشد به کسب منفعت برای خود که دیت است. ۳

مسئله دوم: شهادت وارث برای مورث خود با دین و یامانند آن بعد از مرگ مورث که مشهود به (ترکه) بر میگردد به وارث در این صورت شهادت وارث اتفاقاً جایز نیست زیرا که مشهود به به شاهد بر میگردد. ۴

مسئله سوم: شهادت وارث به جرح مورث خود (یعنی که مورث توسط کسی زخمی شده باشد و وارث علیه جارح شهادت بدهد به منفعت مورث مجروح خود) قبل از صحت یاب شدن

۱ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴ .

۲ - خالد عمر أحمد سعید شروط الشهادة ص ۲۳ بدون طبع و تاریخ .

۳- البهوتی ، کشاف القناع عن متن الإقناع ، ج ۶ ص ۴۳۰

۴- همان ، ج ۶ ص ۴۳۰

اودر حاله که جرح موروث شدید باشد در مورد این مسئله مالکیه ۱، شوافع ۲، حنابلة ۳، به این نظر هستند که شهادت وارث برای موروث مجروح قبل از صحت یاب شدن قبول نیست چون شاهد به شهادت خود برای خود میراث بدست میاورد یعنی متهم با جرم نفع است برای خود است. ۴

مسئله چهارم: شهادت وارث برای موروث مریض و مجروح که زخم و مرض او شدید باشد به مال و به آنچه که بعد از مرگ موروث به وارث برمیگردد در حکم این شهادت میان فقهاء اختلاف واقع شده که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول: شهادت وارث مقبول است این مذهب شوافع ۵.

قول دوم: شهادت وارث برای مورث قابل قبول نیست. این قول بعضی شوافع ۶ و حنابلة است. ۷

قول راجح: والله اعلم عدم قبولیت شهادت وارث است چون در شهادت وارث برای مورث تهمت وجود دارد که حصول نفع است به کسب مال میراث.

۱ - وَلَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَارِثِ لِلْمُورُوثِ بِالْجُرْحِ قَبْلَ الْإِنْدِمَالِ؛ لِأَنَّهُ قَدْ يَسْرِي الْجُرْحُ إِلَى نَفْسِهِ، فَتَجِبُ الدِّيَةُ لَهُمْ بِشَهَادَتِهِمْ.

ابن قدامه، المغنی ج ۱۰ ص ۱۶۸.

۲ - تُرَدُّ شَهَادَةُ الْوَارِثِ لِمُورِثِهِ غَيْرَ بَعْضِهِ (بِالْجُرْحِ) الَّذِي يُمَكِّنُ أَنْ يُفْضِيَ إِلَى الْهَلَاكِ (قَبْلَ الْإِنْدِمَالِ).

السکینی، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، ج ۴ ص ۱۰۶.

۳ - وتقبل شهادة الوارث بالجرح بعد الاندمال. ابن قدامة - الكافي في فقه الإمام أحمد ج ۴ ص ۲۷۸.

۴ - السنیکی، المطالب فی شرح روض الطالب زکریا بن محمد بن زکریا الأنصاری، زین الدین أبو یحیی (المتوفی: ۹۲۶هـ) الناشر: دار الكتاب الإسلامي الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ ج ۴ ص ۱۰۶

۵ - وَلَوْ شَهِدَ بِمَالٍ آخَرَ لِمُورِثِهِ الْمَجْرُوحِ، أَوْ الْمَرِيضِ إِنْ يَشْهَدُ بَعْدَ الْإِنْدِمَالِ، قُبِلَتْ قَطْعًا، وَكَذَا قَبْلَهُ عَلَى الْأَصَحِّ.

النووي روضة الطالبين وعمدة المفتين ج ۱۱ ص ۲۳۴.

۶ - السنیکی، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب ج ۴ ص ۱۰۶

۷ - ابن تیمیة، إبراہیم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدین (المتوفی: ۸۸۴هـ) النکت والفوائد السنیة علی مشکل المحرر الناشر: مكتبة المعارف - الرياض الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴ ج ۲ ص ۲۹۵.

ب: شهادت وارث برای مورث خود از نظر قوانین افغانستان:

در قوانین افغانستان در مورد شهادت وارث برای مورث صراحت وجود ندارد اما در قانون اصول محاکمات مدنی شرایط و احکام شهادت را محول به شریعت نموده است چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۱

بنابر ماده فوق هر شاهدهی که به شهادتش برای خود کسب منفعت و یا از خود دفع مضرت میکند شهادتش قبول نیست چون متهم است و عدم اتهام در شریعت اسلامی یکی از مهمترین شروط شهادت است «ألا یكون الشاهد متهماً فی شهادته» ۲

مطلب ششم: شهادت دائن برای مدیون و برعکس آن از نظر فقه و قانون. الف: حکم شهادت دائن برای مدیون زنده خود:

از مراد از شهادت دائن برای مدیون ، شهادت در اموال است. ۳

شهادت دائن (قرض دهنده) برای مدیون (قرض دار) مال دار خود اتفاقاً جایز است. ۴

و در مورد شهادت دائن برای مدیون تنگ دست اختلاف است که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول: شهادت دائن برای مدیون فقیر مقبول است ، مذهب احناف. ۵ و یک روایت از امام مالکیه است ۶

قول دوم: شهادت دائن برای مدیون خود مطلقاً غیر قابل قبول است. این مذهب مالکیه است. ۷

۱ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

۲ - خالد عمر أحمد سعید شروط الشهادة ص ۲۳ بدون طبع و تاریخ .

۳ - البابرتي، العناية شرح الهداية ج ۷ ص ۴۰۶.

۴ - النووي ، روضة الطالبين وعمدة المفتين ج ۱۱ ص ۲۳۴.

۵ - ابن عابدين ، قره عين الأختيار لتكملة رد المحتار علي «الدر المختار شرح تنوير الأبصار» ج ۷ ص ۵۲۰. المرغنانی ، الهدایه ج ۳ ص ۱۲۲.

۶ - الحطاب، مواهب الجليل في شرح مختصر ، ج ۶ ص ۱۷۰.

۷ - همان ، ج ۶ ص ۱۷۰.

قول سوم : شهادت دائن برای مدیون محجور علیه به حجر افلاس غیر مقبول است و شهادت دائن برای مدیون معسر غیر محجور به افلاس قبول است. این یک قول در مذهب احناف، ۱ و مذهب شوافع است. ۲

شهادت دائن برای مدیون خود از نظر قوانین افغانستان:

در قوانین افغانستان در مورد شهادت دائن برای مدیون صراحت وجود ندارد اما در قانون اصول محتکات مدنی شرایط و احکام شهادت را محول به شریعت نموده است چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۳

بنابر ماده فوق هر شاهدی که به شهادتش برای خود کسب منفعت و یا از خود دفع مضرت میکند شهادتش قبول نیست چون متهم است و عدم اتهام در شریعت اسلامی یکی از مهمترین شروط شهادت است « ألا یكون الشاهد متهماً فی شهادته » ۴

ب: حکم شهادت مدیون برای دائن:

شهادت مدیون موسر برای دائن قبول است ۵، و در مورد شهادت مدیون معسر برای دائن میان فقهاء اختلاف واقع شده که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول : شهادت مدیون در صورت که عاجز باشد از ادای دین و یا به دادن آن متضرر میشود و یا دین حالی باشد شهادت مدیون برای دائن مطلقاً غیر قابل قبول است چه مال باشد و چه غیر مال، این مذهب مالکیه است. ۶

۱ - الطرابلسي، أبو الحسن، علاء الدین، علی بن خلیل الحنفی (المتوفی: ۸۴۴هـ) معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ ج ۱ ص ۷۳

۲ - النووي، روضة الطالبين وعمدة المفتين ج ۱۱ ص ۲۳۴

۳ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

۴ - خالد عمر أحمد سعید شروط الشهادة ص ۲۳ بدون طبع وتاریخ .

۵ - منح الجلیل شرح مختصر خلیل محمد بن أحمد بن محمد بن علیش، أبو عبد الله المالکی (المتوفی: ۱۲۹۹هـ) الناشر: دار الفكر - بیروت الطبعة: بدون طبعة تاریخ النشر: ۱۴۰۹هـ ج ۸ ص ۴۲۷

۶ شرح مختصر خلیل للخرشي المؤلف: محمد بن عبد الله الخرشى المالکی أبو عبد الله (المتوفی: ۱۱۰۱هـ) الناشر: دار الفكر للطباعة - بیروت الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ ج ۷ ص ۱۹۱

قول دوم: شهادت مدیون عاجز از ادای دین هنگامیکه اعسار او ثابت نباشد غیر مقبول است مطلقاً. این قول بعضی مالک‌هاست.^۱

شهادت مدیون برای دائن خود از نظر قوانین افغانستان:

در قوانین افغانستان در مورد شهادت مدیون برای دائن خود صراحت وجود ندارد اما در قانون اصول محاکمات مدنی شرایط و احکام شهادت را محول به شریعت نموده است چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام می‌باشد.^۲

بنابر ماده فوق هر شاهدی که به شهادتش برای خود کسب منفعت و یا از خود دفع مضرت میکند شهادتش قبول نیست چون متهم است و عدم اتهام در شریعت اسلامی یکی از مهمترین شروط شهادت است «ألا یکون الشاهد متهماً فی شهادته»^۳

مطلب هفتم: شهادت به جرح شهودی که جارج توسط جرح خود به شهادت شهود ضرر میرساند، از نظر فقه و قانون.

الف: شهادت به جرح شهودی که جارج توسط جرح خود به شهادت شهود ضرر میرساند، از نظر فقه به اتفاق علماء شهادت شاهد علیه مشهود علیه در نفس قضیه ای که خصومت دارند قبول نیست ، توضیح این مسئله با یک مثال از کلام فقهاء در ذیل بیان می‌گردد:

۱- شهادت عاقله بر جرح شاهد قابل قبول نیست ، چون عاقله توسط شهادت خود از خود دیت دفع میکند این شهادت مانند این است که خود قاتل شهادت بدهد به جرح شهود قتل.^۴

ب: شهادت به جرح شهود که جارج توسط جرح خود به شهادت شهود ضرر میرساند، از نظر و قانون.

از نظر قانون هم شهادت به جرح شهود که به نفع خود شهود باشد قبول نیست.

۱ - جامع الأمهات ابن الحاجب الکردي المالکي ص ۴۷۱

۲ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

۳ - خالد عمر أحمد سعید شروط الشهادة ص ۲۳.

۴ - الماوردی، الحاوی الکبیر ج ۱۳ ص ۸۵. خلیل مختصر، ص ۲۲۳. ابن قدامه ، الشرح الکبیر علی متن المقنع، ج ۱۲ ص ۷۸.

قانون اصول محاکمات مدنی شرایط نصاب و احکام شهادت را به شریعت اسلامی محول نموده است چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۱

بنابر ماده فوق هر شاهدهی که به شهادتش برای خود کسب منفعت و یا از خود دفع مضرت میکند شهادتش قبول نیست چون متهم است و عدم اتهام در شریعت اسلامی یکی از مهمترین شروط شهادت است « ألا یكون الشاهد متهماً فی شهادته » ۲

مطلب هشتم: شهادت شاهدهی که توسط شهادت از خود مزاحمت غیر دفع میکند از نظر فقه و قانون.

الف: شهادت شاهدهی که توسط شهادت از خود مزاحمت غیر دفع میکند از نظر فقه شهادت شاهدهی که توسط شهادت خود مزاحمت شخصی دیگر از خود دفع میکند در ملک خود به اتفاق فقهاء مانند احناف ، شوافع ۳ ، حنابله ۴ جایز نیست.

این مسئله در ضمن یک مثال در ذیل توضیح میگردد:

هنگامیکه سه شفیع باشد دوشفیع شهادت ادا نماید علیه شفیع سوم که اوحق شفیع خود را تسلیم کرده اگر شفیع مشهود علیه شهادت آنها قبول کند و بگوید که من شفه را تسلیم کردم شهادت دو شفیع قبول است و اگر شفیع سوم شهادت شفیع را رد کند شهادت آنها قبول نیست چون آنها به شهادت خود مزاحمت شفیع سوم را دفع میکند پس شهادت آنها باطل است چون شاهدان در شهادت خود متهم هستند ، از خود مزاحمت دفع میکنند. ۵

ب: شهادت شاهد که توسط آن مزاحمت غیر از خود دفع میکند از نظر قانون.

قانون اصول محاکمات مدنی شرایط نصاب و احکام شهادت را به شریعت اسلامی محول نموده است چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۶

۱ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴ .

۲ - خالد عمر أحمد سعید شروط الشهادة ص ۲۳ بدون طبع و تاریخ .

۳ - السنیکی، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب ج ۲ ص ۳۷۹ .

۴ - ابن قدامة ، المغنی ج ۱۰ ص ۱۶۸ .

۵ - السرخسی ، المبسوط ج ۴ ص ۱۲۷ .

۶ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴ .

بنابر ماده فوق هر شاهدهی که به شهادتش برای خود کسب منفعت و یا از خود دفع مضرت میکند شهادتش قبول نیست چون عدم اتهام در شریعت اسلامی یکی از مهمترین شروط شهادت است « ألا یكون الشاهد متهماً فی شهادته » ۱

مطلب نهم: شهادت شاهد که توسط شهادت خود ضمان و یا زوال تصرف از خود دفع میکند از نظر فقه و قانون.

فقهاء ذکر کردند که هرگاه شاهد توسط شهادت خود از خود ضرر دفع کند و یا تصرف از خود دفع کند شهادتش قابل قبول نیست.

در معین الحکام یک قاعده ذکر شده: وَأَصْلُهُ أَنَّ كُلَّ شَهَادَةٍ جَرَّتْ مَغْنَمًا أَوْ دَفَعَتْ مَغْرَمًا لَمْ تُقْبَلْ؛ لِأَنَّهَا تَمَكَّنَتْ فِيهَا نُهْمَةُ الْكَذِبِ. ۲

یعنی: قاعده این است که هر شهادت منفعت کسب کند و یا ضرر دفع کند آن شهادت قبول نیست، چون در آن تهمت دروغ وجود دارد.

مثال برای دفع ضرر:

در دست یک شخص گوسفند باشد برای دیگر شخص بگوید که آنرا ذبح بکن شخص دومی آنرا ذبح کند شخصی دیگر شاهدان قایم نماید بر اینکه گوسفند از او است و یک شاهد هم ذابح باشد، شهادت ذابح قبول نمی شود چون از خود ضرر دفع میکند. ۳

مثال برای جرمنفعت:

شهادت مستعیر برای معیر به مستعار به جایز نیست زیرا که مستعیر به شهادت خو برای خود فایده حاصل میکند چون مستعیر از مستعار به منفعت می برد. ۴

شهادت شاهد که توسط شهادت خود ضمان و یا زوال تصرف از خود دفع میکند از نظر قانون.

۱ - خالد عمر أحمد سعید شروط الشهادة ص ۲۳ بدون طبع و تاریخ .

۲ - الطرابلسی ، معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام ج ۱ ص ۷۲ .

۳ - الطرابلسی ، معین الحکام، ص ۷۲ .

۴ - همان ص ۷۲ .

در قانون اصول محاکمات مدنی شرایط نصاب و احکام شهادت به شریعت اسلامی محول نموده است چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۱

بنابر ماده فوق هرشاهدی که به شهادتش برای خود کسب منفعت و یا از خود دفع مضرت میکند شهادتش قبول نیست چون عدم اتهام در شریعت اسلامی یکی از مهمترین شروط شهادت است « ألا یكون الشاهد متهماً فی شهادته » ۲

۱ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

۲ - خالد عمر أحمد سعید شروط الشهادة ص ۲۳ بدون طبع وتاریخ .

مبحث سوم : وصف که از گذشته در شاهد موجود باشد که مانع از شهادت باشد.
مطلب اول : شهادت محدود فی القذف که از آن توبه کرده باشد از نظر فقه و قانون.
در این مطلب حکم شهادت محدود فی القذف بیان میگردد در این مورد چند صورت وجود دارد که قرار ذیل است:

صورت اول: شهادت قاذف قبل از توبه و قبل از حد:

در مورد شهادت قاذف قبل از توبه و قبل از حد ، میان علماء اختلاف است که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول: نزد احناف ۱ و مالکیه ۲ قاذف قبل از حد به مجرد قذف از عدالت خارج نمی شود تا که حد داده نشده باشد.

قول دوم: نزد شوافع ۳ و حنابله ۴ قاذف به مجرد قذف از عدالت خارج میگردد و شهادتش قابل قبول نیست.

صورت سوم: شهادت قاذف بعد از اقامه حد و قبل از توبه به اجماع علماء قابل قبول نیست .

دلایل به عدم قبول شهادت قاذف :

۱- الله متعال فرموده: **{ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ...}** ه

ترجمه: دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید ، و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید .

۱ - امام سرخسی فرموده : وَلَا تَسْقُطُ شَهَادَةُ الْقَازِفِ مَا لَمْ يَضْرِبْ تَمَامَ الْحَدِّ إِذَا كَانَ عَدْلًا؛ لِأَنَّ الْقَذْفَ خَبْرٌ مُتَرَدِّدٌ بَيْنَ الصِّدْقِ وَالْكَذِبِ فَلَا يَكُونُ مُسْقُوطًا لِلشَّهَادَةِ، وَإِنَّمَا الْمُسْقُوطُ لِلشَّهَادَةِ إِقَامَةُ الْحَدِّ عَلَيْهِ؛ لِأَنَّ الْحُكْمَ بِكَذِبِهِ يَتَحَقَّقُ السَّرْحَسِيُّ ، المبسوط ، ج ۹ ص ۷۰

۲ - قروانی فرموده: ولا تبطل شهادة القاذف حتى يحد. القبروانی، اختصار المدونة ج ۴ ص ۴۱۳

۳ - الجوينی، فرموده : فإذا قذف القاذف رُدَّتْ شهادته قبل أن يُحدَّ.

الجوينی ، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد أبو المعالي، ركن الدين، الملقب بإمام الحرمين (المتوفى: ۴۷۸هـ) نهاية المطلب في دراية المذهب، الناشر: دار المنهاج الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸هـ-۲۰۰۷م ج ۱۸ ص ۶۰۳.

۴ - ابن تيمية فرموده: ولا تقبل شهادة القاذف حتى يتوب سواء حد أو لم يحد.

ابن تيمية ، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۲۴۸.

۵ - سورة الطلاق ۲

{ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ } ۱.

ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه نمی آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید ، و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید ، و چنین کسانی فاسق هستند .

وجه دلالت: در آیت اول قید عدل ذکر شده ، شاهد باید عادل باشد وقاذف به نص صریح فاسق است که آیت مبارک دوم است.

صورت سوم: قاذف قبل حد وبعد از توبه به اتفاق علماء شهادتش قبول است چون عدالت او را پس نگریده است کسانی فرموده: « إِذَا شَهِدَ بَعْدَ التَّوْبَةِ قَبْلَ إِقَامَةِ الْحَدِّ، فَتُقْبَلُ شَهَادَتُهُ بِالْإِجْمَاعِ » ۲.

صورت سوم: عدالت قاذف بعد از اقامه حد قاذف وبعد توبه به اتفاق علماء بر میگردد، اما در مورد قبول شهادت او میان علماء اختلاف است در این مورد از علماء سه قول نقل شده :

قول اول: شهادت محدود فی القذف بعد از توبه قبول میشود. ۳.

قول دوم: شهادت محدود فی القذف بعد از توبه قبول نیست چون همین قیام حد بالای او مانع از قبول شهادتش گذشته ۴.

قول سوم: شهادت محدود فی القذف در زنا ولعان قبول نیست ودر غیر ان قبول است. ۵

سبب اختلاف : اختلاف نظریات از تفسیر این آیه ناشی شده که الله متعال می فرماید: { وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ } ۶

۱- سورة النور ۴

۲ - کاسانی ، بدائع الصنائع ۶ ص ۲۷۱

۳ - ابن قول عمر بن الخطاب ابو دردآء ، ابن عباس عطا ، طاوس ، مجاهد ، شعبی ، زهری ، عبدالله بن عتبہ ، جعفر ابن ابی ثابت ابوزناد امام مالک ، امام شافعی و اسحاق. ابن قدامه ، مغنی ج ۱۰ ص ۱۷۸

۴ - ابن قول قاضی شریح ، حسن ، نخعی ، سعید بن جبیر ، ثوری ، اصحاب الرأی . ابن قدامه المغنی ج ۱۰ ص ۱۷۸

۵ - ابن حزم رحمه الله ابن قول را به امام مالک نسبت داده است. لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ فِي مِثْلِ مَا حُدَّ فِيهِ.

ابن حزم المحلی ج ۸ ص ۵۳۱

۶ - سورة النور آیت ۴/۵

ترجمه : کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه نمی آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه بزیند ، و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید ، و چنین کسانی فاسق هستند . مگر کسانی که توبه کنند ، چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است .

وجه دلالت: در دو آیت فوق سه جمله با یکدیگر عطف ذکر شده (۱- فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً - ۲- وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا - ۳- وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) بعد از آن استثناء ذکر شده: إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ... به اتفاق علماء استثنا به جمله اول بر نمی گردد به دلیل قرینه که حد قذف از حقوق انسان است و هر آنچه از حقوق انسان باشد سقوط قبول نمی کند. هرچه دوجمله بعدی است ۱- وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا - ۲ - وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ به نزد شوافع استثنا به هر دوجمله بر میگردد بنا براین هرکه بعد از حد قذف توبه کند توبش قبول است و فسق از او مرفوع میگردد. شوافع می فرمایند: هرکه یک مسلمان را به با زنا متهم نماید چه حد شود یا نشود شهادت او قبول نیست ، اگر توبه کرد شهادتش قبول میشود. و این قول مالکیه ، حنابله ، و اهل ظواهر است. حجت اینها این است که استثنا با هر دو جمله راجع است . احناف ذهب نمودند که شهادت محدود فی القذف بعد از اقامه حد و بعد از توبه قبول نیست فقط وصف فسق از قاذف مرفوع میگردد، چون استثناء را به امر دوم مربوط می دانند. ۱

شهادت محدود در قذف در قوانین افغانستان: شهادت محدود فی القذف قبول نیست چون شرط مهم شهادت مفقود گردیده است در قانون اصول محاکمات مدنی نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۲ بنابر بر ماده فوق شهادت محدود فی القذف قابل قبول نیست چون شرط شهادت ادای شهادت در آن مفقود است، که عدالت است. ۳

۱ - الخن، مصطفى سعيد اثر الاختلاف في القواعد الاصولية في اختلاف الفقهاء الناشر مؤسسة الرسالة طبع هفتم ۱۴ / ۱۸ ج ۱ ص ۲۴۰

۲ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴ .

۳ - أفندي، درر الحکام في شرح مجلة الأحكام ج ۴ ص ۳۴۱ .

مطلب دوم : شاهد که در گذشته شهادت زور ادا کرده باشد سپس توبه کرده باشد از نظر فقه وقانون.

شاهد که در گذشته شهادت زور ادا کرده باشد سپس توبه کرده باشد از نظر فقه: در مورد حکم شهادت شخصی که قبلاً شهادت را به دروغ ادا کرده باشد میان فقهاء اختلاف واقع شده که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول : شهادت شخصی که قبلاً به دروغ شهادت ادا نموده باشد بعد از توبه عدالتش آشکار باشد قابل قبول است. این قول مفتی به احناف ۱ ، یک قول اول مالکیه ۲ ، مذهب شوافع ۳ و حنابله است ۴ .

قول دوم: شهادت شاهد زور برای همیشه قبول نیست این قول دیگر مالکیه است. ۵

دلایل اقوال گذشته: دلیل قول اول: که شهادت شخصی که قبلاً به دروغ شهادت ادا نموده باشد بعد از توبه و عدالتش آشکار باشد قابل قبول است ، چون اصحاب این قول میگویند چنانچه شهادت شارب خمر و سایر فساق قبول میشود بعد از توبه و آشکار شدن عدالت پس شهادت کسیکه شهادت زور اداء کرده باشد هم قابل قبول است. ۶

دلیل قول دوم: که شهادت شاهد زور برای همیشه قبول نیست اصحاب این قول چنین استدلال کردند که کسی یکبار شهادت به دروغ اداء نماید دیگر قابل اعیار نیست چون شاید باز شهادت به دروغ اداء نماید ۷

۱ - أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي العبادي الزبيدي اليمني الحنفي (المتوفى: ۸۰۰هـ) الجوهرة النيرة الناشر: المطبعة الخيرية

الطبعة: الأولى، ۱۳۲۲هـ ج ۲ ص ۲۳۷

۲ - ابن أبي زيد ، النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات ج ۸ ص ۳۹۰

۳ - النووي روضة الطالبين وعمدة المفتين ، ج ۱۱ ص ۲۴۹ .

۴ - ابن قدامه، المغنى ج ۱۰ ص ۲۳۴ .

۵- ابن أبي زيد ، النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات ج ۸ ص ۳۹۰

۶ ابن قدامه المغنى ، ج ۱۰ ص ۲۳۴ .

۷ - همان ، ج ۱۰ ص ۲۳۴ .

قول راجح: قول راجح والله اعلم قول به جواز قبولیت شهادت کسی است که به شهادت دروغ اداء کرده باشد سپس توبه کرده باشد و عدالت او آشکار شده باشد چون او هم مانند سایر فاسقین است که بعد از توبه شهادتشان قبول میشود^۱

شاهد که در گذشته شهادت زور ادا کرده باشد سپس توبه کرده باشد از نظر قانون. شاهدی که در گذشته شهادت زور ادا کرده باشد سپس توبه کرده باشد در قانون صراحت وجود ندارد لکن از نظر قانون مانعی ندارد چون عدالت او بر گذشته. اصول محاکمات مدنی احکام شهادت و نصاب آن به شریعت اسلامی احاله گردیده بنابراین از نظر شریعت اسلامی شهادت او مانعی وجود ندارد.

مطلب سوم: موارد شهادت دروغ و مجازات آن از نظر فقه و قانون کود جزا. به اتفاق علماء شهادت دروغ حرام و گناه کبیره است در قرآن کریم و سنت از آن منع آمده امادر شریعت اسلامی برای شاهد که به دروغ شهادت میدهد و شهادت دروغ او ثابت شود برای او در شریعت اسلامی جزا تعیین نشده، بنابراین شاهدی که شهادت دروغ ادا نموده باشد در جزای تعزیری آن اختلاف واقع شده بناءً اولاً اقوال فقهاء نقل میگردد سپس جزای پیش بینی شده در کود جزا ذکر میگردد. در شریعت اسلامی برای شاهد دروغ گو جزا تعیین نشده، شریعتاً اسلامی جزا کسیکه شهادت را به دروغ اداء میکند به صواب دید حاکم و قاضی محول نموده اسنت.

یعنی جزای تعزیری برایش داده میشود. بناءً فقهاء در کتب خود هر کدام صواب دید خود ذکر نموده است که چند نمونه از عبارات فقهاء قرار ذیل است:

۱- یکی از جزاها ضرب و حبس است .

۲ - ضرب ، تراشیدن سر و حبس ، سیاه نمودن روی ، این کار از عمر بن الخطاب و علی رضی الله تعالی عنهما نقل شده. ۲

۳- در صورت اقرار شاهد به شهادت دروغ خود شاهد فاسق میگردد شهادتش مردود است امام برایش تعزیر بدهد با ضرب ، حبس توییح ، مشهور ساختن او در بازار و قومش تا مردم او را بشناسد خلاصه اینکه هر جزای که مناسب حال او باشد بالایش تطبیق کند. ۳

۱ - همان ، ج ۱۰ ص ۲۳۴.

۲ - الموسوعة ج ۱۶ ص ۳۱۴

۳ - ج موسوعة الفقه الإسلامي محمد بن إبراهيم بن عبد الله التويجري

موارد شهادت دروغ درکود جزا: هر گاه شاهد بعد از ادای سوگند قانونی درپیشگاه محکمه یا نزد مامورین ضبط قضایی عمداً به باطل انکار حق پوشیدن تمام یا بعضی از وقایعی که در مورد آن شهادت ادای می نماید ، پردازد شهادت وی دروغ شناخته میشود. ۱

۱- شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت ادا نماید به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی محکوم می گردد. ۲

۲- هر گاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

۳- شخصی که در دعوی غیر جزایی و یا نزد مامورین ضبط قضایی شهادت دروغ اداء نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی دهزار تا بیست هزار افغانی محکوم می گردد. ۳

شخصی که بمنظور ادای شهادت دروغ ، پول مال ، یا منفعتی را طلب نماید یا بخشش وعده آن را بگیرد و یا قبول نماید ، وی و شخصی که بخشش یا وعده آن را بگیرد و یا قبول نماید ، وی و شخصی که بخشش یا وعده راداده و یا در آن وساطت نموده ، به جزای پیش بینی شده جرم رشوت یا شهادت دروغ هر یک که شدید تر باشد ، محکوم می گردد. ۴

اشخاص ذیل به عین جزای پیش بینی شده شهادت دروغ محکوم می گردند.

۱- شخصی که با اغواء یا سایر وسایل شاهد را به عدم ادای شهادت یا به ادای شهادت دروغ وادار نماید ، گر چه به مقصد خود نرسد .

۲- شخصی که در اثر بخشش یا وعده از ادای شهادت امتناع ورزد ۵

الناشر: بیت الأفكار الدولية الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م ج ۵ ص ۲۴۷.

۱ وزارت عدلیه ریاست نشرات ، تاریخ نشر ۲۶ ثور ۱۳۹۶ هـ.ش کود جزا ماده ۴۸۱

۲ - کود جزا ماده ۲۸۲

۳ - کود جزا ماده ۴۸۲.

۴ - کود جزا ماده ۴۸۳.

۵ - کود جزا ماده ۴۸۴.

مطلب چهارم اثر حرص به تحمل واداء شهادت بر شهادت از نظر فقه وقانون.
الف: اثر حرص به تحمل واداء شهادت بر شهادت از نظر فقه : مراد از حرص به شهادت این است که شخصی خود را پنهان کند برای اینکه اقرار مشهود علیه را بشنود وعلیه اوشهادت بدهد. به اتفاق فقهاء شهادت شخصی پنهانکار برای تحمل شهادت در قتل و سایر جنایاتی که در آن جانی اخفا وپنهان کاری اختیار میکند جایز است. ودر مورد اموال، اقرارها ومانند آن که شاهد قصد تحمل آن داشته باشد که برای تحمل وادای شهادت از پنهانگاری کار میگیرد اختلاف واقع شده که اقوال فقهاء قرار ذیل است:

قول اول : شهادت مستخفی قبول میشود که عادل باشد. این مذهب احناف است است ۱ به شرطی که شهود روی مقرر را ببیند ویا بداند که درخانه کسی نیست واین مذهب مالکیه است ۲ به شرطی که مشهود علیه ترسان ویاضعیف نباشد . این مذهب شوافع ، وحنابله است. ۳

قول دوم: شهادت مستخفی قبول نیست وحرص اوبه تحمل شهادت از این طریق ممنوع است . این قول دوم مالکیه ، ۴ ویک قول شوافع است ۵

ب: اثر حرص به تحمل واداء شهادت از نظر قانون: از نظر قانون شهادت شاهد که برای سماع شهادت خود پنهان میکند بر شهادت کدام تأثیر منفی نمی گذارد شهادتش قبول است چنانچه در قانون اصول محاکمات مدنی فرموده: نصاب شهادت وشرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۶ چون در شرایط و نصاب شهادت خلل واقع نمی گردد.

۱ - الطرابلسی، معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین ، من الأحکام . ص ۱۱۳

۲ - ابن ابی زید ، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات ج ۸ ص ۲۵۸

۳ - البهوتی ، کشاف القناع عن متن الإقناع ج ۶ ص ۴۱۳

۴ - ابن رشد، البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل المستخرجة . ج ۱۰ ص ۵۶.

۵ - الغزالی ، الوسیط فی المذهب أبو حامد محمد بن محمد الطوسی (المتوفی: ۵۰۵هـ) المحقق: أحمد محمود إبراهیم ، محمد محمد تامر الناشر: دار السلام - القاهرة الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ ج ۷ ص ۳۶۰

۶ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

مطلب پنجم: شهادت ولدزنا از نظر فقه وقانون.

الف: شهادت ولدزنا از نظر فقه : در مورد حکم شهادت ولد زنا میان فقهاء اختلاف واقع شده که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول : شهادت ولد زنا قبول است که عادل باشد. این مذهب احناف ۱ شوافع ۲ حنابله است ۳.

قول دوم: شهادت ولد زنا مطلقاً غیر مقبول است. این قول بعضی فقهاء اهل مدینه است.

قول سوم : شهادت ولد زنا در تمام امور جایز است به جز از زنا ، لعان ، قذف این مذهب مالکیه است. ۴

قول راجح: قول راجح والله اعلم قول به جواز است با وجود عدالت به تمام دلایل که به جواز شهادت شخصی عادل دلالت میکند.

شهادت ولدزنا از نظر قانون: قانون اصول محاکمات مدنی فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۵ بنابر ماده مذکور شهادت ولد زنا هیچ اشکالی ندارد به شرطی که عادل باشد چون در قوانین افغانستان از ادای شهادت ولد زنا منع نه آمده و از لحاظ قول جمهور علماء هم شهادتش قابل قبول است.

مطلب ششم : شهادت شاهد در حدی که مانند آن برخورد شاهد واقع شده باشد بعد از توبه از نظر فقه وقانون.

الف: شهادت شاهد در حدی که مانند آن برخورد شاهد واقع شده باشد بعد از توبه از نظر فقه:

بر یک شخصی که حد از حدود جاری شده باشد سپس توبه کند آیا شهادت این شخص محدود در همان جرمی که حد بالایش تطبیق شده شهادت او در همان جرم جایز است یا نه در این مورد میان فقهاء اختلاف است که اقوال شان قرار ذیل است:

۱ - کاسانی بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۶۹.

۲ - الماوردی ، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزنی ج ۱۷ ص ۲۱۰.

۳ - المقدسی ، الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۴۴۱.

۴ - الماوردی ، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزنی ج ۱۷ ص ۲۱۰.

الغرناطی ، التاج والإکلیل لمختصر خلیل ج ۸ ص ۱۷۹

۵ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

قول اول: اقامه حد بالای یک شخص او را از شهادت ممنوع نمی سازد این قول عمر بن الخطاب و تمام فقهای است که بعد از اقامه هر حد که باشد بعد از توبه شهادت شاهد قبول است به جز از احناف که میگویند در حد قذف شهادت مقذوف بعد از توبه قابل قبول نیست ۱.

قول دوم: کسی که حد شود در یکی از حدود، در همان جرم هیچ گاهی شهادت ادا کرده نمی تواند اگر چه بعد از توبه هم باشد. و این مذهب مالکیه است ۲.

قول سوم: شخصی که حد شده باشد در یکی از حدود اسلام در هیچ معامله شهادت او قبول نیست است. ۳.

ب: شهادت شاهد در حدی که مانند آن بر خود شاهد واقع شده باشد بعد از توبه از نظر قانون: شهادت محدود در یک حد به جز از حد قذف بعد از توبه قابل قبول است چون این قول جمهور فقهاء است. از نظر قانون اصول محاکمات مدنی هم مورد تأیید قرار گرفته است چنانچه در قانون اصول محاکمات مدنی فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۴ بنا بر ماده فوق شهادت شخصی محدود در حد قابل قبول بعد از توبه قابل قبول است.

۱ - الطحاوی ، مختصر اختلاف العلماء ج ۳ ص ۳۲۸

۲ - الموسوعة ج ۲۶ ص ۲۲۴.

۳ - الطحاوی ، مختصر اختلاف العلماء ج ۳ ص ۳۲۸ این قول امام اوزاعی است.

۴ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

مبحث چهارم: مخالفت شهادت از عادت

مطلب اول: شهادت بدوی بر قروی از نظر فقه و قانون.

مراد از بدوی اشخاصی است که در صحرا زندگی می کند در پی علف چرها می باشد هر جای که آب و علف برای مواشی باشد همان جای زندگی می کند، مراد از قروی اشخاصی است که در شهر زندگی میکند.

در مورد شهادت بادیه نشین برای شهر نشین و علیه او میان علماء اختلاف واقع شده که اقوال آنها قرار ذیل است:

قول اول: شهادت بادیه نشین علیه شهر نشین و غیره جایز و مقبول است اگر بادیه نشین عادل باشد این مذهب احناف، بعضی مالکیه، مذهب شوافع و حنابله است. ۱.

قول دوم: شهادت بادیه نشین مطلقاً قابل قبول نیست. ۲.

قول سوم: شهادت بادیه نشین در شهر جایز نیست اما در بایه جایز است چون در شهر عادل تر یافت میشود نسبت به بادیه نشین با اضافه قید اینکه در جراح و قتل جایز است. ۳.

سبب اختلاف: - والله اعلم - این است که در حین موجودیت شهر نشین در شهادت بادیه نشین شک و تردید وجود دارد. ۴ سبب دوم اختلاف در تأویل این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْبُدْوِيِّ عَلَى الْقَرَوِيِّ» ۵.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: شهادت بدوی بر قروی قبول نیست.

۱ - الجصاص، احکام القرآن ج ۲ ص ۲۲۹.

۲ - این یک قول در مذهب امام مالک، یک قول از امام احمد است. لا تجوز شهادة البدوي على الحضري لما في ذلك من الظنة والتهمة. ابن رشد، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، ج ۹ ص ۴۳۱.

۳ - ابن ابی زید، النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات ج ۸ ص ۳۴۰.

۴ - الغرناطي، التاج والإكليل لمختصر خليل ج ۸ ص ۱۸۸.

۵ - الطحاوی، شرح معاني الآثار ج ۴ ص ۱۶۷ شماره حدیث ۶۱۸۳. باب شهادة البدوي. [حکم حسین سلیم أسد]:
إسناده حسن مسند أبي يعلى أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمي، الموصلي (المتوفى: ۳۰۷هـ) الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ - ج ۱۱ ص ۳۲۷.

بعضی علماء آنرا باظاهر حمل کرده شهادت بادیه نشین را رد کرده ، لکن امام طحاوی در مورد این حدیث فرموده که این حدیث در مورد آن اعراب است که عادل نباشد آن بادیه نشین که عادل باشد واسباب عدل در آن موجود باشد با شهرنشین فرقی ندارد ودراین مورد احادیث دیگری را نقل کرده که دال بر قبول شهادت اهل بادیه استند. ۱

ب: شهادت بادیه نشین برای شهر نشین وعلیه او از نظر قانون:

در قوانین افغانستان اگرچه در مورد شهادت بادیه نشین برای شهر نشین وعلیه او صراحت وجود ندارد، لکن در قانون اصول محاکمات مدنی فرموده: نصاب شهادت وشرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۲

بنابر این ماده وقتی که بادیه نشین عادل باشد وشرایط نصاب برابر باشد شهادت او قابل قبول است.

قول راجح: - والله اعلم- قول راجح قبول شهادت بادیه نشین برای شهر نشین وعلیه او میباشد در صورتی که ضابط باشد ، صحیح باشد ، با شهادتی که اداء میکند آگاهی درست داشته باشد. ۳

مطلب دوم: شهادت فقراء وگدایان از نظر فقه و قانون.

الف: شهادت فقراء وگدایان از نظر فقه: فقیر کسی است که توانایی مالی برای رفع نیاز خود و کسانی که تحت تکفل او می باشند ندارد. ۴

در مورد حکم شهادت فقیر وگدا یان فقهاء اختلاف است که اقول آنها قرار ذیل است :

قول اول : شهادت فقیر قبول است که گدایی کند یا نکند . این قول احناف شوافع ، ابن حزم است. ۵

قول دوم: شهادت فقیر مطلقا قبول نیست برابر است که گدایی کند یا نکند. ۶

۱ - همان ج ۴ ص

۲ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴ .

۳ - البغوي، شرح السنة ج ۱۰ ص ۱۳۰

۴ - الجزائري ، ابوبکر جابر منهاج المسلم مترجم: نذیر احمد سلامي. ص ۴۸۵

۵ - ابن حزم المحلی ج ۸ ص ۵۱۰ .

۶ - ابن حزم المحلی ج ۸ ص ۵۱۰ . این قول ابن ابی لیلا است «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ فَقِيرٍ.»

قول سوم شهادت فقیر قبول است باقیود اشیای کم جایز است در شیء زیاد جایز نیست. ۱ این قول امام مالک است وَقَالَ مَالِكٌ: لَا تَجُوزُ إِلَّا فِي الشَّيْءِ الْيَسِيرِ. ۲

ب: شهادت فقراء از نظر قوانین افغانستان:

شهادت فقراء از نظر قانون هیچ اشکالی ندارد هنگامیکه عادل باشد بنا بر قول جمهور فقهاء و فقه حنفی و قانون اصول محاکمات مدنی هم شرایط و نصاب شهادت را محول نموده به شریعت اسلامی چنانچه فرموده: نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام میباشد. ۳

مطلب سوم: اثر تقادم بر شهادت:

الف: مفهوم لغوی تقادم: تَقَادُماً از قدم گرفته شده به معنای قدیمی و کهنه شدن «تَقَادَمَ الْعَهْدُ أَوْ الزَّمَانُ»: عهد یا زمان قدیمی و دراز شد. تقادم از قدم گرفته شده به هر چیزی که زمانه بگذرد به آن تقادم میگویند. ۴

ب: مفهوم اصطلاحی تقادم:

۱- «التقادم: التقادم: هو مضي فترة معينة من الزمن على الحكم بالعقوبة دون أن تنفذ فيمتنع بمضي هذه الفترة تنفيذ العقوبة.» ۵

یعنی تقادم گذشت مدت معین از زمانه است بر آن حکمی که بر عقوبت صادر شده باشد بدون اینکه حکم تنفیذ شود پس به سبب گذشت همین مدت معین از زمانه تنفیذ عقوبت ممنوع میگردد.

۲- «(التقادم) (في القانون) مُدَّةٌ مَحْدُودَةٌ تَسْقُطُ بِانْقِضَائِهَا الْمَطَالِبَةُ بِالْحَقِّ أَوْ بِتَنْفِيزِ الْحُكْمِ.» ۶

تقادم در اصطلاح قانون مدت معینی است که با گذشت آن مطالبه حق ساقط میشود و یا تنفیذ حکم.

۱ - الطحاوی ، ج ۳ ص ۳۷۳

۲ - همان ج ۳ ص ۳۷۳

۳ - قانون اصول محاکمات ماده ۳۲۱ فقره ۴.

۴ - فرهنگ ابجدی عربی بدون طبع تاریخ ج ۲ ص ۲۶۸

۵ - عودة ، عبد القادر التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی الناشر: دار الکتب العربی، بیروت ج ۱ ص ۷۷۸.

۶ - الزیات ، ابراهیم مصطفی أحمد / حامد عبد القادر / محمد النجار) المعجم الوسیط مجمع اللغة العربیة بالقاهرة الناشر: دار الدعوة ج ۲ ص ۷۲۰.

۴- تقادم الدعوى: مرور مدة طويلة (يحددها النظام) على الدعوى دون أن يحركها صاحبها» ۱

تقادم دعوى : گذشت مدت معین شده که نظام آنرا تعیین کرده باشد بر دعوى بدون اینکه صاحب دعوى دعواى خود پیش ببرد.

مراد از تقادم (مرور زمان) در این مقام این است که شهداء شهادت را به تاخیر بیاورد از وقت معین ادای آن در حدود مانند زنا، سرقت، شراب نوشی، قذف، حرابه، ردت، و بیغی .

ج: اثر تقادم در رد شهادت از نظر فقه و قانون.

فقهاء در مورد واجب بودن ادای شهادت در حقوق الله متعال که حرمت در آن دایمی باشد ادای شهادت به طور فوری لازم گردانیده مانند طلاق، حقوق انسانها که صاحب حق مطالبه شهادت کند. در مورد حقوق الله متعال که حرمت در آن مداوم نباشد فقهاء آنرا بیان کرده که شاهد مخیر است بین ادای شهادت و ستر، لکن ستر بهتر است.

فقهاء اتفاق دارند بر اینکه به تاخیر انداختن شهادت در حقوق الله متعال که حرمت در آن مداوم باشد شاهد شهادت را ادا نکند این جرح در شهادت بنا بر این شهادت او قبول نمی شود و این حکم در مورد حقوق بنده گان هم است که وقت از شاهد مطالبه شهادت شود و او در ادای آن تاخیر کند. محل نزاع میان فقهاء در مورد شهادت در حدودی است که در آن حرمت مداوم نباشد شاهد مخیر می باشد میان ادای شهادت و ترک شهادت در این مورد که اختلاف است که آیا به تاخیر انداختن شهادت مانع از ادای شهادت است یا نه در این مورد اقوال فقهاء قرار ذیل است: ۲

۱ - قلعي، معجم لغة الفقهاء ج ۱ ص ۱۳۹.

۲ - تقادم الشهادة وأثره في إسقاط الحدود: دراسة فقهية موازنة بالقانون عبد الله مصطفى الفواز ص ۴

قول اول: تقادم (مرور زمان) اثر ندارد به صحت شهادت و قبول آن، و مانع از موافقت شهادت شمرده نمی شود پس شهادت در حدود و غیر از حدود قابل قبول است اگر چه زمان طولانی هم با آن بگذرد. این مذهب جمهور فقهاء است مانند مالکیه ۱ و شوافع ۲ حنابله ۳

قول دوم: تقادم در شهادت در حدود خالص که در آن حرمت مداوم نباشد مانع است از قبول شهادت. این مروی است از عمر بن الخطاب و این مذهب حنفی است. ۴

لکن در مذهب حنفی شهادت بعد از مرور زمان به حد سرقت جایز نیست اما در اخذ مال از مشهود علیه جایز است.

احناف از سقوط حدود با تقادم دو چیز استثناء کردند یکی حد قذف که شهادت در آن قبول است و لو که بعد از مرور زمان هم باشد. ۵

دوم: اینکه برای شهود عذر باشد که سبب تاخیر در شهادتشان شود. مانند بعد مسافه،

مرض، خوف در راه، با وجود این اعدا شهادت شهود قبول است و لو که زمانه طویل بر آن گذشته باشد. ۶

د: حد و اندازه تقادم (مرور زمان) در فقه و قانون:

در فقه حنفی در مورد تحدید مرور زمان اختلاف واقع شده: بعضی فقهاء شش ماه تعیین نموده. امام ابوحنیفه برای مرور زمان وقت و زمانه تحدید نکرده بلکه آنرا به صواب دید حاکم و اگذار نموده. امام محمد رحمه الله به یک ماه تحدید کرده، و این از امام ابوحنیفه و ابویوسف - رحمهم الله - هم نقل شده، و این در صورتی که مسافه بعید نباشد اگر مسافه بیشتر از یک ماه تا به محکمه

۱ - الاصبی، المدونة ج ۴ ص ۵۴۲

امام مالک فرموده: لَا يَبْطُلُ الْحَدُّ فِي شَيْءٍ مِمَّا ذَكَرْتَ وَإِنْ تَقَادَمَ ذَلِكَ وَطَالَ زَمَانُهُ أَوْ تَابَ السَّارِقُ وَحَسُنَتْ خَالُهُ، وَهَذَا الَّذِي سَمِعْتُ وَهُوَ رَأْيِي.

۲ - الغزالی، الوسيط في المذهب ج ۷ ص ۳۶۵.

امام غزالی فرموده: لَا تَمْنَعُ الشَّهَادَةَ بِتَقَادَمِ الْعَهْدِ فِي الزَّوْأ.

۳ - الرحيباني، مطالب أولي النهي في شرح غاية المنتهى ج ۶ ص ۱۹۳.

۴ - سرخسی، المبسوط ج ۹ ص ۱۷۱.

۵ - کاسانی بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۸۱

۶ - الموصلي، الاختيار لتعليل المختار ج ۴ ص ۸۲.

بعید باشد باز هم شهادت قبول میشود. و در تقادم در حد شرب به نزد امام محمد رحمه الله به همین یک ماه تعیین شده و به نزد شیخین بازوال بوی دهن ۱.

اثر تقادم با شهادت از نظر قوانین افغانستان: در مورد جرایم حدود در قانون جزاء چنین آمده: این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می نماید. مرتکب جرایم حدود، و قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلامی مجازات می کند. ۲ بنابر ماده فوق قانون جزای افغانستان مرتکب جرایم حدود مطابق فقه حنفی مجازات میگردد، در فقه حنفی برای شهادت در حدود عدم تقادم شرط نموده لکن از این شرط حدقذف را استثنا کردند، چون در اجرای حد قذف با دعوی موقوف است هر گاهی مقدوف مطالبه شهادت نماید شاهد باید شهادت را اداء نماید و قبل از دعوای شهادت جایز نیست احناف برای شرطیت عدم تقادم (مرور زمان) استناد کردند با اینکه شاهد مخیر است در میان ادای شهادت و عدم ادای آن اگر شهادت اداء می نماید از لحاظ حسبه مطابق این آیت « وأقیموا الشهادة لله » ۳ ادایش می نماید و اگر شهادت را اداء نمی کند در این صورت به این حدی مبارک عمل میکند: ((من ستر علی أخیه المسلم ستر الله علیة فی الآخرة)) و در صورتی که شهادت را اداء نکند و بعد از مرور زمان اداء کند این دلالت میکند بر اینکه شهادت او برای الله متعال نبود بلکه از روی کینه و دشمنی بود. ۴ بنابر ماده اول قانون جزای افغانستان حدود بر مرور زمان ساقط میشود بجز از حدقذف.

۱ - المرغانی، الهدایه ج ۲ ص ۳۵۰

۲ - قانون جزاء ماده ۱

۳ - سورة الطلاق الآية رقم ۲

۴ - خالد عمر أحمد سعید شروط الشهادة بدون طبع و تاریخ. ص ۲۳

نتیجه گیری :

اول: موانع شهادت از مهمترین مسائلی مربوط به شهادت است که در کتب فقه اسلامی وقوانین وضعی افغانستان پراکنده و مشتت بوده که مردم کشور عزیز ما افغانستان نیاز مبرم به جمع نمودن آن داشتند بنابر این نیاز مردم موانع شهادت را جمع نمودم.

دوم: در افغانستان کسی موانع قانونی شهادت باموانع فقهی مقایسه نکرده بود بنا بر این لازم دیدم که موانع شهادت که در قوانین وضعی افغانستان وجود دارد باید به موانع که در کتب فقه اسلامی وجود دارد مقایسه نمایم، بنابر این لازم دیدم که رساله تحقیقی ماستری خود اختصاص بدهم تحت نام موانع شهادت از نظر فقه اسلامی وقوانین افغانستان.

مسائل این رساله در چند سطر ذیل نتیجه گیری نمودم:

۱- در مورد شهادت اصول وفروع برای یکدیگر میان علماء اختلاف واقع شده لکن از نظر جمهوری فقهاء وقوانین وضعی افغانستان شهادت اصول وفروع برای یکی دیگر جایز نیست، و علیه یکدیگر به فایده اجنبی بنابر قول جمهوری فقهاء جایز است و از نظر قوانین افغانستان اصول وفروع دارای اختیار هستند در ادای شهادت و عدم ادای آن در بعضی موارد.

۲- شهادت اصل نزد فرع وشهادت فرع نزد اصل. (که قاضی یکی از آنها باشد) بنابر قول مختار فقهاء و از نظر قوانین افغانستان جایز است.

۳- شهادت برادر برای برادر از نظر جمهوری فقهاء جایز، نزد امام اوزاعی ناجایز و از نظر قوانین افغانستان نیز ناجایز است. وشهادت برادر علیه برادر از نظر فقه وقوانین افغانستان جایز است.

۴- شهادت زوج برای زوجه بنابر قول جمهوری فقهاء وقوانین افغانستان ناجایز است. وشهادت زوجه بر علیه زوج از نظر جمهوری فقهاء جایز و از نظر قوانین افغانستان امتناع از ادای شهادت در بعضی صورتها جایز است.

۵- شهادت اقرباء بجز اصول و فروع و زوجین و برادران علیه یکدیگر به اتفاق علماء جایز و برای یکدیگر بنا بر قول راجح فقهاء و از نظر قوانین افغانستان در صورت عدم تهمت جایز است.

۶- شهادت دوست برای دوست از نظر فقه و قوانین افغانستان قابل قبول است و اگر دوستی آنها به اندازه محکم باشد که هر یکی در مال دیگر تصرف کند جواز ندارد، و شهادت آنها علیه یکدیگر اتفاقاً جواز دارد.

۷- از لحاظ وظیفه یک سلسله موانع شهادت است که شاهد نمی تواند از نظر قوانین در مورد آن شهادت اداء نماید تا که مرجع ذی صلاح اجازه آنرا نداده باشد .

۸- عداوت، فسق، عصبیت به اتفاق علماء و قوانین افغانستان مانعی از موانع شهادت است.

۹- شهادت شریک برای شریک در آن اموری که باهم شریک هستند، شهادت اجیر خاص برای مسأله خود تا که عقد اجاره بر قرار باشد، شهادت وکیل و موکل در آن اموری که باهم در آن عقد وکالت بستند از نظر فقه و قوانین جایز نیست.

۱۰- شهادت وارث برای مورث خود و بر علیه وی از نظر فقه و قانون که وارث برای خود کسب منفعت و دفع ضرر از خود می کند جایز نیست و برعکس جایز است.

۱۱- شهادتی که شاهد توسط آن مزاحمت غیر از خود دفع میکند از نظر فقه و قانون جایز نیست.

۱۲- شهادت شاهد که توسط شهادت خود ضمان و یازوال تصرف از خود دفع میکند از نظر فقه و قانون جایز نیست.

۱۳- شهادت محدود فی القذف که از آن توبه کرده باشد از نظر فقه و قوانین افغانستان جایز نیست.

۱۴- شهادت بدوی برای قروی در صورت عدم تهمت از نظر فقه وقوانین افغانستان جایز است. وشهادت فقراء وگدایان برای اغنیاء در صورت عدم تهمت از نظر فقه وقوانین افغانستان جایز است.

۱۵- به تقادم (مرور زمان) شهادت در حدود بجز از حدقذف نزد احناف واز نظر قوانین افغانستان باطل میگردد.

۱۶- خلاصه اینکه به اتفاق تمام فقهاء شهادت با تهمت باطل میگردد ، این تهمت عام است که در مورد ایصال نفع برای خود باشد وبادفع ضرر از خود باشد.

پیشنهادات:

دراخیر چند پیشنهاد های بنده قرار ذیل است:

- ۱- باید از طرف نهاد های تعلیمی برای مردم در مورد گناه و جرم شهادت دروغ آگاهی داده شود تا آنها از دا دن شهادت زور خود داری نمایند.
- ۲- باید از طرف نهاد تعلیمی برای مردم در مورد موانع شهادت آگاهی داده شود و تألیفات صورت گیرد تا مردم از موانع شهادت آگاه شوند.
- ۳- وزارت عدلیه باید در عرصه شهادت و مانع آن بگونه واضح قوانین وضع نماید خصوصاً در مورد موانع شهادت چون بسیار موارد است در مورد موانع شهادت که قوانین افغانستان در آن صراحت ندارد.

فهرست آیات قرآنکریم

شماره	نصوص قرآنکریم	سوره	شماره آیت	صفحات
۱	{ ... وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ... }	البقرة	۲۸۲	۲۶ / ۲۱
۲	... وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ ...	سورة البقرة	۲۸۲	۱۱۰/۹۷/ ۹۲ /۶۳/۲۶ /۲۱ /۱۳۶/۱۱۹ /
۳	...وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا...	سورة البقرة	۲۸۲	۱۱۰/۷۱//۴۷ /۳۵
۴	وَلَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَالشُّهَدَاءِ وَمَنْ يَكْفُرْهُمَا فَاِنَّهُ اَنْتُمْ قُلُوبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ.	سورة البقرة	۲۸۳	۴۷ / ۳۷
۵	ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا	سورة البقرة	۲۸۳	۵۷/۵۱
۶	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا	سورة البقرة	۱۴۳	۱۲۹
۸	وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ ...	سورة النساء	۶	۱۰۲/۴۲
۹	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...	سورة النساء	۱۳۵	۱۰۸ / ۷۰/۶۹
۱۰	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا	سورة النساء	۵۸	۴۹/۴۵
۱۱	وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ	سورة المائدة	۷۲	۴۸
۱۲	يَا أَيُّهَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...	سورة المائدة	۸	۱۳۲/۵۷
۱۳	كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ	سورة المائدة	۷۹	۴۳

٤٥	٢	سورة المائدة	وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ...	١٤
١٣٧	١٠٦	سورة المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ...	١٥
٣٣/٢٣	٣٠	سورة الحج	وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ	١٦
١٦٠/١٠١/١٠٠/٩٩	٤	سورة النور	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً ...	١٧
١٠١/١٠٠	٦	سورة النور	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ ...	١٨
٤٨	٢٦	سورة ص	يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ ...	١٩
١٤	١٨	سورة محمد	فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ...	٢٠
١٤٠	٦	سورة الحجرات	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا ...	٢١
/٤٧ /٣٨ /٣٥ /٢٢ /١٣٨/١٣٥/١٤٣/٦٣ ١٥٩/١٤٠	٢	سورة الطلاق	وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ...	
٦٤	٦-٥	سورة الطارق	فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ	٢٢
١٢	٧	سورة الماعون.	وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ	٢٣

فهرست احاديث مبارکه

شماره	نصوص احاديث مبارکه	روای	صفحه
۱	ألا أخبركم بخير الشهداء؟ الذي يأتي بالشهادة قبل أن يُسألها.	زيد بن خالد الجهني	۲۲
۳	لَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ...	ابن عباس رضی الله عنه	۲۴
۴	شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ ...	الاشعث بن قيس	۲۷
۶	لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ	عباده بن الصامت رضي الله عنه	۳۰
۷	لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى رِجَالُ أَمْوَالِ قَوْمٍ وَدِمَاءَهُمْ ...	ابن عباس	۱۱۶/۳۱ / ۱
۱۱	مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ	ابو هريره	۴۰
۱۲	لَوْ كُنْتَ سَتَرْتَهُ بِتَوْبِكَ، كَانَ خَيْرًا لَكَ	هزال	۴۲/۴۱
۱۴	" الْقُضَاةُ ثَلَاثَةٌ: وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَاثْنَانِ فِي النَّارِ ...	عن بن بريدة	۴۹
۱۵	لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ حَصْمٍ، وَلَا ظَنِّينِ	أبو هريرة	۶۷ / ۶۰
۱۶	إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنُنِي مَا آذَاهَا.	امسور بن مخرمة	۶۵
۱۷	أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ	جابر بن عبد الله	۶۵
۱۸	إِنَّ مِنْ أَطْيَبِ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَوَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ	عائشه	۶۵
۱۹	لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ، وَلَا زَانٍ وَلَا زَانِيَةٍ، وَلَا ذِي غَمْرٍ عَلَى أَخِيهِ	سليمان بن موسى،	۷۶

٩٦	عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفٍ،	أَنَّهُ لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ حَصْمٍ، وَلَا ظَنِينٍ	٢٠
١٠٢ / ١٠٠	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ،	إِنْ وَجَدْتُ مَعَ امْرَأَتِي رَجُلًا، أَوْ مَهْلَةً حَتَّى آتِي بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ؟ قَالَ: «نَعَمْ»	٢١
١٢٥ / ١٢١ / ١١٦	عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ	كَيْفَ وَقَدْ زَعَمْتَ أَنْ قَدْ أَرْضَعْتُكُمَا ، فَنَهَاهُ عَنْهَا	٢٢
١٣٠	أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ	أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ..	٢٣
١٣١	أَبُو هُرَيْرَةَ	لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ ذِي الظَّنَّةِ وَلَا ذِي الْحِنَّةِ	٢٤

فہرست اعلام

صفحہ	اعلام	شمارہ
۲۳	ابن عباس، عبد اللہ	۱
۲۵	ابن قیم، محمد بن أبي بكر الجوزية	۲
۲۳	ابوبكره ، نفيح رضى الله عنه	۴
۱۰۰	ابوهريره	۵
۲۷	الجصاص ، ابوبكر الرازى	۶
۲۲	الجهنى، زيد بن خالد رضى الله عنه	۷
۹۲	زبير بن العوام بن خويلد رضى الله عنه	۹
۲۱	الشربيني ، محمد بن احمد	۱۰
۲۴	عمر بن الخطاب	۱۲
۲۷	الكندي اشعث بن قيس رضى الله عنه	۱۳
۴۱	هزال الأسلمي- رضى الله عنه	۱۶

فهرست مراجع:

قرآنكريم

- ١- ابن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: ٢٣٥هـ) الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار. الناشر: مكتبة الرشد الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٠٩ .
- ٢- ابن الأثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: ٦٠٦هـ) النهاية في غريب الحديث والأثر، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩هـ.
- ٣- ابن العربي، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ٥٤٣هـ) أحكام القرآن الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ .
- ٤- ابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري (المتوفى: ٨٠٤هـ) البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية الطبعة: الأولى، ١٤٢٥هـ.
- ٥- ابن المنذر أبو بكر محمد بن إبراهيم النيسابوري (المتوفى : ٣١٩هـ) الإجماع الناشر : دار المسلم للنشر والتوزيع الطبعة : الطبعة الأولى ١٤٢٥هـ / ٢٠٠٤م.
- ٦- ابن المنظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين الأنصاري الرويفي الإفريقي (المتوفى: ٧١١هـ) لسان العرب الناشر: دار صادر - بيروت الطبعة: الثالثة - ١٤١٤ هـ
- ٧- ابن النجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ)
- ٨- ابن الهمام ، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام (المتوفى: ٨٦١هـ) فتح القدير الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ
- ٩- ابن تيمية الحراني، أبو البركات، مجد الدين ، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، (المتوفى: ٦٥٢هـ) الناشر: مكتبة المعارف- الرياض الطبعة: الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ .

- ١٠- ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ) الفتاوى الكبرى الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٧م ج ٦ ص ٦٤
- ١١- ابن جزري أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، الكلبی الغرناطي (المتوفى: ٧٤١هـ) القوانين الفقهية ص ٢٠٥
- ١٢- ابن حجر، أحمد بن علي أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري الناشر: دار المعرفة - بيروت
- ١٣- ابن حزم ، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ) المحلى بالآثار، الناشر: دار الفكر - بيروت الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ .
- ١٤- ابن رجب ، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلمي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ٧٩٥هـ) طبقات الحنابلة الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٥م .
- ١٥- ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد القرطبي (المتوفى: ٥٢٠هـ) المقدمات الممهديات الناشر: دار الغرب الإسلامي الطبعة: الأولى، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م .
- ١٦- ابن رشد، محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (المتوفى: ٥٩٥هـ) بداية المجتهد ونهاية المقتصد . الناشر: دار الحديث - القاهرة الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م.
- ١٧- ابن سعد ، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: ٢٣٠هـ) الطبقات الكبرى الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٩٠م .
- ١٨- ابن شحنة ، أحمد بن محمد بن محمد، أبو الوليد، لسان الدين ابن الشحنة النحفي الحلبي (المتوفى: ٨٨٢هـ) لسان الحكام ، الناشر: البابي الحلبي - القاهرة الطبعة: الثانية.
- ١٩- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢هـ) (المتوفى: ١٢٥٢هـ) رد المحتار على الدر المختار ، الناشر: دار الفكر-بيروت الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ

- ٢٠- ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ٣٩٥هـ) معجم مقاييس اللغة، الناشر: دار الفكر عام النشر: ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.
- ٢١- ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين اليعمري (المتوفى: ٧٩٩هـ) تبصرة الحكام في أصول الأفضية ومناهج الأحكام الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ.
- ٢٢- ابن قاسم، عبد الرحمن بن محمد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية علماء نجد الأعلام المحقق: الطبعة: السادسة، ١٤١٧هـ/١٩٩٦م.
- ٢٣- ابن قدامه، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، (المتوفى: ٦٢٠هـ) المغنى الناشر: مكتبة القاهرة الطبعة: بدون طبعة
- ٢٤- ابن قدامه، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي ثم الدمشقي الحنبلي، (المتوفى: ٦٢٠هـ) الكافي في فقه الإمام أحمد الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.
- ٢٥- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ) الطرق الحكمية، الناشر: مكتبة دار البيان الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ
- ٢٦- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ) تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم إعلام الموقعين عن رب العالمين الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ.
- ٢٧- ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ٨٨٤هـ) المبدع في شرح المقنع الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.
- ٢٨- ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ٨٨٤هـ) النكت والفوائد السنية على مشكل المحرر الناشر: مكتبة المعارف - الرياض الطبعة: الثانية.
- ٢٩- ابن منذر، أبو بكر محمد بن إبراهيم النيسابوري (المتوفى: ٣١٩هـ) الإجماع الناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع الطبعة: الأولى ١٤٢٥هـ/ ٢٠٠٤م.

- ٣٠- ابن منذر ، أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري (المتوفى: ٣١٩هـ) الإقناع ، الناشر: (بدون) الطبعة: الأولى، ١٤٠٨ هـ .
- ٣١- ابن نجيم ، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق (ت بعد ١١٣٨ هـ) الناشر: دار الكتاب الإسلامي الطبعة: الثانية بدون تاريخ .
- ٣٢- أبو الفداء، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، تفسير القرآن العظيم سامي بن محمد سلامة الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة: الثانية ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م .
- ٣٣- أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى: ٦١٦هـ) المحقق: عبد الكريم سامي الجندي الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م .
- ٣٤- أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي المعروف بالخطابي (المتوفى: ٣٨٨هـ) معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود. الناشر: المطبعة العلمية - حلب الطبعة: الأولى ١٣٥١ هـ
- ٣٥- أبو عبد الله محمد بن نصر بن الحجاج المروزي (المتوفى: ٢٩٤هـ) ، اختلاف الفقهاء المحقق: الدكتور مُحَمَّد طَاهِر حَكِيم، الأستاذ المساعد بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية الناشر: أضواء السلف- الرياض الطبعة: الأولى الكاملة، ١٤٢٠هـ
- ٣٦- أبو عيسى - محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاك، (المتوفى: ٢٧٩هـ) سنن الترمذي ، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت سنة ، النشر: ١٩٩٨ م
- ٣٧- أبو محمد، عبد الوهاب بن علي بن نصر الثعلبي البغدادي المالكي (المتوفى: ٤٢٢هـ) التلقين في الفقه المالكي الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى ١٤٢٥هـ- ٢٠٠٤ م .
- ٣٨- أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ) معرفة الصحابة الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.

- ٣٩- أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف المعروف بـ ابن الفراء (المتوفى: ٤٥٨ هـ) المسائل الفقهية من كتاب الروايتين والوجهين الناشر: مكتبة المعارف، الرياض الطبعة: الأولى (١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م)
- ٤٠- أسنى المطالب في شرح روض الطالب الناشر: دار الكتاب الإسلامي الطبعة: بدون طبعة
- ٤١- الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ : الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م
- ٤٢- أفندي، علي حيدر خواجه أمين (المتوفى: ١٣٥٣ هـ) درر الحكام في شرح مجلة الأحكام، الناشر: دار الجيل الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م ج ٤ ص (٣٤٢)
- ٤٣- امام النووي فرموده : حسن ويا صحيح است ، النووي ، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦ هـ) المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت الطبعة: الثانية، ١٣٩٢
- ٤٤- الأمدي ، أبو الحسن سيد الدين علي بن أبي علي بن محمد بن سالم الثعلبي (المتوفى: ٦٣١ هـ) المحقق: عبد الرزاق عفيفي ، الإحكام في أصول الأحكام : الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- لبنان
- ٤٥- البابر تي ، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابر تي (المتوفى: ٧٨٦ هـ) العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ .
- ٤٦- البابر تي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين (المتوفى: ٧٨٦ هـ) العناية شرح الهداية الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
- ٤٧- الباجي أبو الوليد ، سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارث التجيبي القرطبي الباجي الأندلسي (المتوفى: ٤٧٤ هـ) المنتقى شرح الموطأ الناشر: مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر الطبعة: الأولى، ١٣٣٢ هـ (ثم صورتها دار الكتاب الإسلامي، القاهرة - الطبعة: الثانية، بدون تاريخ) .

- ٤٨- البخاري ، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل ، الجعفي المحقق: محمد زهير بن ناصر
الناصر الناشر: دار طوق النجاة (الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ الجامع المسند الصحيح
المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه
- ٤٩- البغوي ، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء الشافعي (المتوفى:
٥١٦هـ) شرح السنة الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ
- ٥٠- البهوتي ، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس البهوتي
الحنبلي (المتوفى: ١٠٥١هـ) الروض المربع شرح زاد المستنقع: ومعه: حاشية الشيخ
العثيمين وتعليقات الشيخ السعودي خرج أحاديثه: عبد القدوس محمد نذير الناشر: دار
المؤيد - مؤسسة الرسالة .
- ٥١- البهوتي ، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الحنبلي
(المتوفى: ١٠٥١هـ) كشف القناع عن متن الإقناع الناشر: دار الكتب العلمية ، ج ٦ ص
٤٢٩ .
- ٥٢- البيهقي ، أحمد بن فرح بن أحمد بن محمد بن فرح اللّخمي الإشبيلي، نزيل دمشق،
أبو العباس، شهاب الدين الشافعي (المتوفى: ٦٩٩هـ) مختصر خلافيات، الناشر: مكتبة
الرشد - السعودية الرياض الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.
- ٥٣- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرَوِجْردي الخراساني، أبو بكر
البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ) السنن الكبرى الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت لبنان
الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م
- ٥٤- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرَوِجْردي الخراساني، أبو بكر
(المتوفى: ٤٥٨هـ) السنن الصغير للبيهقي المحقق: عبد المعطي أمين قلجعي .
- ٥٥- الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سَورَة بن موسى بن الضحاك، الترمذي،
أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ) سنن الكبرى ، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى
البابي الحلبي - مصر الطبعة: الثانية، ١٣٩٥
- ٥٦- التوجيري ، محمد بن إبراهيم بن عبد الله التوجيري مختصر الفقه الإسلامي في
ضوء القرآن والسنة الناشر: دار أصداء المجتمع، المملكة العربية السعودية الطبعة:
الحادية عشرة، ١٤٣١هـ - ٢٠١٠م.

- ٥٧- الجاوي، محمد بن عمر نووي البنتني التناري (المتوفى: ١٣١٦هـ) نهاية الزين في إرشاد المبتدئين الناشر: دار الفكر - بيروت الطبعة: الأولى ص ٣٨٦
- ٥٨- الجرجاني ، علي بن محمد بن علي التعريفات الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت الطبعة الأولى ، ١٤٠٥
- ٥٩- الجزرى ، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: ٦٣٠هـ) أسد الغابة الناشر: دار الفكر - بيروت عام النشر: ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م .
- ٦٠- الجصاص ، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الحنفي (المتوفى: ٣٧٠هـ) أحكام القرآن، المحقق: عبد السلام محمد علي شاهين الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ/١٩٩٤م
- ٦١- الجوهري ، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ٣٩٣هـ) الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية الناشر: دار العلم للملايين - بيروت الطبعة: الرابعة ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.
- ٦٢- الجويني ، ابو المعالى عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد ركن الدين، الملقب بإمام الحرمين (المتوفى: ٤٧٨هـ) نهاية المطلب في دراية المذهب حقه وصنع فهارسه: أ. د/ عبد العظيم محمود الدّيب الناشر: دار المنهاج الطبعة: الأولى، ١٤٢٨هـ- ٢٠٠٧م
- ٦٣- الحاكم ، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ) المستدرک على الصحيحين تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠
- ٦٤- الحبش ، محمد، شرح المعتمد في أصول الفقه بدون طبع وبدون تاريخ، ((نظمها وشرحها د محمد
- ٦٥- الحجاوي، موسى بن أحمد بن موسى بن سالم بن عيسى بن سالم المقدسي، ثم الصالحي، شرف الدين، أبو النجا (المتوفى: ٩٦٨هـ) الإقناع: الناشر: دار المعرفة بيروت - لبنان

- ٦٦- الحدادي ، أبو بكر بن علي بن محمد العبادي الزبيديّ اليمني الحنفي (المتوفى: ٨٠٠هـ) الجوهرة النيرة الناشر: المطبعة الخيرية الطبعة: الأولى، ١٣٢٢هـ
- ٦٧- الحصني، أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن بن حريز بن معلى الحسيني تقي الدين الشافعي (المتوفى: ٨٢٩هـ) كفاية الأختيار في حل غاية الإختصار الناشر: دار الخير – دمشق الطبعة: الأولى، ١٩٩٤.
- ٦٨- الحطاب ، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: ٩٥٤هـ) واهب الجليل في شرح مختصر خليل الناشر: دار الفكر الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م .
- ٦٩- الحَلْبِي ، (إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الحَلْبِي الحنفي (المتوفى: ٩٥٦هـ) مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.
- ٧٠- خالد عمر أحمد سعيد شروط الشهادة بدون طبع وتاريخ .
- ٧١- الخرشي ، محمد بن عبد الله المالكي أبو عبد الله (المتوفى: ١١٠١هـ) شرح مختصر خليل للخرشي الناشر: دار الفكر للطباعة – بيروت الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ .
- ٧٢- خليل ، محمد بن أحمد بن محمد عليش، أبو عبد الله المالكي ، منح الجليل شرح مختصر ٥٠- خليل (المتوفى: ١٢٩٩هـ) الناشر: دار الفكر – بيروت الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٤٠٩هـ
- ٧٣- الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (المتوفى: ١٢٣٠هـ) حاشية على الشرح الكبير الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ .
- ٧٤- الدمياطي، أبو بكر بن محمد شطا (المتوفى: بعد ١٣٠٢هـ)
- ٧٥- اعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين (هو حاشية على فتح المعين بشرح قرة العين بمهمات الدين) الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ -

- ٧٦- الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ) سير أعلام النبلاء الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م
- ٧٧- رأفت عثمان، محمد، النظام القضائي في الفقه الإسلامي الناشر: دار البيان الطبعة: الثانية ١٤١٥ هـ .
- ٧٨- الرحيباني، مصطفى بن سعد بن عبده السيوطي شهرة، مولدًا ثم الدمشقي الحنبلي (المتوفى: ١٢٤٣هـ) مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى الناشر: المكتب الإسلامي الطبعة: الثانية، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م .
- ٧٩- الرملي شهاب الدين أحمد بن حمزة الأنصاري الشافعي (المتوفى: ٩٥٧هـ) فتاوى ، الناشر: المكتبة الإسلامية .
- ٨٠- الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: ١٠٠٤هـ) نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج الناشر: دار الفكر، بيروت الطبعة: ط أخيرة - ١٤٠٤هـ/١٩٨٤ م
- ٨١- الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، (المتوفى: ١٢٠٥هـ) تاج العروس من جواهر القاموس الناشر: دار الهداية سلطان العلماء، محمد صديق بن عبدالرحمن خالدي، مقصد الاسني در شرح اسماء الله الحسني .
- ٨٢- الزحيلي، وهبة بن مصطفى التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج الناشر: دار الفكر.
- ٨٣- الزر كلّي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى: ١٣٩٦هـ) الأعلام الناشر: دار العلم للملايين الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ٢٠٠٢ م
- ٨٤- الزيات، إبراهيم مصطفى أحمد / حامد عبد القادر / محمد النجار) المعجم الوسيط مجمع اللغة العربية بالقاهرة الناشر: دار الدعوة .

- ٨٥- الزيلعي ، عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الحنفي (المتوفى: ٧٤٣ هـ) تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة الطبعة: الأولى، ١٣١٣ هـ .
- ٨٦- السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي (المتوفى: ٢٧٥ هـ) سنن أبي داود الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت .
- ٨٧- السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (المتوفى: ٤٨٣ هـ) شرح السير الكبير الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٩٧١ م
- ٨٨- السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٤٨٣ هـ) المبسوط الناشر: دار المعرفة - بيروت الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٤١٤ هـ
- ٨٩- سعدي أبو جيب القاموس الفقهي لغة واصطلاحا الناشر: دار الفكر. دمشق - سورية الطبعة: تصوير ١٩٩٣ م الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ = ١٩٨٨ م .
- ٩٠- سلطان العلماء ، أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، (المتوفى: ٦٦٠ هـ) قواعد الأحكام في مصالح الأنام ، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة ، جديدة مضبوطة منقحة، ١٤١٤ هـ - ١٩٩١ م
- ٩١- السنيكي ، أبو يحيى ، زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين (المتوفى: ٩٢٦ هـ) فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر الطبعة: ١٤١٤ هـ/ ١٩٩٤ م
- ٩٢- السنيكي ، زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى (المتوفى: ٩٢٦ هـ) الحدود الأنيفة والتعريفات الدقيقة الناشر: دار الفكر المعاصر - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١
- ٩٣- السيوطي، محمد بن أحمد المحلي (المتوفى: ٨٦٤ هـ) وجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (المتوفى: ٩١١ هـ) جلالين الناشر: دار الحديث - القاهرة الطبعة: الأولى الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن

- عبد مناف المطلبي القرشي المكي (المتوفى: ٢٠٤هـ) الام الناشر: دار المعرفة - بيروت
الطبعة: بدون طبعة سنة النشر: ١٤١٠هـ/١٩٩٠م .
- ٩٤- الشربيني ، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشافعي (المتوفى: ٩٧٧هـ)
مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى،
١٤١٥هـ - ١٩٩٤م
- ٩٥- الشوكاني ، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: ١٢٥٠هـ) نيل
الاطوار تحقيق: عصام الدين الصبابي الناشر: دار الحديث، مصر الطبعة: الأولى،
١٤١٣هـ .
- ٩٦- الشيباني، أبو عبد الله، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني
(المتوفى: ٢٤١هـ) مسند الإمام أحمد بن حنبل المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد،
وآخرون إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة:
الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م
- ٩٧- شيخ زاده ، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان ، مشهوره بداماد أفندي (المتوفى:
١٠٧٨هـ) مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر الناشر: دار إحياء التراث العربي الطبعة:
بدون طبعة وبدون تاريخ
- ٩٨- الشيرازي ، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف (المتوفى: ٤٧٦هـ) المهذب
في فقه الإمام الشافعي الناشر: دار الكتب العلمية.
- ٩٩- الصاوي، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتي، الشهير المالكي (المتوفى:
١٢٤١هـ) بلغة السالك لأقرب المسالك الناشر: دار المعارف الطبعة: بدون طبعة وبدون
تاريخ
- ١٠٠- الصرصري، أبو الربيع، سليمان بن عبد القوي بن الكريم الطوفي نجم الدين
(المتوفى : ٧١٦هـ) المحقق : عبد الله بن عبد المحسن التركي: شرح مختصر الروضة
: الناشر : مؤسسة الرسالة الطبعة : الأولى ، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٧ م .
- ١٠١- الصنعاني أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني
(المتوفى: ٢١١هـ) المصنف الناشر: المجلس العلمي- الهند يطلب من: المكتب الإسلامي
- بيروت الطبعة: الثانية.

- ١٠٢- الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني، سبل السلام الناشر: دار الحديث الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ .
- ١٠٣- الطبري ، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر (المتوفى: ٣١٠هـ) جامع البيان في تأويل القرآن تفسير الطبري الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ .
- ١٠٤- الطحاوي ، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف مختصر اختلاف العلماء (المتوفى: ٣٢١هـ) الناشر: دار البشائر الإسلامية – بيروت
- ١٠٥- الطرابلسي ، أبو الحسن، علاء الدين، علي بن خليل الحنفي (المتوفى: ٨٤٤هـ) معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ
- ١٠٦- العاصمي ، عبد الرحمن بن محمد بن قاسم الحنبلي النجدي (المتوفى: ١٣٩٢هـ) حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع الناشر: (بدون ناشر) الطبعة: الأولى - ١٣٩٧ هـ
- ١٠٧- العثميين، محمد بن صالح بن محمد (المتوفى: ١٤٢١هـ) الشرح الممتع على زاد المستقنع دار النشر: دار ابن الجوزي الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ - ١٤٢٨ هـ .
- ١٠٨- العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، (المتوفى: ٨٥٢هـ) التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٩هـ.
- ١٠٩- علم ستانكزي، محمدظريف ، اصول محاكمات مدني سال طبع (١٣٩٥)
- ١١٠- العمراني ،أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم اليمني الشافعي (المتوفى: ٥٥٨هـ) البيان في مذهب الإمام الشافعي المحقق: قاسم محمد النوري الناشر: دار المنهاج – جدة الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ- ٢٠٠٠ م
- ١١١- العيني ، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين (المتوفى: ٨٥٥هـ) البناية شرح الهداية، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ

- ١١٢- الغرناطي ، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدري الغرناطي، أبو عبد الله المواق المالكي (المتوفى: ٨٩٧هـ) خليل الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ-١٩٩٤م الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف (المتوفى: ٤٧٦هـ) التنبيه في الفقه الشافعي الناشر: عالم الكتب .
- ١١٣- الغرناطي، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدري الغرناطي، أبو عبد الله المواق المالكي (المتوفى: ٨٩٧هـ) التاج والإكليل لمختصر خليل الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ.
- ١١٤- الغزالي ، أبو حامد محمد بن محمد الطوسي (المتوفى: ٥٠٥هـ) المستصفى الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م
- ١١٥- الفاسي ، أبو عبد الله، محمد بن أحمد بن محمد ميارة (المتوفى: ١٠٧٢هـ) الإلتقان والإحكام في شرح تحفة الحكام المعروف بشرح ميارة الناشر: دار المعرفة.
- ١١٦- فقه السنة سيد سابق (المتوفى: ١٤٢٠هـ) الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ١٣٩٧ هـ - ١٩٧٧ م .
- ١١٧- الفيروزآبادي ، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب (المتوفى: ٨١٧هـ) القاموس المحيط الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان الطبعة: الثامنة، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥م
- ١١٨- الفيومي ، أحمد بن محمد بن علي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو ٧٧٠هـ) المصباح المنير في غريب الشرح الكبير الناشر: المكتبة العلمية - بيروت
- ١١٩- القحطاني ، عبدالله ، جبران عوض (١٤٠٣) الشهادة واثرها في ثبوت الجريمه
- ١٢٠- القرافي ، ابو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي الشهير (المتوفى: ٦٨٤هـ) الذخيرة ، الناشر: دار الغرب الإسلامي- بيروت الطبعة: الأولى١٩٩٤م
- ١٢١- القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي (المتوفى: ٦٨٤هـ) الفروق أنوار البروق في أنواء الفروق الناشر: عالم الكتب الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ

- ١٢٢- القرشي، عبد القادر بن محمد بن نصر الله أبو محمد، محيي الدين الحنفي (المتوفى: ٧٧٥هـ) الجواهر المضية في طبقات الحنفية الناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشي.
- ١٢٣- القزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد (المتوفى: ٢٧٣هـ) سنن ابن ماجه، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي
- ١٢٤- القزويني، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣هـ) سنن ابن ماجه، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
- ١٢٥- القليوبي، وعميرة، حمد سلامة وأحمد البرلسي عميرة حاشيتنا قليوبي وعميرة، الناشر: دار الفكر بيروت بدون طبعة، ١٤١٥هـ-١٩٩٥م
- ١٢٦- القنّوجي، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري (المتوفى: ١٣٠٧هـ) الروضة الندية (ومعها: التعليقات الرضية على «الروضة الندية») الناشر: دار ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، دار ابن عفان للنشر والتوزيع، القاهرة - جمهورية مصر العربية الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م
- ١٢٧- القيرواني، أبو محمد عبد الله بن (أبي زيد) عبد الرحمن النفزي، المالكي (المتوفى: ٣٨٦هـ) متن الرسالة الناشر: دار الفكر.
- ١٢٨- القيرواني، خلف بن أبي القاسم محمد، الأزدي، أبو سعيد ابن البراذعي المالكي (المتوفى ٣٧٢هـ) : التهذيب في اختصار المدونة الناشر: دار البحوث للدراسات الإسلامية وإحياء التراث، دبي الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م
- ١٢٩- الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: ٥٨٧هـ) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الثانية، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م الزحيلي، هبة بن مصطفى الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلتها الناشر: دار الفكر سوربة دمشق.
- ١٣٠- كتاب رهنما براى قضاة افغانستان شرح قانون اجراءات جزائى .

- ١٣١- مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ) المدونة، الناشر: دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ .
- ١٣٢- الماوردي ، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، (المتوفى: ٤٥٠هـ) الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ
- ١٣٣- مجلة الأحكام العدلية المحقق: نجيب هواويني الناشر: نور محمد، كارخانه تجارتي كتب، آرام باغ، كراتشي .
- ١٣٤- مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية، الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية الناشر: موقع الجامعة على الإنترنت أعده للشاملة: أسامة بن الزهران .
- ١٣٥- مختار، أحمد عبد الحميد عمر (المتوفى: ١٤٢٤هـ) معجم اللغة العربية المعاصرة ، الناشر: عالم الكتب الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.
- ١٣٦- المقدسي، عبد الرحمن بن إبراهيم بن أحمد، أبو محمد بهاء الدين المقدسي (المتوفى: ٦٢٤هـ) العدة شرح العمدة الناشر: دار الحديث، القاهرة الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٤٢٤هـ
- ١٣٧- المَلْطِي ، ابو المحاسن جمال الدين الحنفي (المتوفى: ٨٠٣هـ) المعتصر من المختصر من مشكل الآثار الناشر: عالم الكتب - بيروت.
- ١٣٨- موسوعة الفقه الإسلامي المصرية المصدر: موقع وزارة الأوقاف المصرية .
- ١٣٩- الموسوعة الفقهية الكويتية صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت
- ١٤٠- الموصلي ، عبد الله بن محمود بن مودود البلدي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ٦٨٣هـ) الاختيار لتعليل المختار: الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها) تاريخ النشر: ١٣٥٦ هـ -
- ١٤١- النمري ، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ) الكافي في فقه أهل المدينة الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة: الثانية، ١٤٠٠هـ.

- ١٤٢- النووي ، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف المتوفى: ٦٧٦هـ) المجموع شرح المهذب الناشر: دار الفكر .
- ١٤٣- النووي ، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ) منهاج الطالبين وعمدة المفتين في الفقه ، المحقق: عوض قاسم أحمد عوض الناشر : دار الفكر الطبعة: الأولى، ١٤٢٥هـ/٢٠٠٥م
- ١٤٤- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ) روضة الطالبين وعمدة المفتين تحقيق: زهير الشاويش الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ .
- ١٤٥- النيسابوري، أبو الحسن مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري (المتوفى: ٢٦١هـ) المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ١٤٦- وزارت عدليه ، تاريخ نشر ١٥ ثور ١٣٩٠ مطبعه طباعتى وصنعتى احمد، قانون اصول محاكمات مدنى .
- ١٤٧- وزارت عدليه ، تاريخ نشر ١٥ ثور ١٣٩٠ مطبعه طباعتى وصنعتى احمد، قانون اصول محاكمات تجارتي.
- ١٤٨- وزارت عدليه ، سال نشر ١٥ ثور ١٣٩٣ مطبعه بهير ، مصوبه ٣٠ / ١٠ / ١٣٩٢ قانون اجراءات جزايي.
- ١٤٩- وزارت عدليه رياست نشرات ، مطبعه احمد، تاريخ نشر ١٣٨٨ قانون مدنى افغانستان.
- ١٥٢- وزارت عدليه رياست نشرات ، تاريخ نشر ٢٦ ثور ١٣٩٦هـ.ش كود جزا.

Summary of the Research:

The obstacles to testimony discussed in this thesis can be summarized in the following points:

- 1- Expressing the barriers to testimony based on family relation, such as testimony of parents and children for each other and against each other in accordance with the jurisprudence and laws of Afghanistan.
- 2- Explaining the testimony of brothers, sisters, uncles, aunts and cousins and their children for each other and against each other according to the jurisprudence and laws of Afghanistan.
- 3- Describing the obstacles to testimony based on marriage kinship, such as the testimony of couples and their parents and children for each other and against each other from the point of view of the jurisprudence and laws of Afghanistan.
- 4- The testimony of fathers and mothers and suckling children for each other and against each other from the point of view of the jurisprudence and laws of Afghanistan.
- 5- Explaining ruling of the testimony of colleagues who have gotten information about the affairs from the point of view of the jurisprudence and laws of Afghanistan.
- 6- Expressing the ruling of testimony of friends for friends and against each other from the point of view of jurisprudence and law.
- 7- Describing the ruling of testimony of the enemy against the enemy and for each other from the point of view of the jurisprudence and laws of Afghanistan.
- 8- Expressing the obstacles to testimony that the witness gets benefits for himself from his testimony or discards harm from himself by his testimony according to the jurisprudence and laws of Afghanistan.
- 9- Expressing the obstacles to testimony in terms of fanaticism and ethnocentrism in the light of jurisprudence and laws of Afghanistan.
- 10- Expressing the obstacles to testimony based on immorality from the point of view of the jurisprudence and laws of Afghanistan.

11. Stating obstacles to testimony based on being contrary to custom and habit, such as testimony of rural people for urban dwellers, testimony of poor and beggars for the rich people in light of jurisprudence and laws of Afghanistan.

12- Expressing the obstacles to testimony based on the passage of time.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master's Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Barriers to Testimony in the Light of Jurisprudence and Laws of Afghanistan

Master's Thesis

Student: Mohamad Rafiq "Mohammadi "

Supervisor: Dr.Mohammad Salim " Madani "

Year: 2021



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master's Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Barriers to Testimony in the Light of Jurisprudence and Laws of Afghanistan

Master's Thesis

Student: Mohamad Rafiq "Mohammadi "

Supervisor: Dr. Mohammad Salim " Madani "

Year: 2021